ژوندون

مجله هفتگی ـ شنبه ۱۸ جـوزا
۱۳۵۳ ـ شماره ـ ۱۲

- گزارشی از فستیوال سینمایی تاشکند
- زیبارویانی بر فراز ابرها
- دیوه‌ښه ژوندا و امید ښښونکی



طی مصاحبه بانماینده جریده هوری سونت

رئیس دولت وصدراعظم گفتند:

دارایی عامه باید در دست مردم ودولت باشد

مصاحبه بناغلی محمد داؤد رئیس دولت وصدراعظم بانماینده جریده هفته وار هوری سونت جمهوریت دیمو کراتیک آلمان

بناغلی محمد داؤد رئیس دولت وصدراعظم ساعت ۱۲ ظهر روز سه شنبه ۷جوزا ۵۳ داکتر فرانس کولر نامه نگار خاص جریده هفته وار هوری‌سونت جمهوریت دیموکراتیک المان‌رابرای مصاحبه درقصر گلخانه پذیرفتند. نامه نگار موصوف ضمن اظهار علاقه مندی‌و استقبال مردم خویش ازاعلام نظام جمهوری در افغانستان وآشنایی بمساعی ایکه درپرتو نظام جمهوری درکشور ماجریان دارد سوالات راچنین طرح نمود.

س -برای تحقق بخشیدن اهداف عالی که شما درپیش گرفته‌اید یکسال نسبتاًمدت کمی است باآنهم شما یقینا درروزسا لگرد جمهوریت به بیلانس کار ها نظری خواهید انداخت به‌عقیده شما تغیرات عمده دریکسال جمهوریت در افغانستان چه خواهد بود؟

ج- برای تحقق بخشیدن اهدافی که در مقابل ماقراردارند نه‌تنهایکسال بلکه‌سالهای متمادی کافی‌نخواهد بود ایدال‌های که از طرف من اعلام گردیده یك هدف است.زحمت میکشیم وکوشش میکنیم اینکه بچه مدت‌باین اهداف نایل میشویم‌متعلق‌به شرایط اجتماعی واقتصادی میباشد.مدتی که ازاعلام‌جمهوریت تاحال سپری شده است‌خیلی کوتاه‌است‌ما از همه‌بیشتر به‌دوموضوع‌توجه داشتیم .

● مو ضوع استقران جمهوریت.

● حل مسایل عمده اقتصادی.

درهر دوقسمت نتایج‌رضاییست پخش میباشد.

درموضوع اول‌که استحکام جمهور یت میباشد مشکلی وجود ندارد ، برای‌حل‌پروبلم های اقتصادی مذاکرات بامیسون های ممالك دوست از اتحاد شوروی ، چکو سلواکیا، هند و جمهوریت اتحادی المان در جریان است ،این مذاکرات قسما بانتایج مثبت خاتمه یافته است آرزو داریم مذاکرات‌بعدی باکشور های دوست‌نیز به‌نتایج مثبت‌منجر گردد.

ما مشکلات اقتصادی خودرا با مساعی مردم خودوکمك های کشورهای دوست حل خواهیم نمود.

س: - در پراگراف اول اعلامیه‌جمهوریت وهم درفرصت های دیگر بیان نمودید که برای بهبود وضع‌مردم مخصو صاطبقه‌محکوم کوشان خواهیدبود ازشما متشکرم اگر در زمینه توضیحات ارایه فرمایند.

بقیه‌در صفحه٥٦

رئیس دولت وصدراعظم روز ۱۴جوز اعازم مسکو گردیدند

بناغلی محمد داؤد رئیس دولت‌وصدراعظم بنابدعوت هیات رئیسه شورای عالی‌اتحاد جماهیر شوروی وحکومت آنکشوربرای یک سفر رسمی ودوستانه قبل ازظهر ١٤ جوزا توسط طیاره مخصوص عازم مسکو گردیدند.

اززمان اعلام جمهوریت درکشور این نخستین سفر بناغلی محمد داؤد رئیس‌دولت وصدراعظم بخارج می باشد .

رئیس‌دولت وصدراعظم ساعت۹و٤٥دقیقه‌قبل‌از ظهر بمیدان هوایی بین‌المللی کابل تشریف اورده بابناغلی محمد نعیم ،دکتور محمدحسن شرق معاون صدارت عظمی ،اعضای کمیته مرکزی هیات کابینه ،دگر جنرال عبدالکریم مستغنی لوی درستیز ودیگر جنرالها وصاحب منصبان ارشد اردوی جمهوری، مامورین‌عالی رتبه ملکی ،قضات اداره‌عالی قضا ،دوکتور محمود حبیبی والی کابل ودوکتور غلام‌سخی نورزاد شاروال کابل ،سفرای کبیر دول متحابه ،شارژدافیر واعضای سفارت کبرای شوروی وپشتو نستانی های مقیم‌کابل که برای وداع حاضر شده بودندخدا حافظی کردند.

متعاقبا بناغلی رئیس دولت وصدراعظم‌در حالیکه لوی درستیز به معیت شان بود مراتب احترام گارد تشریفات جمهوری‌راقبول وآنرا معاینه کردند.

دراین موقع موزیك سرود ملی جمهوریت افغانستان رانواخت .

بناغلی رئیس دولت وصدراعظم‌راتانزدیك طیاره بناغلی محمد نعیم،معاون صدارت‌عظمی اعضای کمیته مرکزی ،وزیر داخله ،لوی درستیز، والی و شاروال کابل وشارژ دافیر سفارت شوروی مشایعت نمودند و سفر با عافیت برای شان‌آرزو کردند.

طیاره حامل بناغلی‌رئیس دولت وصدراعظم وذوات معیتی شان ساعت ده‌از میدان‌هوایی بین‌المللی کابل اوج گرفت.

دراین مسافرت‌بارئیس دولت‌وصدراعظم‌بناغلی محمدخان‌جلالروزیر تجارت،بناغلی‌علی‌احمدخرم وزیرپلان بناغلی وحیدعبدالله معین سیاسی وزارت امور خارجه ،بناغلی عبدالعلی‌سلیمان معاون ریاست تشریفات بناغلی عبدالقیوم منصور معاون شعبه اقتصادی ،جگرن محمد اکبر، جگتورن صاحب جان ودوم بریدمن عبدالمجید بحیث یاورها ویکعده دیگر از اعضای تشریفات وزارت خارجه همراه میباشند.

همچنا ن یك هیات مطبو عاتی مرکب ازنامه نگاران وفوتو راپورتر های آژانس‌باختر وفلم برادران افغان فلم دراین سفر بابناغلی رئیس دولت وصدراعظم عازم اتحاد شوروی شد.



بناغلی محمد داؤد رئیس دولت وصدراعظم‌قبل‌از عزیمت جانب مسکو درمیدان هوایی‌بین‌المللی کابل مراتب احترام گاردتشریفات جمهوری راقبول وآنرا معاینه مینمایند .

هنگام مواصلت بمسکو

رئیس دولت وصدر اعظم بااستقبال گرم زعماء ومردم اتحاد شوروی مواجه گردیدند



بناغلی نیکولای پودگورنی صدر هیات رئیسه شورای عالی اتحاد شوروی هنگامیکه درمیدان هوایی ونو کوااز رئیس دولت استقبال می نماید.

بنا غلی محمد داؤد رئیس دولت، بمسکو بااستقبال گرم زعماء و مردم وصدراعظم روز ۱٤ جوزا هنگام مواصلت اتحاد شوروی مواجه گردیدند .

نامه نگاران باختر از مسکو اطلاع میدهند که طیارهٔ حامل بناغلی رئیس دولت و صدراعظم و ذوات معیتی شان درحوالی ساعت ۵،۸ بعدازظهر روز ۱٤ جوزا بـو قت محلی بمیدان هوایـی ونوکوا نشست .

موقعیکه رئیس دولت از طـیاره فرود آمدند بناغلی نیکولای پود گورنی صدر هیات رئیسهٔ شورای عالی اتحاد جماهیر شورو ی ، بناغـلی الکسی کاسیگین صدراعظم ، بناغلی اندری- گرومیکو و زیر امور خارجه وسایـر اعضای شورای وزیران وبعضی دیگر ازشخصیت های برجسته اتحادشوروی، بناغلی نور احمد اعتمادی سفیرکبیر دولت جمهوری افغانستان در مسکو وبناغلی پوزانوف سفیر کبیر اتحاد شوروی در کابل از بناغلی رئیس دولت استقبال نموده وزعمای اتحاد شوروی ورود شانرا به مسکو خـیر مقدم گفتند .

متعاقبا بناغلی رئیس دولت و صدراعظم باتفاق بناغلی پودگورنی در حالیکـه موزیك سرودملی جمهوریت افغانستان وسرود ملی اتحاد شوروی رانواخت، مراتب احترام گارد تشریفاتی راقبول و آنرا معاینه کردند .

بعدا بناغلی رئیس دولت وصدراعظم بادیگر مستقبلین و اعضای سفا رت کبرای افغانی ، محصلین و افغانهای مقیم مسکو مصافحه نموده و ازطرف جمعیتی ازشهریان مسکو که بنمایندگی از اهالی آن شهر بزرگ در میدان هوایی ونوکوا آمده بودند با ابراز احساسات و کف زدن ها وبه اهتزاز در آوردن بیرق های ملی دو کشور وشعارهای خوش آمدید پذیرایی گردیدند

بعد از مراسم میدان ،زعیم ملی ما وصدر هیات رئیسه شو رای عالـی اتحاد شوروی بسوا ری موتر رهسپار اقامتگاه شان در قصر کرملین شدند.

قرار اطلاع نامه نگاران باختر از مسکـو میـدان هوا یی ونوکواو جاده های خط سیر موتر حامل زعمای دوکشور با بیرق های دولت جمهوری افغانستان واتحاد شوروی مزین وشعار سلامهای قلبی ما به بناغلی محمدداؤد رئیس دولت و صدراعظم جمهوریت دوست افغا نستان در عمارت میدان هوایی جلب نظر میکرد .

نامه نگاران باختر علاوه میکنندکه در نقاط مختلف جاده بین میدان هوایی و اقامتگاه بناغلی رئیس دولت شهریان مسکو با ابراز احساسات و کف زدنها ورود رئیس دولت را خوش آمدیـد میگفتند .

روزنامه پـراودا در شماره هـای روز ۱٤ جوزا راجع به شرح حـالو بوجود آمدن نظام نوین جمهور یت توسط بناغلی محمد داؤد رئیس دولت وصدراعظم تبصره نموده و فوتـوی رئیس دولت را در صفحه اول نشر نموده است .

مسوده قانون جدید سرمایه گذاری داخلی وخارجی منظور گردید

مسوده قانون جدید سر مایه گذ ا ری خصو صی داخلی وخار جی بداخل بیست و سه ماده ویك لایحه منضمه در مجلس عالی وزرا تصویب وازطرف بنا غلی رئیس دولت وصدراعظم منظور گردیده است .

یك منبع رسمی ضمن این خبر گفت: متن قانون جدید سر مایه گذاری بعد ازنشر درجریده رسمی نافذ شده وقانون سرما یه گـذاری خصوصی داخلی و خار جی منتشره بر ج حوت سال ۱۳٤٥ ملغی شنا خته خوا هـد شد.

منبع گفت مجلس عالی و زرا همچنا ن فیصله کرده است تا بمنظورانسجام و هماهنگی بیشتر پروژه های انکشا فی که سرمایه گذ اریهای خصو صی نیز جزء آن میباشد تمام امر مربو ط به سر ما یه گذاری خصو صی داخلی وخار جی بوزارت پلان انتقال یابد وریاست تشو یق و - انکشاف سرمایه گذ اری وزار ت معادن وصنایع با ادارا ت مربو طه اش درتشکیل وزارت پلان شامل وامور محو له را اداره ومراقبت نماید .

رئیس دولت وصدراعظم بازعمای

اتحادشوروی دربارهٔمسایل موردعلاقه مذاکره نمودند

بناغلی محمد داؤد رئیس دولت و صدراعظم ساعت ده و پانزده دقیقه قبل ازظهرروز۱۶ جوزا به وقت مسکو برآرامگاه سپاهی گمنام دران شهر تشریف برده اکلیل گل گذاشتند.

قرار اطلاع نمایندگان آژانس باختر از مسکو بعد از مراسم گل گذاری بناغلی محمد داؤد با بناغلی لیونید-بریژنیف منشی عمومی کمیته مرکزی حزب کمونست ، بناغلی نیکو لای-پودگورنی صدر هیات رئیسه شورای عالی و بناغلی الکسی کاسیگین صدراعظم اتحاد شوروی در قصر کریملین درباره مسایل مورد علاقه مذاکره بعمل آوردند .

دراین مذاکرات که تا ساعت دو بعد از ظهر روز ۱۶ جوزا دوام نمود از جانب افغانستان بناغلی محمد خان جلالر وزیر تجارت ، بناغلی علی‌احمد خرم وزیر پلان ، بناغلی وحید عبدالله معین سیاسی وزارت امور خارجه ، بناغلی نور احمد اعتمادی سفیرکبیر دولت جمهوری افغانستان در مسکو واز جانب اتحاد شوروی بناغلی‌ایوان ارخیپوف معاون صدارت ، بناغلی اندری گرومیکو وزیر امور خارجه ، بناغلی کوزمین معین وزارت تجارت وبناغلی کوبیریف معین وزارت امور خارجه و بناغلی الکساندر میخائیلو-ویچ پوزانوف‌سفیر کبیر اتحادشوروی مقیم کابل حاضر بودند .

نامه نگاران باختر علاوه می‌کنند که بناغلی رئیس دولت و صدراعظم با ذوات معیتی شان در دعوتی‌چاشتی اشتراك کردندکه از طرف هیات‌رئیسه شورای عالی و حکومت‌اتحاد شوروی در قصر کریملین ترتیب شده بود

طی این دعوت بیانیه هایی‌ازطرف بناغلی محمد داؤد رئیس دولت و صدراعظم جمهوریت افغانستان و بناغلی پود گورنی صدر هیات رئیسه شورای‌عالی‌اتحاد شوروی‌تعاطی‌گردید.

دراین‌دعوت بناغلی‌لیونیدبریژنف، بناغلی پود گورنی، بناغلی کاسیگین، وزرای کابینه و صاحب منصبان‌ارشد اردوی اتحاد شوروی سفیر کبیرافغانی مقیم مسکو وسفیر کبیر اتحادشوروی در کابل نیز شرکت نموده بودند .

قراریك خبردیگربناغلی محمدداؤد رئیس دولت و صدراعظم و همراهان شان ساعت هفت‌شام بوقت محلی از نمایش بالتی که درسالون بزرگ کانگرس مسکو ترتیب گردیده بود دیدن بعمل آوردند.



بناغلی محمد داؤد رئیس دولت‌وصدر اعظم هنگام مذاکره با زعمای اتحاد شوروی در قصر کریملین.

متن بیانیه رئیس دولت وصدراعظم دردعوتیکه به افتخارشان درقصر کریملین ترتیب یافته بود

جلالتمآب لیو نید بریژ نف!
جلالتمآب نیکولای پودگور نی!
جلالتمآب الکسی کاسیگین!
مهمانان و دوستان محترم!

مسرت دارم بنابر دعوت هیات‌رئیسه شورای عالی و حکومت اتحاد شوروی برای‌تجدید تماسهای‌شخصی‌و خاطره های گذشته بازعامت دولت دوست‌اتحادجماهیر شوروی‌سوسیالستی‌ازکشور زیبا و همسایه بزرگ خود بازدید می نمایم ودر این محفل گرم‌ودوستانه موقع میابم تا مراتب احساسات گرم دولت ومردم‌افغانستان‌را برای زعمای محترم ومردم دوست ما اتحاد شوروی اظهار نمایم .

در حالیکه سخن از علایق بین کشور های مابه میان می آید باید بگویم که در نظر ما دوستی بین افغانستان و اتحاد شوروی خلل نا پذیر می باشد ، این دوستی‌صمیمانه وبا ثمر که دارای یك عنعنه درخشان است بیش از نیم قرن دروقتی آغاز گردیده که دولت شوروی تحت‌قیادت رهبر خردمند آن ولادیمیر الیچ لینن ظهور نمودو همزمان با آن مردم افغانستان قهرمانانه عملیه استرداد استقلال خود شانرا کامل کردند .

بنیاد این دوستی با شناسایی رسمی دولت شوروی از دولت‌مستقل افغانستان به حیث نخستین کشور و همچنان شناسایی افغانستان ازدولت شوروی واعزام‌اولین هیات نمایندگی سیاسی مابه کشور شما گذاشته‌شده عقد معاهده مودت مورخ ۲۸ فبروری ۱۹۲۱ و معاهده بیطرفی و عدم‌تجاوز ۲٤ جون ۱۹۳۱ نه تنها دوستی مارا مستحکم تر ساخت بلکه برای آن اساساتی وضع کرد که ضامن توسعه وتقویه روز افزون آن گردید . برای من موجب مسرت خاص است که‌تذکر دهم که یکهفته قبل پنجاه وپنجسال ازتاسیس روابط سیاسی بین کشور های ماسپری گردید . در خلال این مدت در اتحاد شوروی و افغانستان واقعات پیهم و مختلفی رخدادوهمچنان دراین مدت‌در چهره سیاسی جهان‌بسا دیگر گونیها بمیان آمدولی هیچیك از این عوامل نه تنها در صفای دوستی وعلایق نزدیك بین کشور های‌ما تاثیر داشت بلکه این دوستی با توسعه و تحکیم روز افزون موفقانه از امتحان زمانه بیرون بر آمد.

عنعنه علایق میان افغانستان و اتحادشوروی یکبار دیگر هنگام‌انقلاب ۲٦ سرطان ۱۳٥۲ و انفاذ نظام جمهوریت در وطن مابخوبی آشکار گردید.

اتحاد شوروی در میان دوستان ما اولین کشوری بود که جمهوریت افغانستانرا برسمیت شناخت .

من عقیده دارم که دوستی بین‌دولت ها وملتهای مانه تنها به منفعت‌هر دو کشور است ونه تنها برای‌تامین صلح منطقه که دران زیست میکنیم مفیدوموثر می‌باشد بلکه به حیث‌مثال درخشان روابط بین‌دوکشور همسایه ودوست وبهترین طریق تقویت صلح از راه همزیستی مسالمت آمیز و همکاری های صمیمانه و مثمر بین کشورها ثابت گردیده است .

ژوندون

دوستان عزیز!

طوریکه دوستان شوروی ما میدانند طیدهه گذشته حیات ملت افغانستان در ساحات مختلف آن با بحران عمیق وویران کننده مواجه بود که دور نمای تاریکی را در مقابل ملت افغانستان وهمه وطنپرستان کشور قرارمیداد ایجاد روش جدید و تغییر بنیادی را بمنظور تامین منافع اصلی ملت ضروری میساخت . در چنین حالات دهماه قبل بتاسی از اراده ملت افغانستان برای سعادت آینده وطن تصمیم گرفتیم تانظام جمهوریت و دیموکراسی واقعی ومعقول راکه هدف اصلی انقلاب مارا تشکیل میدهد و اساس آن بر خدمت به قاطبه مردم افغانستان برقرار باشد بنیاد گذاریم .

ملت افغانستان که همیشه به خاطر حفظ آزادی خود مجادلات پیهم ومتداوم نموده وبرای حصول آن ازهر چیز گذشته است همچنان مصمم است که آزادی خود را برای همیش نگهداری وحراست کند . مابه همان اندازه که به آزادی خود احترام میگذاریم بهمان پیمانه آزادی دیگران را نیز محترم میشماریم و آنرا حق مسلم و مشروع شان میدانیم. از همین جاست که همیشه از حق آزادی پشتیبانی نموده ومی‌نماییم واستعمار و امپریالیزم را به هر شکل وقیافه که باشد تقبیح میکنیم .

اگر دراین عصر هنوز هم دولتهایی وجود دارند که واقعیتها رانادیده گرفته وبه تمنیات ملی کتله‌های بشری وقعی نمیگذارند ، دیر یازود به خطای خویش پی خواهند برد و ملتفت خواهند شد که ممکن نیست احساسات ملی را با استعمال قوه از بین برد وآنرا خاموش ساخت .

چنانچه همه دوستان ما اطلاع دارند با تاسف باید اظهار کنم که درموضوع سرنوشت برادران پشتون و بلوچ مانه تنها بهبودی حاصل نشده بلکه با طرز و روش غیر قانونی و خشن که زمام داران پاکستانی در برابر وطن پرستان و مردمان پشتون وبلوچ در پیش گرفته اند وضع را دران مناطق بیشتر ناقرار و متشنج ساخته است .

اگر رفتار زمام داران پاکستان به همین منوال دوام کند واز خواسته ها و تمنیات ملی مردمان آن سطحی وسرسری بگذرند نه تنها بر خلاف عدالت و پرنسیپ های حقوق بشر رفتار میکند بلکه اندیشه داریم که صلح و آرامش را در این قسمت آسیا به خطر مواجه خواهند ساخت .بهر صورت با حسن نظر به مساعی خود برای حل مسالمت آمیز این قضیه دوام خواهیم داد .

دوستان محترم!

در مورد شرق میانه حکومت ومردم افغانستان بر اساس طرفداری از حق و عدالت همیشه از حقوق مشروع مردم فلسطین پشتیبانی کرده و میکند.

ما همچنان عقیده داریم که اشغال سرزمین های عربی به وسیله اسرائیل یك عمل متجاوزانه بوده و قابل تقبیح میباشد . هیچ دولت حق ندارد آمال غیر مشروع خود را از طریق تجاوز بر حقوق دگران برآورده سازد .

افغانستان موافقات مربوط به جدا ساختن قوای مصر و اسرائیل در سویز و قوای سوریه و اسرائیل در جولان را قدم مهمی در راه تامین صلح و امنیت در شرقمیانه خوانده مساعی اتحاد شوروی وامریکا را در این مورد تقدیر میکند .

افغانستان عقیده دارد که حل سوال شرق میانه وتامین صلح دوامدار درین منطقه بدون اعاده کامل اراضی اشغال شده عربی تامین حقوق مشروع مردم فلسطین و بازگردانیدن بیت المقدس تحت حاکمیت اعراب امکان پذیر نمی باشد . امید واریم که مرحله دوم کنفرانس ژنیو در باره شرقمیانه به تامین صلح بر این اساسات موفق گردد .

سیاست تبعیض نژادی که ازطرف یکعده حکومات تعقیب میگردد هنوزهم صلح وامنیت درقسمتهای مختلف جهان را تهدید میکند . باید برای امحای کامل این سیاست که مخالف کرامت بشری و اساسات اخلاق و عدالت میباشد مطابق به فیصله های ملل متحد اقدامات جدی و فوری بعمل آید .

امید واریم انکشافات مثبتی که در راه تامین حق تعیین سرنوشت مردمان تحت استعمار پرتگال رخداده به استقلال کامل این مناطق و آزادی مردمان آنها منجر گردد .

افغانستان از دیتانت در روابط کشور های بزرگ حسن استقبال کرده و امیدوار است که این انکشاف مثبت همه کشور ها و منافع ایشان را نیز احتوا کند و عقیده دارد که موفقیت دیتانت مستلزم سهمگیری همه کشورها چه کوچك وچه بزرگ میباشد .

دولت جمهوری افغانستان بیطرفی فعال و عدم انسلاك همراه با قضاوت آزاد مردم افغانستان را اساس سیاست خارجی خویش قرار داده و آنرا بهترین وسیله برای آرامش وصلح درجهان تشخیص نموده‌است. به نیکوئی مشاهده میکنیم که این موقف سیاسی ماهمیشه نزد دوستان شوروی ما با فهم کامل درك گردیده است .

طوریکه میبینیم جریان زمان به نفع آزادی، صلح و عدالت تغییر مسیر نموده و حق وعدالت و واقع بینی امروز نسبت بهر وقت دیگر مورد نظر می‌باشد . ما عقیده داریم که تنها در محیط صلح میتوانیم که ریفورم های اجتماعی وعمران اقتصادی ملی و ایجاد زندگی مرفه ملت افغانستان را

بقیه در صفحه ۶۰

دورهٔ دوم مذاکرات

رئیس دولت و صدراعظم باز عمای اتحاد شوروی در فضای دوستانه صورت گرفت

بناغلی محمد داؤد رئیس دولت وصدراعظم با زعمای اتحاد جماهیر شوروی، ساعت دوازده ظهر ۱۶ جوزا بوقت کابل در تالار بزرگ قصر کریملن مرحله دوم مذاکرات خود را درباره موضوعات مورد علاقه آغاز کردند .

نامه نگاران باختر اطلاع میدهند این مذاکرات که تاساعت دو دوام کرد دران بناغلی لیو نید بریژنف منشی عمومی کمیته مرکزی حرب کمونیست، بناغلی نیکولای پودگورنی صدر هیات رئیسه شورای عالی اتحاد شوروی، بناغلی الکسی کاسیگین صدراعظم ، بناغلی گرومیکو وزیر امور خارجه، بناغلی پوزانوف سفیر کبیر اتحاد شوروی در کابل و عدهٔ دیگر از شخصیت های برجسته آنکشور اشتراك داشتند .

همچنان در مذاکرات ازجانب افغانستان بناغلی محمدخان جلالر وزیر تجارت ، بناغلی علی احمد خرم وزیر پلان ، بناغلی وحید عبدالله معین سیاسی وزارت امور خارجه و بناغلی نور احمد اعتمادی سفیرکبیر افغانستان درمسکو اشتراك ورزیده بودند .

مذاکرات در فضای بسیارگرم و صمیمانه صورت گرفت .

قرار یك خبر دیگر در ضیافت چاشتی که همان روز از طرف بناغلی رئیس دولت و صدراعظم دولت جمهوری افغانستان در مهمانخانه دولتی تپه های لینن ترتیب یافته بود بناغلی نیکولای پودگورنی صدر هیات رئیسه شورای عالی اتحاد شوروی ، بناغلی الکسی کاسیگین صدراعظم ، بناغلی اندری گرومیکو وزیر امور خارجه وعدهٔ دیگر از شخصیت های برجسته عسکری وملکی اتحاد شوروی و سفرای کبیر هردوکشور اشتراك نموده بودند.

متن بیانیهٔ بناغلی نیکولای پودگورنی صدرهیات رئیسه شورای عالی اتحاد جماهیر اشتراکیه شوروی

بناغلی محمد داؤد امروز ما از شما وتمام مهمانانی که دراینجا حضور دارند از صمیم قلب پذیرایی میکنیم و خیر مقدم میگوییم در اتحاد شوروی شمارا به صفت شخصیت برجسته ودولتی بخوبی می شناسند که در انکشاف وهمکاری بین کشور های ما سهم بزرگی گرفته اید .مدتها ست که مناسبات اتحاد شوروی وافغانستان سرمشق ونمونهٔ حسن همجواری واقعی و تطبیق عملی اصل همزیستی مسالمت آمیز شده است .

اتحاد شوروی درتمام مراحل انکشاف افغانستان بحیث یکدولت مستقل دایما دوست صمیمی کشور شما بود، چنانچه در دوره ابتدایی دولت شوروی تحت قیادت لینن بزرگ کشور اولی بود که استقلال افغانستان را برسمیت شناخت ودر بدوامر به آزادی بدست آورده شده کمك می کرد و همچنین در سال های بعدی نیز زمانیکه مردم شوروی و مردم افغانستان در ساحه ایجاد واستحکام اساسات استقلال اقتصادی وانکشاف کلتوری مساعدت نموده اند وحالاهم همینطور است .

با استقرار نظام جمهوری در ماه جولای سال ۱۹۷۳ در افغانستان مناسبات دوستانه ما بسویهٔ بلندتر ارتقاء یافت واتحاد شوروی اولین کشوری بود که جمهوریت جدید را برسمیت شناخت وفورا اعلام کرد که حاضر است در آیندهٔ مناسبات دوستی و همکاری مثمر خود را بااین جمهوریت انکشاف دهد . مناسبات اتحاد شوروی وافغانستان با منافع مردمان کشور های مادر مبارزه به‌خاطر آزادی ، استقلال و ترقی اجتماعی و علیه سیاست امپریالیستی وبه‌خاطر تحکیم صلح وامنیت بین المللی استوار است واین به معنی آنست که مناسبات مذکور درسال های آینده نیز باثبات بوده ودارای دور نمای اطمینان بخش می باشد .

درماه جولای سال گذشته افغانستان صفحه جدید را در تاریخ خود باز کرد مابه آرزو مندی مردم و زعامت افغانستان برای عملی ساختن خطمشی تجدید زندگی سیاسی اقتصادی و کلتوری کشور وترقی آینده آن تفاهم کامل داریم .

البته در این راه باید مسایل مشکل وپیچیده حل شود ولی طوریکه تجارب نشان میدهد این مسایل وقتی می‌تواند بصورت موفقیت آمیز حل گردد که خط مشی معینه با متانت عملی گردد وتوده های وسیع به ساختمان زندگی نوین جلب شوند و نیروهایی که به تحکیم نظام نوین صمیمانه علاقمند اند بطور فعال ودر حالت همبستگی فعالیت کنند .

با اطمینان می‌توان گفت که پیشرفت مزید افغانستان در راهیکه خود انتخاب کرده مانند گذشته با همکاری های افغانستان وشوروی درساحات مختلف تسهیل یافته می تواند. لیونید بریژنیف سر منشی کمیتهٔ مرکزی حزب کمونست اتحاد شوروی تذکر داده بود که ما از این اظهار رضایت میکنیم که عنعنهٔ دیرینه بیش از پنجاه ساله مناسبات نیك ما با افغانستان همسایه که اکنون نیز زمانیکه این کشور باستانی جمهوریت جوان شده است کاملا به قوت خود باقیست .

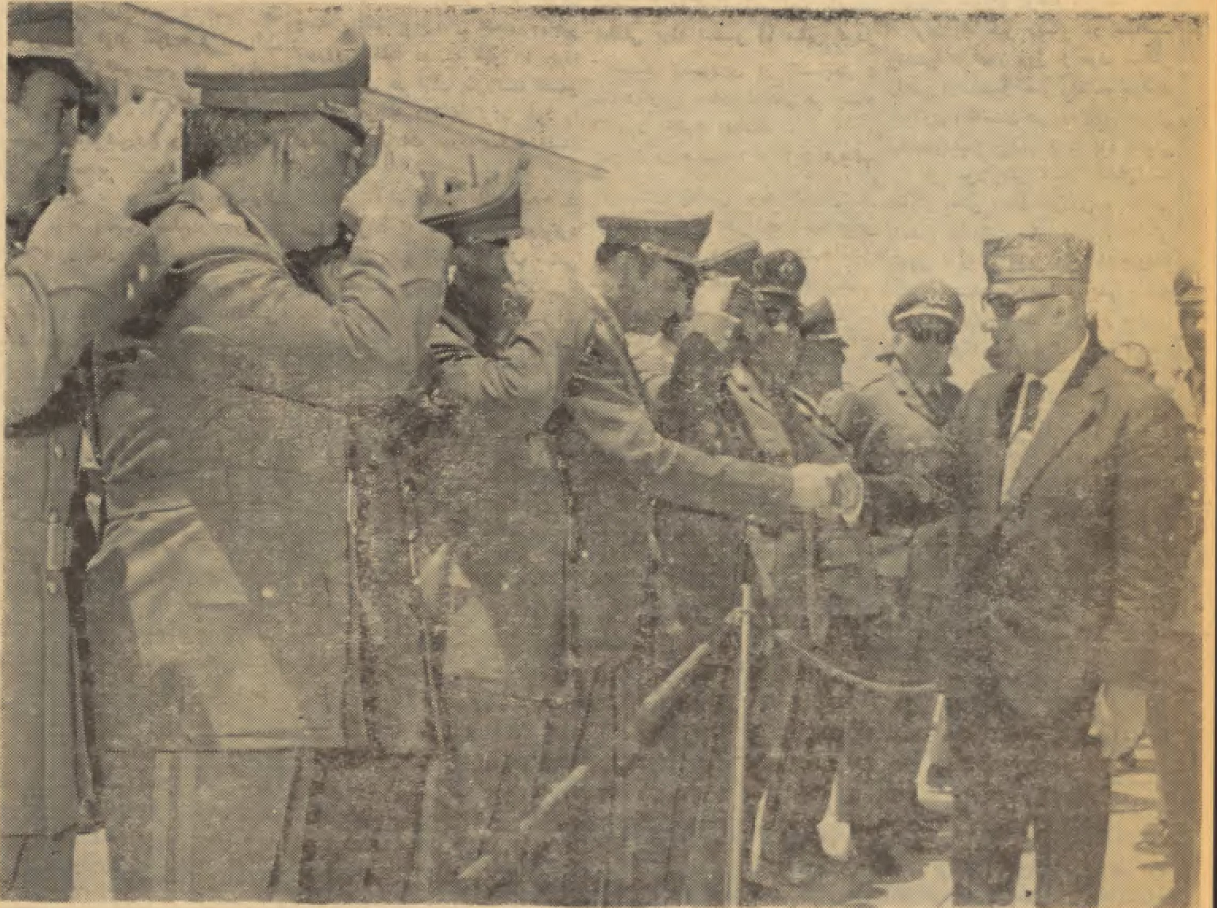
ما برای این جمهوریت در راه انکشاف ملی واجتماعی موفقیت آرزو میکنیم . برای همه واضح است که حل مشکلات اجتماعی و اقتصادی هرکشور در شرایط صلح آسانتر است .امروز رابطهٔ متقابل بین زندگی داخلی دول و اوضاع عمومی جهان تقویهٔ بیشتر می یابد ما اطمینان داریم همه کشور هاچه خورد و چه بزرگ و همه دول بدون درنظر گرفتن سیستم اجتماعی آنها از تحولی که امور بین المللی از مقابله وکشیدگی بسوی دیتانت به همکاری وسیعتر پیدا کرده نفع خواهد کرد.

تخفیف تشنجات بین المللی رفته رفته با اطمینان بیشتر راه را برای خود هموار میسازد ، زیرا عوامل نسبتا مهمی به نفع آن کار می کند این قبل ازهمه تاثیر قطعی سوسیالیزم جهانی بر جریان انکشاف معاصر است که به اشتراك نیرو های آزادی خواهی ملی وپیشرفت اجتماعی کار میکنند واین نیرو های صلح و نهضت عامه بخاطر صلح میکوشند .

این در نتیجه ادراك توازن تغییر

رئیس دولت و قاید بزرگ ما

روز ۱۸ جوزا به کابل مراجعت فرمودند



بناغلی محمد داؤد رئیس دو لت وصدراعظم هنگام مصافحه باصاحب منصبان ارشد اردوی جمهوری در میدان هوا ئـــی

بناغلی محمد داؤد رئیس دولت و
صدراعظم بعداز انجام مسافرت رسمی
و دوستانه به اتحاد جماهیر شوروی
قبل ازظهر روز ۱۸ جوزا مع‌الخیر
بوطن مراجعت فرمودند.

طیاره حامل زعیم محبوب ماوذوات
معیتی شان سا عت یازده و پانزده
دقیقه قبل از ظهر بمیدان هوایی
بین‌المللی کابل فرود آمد. درنزدیک
طیاره بنا غلی محمد نعیم ، دکتور
محمدحسن شرق معاون صدارت‌عظمی
اعضای کمیته مرکز ی ، دیگر جنرال صا
عبدالکریم مستغنی لوی درستیز و
شارژ دافیر سفارت کبرای شوروی‌از
بناغلی رئیس دولت و صد راعظم
استقبال کردند .

بعداً رهبر بزرگ انقلاب کشوردر
حالیکه موزیک سرود ملی جمهوری را
نواخت مراتب سلام گارد تشریفاتی
راقبول وآنرا معاینه کردند .

بناغلی رئیس دولت وصد راعظم
متعاقبا بااعضای کابینه ، جنرال هاو
حبمنصبان ارشد ار دوی جمهوری
دکتور محمود حبیبی والی‌کابل،مامورین
عالیرتبه ملکی ، قضات اداره عالی‌قضا
سفرای کبیر دول متحابه و اعضای
سفارت کبرای شوروی وپښتونستانی
های مقیم کابل‌که برای پذیرایی در
میدان هوایی حاضر شده بودند احوال
پرسی فرمودند .

بناغلی محمد داؤد رئیس دولت و
صدراعظم بنا بدعوت هیات رئیسه
شورای عالی اتحاد جماهیر شوروی و
حکومت‌آنکشور روزسه‌شنبه‌هفتهٔ‌گذشته
به اتحادشوروی‌مسا فرت رسمی‌نموده
وبا زعمای کشور دوست و همسایه
پیرامون مسایل موردعلاقه یک‌سلسله
مذاکرات دوستانه انجام دادند .

بناغلی رئیس دولت وصد راعظم
در راه‌مراجعت بوطن درشهر تاشکند
مرکز جمهوریت ازبکستان شوروی نیز
یکشب اقامت گزیده و قبل از ظهر
روز۱۸ جوزا از نما یشگاه پیشرفت
های ملی واقتصادی ازبکستان بازدید
فرمودند .

درین نمایشگاه نمونه همه تولیدات
جمهوریت ازبکستان اعم‌از صنعتی ،
تخنیکی ، صنایع دستی شامل بود و
نقشه های ازآن جمهوریت با منابع
طبیعی آن و ذخایر آن موجود بود .

نامه نگاران باختر مینویسند که
صدرهیات رئیسه شورای عالی و
صدراعظم جمهوریت ازبکستان ،سکرتر
هیات رئیسه شورای عالی اتحادجماهیر
شوروی وبناغلی سرگی انتونوف وزیر
درکابینه مرکزی ورئیس انجمن دوستی
اتحاد شوروی وافغانستان به‌نمایندگی
ازحکومت مرکزی و زبران کا بینه
جمهوریت ازبکستان و بعضی دیگر از
شخصیت های آن جمهوریت ، سفرای
کبیر دوکشور ،محصلان،وافغانهای مقیم
تاشکند وهمچنان عدهٔ از شهریان آنجا
برای وداع بارهبر ملی ما در میدان
هوایی تاشکند حاضر بودند .

صدر هیات رئیسه شورای عالی
و یکعده از رجال بزرگ جمهوری
ازبکستان تانزدیک طیاره بناغلی‌رئیس
دولت وصدراعظم راهمراهی نمودند و
طیاره حامل شان درحوالی ساعت‌یازده
بوقت محلی تاشکند جانب‌کابل اوج
گرفت .

بناغلی رئیس دولت و صدرا عظم
هنگامیکه طیارهٔ حامل شان فضا ی
سرحد دوکشور را عبور می نمودطی
تیلگرامی عنوانی بناغلی بریژ نیف
منشی کمیته مرکزی حزب کمونیست،
نیکولا ی‌پودگورنی صدر هیات رئیسه
شورای عالی و بناغلی کاسیگین
صدراعظم اتحاد شوروی مراتب‌امتنان
شانرا نسبت‌به‌پذیرایی گرم‌وصمیمانه
که از طرف زعما و مردم شوروی طی
اقامت شان در آنکشور از ایشان و
ذوات همسفر شان بعمل آمد ابراز
کرده اند .

بقیه درصفحهٔ ۵۹

رئیس دولت وصدراعظم سفیرکبیر هالند را پذیر فتند

ریاست عمو می دفتر ریاست‌جمهو ر ی
اطلاع دادکه‌بناغلی محمد داود رئیس دولت
وصدراعظم ساعت‌یازده‌قبل ازظهرروز۱۱جوزا
بناغلی‌دوله ولت‌سفیر کبیرغیر مقیم ها لند
درافغانستان رابرای ملاقا ت‌تعارفی درقصر
ریاست‌جمهوری پذیر فتند .

درین موقع بناغلی محمداکبر رئیس
عمومی دفترج مهو ری‌وبناغلی عبدا لصمد
غوث‌مدیر عمو می‌سیاسی نیز حا ضر
بودند.

همچنان بناغلی محمدداود رئیس‌دولت
وصدراعظم ساعت۶عصر روز۱۱ جوزا بناغلی
محمد حسن التهامی سکر تر جنرال مو تمر
اسلامی را درمنزل شان پذیرفتند .

طبق یک خبر دیگر: بناغلی محمد داؤدرئیس
دولت‌وصدراعظم تیلگرام تبریکیه بمناسبت
روزملی ایتالیا عنوانی بناغلی‌جونی لیونی
رئیس‌جمهور آنکشور به روم مخا بره
گریده است.

بناغلی محمد نعیم نما یشگاه عکاسی اتحادشوروی راافتتاح نمودند

بناغلی‌محمد نعیم عصر روز۱۵ جوزا نمایشگاه
عکاسی اتحادشوروی‌رابه بنام(سر ز مین
ومردم) در تالار پشتنی تجار تی با نک
افتتاح نمود.

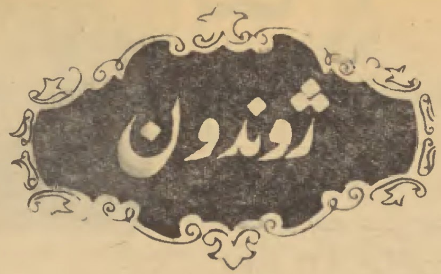
برای‌تماشا ی‌این‌نمایشگاه که به‌همکاری
وزار ت اطلاعات و کلتورترتیب شده است
دوکتور محمد حسن شرق معاو ن صدا رت
بعضی اعضای کابینه ، دگرجنرال عبدالکریم
مستغنی لوی درستیز وعده از صا حب
منصبان ار شد اردوی جمهور ی، برخی‌از
مامورین عالیرتبه، بعضی از اعضای کورد
یپلو ماتیک واعضای سفار ت کبرای اتحاد
شوروی مقیم کابل اشترا ک نمو ده
بودند.

پوهاند دوکتورنوین وزیر اطلا عا ت
وکلتور ضمن بیانیه ازروابط‌حسنه وتاریخی
افغانستان واتحاد شور وی یاد آو ری‌نموده
گفت: این نمایشگاه یکبار دیگر مردم مارا
به پیشر فتها ی اتحاد شورو ی در شقوق
مختلفه آشنا میسازد.

وزیر اطلاعات وکلتور افتتا ح نمایشگاه
عکاسی رادرمو قعیکه بنا غلی محمد دا ود
رئیس دولت‌وصدرا عظم مصرو ف با ز دید
از اتحادشوروی می باشد قدم مو ثـــری
درتحکیم روابطبین دو کشور خواند .

همچنان شارژ دافیر سفار ت کبرا ی
اتحادشوروی در کابل‌ازهمکاری وزارت -
اطلاعات وکلتور درتد ویر نمایشگاه عکاسی
اظهارخرسندی‌نموده‌علاوه‌کرداین نمایشگاه‌معرف
پیشرفت های دو صد وپنجاه ملیون نفوس
اتحادشوروی درساحا ت مختلف می باشد
نمایشگاه عکاسی‌دیدن‌نمودند .

بعدا مدعوین از قسمت های مختلف
که‌ازطرف آژ انس نو ستی تهیه گردیده.



شماره ۱۲ شنبه ۱۸ جوزا ۱۳۵۳ برابر با ۱۷ جمادی الاول مطابق ۸ جون ۱۹۷۴

قانون سرمایه گزاری خصوصی

در شرایط موجود که شاخص عمده‌ای تولید را در کشور ما تولیدات زراعتی تشکیل میدهد و اکثریت مولدین ما به کار های زراعتی اشتغال دارند ،یکی از شیوه های صنعتی کردن کشور هما نا سرمایه گذاری در سکتور دولتی و سکتور خصوصی جهت رشد و تقویت صنایع میباشد . سرمایه گذاری خصوصی داخلی و خارجی که توسط دولت حمایه وکنترول گر دد در پهلوی سکتور دولتی زمینه را هرچه بیشتر برای انکشاف سریع صنایع مساعد میسازد .

مسوده فانون سرمایه گذاری خصوصی داخلی و خارجی که از طرف مجلس عالی وزرا تصویب و به منظوری رئیس دولت و صد راعظم رسیده است، گام عملی در جهت تطبیق پلانهای سر مایه گذاری خصوصی در کشور میباشد. قانونی سرمایه گذاری خصو صی داخلی و خارجی که چندی قبل بمنظور سرمایه اندوزی داخلی وخارجی بمنصه اجرا گذاشته میشد ملغی قرار داده شده ومسوده قانون جدید در ۲۳ ماده قابل اجرا وتطبیق میبا شد .پرواضح است که مسوده قانون جدید مترقی تر بوده وتسهیلات بیشتری را به منظور سرمایه گذاری خصوصی داخلی وخارجی مهیا خواهد ساخت .

در گذشته در زمینه های مختلف صنعتی طوری سر ما یه گذا ری صورت گر فته است که متضمن انکشاف صنایع در کشور بوده نمی تواند . زیرا فابریکاتی که هم اکنون در کشور فعالیت مینماید قسمت اعظم مواد خام آن از خارجی توريد می گرد د . از طرف دیگر فابر یکاتی در گذشته احداث و بکار انداخته نشده است که تولیدات متوازی داشته باشد تا در جهت تقویه و کمك برا ی تولید موازی مثمر ثمر واقع گردد . بهمین ترتیب در گذشته شاهد سقوط بعضی از فابریکات در داخل کشور بودیم که نمایند گی از عدم پلان گذاری درست و عملی ، در جهت احداث و تاسیس فابریکات میکند .

باتطبیق و عملی شدن قانون جدید سرمایه گذاری خصو صی داخلی وخارجی در کشو ر یقین کامل موجود است که حق تقدم به احداث فابریکا تی داده خواهد شد تا نیاز مندی های عمده و درجه اول مردم را مرفوع ساخته بتوانـد .بهمین ترتیب فابریکاتی در دا خل کشور ایجاد خواهد شد که قسمت اعظم مواد خام آن در داخل کشور تهیه شود که باین ترتیب نه تنها فابریکه ای دریك ز مینه مشخص شروع به تولیدات خواهد کرد بلکه برای تهیه مواد خام نیز وسایل تولید و نیرو های مو لده به کار گماشته خواهد شد .

تصمیم قاطع ، خلل ناپذیر ودوامدار یک ملت میتواند او را به هدف عالی اش برساند

دردفتر مدیر

بیش از دهمین بار است که بدفتر مجله می آید برای اینکه تصمیم دارد به هر نحوی که شده عکسش را با مضمو نی که درمورد خودش نو شته در مجله چاپ کنیم.

وقتی آنروز وارد دفترشد برخورد سابق را با متصدی صفحه سپورت نداشت برای اینکه همه کار کنان ژوندون در یك اتاق نشسته بودند وبه مجردورود او نگاه هابه طر فش راه کشید واستفهام آ میز خیره ماند . او دیگر نتوانست ژ ست بگیرد بطور ساده با متصدی صفحه سپورت دست داد وآهسته پر سید، بالاخره مضمون و عکسم را چاپ میکنید ؟

– بلی چاپش میکنم شما حوصله داشته باشید .

ولی من ... خوب ... خدا حافظ

نمی‌دانم چرا این حالت پیش آمد همیشه که برای یاد آو ری نشر مضمو نش بد فتر می آمد فیگور می گرفت عضلا تش را تکان میداد تا بتواند خودش را سپور تمین معرفی کند و ذهن متصدی صفحه سپورت را بفریبد بعضا در بیرون از دفتر انتظار همکار مارا میکشید گمان میکنم یکی دو مر تبه ا خطار های هم به متصدی صفحه داده است روز هاییکه به دفتر می‌آید کرتی سرمه ای رنگ می پوشد ودر سینه اش فیته را که شاید علامت یکی از بازی های سپور تی است به سینه میزند. او خودش را «بادی بلدر» معر فی کرده است و لی خیلی لاغر است . خیلی. از همین نظر هم است که متصدی صفحه نمی خواهد عکس و مضمونش راکه از سابقه ده سا له سپور تی خود نوشته است چاپ کند و جرأت هم نمی کند که صریح جوابش بد هد برای اینکه تا زه سپورت میکند وخیلی هم به سپورت علاقه دارد .

اسلام و زندگی

از :ع، هبا

عقیده ووطن

پیامبر اسلام (ص) در راه هجرت خودت بسوی یثرب در مو قف های نهایت خطیری قرار گر فت که‌هریك در جای خودش برای از بین بردن شخص او و برای مختنق سا ختن جنبش دعوت اسلا می، عامل اشی موثری بشمار میرفت که در حقیقت این موقف ها همه موقف مرگ و زندگی وتعیین کننده سر نوشت شناخته میشوند .

این موقف ها را بصورت مختصر در سه موقف ومرحله عمده و مهمی که در زندگی‌هیچ ازرهبران وقایدین دنیای بشریت نظیرآن اتفاق نیفتاذه است ،بدینگونه گذارش میدهیم :

الف- شب نخست در خانه‌محمد (ص)

قرار یکه اشاره‌شدسران وبزرگان قریش زمانیکه تمام مساعی وتلاش خویش رابرای منصرف سا ختن محمد (ص) از رهی کـه در پیش گرفته است ،بنا کامی و شکست مواجه دیدند ووسا یلی که در دست داشتند همه بی اثر وفاقد ماند . تصمیم گر فتند تابه اذیت وازار جار پیروان او در هر سویه ایکه بودند دست زنند از ینرو در کوچه ها و در هر جایی وقتی کسی‌را از پیروان محمد (ص) می‌یافتند او را اذیت و شکنجه، میکردند تا بدین وسیله از پیروی وقبول دعوت‌او صرنظرنموده حیات خویش را در امان دارند .

این نقشه ضد انسا نی ونقشهٔ وحشت وتجاوز نیز موفقانه نگردید و هوا خواهان محمد (ص) هما نطور در مطابقت وپذیرش دعوت اوبدرکمال ایثار وقربانی یا فشاری واستقا مت نمودند ودرین راه هر گونه زجر و اذیتی را تحمل میکردند وفقط بخاطر حق وحقیقت در مبارزه بودند .

بی ثمر ماندن این نقشه ها ایشان را در بی چاره جویی دیگری انداخت که در نتیجه طی محفلی که بر پـا کردند فیصله چنان بعمل آمد تا از اذیت اشخاص بصورت انـفرادی دست بگیرند وبکوشند اصل وریشهٔ این درخت ویا محور ومرکز ،ایـن حرکت را از میان بردارند وچو ن این کار موفقانه انجام یافت آن وقت دیگر این پیروان او که گروهی‌اندك اند .بطور قطع ازین کردار خویش نادم شده بگوشه ای خواهند نشست ومسلما بما خواهند پیو ست .

بدین ترتیب تصمیم اتخاذ گردید تا شخص محمد(ص)را بقتل برسانند همین بود که در حدود یکصد نفر از جوانان دلیر با شمشیر های برهنه برای انجام این منظور هنگام شب اطراف خانه واقا متگاه حضرت‌محمد (ص) را احاطه کرده و منظر بیرون آمدن او بودند واز شدت خشم و غضب لبها زیر دندان داشتند ، درین لحظات تمام امکانات نجا ت سلب شده و موفقیت دلیران قریش صد در صد حتمی بنظر میخورد ولی درین دقایق مرگبار خدایش او را نجات نخشید وبایك عزم معجزه‌آسا از خانهٔ بیرون آمد واز جلو نظر های ایشان بامتانت و ثبات رد شد وراه خانهٔ اوبو بکر صدیق را در پیش گرفت ودر نتیجه این نقشی انبوه دشمنان را نقشی برآب ساخت

ب- در غار ثور :

پیامبر اسلام (ص) پس از آنکه موفقانه وبدون اندك اذیـت در آن شب پر خطر بقصد خانهٔ ابو بکر صدیق از خانه بیرون رفت همینکه وارد خانهٔ ابوبکر صدیق گرد یـد بدون معطلی وصرف وقت از دروازه کوچك عقب‌منزل بیرون‌شده وبجانب غار ور که در حدود پنج کیلو متراز مکه فاصله دارد براه‌افتاد ندوبداخل آن غار رفتند .

جوانان قر یش که در آن شـب داخل خانه محمد (ص) رفته واو را نیافتند با عجله وشتاب زیاد بسوی منزل ابوبکر صدیق روان شدند با این اطمینان که حتماً در آنجا خواهد بود وچون آنجارسیدند وبداخل‌خانه حمله کنان پیش رفتند وبهر طرف نظر انداختند وتجسس کردند جز دختران ابوبکر صدیق‌اثری‌از دیگران ندیدند وتهدید ات ایشان در برابر دختران ابوبکر صدیق نیز کـدام نتیجه نداد . از ینرو از آنجا بـر گشتند وسران قریش که این عدم موفقیت برای شان نهایت درد نـاك تمام شده بود در جستجوی کسی افتادند که در رشتهٔ نشان شناسی ودر یافت پی وآثار قدم ها مهار ت عجیبی داشت .او را پیدا کردند و گفتند حتمی وضروری‌باید این‌مشکل را حل کند ونشان قدم وپی هـای ایشان را در یابد ودر نتیجه سمت حرکت ومحل بود وباش آنها را در یابد .

قریشان همراه با ین مرد پـی شناس بهر طرف براه افتادنـد و بالاخره نقشس قدم های ایشان را تا مدخل غار ثور رسا نیدند وهما نجا توقف کردو گفت بطور قطع تا اینجا

بقیه در صفحه ۵۷

ژوندون شخصیت های بزرگ اسلامی را معرفی میکند

مولوی عبدالرحیم عینی ازدارالعلوم اسد به‌بلـخ

حضرت عثمان بن مظعون (رض)

این صحابه مبارز حضرت پیغمبر اسلام‌یعنی عثمان بن مظعون که کنیه اش‌ابو سائب‌جمعی قریشی است که درمکه تولد شده از زمرهٔ کسانی بحساب می‌آیدکه قبلا باسلام گرائیده اند چنانچه بعد از سیزده‌تن بشرف دین مبین اسلام مشرف شده در هجرت حبشه و مدینه هردو حضور داشته در جنگ بـدر اشتراك کرده است .

زمانیکه ابراهیم پسر پیغمبر علیه‌السلام وفات نمود پیغمبر اسلام فرمود : «بسلف‌نیك باعثمان مظعون پیوست ».

این‌کلمه دلالت به عظمت گوینده و شرف آنکه بوصفش گفته شده است دارد .

این صحابه بزرگ .نش اززمرهٔ مهاجرین نخستین بوده بتاریخ ۳۰شعبان درمدینه‌منوره وفات نمود .

تاریخ می نگارد که وی ازجمله شخصیت هائی بودکه شراب راحتی در زمان جاهلیت‌نیز حرام میدانست چنانچه دربارهٔ زمان جاهلیت از وی پرسیده شد که‌چرا شراب نمی‌نوشید؟

درجواب مانند طبیب حاذقی جواب حکیمانه ودقیق ارائه نموده گفت : من‌چیزی راکه عقل مرا زائل کند وآنانیکه نسبت بمن ادنی تر است بمن بخندد ومرا وادار بسازدکه بامحرم خود نکاح‌کنم هرگز نمی‌نوشم .

پس کسیکه دردوران جاهلیت چنین‌سیرتی رادارد در صورتیکه‌از گر ویدگـان نخستین اسلام باشد چگونه دارای اوصاف‌نیکونباشد که به معروف امر واز هـر قبیح نهی بعمل نیاورد .

عثمان بن مظعون قبل از دخـول پیغمبر اسلام به‌دار ارقیم بن الارقم داعبدالرحمن بن عوف ، ابو سلمه و ابوعبیده بن جراح نزد پیغمبر اسلام بیك وقت آمده‌باسلام گرویدند وار آغاز پیوستنش در قطار مسلمین هدف پیش آمد سوء واذیت قریش قرار گرفته در راه خدا تکالیف و محنت های زیاد را دید. وزمانیکه پیغمبر اسلام‌بهجرت اصحاب‌به‌حبشه اجازه فرمود وی از نخستین مهاجرینی بودکه با افراد فامیلش رهسپار آن دیار گردیدودرین امر مشقات ز یاد را متحمل شده جهت‌فرار از اذیت مشرکین رنج هـای بسیار رادیـد. زمانیکه در حبشه سکونت داشت خبری‌برایش رسیدکه قریش درمکه بـه‌دین محمدی «ص» گرویده الفت و محبت میان‌حضرت محمد«ص» وقریشیان محکم شده است ، مهاجرین ازین مژده نهایت خرسند شده خود وفامیل شانرا به‌باز گشت بوطن محبوب شان مژده میدادند وبرای‌سفرمکه وملاقات خویشاوندان ودوستان درپرتو دعوت نیك اسلامی آمادگی گرفتند و توسط کشتی از جانب غرب بحر احمر به‌جانب شرقی آن بشوق تمام بازگشتند . چون‌بمـکه رسیدند حال دگرگون بود وخبروا صله حقیقت نداشت ومجبور شد که‌درجوار ولیدبن‌مغیره یکی از بزرگان مشرك قریش منزل بگیرد، چندی درآنجا سپری کرد ولی وجدان‌پاکش اجازه نداد که در پهلوی شخص بی ایمان‌جا داشته باشد .

همان‌بودکه نزد ولید رفت‌و برایش‌پیشنهاد رفتن را بجای دیگری نمود . ولید برایش گفت : آیا کسی ترا اذیت نموده است؟ در جواب گفت : نه! بلکه میخواهم در جـوار پرور دگارم سکونت کنم ، ولید برایش‌گفت: اگر امر چنین باشد پس بامن بمسجد بیا. عثمان بن مظعون این پیشنهاد راپذیرفت‌و باوی در اجتـماع قـریش داخـل شد ود ر میـا ن طبـقه کـفار در حـا ل

باقی دارد

از کاظم

پرتگال و متصرفات افریقایی،

بعد از استقرار رژیم جدید در پرتگال وبعد از آنکه حکومتی درآن کشور تشکیل شد، در جمله سایر معضلات، مشکل عمده ایکه در برابر حکومت آنکشور قرار گرفته وهنوز هم راه حل نیافته است عبارت ازسر نوشت متصر فات افریقایی پرتگال میباشد. واین امر نه تنها از نگاه پرتگال وباشند گان این متصرفات دارای ارزش بخصوص است بلکه از نظر سفید پوستان رودیشیا وافریقای جنوبی واز نگاه سیاه پوستان این کشور ها وسایر کشور های افریقایی نیز اهمیت فوق العاده‌داره چه این موضوع درهر دو حالت یعنی در صورت آزادی متصر فات ودر صورت عدم آن تاثیرات و تغییرات عمده سیاسی واجتماعی درین گوشه جهان خواهد داشت.

دو متصر فه‌پرتگالی یعنی انگولا وموز مبیق با رودیشیا وافریقای جنوبی در یك ساحه واقع شده اند که گویا ایجاد هرنوع تغییر وتحولی درین متصر فات، در کشور متذکره افریقا رانیز متاثر خواهد ساخت بنا بر آن کشور های مذکور اکنون راهی را درپیش دارند که‌جریان به نفع خود شان تمام شوذ. بدون شك این دو رژیم اقلیت وتبعیض طلبت مساعی بخرچ میدهند تا مسایل به منفعت باشند گان هم مانند آنهادر آنگولا وموز مبیق خاتمه پذیرد.

در عین حال به هیچ وجه نمیتوان از نقشس سایر کشور های سیاه پوست افریقایی در امر تغییر و تحول درین موضوع انکارکرد. همین اکنون فعالیت برای حل موضوع اوربند ومذاکرات‌روی‌آزادی مردمان موزمبیق در لو ساکا مرکز زمبیا در جریان است همین اکنون موسسه اتحاد کشور های افر یقایی در موگه دیشو مرکز سومال کرد هم جمع شده وروی مسایل مربوط بحث و مذاکره می نمایند. البته یکی از موضو عات مهم اجندای جلسه آنها مساله‌سر نوشت متصرفات افریقایی پرتگال است. چنانچه در پرتو همین حقیقت میباشد که مار یو سوارش وزیر خارجه پرتگال‌آرزوی ملاقات ومذاکره را با مقامات مربوط به این موسسه نموده است. آخرین اطلا عات در زمینه حاکی از آنست مقامات پرتگالی مذاکرات خودرا‌راجع به تامین آزادی متصر فات آنکشور در افریقا با ملیون موزمبیق وگینی بیسا و ادامه میدهند.

البته قابل یاد آوری است که مذاکرات درین مورد قریب دو هفته قبل بین ملیون گینی بیساو وماریو سوارش وزیر خارجه پرتگال درلندن شروع شده وعنقریب مجددا آغاز خواهد شد، همچنان وزیر خارجه پرتگال برای انجام مذاکرات با نماینده گان جبهه‌فر یلیمو مربوط به متصرفه پرتگال موز مبیق روز چهار شنبه ۱۵ جوزا وارد لوسا کا مرکز زمبیا شده وبعداز دو روز بحث و مذاکره گفته شد که آنها مذاکرات خود را از سر خواهند گرفت.

مو ضوع مهم اینجاست که هر یك از متصر فات افر یقایی یعنی

بررسی مسایل روز

آنگولا موزمبیق وگینی بیسا و معضلات خاصی دارند که حل آن یا بسته به پرتگال است ویا بخودآنها وحتی به سایر کشور های افریقایی.

در گینی بیساو:

جبهه آزادی افریقا برای گینی‌بیساو وجزایر کپ وردی برای بیشس از دوازده سال درین راه فعالیت کرده وواضحا به‌تناسب دیگران امتیازات سیاسی درین‌متصرفه بنفع‌خودکمایی کرده است.

موضوع مهم مورد مذاکره بین آزادی خواهان گینی بیساو ومقامات پرتگالی این است که نماینده گان گینی بیساو میخوا هند راجع به آزادی هر دو ساحه یعنی گینی‌بیساو وجزایر یرکپ وردی یکجایی مذاکره کنند اما مقامات پر تگالی میخواهند درین زمینه جدا جدا مذاکره صورت گیرد.

حقیقت این است‌که اعضا ی‌جبهه آزادی افریقا برای گینی بیساو اکثر از جزایر کپ‌وردی و پرتگا لی می باشند وهم گینی بیساو خود یك ساحه فقیر ونادار است. شاید یکی از علت یا فشاری روی این موضوع که مذاکرات در باره‌هر کدام جداگانه صورت بگیرد این باشد که‌سر زمین گینی بیساو را با همان فقر ونادااری آن برای سیاه پوستان واگذارند و جزایر کپ وردی را سفید پو ستان وپرتگالی ها تصاحب کنند.

از جانبی هم گینی بیساو قبلا آزادی جود را اعلان کرده و حتی ۸۲ عضو موسسه ملل متحد نیز آن را بحیث یك کشور جمهوری مستقل شناخته اند گینی بیساوبین سینگال وجمهوریت گینی مو قعیت دارد.

اوضاع در موز مبیق:

گر چه در بدو امر فکر میشد که وضع مربوط به مذاکرات روی دادن آزادی برای موز مبیق خیلی دشوار خواهد بود. چه جبهه فریلیمو یعنی جبهه آزادی موز مبیق که در اوج مبارزان خود قرار داشت بدون شنا سایی حق آزادی موزمبیق قبلا برای مذاکره حاضر نمی شد. و این روش آنها مفکوره سپنو لاوئیس دولت پرتگال راکه گفته است‌مسایل متصر فات باید از طریق مذاکره حل شود نقض شود و حالت مشکلی رابو جود آورده بود. اما طوریکه معلوم شد نهضت‌فریلیمو فعلا حاضر شده‌به مذاکرات بپردازد چنانچه ماریو سوارش در لوساکا با نماینده گان فریلیمو مذاکره کرد.

درین متصرفه از یك طرف در حدود دو صد هزار پر تگالی وجود دارد که یقیناتمایل آنها مانند سایر سفید پوستان شاید واضح باشد از جانبی هم‌ازجمله شصت هزار عسکر پرتگالی درموزمبیق شصت فیصد آن سیاه پوست میباشد که عساکر مذکور دایما معضلا تی را برای پرتگال ایجاد میکنند. امادرهر حال چون فعلا راه مذاکره در پیش گرفته شده‌است امید وار یها ی برا ی حل معضلا ت ا ین متصر فه مو جود است

حالات در آنگولا:

ازجمله مسایل عمده مردم انگولا عدم وحدت جبهات مبارزین این متصرفه است. در آنگولا سه جبهه جدا آگاه داخل فعالیت میبا شند که نه تنها مخالف یکدیگر اندبلکه‌بعضی از گرو پهای آن در داخل خود نیز مشکلاتی دارند.

از همسایه های آنگولا کشور زایر طرفدران جبهه‌هالان‌روبرتو میباشد در عین حال موبوتو رئیس جمهو ر زایر آرزو ندارد‌حکومتی تحت‌رهبری جبهه اگستینو نیتوتشکیل شودچه این جبهه از طرف یك عده از کشور های تبعیض طلب قرب وجوارحمایت میشود وگفته میشود که این جبهه خود هم تبعیض طلب است. خرد ترین جبهه در آنگولا عبارت ا ست از اتحادیه آزادی ملی وکامل آنگولا این جبهه خامی خارجی ندارد.

گرچه سال گذشته باری موبوتو، نایریری وکاوندا برای حل اختلافات جبهات آزادی خواهی آنگولاو متحد ساختن آنها اجتماع نمودند اما معلوم میشود که اختلافات آنها راحل کرده نتوانسته اند.

باید گفت که آنگولا از متصرفات غنی ومتمول پرتگال است وطور یکه چندی قبل شایع شده بود چنان‌فکر می شد که پرتگال آرزو ندارد از بعضی متصرفات متمول خود خار ج شوذ وبه‌آن آزادی بدهد. بناء عده‌ی بر آنندکه همین‌اختلا فات جبهه های آزادی خواهی آنگولا شاید ناشی از همین مفکوره باشد که گویا با مصروف نگهدا شتن آنها به سر اختلافات خود شان پر تگال درینجا باقی بماند.

اما حقیقت مسلم این است که حوزه پرتگال بخواهد یا نه، حوزه سفید پوستان تبعیض طلب این متصر فات‌آرزو داشته باشند یاخیر وبالا خره استعمار هر چند بخواهدبه حیله ونیرنگ دیگری چند روز سر زمین را در تصرف نگهدارد، اما جریان تاریخ واوضاع موید آنست که امروز یا فردا زود باشد که این غول استعمار از قلمرو های افریقاو سایر جاهای جهان رخت بر بند.

از گفتگو های اختصاصی ژوندون :

از گل احمد زهاب نوری

زیبارویانی بر فرازابرها

هما یوسف میگوید :

* مادر وقت‌خطر باید بخندیم ، تاروحیهٔ دیگران تقویت شود .
* در یک پرواز طولانی مردی عاشقم شد واز من خواست تا باا و ازدواج کنم .

دختران مهماندار ، از راحتی مسافران ، احساس شادمانی میکنند .

* عشق چیست ؟ من معنی آنرا نمی فهمم .

سخنی کوتاه با خواننده :

آنجا ، بالاتر از ابر ها، درسفرهای طولانی هوایی ، دختران جوان و تحصیل کرده یی ، چون پروانه به هر سو می گردند و برای شما خدمت می کنند ..

آن ها مهما نداران طیاره هاهستند .

د آریا نا افغان هوایی شر کت،از موسسات هوا نوردی کشور است ، که با مدرن ترین طیارات بو یینگ ، تا دور دست ترین نقاط دنیا پرواز دارد .

درین موسسه چهل مهما ندارجوان خدمت می کند . که ۲۹ تن هستند .

آن ها گفتنی های دلچسپ وخاطرات جالبی دارند ، که سر ازین شماره می خوانید :

هما یو سف،

میانه قد ، خوش اندام ، خنده روی ، زیبا ، حاضر جواب و یک کمی هم محجوب ....

دختری با این صفات در برابرم نشسته و از شغلش، از خاطراتش واز زندگی اش قصه می کند .

او یو نیفورم ساده و کریمی رنگ بتن دارد وقرار است تا یک ساعت دیگر بایکی از طیارات آریانا پرواز کند .

میپرسم :

چرا مهماندار طیاره شدی ؟

دستکش هایش را بیرون می‌کند کمی بالای چوکی خود را جابجا کرده ، بعد میگوید :

من بعد از ختم تحصیلاتم تا صنف دوازده ، مدتی بحیث معلم مضامین اجتماعی ، در یکی از مکاتب تدریس میکردم . از یک طرف شوق و علاقه زیادی که به این شغل داشتم و از طرف دیگر پرواز در فضا و مسافرت های هوایی برایم نا شنا خته و دلچسپ بود ، تصمیم گرفتم ، تا ازین‌طریق هم خدمتی به اجتماع کرده باشم و هم به آرزو یم بر سم .

دونیم سال قبل بحیث مهما ندار طیارات آریانا شامل کار شدم وتا امروز بیشتر از یکصد و پنجاه تا دوصد بار پرواز کرده ام .

میگویم :

هما جان! نخستین پروازت‌را بیاد داری ؟

دستی به مو های کوتا هش میکشد ، بعد میگو ید:

بلی ! پس از شامل شدن به آریانا کورس مهمانداری را که در حدود دو ماه وقت را دربر گرفت سپری کردم .

آنشب که‌قرار بود فردا با طیاره به هوا پرواز کنیم ، تا صبح احساس عجیبی داشتم ، من قبل از آن هیچوقت با طیاره سفر نکرده بودم ، شادی ، هیجان و ترس‌همه باهم ، تا صبح افکار مرا بخود مشغول داشته بود .

اولین پرواز من با طیاره از کابل بسوی دهلی بود و مجموعاً رفت وآمد هشت ساعت را دربر گرفت.

هما لحظه یی سکوت میکند ،بعد ادامه میدهد .

از آن وقت به بعد ، سفر های هوایی جزوی از زندگی ام شد و برایم عادی گردید .

هما یوسف در مورد وظایف مهما نداران طیاره میگوید :

فراهم‌آوری وسایل‌را حتی مسافرین، کمك به بیماران ، رهنمایی آن ها در دخول و خروج از طیاره ، سر ویس غذا وکار های دیگر ی از ین قبیل، وظیفهٔ دختران‌مهماندار را تشکیل میدهد .

مهما نداران طیارات ، از راحت بودن مسا فران، احساس شادمانی میکنند و از خدمت به آن ها ، لذت می برند .

در هر پرواز طیاره های بوییٔنگ آریانا چهار تا پنج مهما ندارموظف می گردند ، که دو نفر در گیلی آشپز خانه و بقیه دربین طیاره



هما‌یوسف در حالیکه نقاط پروازش را روی نقشه نشان میدهد .

خدمت می کنند .

شنیده ام ، از دواج بـــــرای مهما نداران طیارات قدغن است ، از هما می پرسم :

ازینکه از دواج کرده نمیتوا نی چه احساسی داری ؟

رنگش کمی سرخ مـــی شود ، بروی چوکی حرکتی می کند ، آنگاه میگوید :

این موضوع برای ماساده است، البته درست است تا وقتی کــــه مهماندار هستیم ازدواج کــــرده نمی توانیم ، ولی‌هر وقت خواستیم وازدواج کردیم ، در عوضــــــــ مهمانداری ، در یکی دیگر ازشعب آریانا منتقل می شویم .

بناغلی عبدالعلی سرور آمــــر تبلیغات آریانا که هنگام این گفتگو حاضر است ، میگو ید :

وظیفه دختران مهما ندار خدمت به مسافران هوایی است .

وقتی دختری ازدواج کند ، امور خانه داری ، بار داری واطفال باعث می شو د ، تاوی نتواند ، ازعهدهٔ وظایفش بدر ستی بـر آیـد لـذا دختران مهماندر تاوقتی که از دواج نکرده اند به این شغل خود ادامه داده می توانند .

وی در مورد سایر شرایـــــط مهمانداران طیارات آریانا میگوید :

سن بین ۱۸ تا ۲٤ ، دانستـــن لسان انگلیسی ، حداقل تحصیلات تا سویهٔ بکلوریا از شرایطی است، که مهمانداران قبل از شمول بکار، باید دارا باشند .

فلش کمرهٔ عکاس برق می زند، چند عکس پی در پی از هما می‌گیرد، بسوی این مهماندار ورزیدهٔ آریانا می بینم. لبخندی بـه لـب دا رد، لبخندی که شاید جزو ی از وظیفه اش باشد .

می پرسم :

تا حال در مسافرت هایت بـــه کدام نقاط دنیا سفر کرده ای وآیا گاهی درین سفر ها احساس خطـر بتو دست داده ؟



میگوید :

فرا نکفورت ، لندن ، پاریس ، روم ، استا نبول ، بیروت دمشـــق دهلی ،لاهور، امر تسر، نیـپا ل ، مسکو ، تاشکند و کراچی از شهر هایی است که با طیارات آریانا ،به آنجاها سفر کرده ام.

او پیرامون احساس خطر دراین پرواز ها می گوید :

در یکی از پرواز هایی کــــه از فرانکفورت به استانبول داشتیم ، طیاره نسبت مشکلات فنـــــــی نـمی توانست به زمیـن بنشینـد، نخست و چشت را فرا گرفـت ، راستی تر سیده بودم ، ولی وقتی بیاد آوردم که یك مهما ندار وظیفه دارد تا در سخت ترین لحظات هـم برای تقویه روحیـــه مسا فرین ، لبخند بز ند . ترس را فرا مو شـ کردم ...

البته چند لحظه بعد کپتان‌جوان افغان‌با مهـارت طـیار ه را یـا لـم فرود آورد .

از همان یو سف می خوا هم تـــا جالبترین خاطره اش را ، برایــم قصه کند . کمی فکر میکند ، بعد می خندد ، از چهره اش پی می‌برنم که خاطرهٔ جالبی را بیاد آورده ،او میگوید :

بقیه در صفحه ٦٣



هما یو سف در حال پاسخ دادن‌سوالات به خبر نگار ژوندون



ترکیبی از موزیك راك ،تیاتر

ترجمه : «رز»

نوشته «ریچارد شایکل »

زمینه‌های تاریخی هنر های نوین درامریکا

در ماه می سال ۱۹۶۹ ،آهنگسازی به نام (جان کیج) وهمکارش (لاجا- رین هیلر) که متخصص کامپیو تــر بود ،اجتماع بزر گی را در سالو ن پوهنتون ایلو نویز برگزار کر دند تانخستین (ویگانه) نمایشس شان را که کار تازه یی بود ،به تما شاگران بیشکش کنند .ایـــن نما یشس را «اچ. پــی اس . سـی. اچ .دی» نام نهاده بودند که با کاهش بعضی از حروف ،همان کلمه (هارپ سی- کوزد)رامیر ساندو«هارپ سی‌کورد» یك افزار موسیقی‌بود که دوره های شانزدهم و هفد هم به‌کار میر فت.

این نمـایشس ،نمایش شگفتـــی انگیزی بود :در میانه محل ورزش سالون چندین پرده نیمه شفاف کــه سی متر در دوازده متر بزرگی داشت آویخته شده بود .برین پرده هـــا تصو یر های انتزاعی ونیمه انتزاعی که از پرو جکتور ها نداخته شده‌بود جلوه گری میکرد .در امتداد دیوا ر سالون نزدیك سقف پرده دیــگری دیده میشد که‌صد متر درازی داشت برین پرده نیز اشکال گوناگو نــی توسط پرو جکتور انداخته شده‌بود این شکلهای گونا گون عبارت بودند از هدایات کا مپیوتری ،علامـــا ت موسیقی ونمود های انتزاعی .نور از سقف میتا بید وگلوله‌های شیشه یی چرخان این نور را منعکس وپر- اگنده میساخت .پنجاه ودو عدد بلند گوی مو سیقی راکه توسط کامپیوتر ساخته شده بود ،در سالون پخشس میکرد وهفت بلند گوی دیگر آهنگ هایی را که به دست هفت آرپ‌سی کورد نواز نواخته میشد ، در فضای سالون پراگنده میکرد ،این نوازند- گان هر کدام آهنگی را مینواخت که که از دیگران فرق داشت.

حاضران در قطار های منظــــم ننشسته بودند . بر عکس ،از آنا ن خواسته شده بودند که در کــنج و کنار سالون بگردند وهر آواز یـــا شکلی که توجه شان را جلب کند. خود شان را به آن آواز ویا شکـــل بسپارند .

در ین نمایشس عده یی چهره های شان‌را رنگ آمیزی‌کردند وگرو هی به رقص پر داختند .با اینهمه بـــه حیث یك کل حاضران نظم وترتیب‌را نگهداشتند ،زیرا درغیران ،به خاطر اجرای عمدی کار های هرج ومر ج آمیز جر یمه میشد ند .

امروز آدم بدین نتیجه میر سد که در هنر زمان ما به خصو ص‌در اضلاع متحده امریکا ، گونه‌یی ازبی شکلی وارد نظم هنری دیده میشود منظو ر از نظم هنـر ی همـا ن چیزیست که تا امروز به‌صـور ت سنتی شناخته شده است . در دو دهه گذشته، در جشن های(فوك) و (روك) در دسیکو تیك هاو نمایش های دیگر ،تلاش های بسیاری دیده شده است تا دیواری که تماشا گر وشنونده را از بازیگر واجـراکننده جدا میسازد ، در هم ریزد .

همه این تلا شها نمایشگرآن‌است که‌نظامهای سازمانی ما (که مبتنی برعقل گرایی ، ماده گـرایـی و آر مان یـك د مـــو كـرا سـی لیبرال است)با نا کامی روبـه رو شده است. البته ناممکن است‌کـه بتـوان گـفت آ یـا ا یـن ها پایدار است‌یا ناپایدار .همچنانکه تمایل و بر دا شـت در هنـــر سخی به دست داد :

ـ آیامادچار یك آشفتگی اجتماعی هستیم که ملت امریکا را تکـا ن خواهد داد ؟

ـآیا مادر یك زمین لرزه انقلا بی گیر مانده ایم که همه چیز را ویران خواهد ساخت ؟

ـآیا این وضعیت نشاندهنده نیاز مندی ما به یك باز ساز یست ؟

روی‌همر فته نا درست خواهدبود اگر بینداریم که انقلا بهای فرهنگی سده های شصت وهفتاد بدون‌ریشه های تاریخی بوده اند ،من بدین باور هستم که تما یلات هنری موجود از گذشته ها ریشه میگیرد وجوانه های آن را کم از کم در یك قرن پیش میتوان یافت.مادر گذشته‌ها تظاهری رابرای فر هنگ عالی وفـر هنگـك پوپ سراغ داریم .در حدود یـك قرن پیش هنر مندان امر یکایـی این خیال را در سر میپر وردند که کار هایی بیافر ینند تا چندیـن شاید هم همه ـوسایل را به شکـل تازه‌یی درین کارها مـورد استفا ده قرار داده باشند وبدینصور ت،تمام بر داشتها وتجارب خود شـان را در یك پدیده ویا یك سلسله پدیده های هنری بیان کنند .

جهان نو ، فر هنگ نو :

همه چیز روشن است : در هنر امریکا یی تمایلی موجود بوده تـا قید های متعارف سنتی را در هـم شکنند .کلاسی‌سیزم درتخیل‌امریکایی پایگاه استواری ندارد وعلت آن هـم معلوم است :امریکا یگانه ملتیست که فرهنگ خودش را کاملا در چار چوب یك جامعه صنعتی به وجـود آورد فرهنگهای بزرگ اروپایی بر یك احساس زنده متکیست . ایـن احساس عبارت است از چگو نگـی ذهنیات در یك جامعه ماقبل صنعتی .

اگر چه بسیاری از امریکا پیـان هنر مند وغیر هنرمند ـبه وضعیت ما قبل صنعتی دلچسپی داشته انـد ولی حقیقتش این است که در باره جهان‌کهن‌خیلی‌کم‌میدانند .درست‌است که امریکا پیان تاریخ خوانده بودند، ولی دلها یشان خالی وناتـوان از احساس وضعیت های تاریخی بـود البته هنگامی که (نیوا نگلند)شگو- فان شدو شعردر سرزمینها ی‌جنوب امریکا جوانه زد، فرهنگ ادبی تـا اندازه یی احساسا تی از گذشته در خود داشت .ولی‌در هنر های نمایشی چنین احسا سی دیده نمیشد .امر- یکاییان ناگزیر بودند د رین زمینه فرهنگی رابیا فر ینند که‌بـر پایـه تجربه کسانی استوا ر باشد کـه دست اندر کار ساختمان یك جامعه پیچیده صنعتی هستند .



وقتی در یابد که آ هنگـــك ـ ساز نمونه فرهنگ امر یکا یی در آغاز سده نزد هم (ستیفن فو ست نام دارد ،با کیفیت زندگی فر هنگی امر یکا آشنائی میتواندشد، کارهای این آهنگساز (مانند خانه مـن د ر کنتوکی)و (مردمان قدیم در وطن) بر احساس گذشته گرایی شنو نده گان متکی بود . درین کار ها میتوان موجودیت سنت وعنعنه رادر سـر احساس زمان از دست رفته و عدم موجودیت سنت وعنعنـه را در سر زمینی تازه مشاهده کرد . اگر چـه این آهنگها برای نما یشهای تیاتری ساخته شده بود ،ولی در واقـع در اتاق های نشیمن شنیده میشد و طرفداران آن خانواده های‌میانه حالی بودند که به دور پیانوی خانواده گی گرد میامدند تا بدین آهنگها گو ش بدهند .

در ینحال امیدی مبهم و شـك گسترده یی همه جا سایه افگنده بود این وضع را (ادگار آلن پو) اظـهار کرده است: (در مرحله دیگر ،شاید بشریت با دیدن نمایشنامه یی گیج شود .این نمایشنامه نه تراژ یـدی خواهد بود ونی کمیدی ،نه او پـرا خواهد بود ونی فارس .نه میلو درام خواهد بود ونی پانتو یـم ولـی از همه اینها خصو صیتهای عا لـی شگفتی انگیز ی خواهد داشت .این نما یشنا مه مر حله عالی تـری را معرفی خواهد کرد بدین مر حله‌نامی نمیتوان داد . زیرا این مر حله هنوز در خیال جهان نمیگنجد »

کو تاه سخن اینکه ، عقیـده یـی وجود داشت که یك سر زمین تازه طبیعتاً باید اشکال نوین هنـری داشته باشد .در کنار این عقیـده مردم بدین باور بودند که این اشکال هنری با ید مطلوب با شند واگـر نتوا نند تجر به‌های تمام مردم جهان را دربر گیرند ،تجارب امریکا یان را در خود داشته با شند .

درامه ومیلو درامه .

از پایان جنگ داخلی تا پیرو زی سینما تمایل عمده در تیاتر بسوی داستانهای رو مانتیك بود. د ریـن قصه ها تلاشی دیده میشد که‌بیشتر از پیش‌به ریالیزم نز د یك شـود این میلو درامه هاـ اگر چه وقتـی درچار چوب ادبیات قرار گیرد،خنده آور به نظر میرسدـ ازنظرمنظره‌یی دارای مطلرب بود. ازینـرو غا لبا کلمه های ریا لیزم فو تو گرا فیك رابرای تمایلی به کار نمی بر نـد که‌در چر خشگاه قرن بر تیـا تـر امریکا تسلطداشت . بر اساس این تمایل هنگام نشان دادن قطار آهن یا حرکت گادی ها درنمـا یشنا مه (بن هور)خصو صیتهایی‌بالاترازارائه ریالستیك وجود داشت .

درنتیجه تیاتر باکار برد رو ش های تکنیکی وافزار های نور اندازی به کار های دست میزد که سینمابـا آسانی از عهده‌انجام دادن آن بـر میتوانست آمد .



لطفاً ورق بز نید

کار گردان نا مدار اتحاد شوروی سر گی ایز نشتین ، **نشان مید هد که‌چرا در دهه بیستم تو جهش را از صحنه بر پرده سینما معطو ف کرد.**

گادی پار چه‌پارچه شده وروانننده اشی راه‌سینمارا **در پیش گرفت .**

در اضلاع متحده امر یکا در سال ۱۸۹۶ ،دروازه سینما ها به روی مردم باز شد ودلچسپی مردم رابه صورت وسیع برانگیخت وهنوزهم گروه بزرگی رابه‌سوی خودمیکشاند

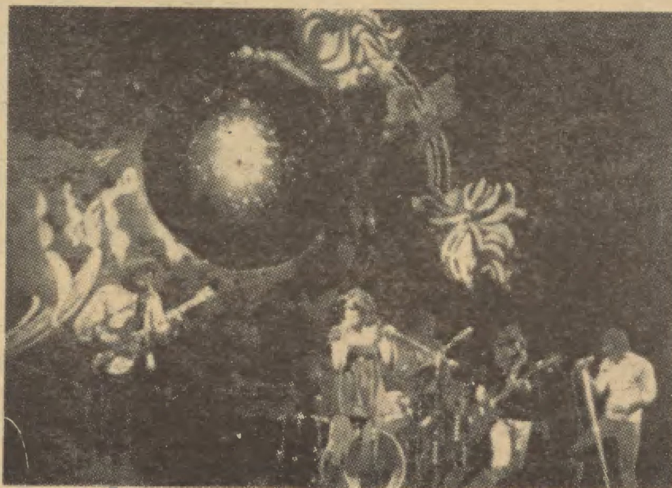
بعد تر درزمان ادوین پور تر کمره های سینما وپر جکتور های بهتری به میان آمد .این پیش رفت **های تکنیکی زمینه آن را فـرا هـم** ساخت که سینما به حیث وسیله ارزشمند ی‌که دارای **تاثیر بزرگیست** عرض وجود کند .

فلم دیگر ادوین پور تر که سر قت بزرگ در قطار آهن نام **داردبیروزی** بزرگی به شمار میرود پیشرفت سینما پس از سال ۱۹۰۳ بـه اصطلاح **اهالی‌وود، شگفتی انگیزبود** تاسال ۱۹۰۶ کم از کم یك هـزار **سینما در اضلاع‌متحده امریکا عرض** وجود کرد این شماره تا سال۱۹۱۰ به ده هزار رسید .

برای تهیه فلم برای این سینمـا ها ،دو صد سا زمان تو لید فلم بـه میان آمد اشکال کار این سا زمانها آن‌بود که به دست بارزگانان اداره میشد .یعنی این بارز گا نان نمـی دانستند که سا ختن فلم چیزیست **بیشتر از پر کردن چندین صد متر** فلم در هفته .

در برابر ظهور رقیبان تازه‌ایـن ساز مان های فلمسازی مما نعتـی وجود نداشت .

یکی از نخستین تاریخ نویسا ن سینما ،به نام بنیا مین ها مپتون، احساس کرد که این سازمان های **فلم‌سازی احساس مبارزه با ساز ـ** مان های کو چك واز نظر مالی کم توانتر را ندا شتند . زیرا این‌ساز **سازمانها نمیتوانستند دانست کـه** سینا باید نیاز مردم رابه روشنهای اندیشه ها شخصیتها ودرونمایه‌های تازه برآورده سازد .ها مپتون مـی گوید که تما شا گران برای خـود **شان شکلی از سر گر می‌میا فرید**ندکه از مقدار زیاد قدرت تحـرك **روشنگری وآموزش بر خوردار بـود** برای مدت کو تاهی وضع به همان گونه بود که ها مپتون میگو یـد **ساختن فلمهای کو تاه کـم مصرف بود و از آنجا که کسـی در رشته**



سینما تخصص نداشت استعدادها توجه را بر نمیا نگیخت سینما گران یا کا میاب میشد ند ویا ناکام می ماندند قاعده های هنری وجـود نداشت تا **کارهایشان برپایه این** قاعده ها ارزیابی شود.

به جاست اگرگفته شود کـه در **آغاز سینما، تماشا خانه مردم بود.** سینما گران و هنر پیشگان سینما برای یك ونیم دهه اول بـه هما ن طبقه تما شا گران سینما تعلـق داشتند .در نتیجه هرگز در طو ل تاریخ ،هنر آفرینان تا این انداز ه **از نظر ذوق، علاقه وتصو رات بـه** هنر پذیران نزدیك نبوده اند .

بابر رسی فلمهای نفوذمند تر ین کار گردان امر یکایی ،یعنی (گر ـ یفیث)، **تصویر روشنی از اندیشه هاوزندگانی امریکا بیان درین عصر بدست میتوان آورد. او در حالی که هفته دوفلم میساخت، گرامر فلم را** ایجاد میکرد وتکنیکها **ی‌پیوند گر ی وفلمبر داری را انکشـا ف می داد** هنوز هم سینما برین تکنیکهااستوار است.

کار های بزرگ :

فر هنگی که (گر یفیث) کار های بزرگش را در چار چوب آن پدیـد آورد ، **فر هنگی بودکه میینداشت‌به ـ** وجود آوردن دگر گونیهای بزرگ اصلاحی را به عهده دارد. در همان سالی که فلم حماسی (گر یفیـث) به نام (تولد یك ملت) روی پـرده آمد، کـتاب کـو چك (ون و یـك برو کس) به چاپ رسید کـــه **(فرجام امریکا)نامدا شت (بروکس)** برین پندار بود که توانسته است راه های تازه یی پیدا کندکه امریکا رااز **ورطه پر از تضاد پیو ر یتا نیز م** ماتر یالیزم بیرون کشد .

مهمتر این بود که دریـن زمـا ن نبشته هایی در روز نامه ها به چشم میخورد که به صورت احترام‌آمیزی **از موسیقی توده یی پر سرو صدایی** به نام جاز سخن میگفـت :درست خواهد بود. اگر گفته شود که درین **زمان یگانه مو سیقی در ملاء علـم شنیده میشد ، همین مو سیقی پر** سرو صدا بود.این موسیقی در حلقه **های (مو دب) راه نداشت .**

به صورت فشرده باید گفت که در تما مهنر ها،به خصوص درهنر های **مردمی نمایشی، مر حله‌یی‌فرارسیده** بود که باید کار های بزرگی صورت گیرد ویك انقلاب فرهنگی کاملـی پدیدار گردد .

وآنچه رخداد ،این بود :سینما و موسیقی مـــردمی شکل صنعتـی به خود گرفت ،در حالی که تیاتر ومو سیقی جدی انز وا ءاختیار کردو از جریان عمده جدا افتاد .البته پیش از جنگ جهانی اول نمایشنا مـه نویسان بر جسته یی وجود داشتند. بزر گترین این نمایشنا مه نویسان (یوجین او نیل)بود. ولی (اونیل) میخواست زندگی وتاریـخ را رو ی صحنه بگنجاند .

مو سیقی جدی دهه بیست (او‌نیل) **نداشت .همچنان وضعیتی مو جو د** نبود تا بشترا یطی به میان آیـد **که دلچسپی مردم رابه کار های تازه** یی که از خارج میاید ،برا نگیزد یا **استعداد های داخلی را پرورش دهد به همین صورت نمیتـوان اد عـا** کرد که‌بر خورد مردم با موسیقی جاز بسیار احترام آمیزبود .اگر چه‌درین **هنگام علاقه یی نسبت به‌سرایندگان** ونوازد گان سیاه پوست دیده میشد



گروه جازنیو اورلئان در سال۱۹۲۱

بالایهم آنگو نه که تا ریخنو یسی به نام (اچ. اف مونی)میگوید ،این علاقه (محدود به معتقدان طبقـه متوسط بود .) **از دهه بیستم تا** دهه پنجاه که از طرف مردم به نـــام موسیقی جاز یاد میشد ،پدیده یـی **بود (سپید شده) واین پد یـده** کشش امر یکاییان رابه‌سوی ترکیب عناصر گوناگون در یك هنر عـا م نشان میداد .

تا این هنگام نظام تولید فلـم کاملا صنعتی شده بود پس‌از نخستین جنگ جهانی در حدود دوازده تولید گر بزرگ به کار ساختن فلمهـا ی **درازتر وپر خرج‌تر سر گرم بودندو** به نظر میامد که دوره‌کار های فردی در سینما به سر رسیده است . به میان آمدن آواز در پایان دهه بیست مصرف هر فلم را دو چند سا خت **وبر طول زمانی که برای تهیه فلم** لازم بود ،افزود .

تلویزیون ، سلاح آخرین

در سال ۱۹۴۸ کرانه های شرقی با کرانه های غربی توسط کیبـل تلویزیون پیوند یافت .این حادثـه رویدادی بود که شاید هنوز هم به **ارزش آن درست پی نبرده با شیم** لازم است درین بارهچند نکته روشن **شود : از جمله‌اینکه‌تلویزیون چیزی** بیشتر از رادیو بود .رادیو اگر چه در آغاز **وسایل رقیب را به ترس** اندا ساخته بود. **ولی در واقع‌کسی** یا چیزی را به خطر نینداخت ومانند یك سگ خانگی رام شد نی ودست آموز بود. اما تلویز یون ،هما نـند معاصر خودش **یعنی بمب هیدروجنی** سلاحی بود که حیات همه کسانی را که باآن سرو کار داشتند،دگر گون میساخت وبا خطر رو به رو میکرد.

تلویز یون نمایش یکنوا ختـی نبود .آدم میتوا نست یك‌شب یـك چیز وشب دیگر چیز دیگـــری را تماشا کند .تلویزیون پدیده تـرس انگیزی بود.آنچه رویپرده تلویزیون

بقیه در صفحه ۳۸



گوزن وحشی در دام عکاس

اتحادشوروی -
«سرزمین ومردم»

نما یشگاه عکس خبر گذاری مطبوعاتی نووستی شورویتحت عنوان «کشور و مردم» که بتاریخ ۱۶ جوزا افتتاح گردید دراین نمایشگاهعکس های از سرزمین اتحادشوروی بهنمایش گذاشته شده است که معرفزندگی وکلتور مردم شوروی میباشد. بادیدن این عکس های هنری میتوان سیاحتی دراتحاد شوروی کرد وبا مردم شوروی بازندگی آنها وباکار واستراحت شان آشنا شد.

متصدیان نمایشگاه از میان بیش از۳۰۰ هزار عکس ۶۰۰ عکس را برای نمایشگاه برگزیدند منظور ما از دعوت شمابه سیاحت دراتحاد شوروی آنست که قلل آتشفشان کامچا تکاو پهنای مزارع گندم او کرائین وگاز اخستان را ببینند باجنگل های زیبای درختان تو س اطراف مسکو باکوه های پوشیده از برفپامیر وباتایگای سیبریوباغ های قطبی آشنا شوید.

بیش از ۲۵۰ ملیون نفر وبالغ بریکصد قوم وملیت در اتحاد شوروی زندگی وکار میکنند ما میخواهیم با شما از زندگیوکار مردم شوروی از اینکه آنها جگونه دولت خویش را اداره میکنند از علاقه آنها بهدانش وهنر از شوخ طبعی وزیبایی پرستی آنها ازمحبت وصمیمیت آنان نسبت بهدوستان واز مقاومت وایستادگی آنها در مقابل دشمنان وخطر ناك بخاطر میهنشان در برابردشمنان صحبت کنیم. ما ازشما دعوت میکنیم کهاز خیابانهای شهر های شوروی گذرید. بخانه هانظر افکنید ازمدارس ورزشگاه هاوکارخانه ها وتیاتر ها دیدن کنید ولی وقتیکه شما عکس بالرین رعنای باکوت را در نقشژیزل یا رقاصه کازاخ را در باله ایکه از روی فولکلور های ملی تنظیم شده است میبینید خواهش میکنیم به این نکته هم توجهبفرمائید که یا کوتیها کازاخ ها مثل بسیاری دیگراز اقوام ساکن اتحاد شوروی تا قبلازاستقرار حکومت شوروی نه فقط تیاتر . ایراوباله نداشتند. بلکه حتی فاقد خط والفبا بودند «عکس خانوادگی» خا نوادهٔ محمد اوفازبك ازاین جهت قابل توجه است که اکنونتعداد پزشکان که تنها دراین یك خانواده وجود دارد از جمع پز شکانی که قبل از انقلاب اکتوبر در تمام سر زمین ازبکستان وجود داشته بیشتر است .

درنمایشگاه ما عکس های مربوط بهمناسبت دوستی و همکاری اتحاد شوروی وجمهوری افغانستان وجود دارد که تاریخ مناسبات [illegible] اتحاد شوروی وجمهوری افغانستان و همکاری گسترده اقتصادیو فرهنگی وعلمی [illegible] دو دولت رامجسم [illegible]

بین مردم شوروی و جمهوری افغانستان سنتهای دیرین و مستحکم دوستی ومبادلات گسترده نفایس فرهنگی وجود دارد.

هنگامیکه نما یشگاه عکس وخبر گذاری مطبوعاتی نو وستی بنام اتحاد شوروی، سرزمین و مردم درکابل آغاز میگردد. مردم شوروی یك پذیرائی گرم از ښاغلی محمد داؤد رئیس دولت وصدراعظم جمهوری افغانستان که یك سفر دوستانه دراتحاد شوروی مینمایند میکنند .

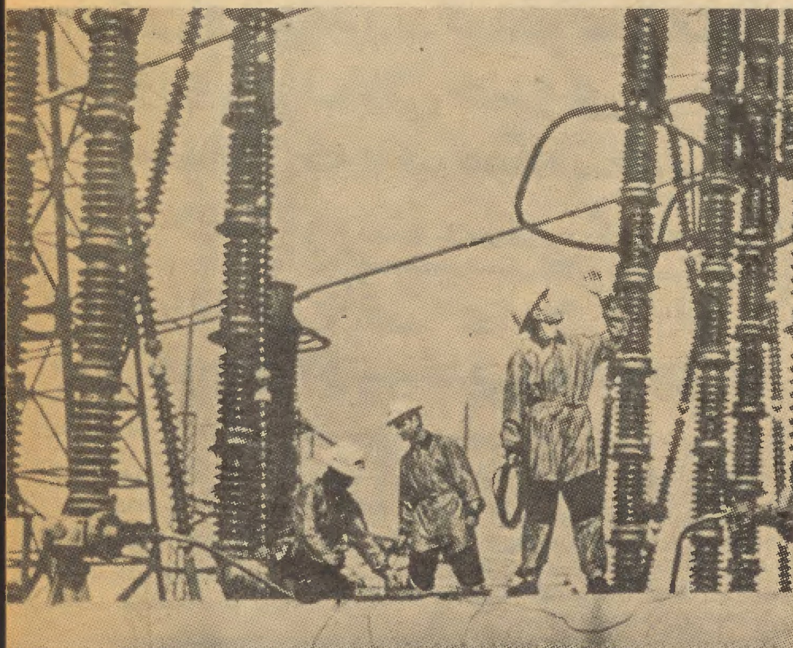
مردم هردو کشور جمهوری افغانستان واتحاد شوروی امید وارندتااین سفردوستانه ښاغلی محمد داؤد وملا قات بارهبران اتحاد شوروی قدم بزرگی دیگر درراه تحکیم روابط دوستانه و همکاری در رشته های مختلف اقتصادی وکلتور باشد .

گشایش نمایشگاه عکس خبر گذاری مطبوعات نووستی درکابل یکی دیگرازمراحل جریان مهم و مسر تبخش گسترشمناسبات فرهنگی میان دوکشور است .

امروز عکس به عمق زندگی انسانهانفوذ کرده وتقریبا وارد همه عرصه های فعالیت نوع بشر شده است یك دانشمند باکمك عکس حرکت ذرات ابتدایی هسته اتم راکه باچشم د یده نمیشود ثبت مینماید ستاره شناس کهکشان های ماوراء دور را نظاره میکند ، پز شك بیمار یها را تشخیصمیدهد ومیلونها مردم با دور بین های عکاسی عکسهایی از طبیعت از مردم وازرویدادهای مهم وجالب تهیه میکنندولی اشاعهفوق‌العاده فن عکاسی در زندگی وعلم وتکنیكوسهولت دسترسی وهمگانی شدن آنباعث ایجادچنین بحثی شده است که آیا عکس وعکاسی را می توان هنر نامید . زندگی به این پرسش پاسخ مثبت داده است . بدیهی است هر عکس را نمی توان یكاثر هنری نامید همان طوریکه هر شکلی را که با قلم موورنگ نقاشی شده باشد ، نمی توان اثر نقاشی نامید .

دوربین عکاسی یا فیلم بر داری،عدسی، نوار فیلم ، اینها همه وسایل موادیهستند که اگر در دستهای یك استاد ماهر وعلاقمند با کار قرار گیرند می توانند موجب پیدایش شاهکار های هنری بشوند . زیریك عکس خوب هیچوقت نمی نوسیند که باچه دوربینی تهیه شده است بلکه نام تهیه کننده آنرا می نویسند . تکنیك در حالتکامل بهعکاس

بقیه در صفحه ۶۲



توزیع انرژی برق



زمین های پهن آور شوروی همه حاصلخیزند.

کولمی ستاسی دبدن حساس غړی

اودیره گټوره او چټکه دستگاه ده

پاریدل اوروحی پروسیدل، ځینی دواگانی او یابکتریا اونور عوامل لکه خپگان او خوابدی دکولمو عملیات کمزوری کوی یالی ځنډوی.

کله‌غواړی چه‌په تیره‌بیاله‌پنځوس کلنی څخه وروسته ستاسی کولمی روغی رمټی پاتی شی نو لاندنی شپږ گټوری لارښو دنی مه‌هیروی

کولمی د بدن هغه خور احساس غړی دی چه‌په څلرویشت ساعته کښی کراری نه لری. که کولمی د انسان په بدن کښی نه وای، هر‌ـ څومره غذا چه مونږ او تاسی‌خوړله نه‌به مړیدو اومکروبونوبه سمدستی وژلو .

دانسان دبدن تقریبا ټول غړی په آرامی او اعتدال سره کار کوی خو کولمی آرامی نه لری اوپه مختلفو لارو اووسایلو سره خپل موجودیت ثابتوی، یاگډوډی جوړوی. یا په خوږ راځی یا زیات فعا لیت کوی اوډ ټولو اوږدوالی یی نه مترو تـه رسیږی. انسان کله‌کله فکرکوی‌چه کولمی دومره زیات ارزښت نه لری خو حقیقت دادی چه دکولموارزښت او اهمیت خورا زیات دی اوپه بدن کښی دغذا جوړولو او غذا رسولو پهٔابر یکی حیثیت لـری. زیـاتره غذاگانی چه انسان خوری که‌یی‌په خوله کښی پـه هماغه ژول شوی شکل دبدن وینو ته ننوزی، دیـوه وژونکی مار د زهرو په شان کـار کوی او سمدستی انسان وژنی .

خوکولمی هغه تجزیه کوی اوډخپلی مجهزی فابریکی په وسیله یی پـه نورو جذبیدو نکو موادو اړوی چه کیدای شی بی دکوم خطر لـه پیدا کیدو څخه وینو ته ننوزی اوډ بدن ملیونو برخو ته‌غذا ورسوی اودبدن ته تودوخه پیدا کړی. کولمی دغذا غوړ مواد پـه گلسیرول اوغوړو اسیدونو اړوی اوډ غذا غوښی پـه (امینو اسید) تبد یلوی. په ډوډی او پټاټو کښی (هایدرات دوکاربن) پـه قنـد اړوی. لنډه داچه کولمی داسی چاری سرته رسوی چه کـه څوك په کیمیایی علمو پوه نه وی، په هغو څه نه پوهیږی .

د هغو عجیبو او باارزښتو چارو له امله چه کولمی یی سرته رسوی دبدن دغه غړی باید یوه معجزه راـ وستونکی دستگاه وبولو. او که د کولمو دغه فعالیت نه‌وی، که‌انسان هر څومره غذا وخوری، څو ورځی وروسته به‌له‌لوږی مړشی. له‌سلولز دتازه لوبیا دریښو او نورو ریښو نه پرته هرشی چه انسان وخوری، کولمی یی هضموی او دغه مهم کار له سرته رسولو نه وروسته، نتیجه دگټوری غذاپه توگه دبدن وینو ته رسوی .

هغه زیاتی مواد چه‌په کولمو کی پاتی‌کیږی، دملیونو ملیونو مړه‌شوو بکتریا گانو څخه عبارت دی چه د مخاطی ترشحاتو، سلولزو او نورو موادو سره یوځای کولمی په وینو کښی دهغو له‌جذبولو څخه ناتوانی پاتی شویدی .

دکولمی جوړښت پـه حقیقت کی دطبیعت له شاهکا رونو څخه دی چه د انسان د غذا دجزبولو دپاره‌له هغه نه غوره بل څه نه جوړیده .

دغه جوړښت لـه اشنا عشر څخه شروع کیږی چه پـه معدی پوری نښتی لنـډی برخی دی اولـه هغه وروسته تریو متر او څوسانتی‌مترو پوری دغه جوړښت ځان ته بل‌شکل غوره کوی، پنډیږی او پنډوالی یی څلور سانتی مترو ته‌رسیږی تږهغه وروسته بیاهم‌دغه جوړښت تر‌څلور مترو پوری بل شکل نیسی چه ویل کیدای شی جوړښت ډیره حساسه برخه‌ده، وروسته غټه کولمه شروع کیږی چه له‌دوو مترو نه لـږ څـه اوږد والی لری .

په پاسنی برخه کښی یعنی‌هغه ځای چه وړوکی کولمه ووته ویـل کیږی، کولمی بیخی پاکی اوله هر ډول مګروب او بکتریـا څخه تشی دی. علت‌یی دادی‌چه دمعدی (اسیدـ کلورید ریك) ټول وژنی او له منځه یی وړی. مگر په ښکتنی برخه‌کښی چه پـه غټه کولمه یادیږی، دومره مکروب او بکتریا گانی شته چه د مختلفو مکرو بونو د وحش بـن‌یی بللای شو په دغه برخه کښی څـه دپاسه پنځوس ډوله مکروبونه‌ژوند کوی‌چه‌دهغو دنفوسوشمیرملیاردونو ته رسیږی .

د غذا هضمیدل له‌خولی اومعدی څخه شروع کیږی، خوربښتیا خبره داده چه دغـه کار د معدی او خولی و ظیفه نه‌ده بلکه دغذا میده کول، ژول اوډ هغو چمتو کول دی. کله چه دغـه ریښنه میده اوډ معدی پـه شیره ککړه شوه دکولمو خواته ځی کله چه څوك یوگیلاس اوبه څښی، ښایی له خپلو لس دقیقی وروسته کولموته ورسیږی مگر یوه ټوټـه غوړه غوښه ښایی له خوړلو څخه څلور ساعته ورو سته کولمو تـه ورسیږی. هغه غذا چه له‌معدی‌څخه کولمو ته رسیږی ، داسیدی زیات خاصیت لری اوکه کولمی‌دهغوزیاته برخه له یوه سره واخلی امکان‌لری چـه دغـه اسید د کولمو حساسو داخلیدوته‌زیان ورسوی‌اوډهغو گټور (انزایمونه) له کاره واچوی .

کولمی په کلکه سره دمعدی د اسید خارنـه کـوی اوډ اثنا عشر (دوو لسیزه) برخه‌د (سکرتین) په نامه یوه ماده په وینه کښی ترشح کوی، دغه ماده ددی سبب کیږی چه دبدن نور المعده په کار ولویږی او له‌ځانه یوه قلیایی ماده ترشح کړی دغی مادی څخه هره ورځ یو لیتر ترشح کیږی او اثناعشر تـه لـه توئیدو څخه وروسته دمعدی اسید له منځه وړی. که دغـه حساس او ژور عملیات (دقلیایی مادی ترشح) گډوډ شی، انسان داثنا عشر پـه اولسر اخته کیږی په دی معنی چه دمعدی اسید داثنا عشر داخلی پرده سوځوی اوتپی کوی‌یی. دنورالمعدی قلیایی ماده په عین حال کښی دری ډوله انزایمو نه لری چه دغه انزاـ ایمونو مؤ ظف دی پروتین او غوړ موادو اوهیدرو کور بوررونه تجزیه کړی او په جذبیدو وړموادو یـی را اړوی سربیره پدی، ځنی نـور اوبلن مواد هم له نورو برخو څخه کولمو ته توئیږی. مثلا هره ورځ

وه لیستره د خولـــي لاړی ، دری لیتره دمعدی عصر له‌ځیګرڅخه یوه‌اندازه صفرا اوڅه‌دپاسه‌دوه‌لیتره دکولمو عصیر چه لـــه زیات شمیر داخلی مرغیرو څخه تر شح کوی، کولمو ته ځی چه‌په دی حساب هره ورځ تقریبا اته لیتره اوبلن مـوالد کولمو ته توئیږی .

که یې لـــه کومو علمی وسایلو څخه دکولمو داخلی بر خی ولیدلی شی، لیدل کیږی چه دکولمو سطح بخملی او بـــدل شو ی شکل څخه پوښل شویدی، مگرکه همدغه شکل ترمکرو سکوپ لاندی وکتل شی ، لیدل کیږی چه په دغه سطح کښی زرگونی لوړی او ژوری او کندو نه شته. په حقیقت کښی که د کولمو داخلی سطح هواره وای اوکندی یی نه در لوای، دکولموټوله‌سطح به له دومتره مربع نه زیاته نه کیده، خو اوس چه دکندی او لوړی او ژوری اوپه اصطلاح اسفنجی شکل لری ، ټوله سطح یی تقریبا ۳۰متره مربعو ته رسیږی .

بنایی دکلمو دجوړښت شاهکار په هغو ملیونو وړوکو مکروسکوپی زیاتی موادو کښی وی چه دگوتی‌په شکل د کولمو پـــه جدارونو کښی شته دی. دغه مکرو سکوپی گولی و ظیفه لری چه له کولمو څخه‌غذیی مواد وزبیښی او دبدن دوینو جریان اسلو لو ته یی ورسوی ترڅو د بدن غړی ژوندی پاتی شی. دکولمو په شاو خوا کښی څو حساس غـړی شته دی، دغه غړی ددی سبب کیږی چه په‌کولمو کښی دوه ډوله حرکت پیدا شی – یوهغه حرکت چه پــه کولمو کښی موجود موالد وړا ندی بیایی او بـل څپانده حرکت چـــه غذاګانی دهاضمه‌عصیرو سره‌گډوی کله چه‌کولمی دفعالیت په حال‌کښی وی په هره دقیقه کښی له‌لس څخه تر ۱۵ پوری دغه راز حرکت لری. دکولمی وړه‌برخه دیوی‌غذا دهضملو دپاره له دری څخه تر پنځو ساعتو پوری سخت فعالیت کوی. ورروسته له هغه کولمی پاتی شوی ما یعات غټی کولمی ته لیږی، غټه کولمه د دغو مایعاتو اوبه جذبوی او وینوته یی انتقالوی، هغه څه چه پاتی‌کیږی نیم‌جامده پاتی شوی مواد دی چــه کولمی هغه دوتلو ځای تـــه نـــژدی ذخیره کوی. له پاتی شوو مـــوادو

څخه ددغو اوبو داخیستلو چاری له ۱۲ څخه تر ۲٤ ساعـتو پـوری اوږدیږی .

ځینی عوامل شته چه‌بنایی دغه کار په چټکی سره سرته ورسیږی مثلا پاریدل او روحی بړو سیدل ، ځینی دواګانی او یاځینی بکتریـا ګانی او نور. نور عوامل لکه خپګان او خوابدی یاد ناوړو او غیر مقوی غذاګانو خوړل اصلا دکولمو عملیات کمزوری کوی یایـــی ځنډوی. پـــه لومړی صورت یعنی‌دکولمودعملیاتو په‌چټکتیا سره انسان په‌اسهال‌اخته کیږی حال داچه په دوهم صورت‌کی دمعدی دوچو الی‌دیر احتمال شته . ددغو دوو نارامیو او نه انډول له‌امله بنایی اسهال انسان ته‌زیاته صدمه ورسوی ځکه چه دبدن زیاتی اوبه ضایع کیږی چه‌دا پخپله ځینی‌نوری نارامی منځ ته راوړی. کـــه څه‌هم دکولمو په عملیا تو کښی کـــډوډی پیښیدل دانسان دپاره زیات سـر خوږی منځ‌ته را وړی، خولـــه بنه

مرغه داغو سر خوږیو زیاته برخه مهمه او اساسی نه‌ده .

کله کله ستا سی نس پړسیږی اوځینی اوازونه ور څخه اوری چه داپه حقیقت کښی کومه مهمه پیښه نه‌ده، یوازی یوه اندازه ګاز دکولمو په ځینو برخو کښی پیدا کیږی او زیاتره وختونه دغه‌ګاز هماغه هوااده چه دغذا دخوړلو په وخت کښی مو تیره کړیده چه دا ګناه پخپله ستا په غاړه‌ده ځکه‌چه غذاباید ورو ورو وژوله او تیره شی ځینی وختونـــه کولمی پخپله ګاز تولیدوی اود غه ګازونه (ملیتان) او (هیدروجن) دی چه دفع کوی‌یی، کله چه په کولمو کښی ددغوګازونو اندازه‌زیاته شی، انسان تــــه د معدی خـــوږ پیـــدا- کیږی .

کولمی د خپل زیات حسا سیت له امله دانسان دروحی وضع سره دیره نژدی رابطه لری او د عاطفی حالاتو ترکیبی اغیزی لاندی راځی. له‌همدغه امله کله چه ... اوهاریږی

دده‌اشتها له‌منځه ځی ځکه‌چه‌کولمی دهمدغی کلکی پاریدنی په وجه له کاره لویږی نوځکه کله چه انسان وبړ ویږ ی باید اصلا په‌دوډی لاس ونه وهی او تر هغه وخته پوری‌غذا ونه خوری څو چه وضع یی عادی شی اوله غذا سره علاقه پیدا کړی کله‌کله دځینو عواملو لـــکه ناوړی تغذیی یا پرله پسی روحی نارامیو له امله دکولمو په جدا رونو کښی لوړی پیدا کیږی، که څه هم دغه لوړی ، خوږ پیدا کوی،مگرخطرناکی نه‌دی ترڅو چه د انسان دغفلت په وجه کرغیړن شی او بدبویی پیدا کړی، هغه وخت بیا ناروغی انسان ته پیداکیږی. سر بیره‌پرالتیا، شخړه اواسهال ددغی ناروغی له‌نښو څخه دی. په دغه وخت کښی که کولمی پخپل حال پریښودلی شی او څـو ورځی پرله پسی روحی او جسمی استراحت وشی اوساده ا وسپکـــه غذا وخوړله شی، کولمی پخپله‌هغه

کتاب پر لپسې شمېره

مترجم : ع،«غیور»

دوینودانتقالولوعملیات دکمپیوتر په‌مرسته‌ترسره‌کیږی

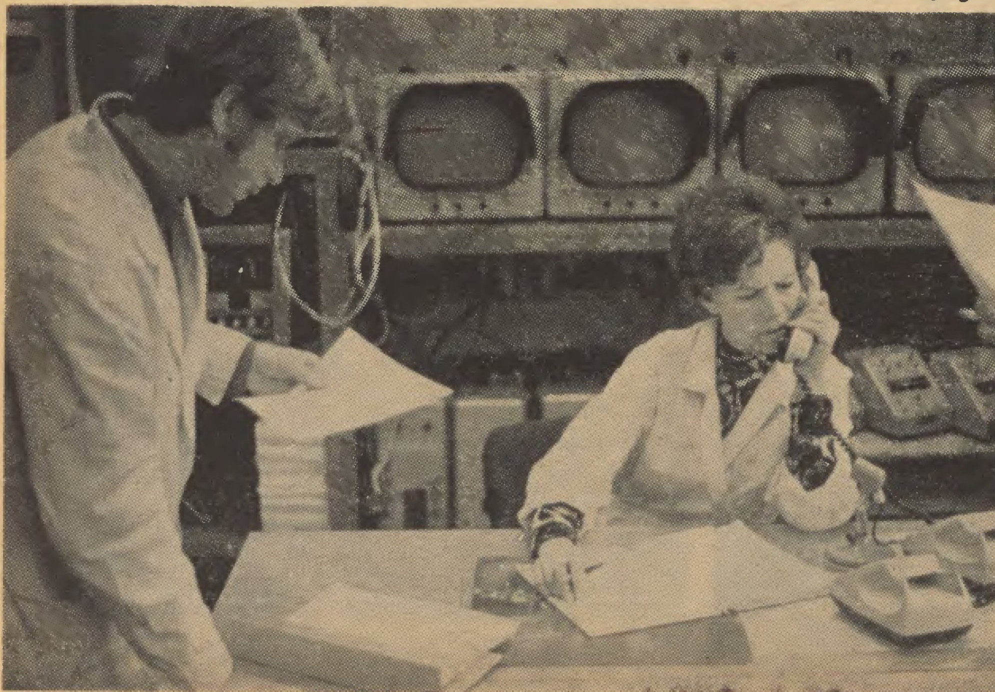
په ناڅاپی پیښوکی نارو غانو او مصیبت ځپلو کسانو ته د ضرورت وړوینو درسولو مساله ځکه ارزښتناکه بلله‌کیږی چه‌که چیری ضرورت وړوینه ناروغ ته ونه رسیږی ددی امکان شته دی چه ناروغ دمرگ دخطر سره مخامخ شی . دغه راز دجراحی د عملیاتو او دمیندو او ماشو مانو په مرکزونو،زیږنتونونو او داسی نورو ځایونو کښی هم ناروغانواو

مصیبت ځپلو ته دوینو درسولو اوانتقالولو عملیات دزیاتی پاملرنی وړ بلل کیږی .

دوینو په بانکونو کښی چه هلته د ټولو ناڅاپی پیښو ، ترافیکی حادثاتو او د طبی مرکزونو او زیږنتونونو دپاره ضروری وینی دذخیری په‌توگه ساتلی کیږی دوخت‌او زمان عامل او ورسره ورسره دعاجلو عملیاتو د کیفیت څرنګوالی ډیر اهمیت لری‌چه دپورتنیو

فکتورونو دپه‌نظر کښی نیولو سره‌د۱۹٦۷کال څخه راپه دیخوا په پرله پسی‌توګه دشوروی اتحاد دماهرانوله‌خوا دوینودساتلو اوپه‌عاجلو او ناڅاپی مواردوکښی نارو غانو او مصیبت ځپلو ته دوینو د انتقا لولو په برخه کښی پولې خیړنی او علمی تحقیقات مخ‌په وړاندی درومی چه له ښه مرغه دادی په دی‌وروستیو

پاتی په ٦۱ مخکی



د کمپیوتر په مرسته دوینو دانتقالاتوپه‌باب رابوروونه برابریږی.

از گل احمد زهاب نوری

انکشاف وتسریع امور پستی در کشور


موزیم پستی وزارت مخابرات



* قانون جدید پستی افغانستان نافذ گردید .
* کار عمارات جدید پست ومخابرات تخار ،میدان ،باد غیس ، ارزگان ،غزنی وغورات جریان دارد .
سیستم مخابرات داخلی در کشورچگونه است ؟
*درموزیم پستی ،تکت های پستی از زمان امیر شیر علی خان تا حال به نمایش گذاشته شده است.
* ۱۳۸۳۷۷ ـ مراسله پستی درسال گذشته توزیع شده است .

• • •

پست ومخابره دو شعبه ای است که در جهان امروز نقشی مهمی داشته وهمه کشور های دنیا ،اعم از پیشرفته .رو به انکشاف وعقب مانده ، به آن احساس نیازمندی شدید مخابرات ،امروز فاصله های دور را نزدیک وکوتاه ساخته و ارتباط نقاط دور افتاده جهان را، در زمانی کوتاه .امکان پذیر گردانیده است.

پست در حیات روز مره بشر به حدی تاثیر انداخته که بدون شک قطع جریان پستی ،باعث سکتهٔ امور یك مملکت میشود .

در چوکات دولت جمهوری افغانستان وزارت مخابرات مسئول انسجام وانکشاف وسایل وتاسیسات مخابراتی ،فراهم آوری تسهیلات درامور مخابراتی ، تنظیم خدمات پستی وحفظ ارتباط آن در داخل ویا خارج مملکت ، با طرح و تدوین قوانین پست ومخابرات می باشد .

انجنیر عزیز الله زاهرمعین وزارت مخابرات ضمن یادآوری وظایف عمده این وزارت گفت:

ـ از بدو استقرار رژیم مترقی جمهوری در کشور ،همگام با سایر تحولات مملکتی ،در ساحهٔ مخابرات نیز سرعت عمل قابل توجه ای رونما شد. چنانچه در همین مدت (۷۰۷٦ ۱۲٦۹) قطعه مراسلات داخلی وخارجی توسط ریاست پست وزارت مخابرات قسما در داخل کشور توزیع وقسما به خارج صادر گردیده است .

علاوتا (۳۷۷ ۱۳۸) کیلو گرام خریطه های ترانزیتی ، بصورت عبوری ، بخارج انتقال داده شده است .

معین وزارت مخابرات علاوه میکند:

ـ ۳۸۰۰۰۰ تکت پستی به مناسبت های مختلف نیز درسال گذشته توسط وزارت مخابرات طبع و نشر شده است .

همچنان افتتاح موزیم پستی در مرکز این وزارت نیز ،ازجملهٔ همین انکشافات اخیر وزارت مخابرات بود که درپرتو رژیم نوین کشور صورت گرفت .

درین موزیم تکت های پستی افغانستان ،از زمان امیر شیر علی خان تا به امروز به نمایش گذاشته شده است .

انجنیر زاهر از قانون جدید پستی تذکر داده علاوه میکند .

ـ برای انسجام وتسریع امور پستی ،قانون جدید پست مطابق روحیه قوانین مملکتی وقوانین پستی بین المللی تدوین گردید ،که پس از طی مراحل آن، از پانزدهم حمل امسال نافذ گردیده است .

معین وزارت مخابرات ،ادامه می میدهد .

ـ تعلیم وتربیه مامورین پستی در

پست، تیلفون و تیلگراف

تسریع امور پست اهمیت به سزایی دارد ،وزارت مخابرات با درك این مطلب وبا استفاده از کمك های اتحادیه پستی جهانی ،یك عده مامور ین ساحه مخابرات صورت گرفته روشنی اندازد .وی پس از کمی تامل می گوید :

ـ اگر از نصف (٥٠٤) لین جدید ما ،به شکل عبوری ،تبادله وبعد از آنجا به مرا جعتش فرستاده میشود

وی علاوه میکند :

ـامریکا ،آلمان غرب ، فرانسه ، سویس ،ترکیه ،مصر ،لبنان ،هند جاپان ،اتحاد شوروی ، انگلستان ایران ،پاکستان ، چکو سلوا کیا وایتالیا ممالکی است که پسته های سر بسته افغا نستان مستقیم با آن ها تبادله میشود .

پسته های مالك اروپا یی ،به استثنای ممالك فو ق الذکر از طریق آلمان غربی ،طور عبوی توزیع میگردد .

همچنان پسته های ممالك عر بی از طریق ترکیه ،از کشور ها ی افریقایی از طریق مصر وپسته های شرق دور وشرق نزدیك، به استثنای جاپان ،از طریق هند ارسال میشود

البته پسته های که به کشور می رسد ، چه ازطریق زمین باشد ،یا فضا نیز به همین ترتیب بصو رت مبادلهٔ مستقیم ،یا از طریق ممالك ارتباطی میباشد .

معین وزارت مخا برات بپا سخ سوالم ، پیرامون سیستم تیلفون و تلگراف کشور ،اینطور میگو ید :

ـ مخابره های تیلفو نی بین ولا یات کشور ، از طریق دستگاه چینل

بقیه در صفحه ٥٦



را شامل کورسی های هجده هفته ای وشش هفتهای مرکز تربیوی مخابرات نمود ،تا تحت نظر متخصصین ، از تازه ترین میتود های مسلکی آگاه گردند .

تعدیل وتر میم عمارات پسته خانه های میوند وات، پښتو نستان وات ومکرور یان در مرکز وپیشر فت کار عمارت های پست ومخابرات ولایات از فعالیت های اخیر وزارت مخابرات میباشد .

انجنیر زاهردرمورد عمارات پسته خانه های ولایات ،اینطور توضیح میدهد :

ـعمارت پسته خانه و مخا برات ولایت تخار سی فیصد ،میدان ٨٠ فیصد ،بادغیس ٤٠ فیصد ،ارز گان ٤٢ فیصد ، غزنی ٧٠ فیصد ، و غورات ٥٠ فیصد پیشر فته است .

از معین مخابرات میخواهم تا کمی هم پیرامون انکشا فاتی که اخیراً در تیلفون در شهر کابل و (٣٢٠) لین در ولایات بگذریم ،به بسته کاری و، نصب دستگاه های رادیو تیلفو نی در کابل می رسیم .

وزران مخابرات از طریق اداره انکشافی ملل متحد یك تعداد دستگاه های رادیو تیلفو نی را تهیه نموده که یك قسمت سامان آن نیز بکابل مواصلت کرده است .

نصب این دستگاه ها در ولا یا ت نیز متعاقبا شروع میشود .

از انجنیر زاهر می پرسم :

مراسلات افغا نستان د رکدا م نقاط دنیا وبه چه تر تیب ارسال میگردد وی درپاسخ این سوال میگو ید :

ـ پسته افغا نستان باچند مملکت **بصورت تبادله مستقیم صورت گرفته** وبرای رسا نیدن پسته به سا یر نقاط دنیا ،یك تعداد کشور های تعیین گردیده اند تا از طریق آن ها مراسلات وپارسل های ارسا لی



میز مدور ژوندون

زیــــر نظــــر گروه مشو رتی ژوندون

به‌اشتراك

استاذ فاضل — **استاذ تعلیم و تربیه**

محبوبه محمود — **استاد پوهنځی حقوق**

استاد موسی معروفی — **معاون و استاد فاکولته حقوق**

میرمن لطیفه کبیر سراج — **نطاق رادیو افغانستان**

بناغلی سید یعقوب و ثیــــق — **آمر نشرات رادیو افغا نستا ن**

بناغلی سر شار روشنی — **روز نامه نگار ونو یسنده مطبو عات**

نجیب الله رحیق‌و روستا باختری

روستا باختری آغازگر جلسه است، او بعداز مقدمه کوتاهی پیرامون اهداف ژوندون ازاین سلسله بحث هابه موضوع مورد بحث اشاره نموده ، میگوید :

بررسی وارزیابی محرومیت های جوانان درمسایل گو نا گون خانواد گی واجتماعی وتاثیر ی که چنین کمبو د هایی در سا ختما ن عا طفی و شخصیت روانی دختران وپسران میتواند داشته باشد، راهی است‌که میتواند مارادر شناخت واقعیت های عینی زندگی اجتماعی مدد نماید و اساس راهیابی گردد برای سازندگی شخصیت‌های سالمتر عاطفی‌وازمیان‌برداشتن عوامل وانگیزه هایی که انحرافات اخلاقی، روانی واجتماعی رابار می آورند .

این محرومیت هادر شهر ها ومراکزی که روابط فرهنگی درآن گسترش بیشتر یافته وبسط وتوسعه نموده است بشکل بارز تری آشکار است .

بسط و گسترش روز افزون روابط اجتماعی ، اقتصادی و فر هنگی دو جنس زن‌ومرد در زندگی گرو هی‌از یکسو موجب میگردد که نیاز بیشتر و واقعی تر بر ای هر دوطرف از وجود همد یگر شان مطر ح گردد واز جانب دیگر نحوه اند یشه وتفکر نسل کهن سا لتر که هنوز به قــدرت خود در میان خانواده ها با قی است‌آزادی هارادر چار چوبه تنگی از قیود وعقا یــد مخصو ص بخود می فشارد و چنین وضعی است که برای جوان کمبود های روا نی‌را بار میاورد تولید عقده می کند و شخصیت عاطفی او را ممکن است د ریــك جهــت انحرافی سوق دهد.

دختران وپسران جوان مابه علل گوناگونی باهمه نیازی که به تماس معقول وعادی‌دارند ازهم دیگر واهمه دارندوغالبادرخیال واندیشه شان ازوجود جنس مخالف هیولا میسازند و یاموجودی دست نیافتنی ورویایی، وایــن موجب میگردد که آنهادرعین نزدیکی از هم دورباشند ودرآشنایی بیگانه ازهم .

صحبت امروز هم در همین مورد خلاصه میگردد.

با تو جه به شرایط عینی زند گــی اجتماعی ونحوه تفکر خانواده ها از یکسو وایجابات زمان برای گستر ش روابطفرهنگی واجتماعی مشترك میان زن ومرد ازجانب دیگر آنچه که مورد نظر ژوندو ن ا ست این است که باچه طرق وشیوه های مـی توا ن‌برای جوانا ن خواه دخترو خــواه پسر امکانا ت بیشتری را فرا هم سا خت که بااستفاده ازآن کمتر کمبو د های‌عاطفی ر و ی شخصیت شان ا ثــر گــذاردو زمینه برای رشد ، پر ور ش وانکشا ف ذهنیت ها ی شا ن بشکل خو بتر ومطمین تری فراهم گردد.

اینك سخن را بشما استادان گرامی میگذارم .

استاد فاضل استادتعلیم وتربیه :

بررسی وارزیابی محرومیت های جوانان باتوجه به عوامل گو نا گون عاطفي وروانی ازیکسو و شرایط خاص اجتماعی از جـانب دیگر، کاری است بینهایت مشکل ودر خور تعمق بیشتر که نمیتوان آنرا درچند جمله و یاصفحه فشرد وخلاصه ساخت .

محرومیت های جنسی که نشانه امیـال سر کوب شده وخواست های بر آورده‌نشده جوانان در همین‌رده است.معلول عوامل‌زیادی است .

ازنظرروانی‌داشتن تمایل به‌تماس وارتباط باجنس مخالف خاص دوره جوانی نیست، این علاقه ازدوران کودکی بدرجات مختلفی ونظر به شرایط زمانی ومکانی دراحساس دخترو پسر جایگزین است .

کودکان سه چار ساله ناخود آگــاه و لاشعوری دوست دارند همبازی خودراازمیان جنس مخالف انتخاب نمایند درحالیکه اطفال شش تا ۹ ساله هرکدام گروه خودرامیسازند یعنی دختر بادختر وپسر باپســـر همبازی میگردد .

دردوره جوانی یکبار دیگر خواست وتمایل به‌تماس‌باجنس‌مخالف‌شدت میابد، واین‌دفعه این تمایل آگاهانه است وشعوری وناشـی ازضرورت هاونیازهای بدنی وعاطفی آنهادر این دوره احساس جنسی قوی است، تنــد

اشتراك کنند گان میز مدور درحال‌بحث وگفتگو .

در خدمت خانواده ها

پدران و مادران از تربیت جنسی و حفظ الصحه‌جنسی چیزی نمیدانند وحتی خانواده های روشن اندیشــ ما از بازگو نمودن رموز جنسی‌نزد فرزندان جوان خود واهمه دارنـد

* * *

ساحه فعالیت مشاورین معـارف باید گسترش داده شود و انجمـن رهنمای خانواده نباید فقط بـــــه‌جلو گیری از تولدات اکتفا نماید

* * *



است وآتشین است به همین علت وقتی‌این احساس سرکوب میگردد منجربه عکس العمل های شدید روانی میگردد وعاطفه دختر ویا پسررابانحراف میکشاند وحتی ممکن است منجربه بیماری های روانی گردد .

اینکه این محرومیت ها در مجموع‌خود زاده کدام عوامل اندازنظرمن بی‌خبری وعدم‌آگاهی جوانان از رموز جنسی یك عامل عمـده آن است .

متاسفانه در محیط مابه تربیت مسایـل جنسی و حفظ الصحه جنسی توجهی نکردید است، تاهنوز حتی درمیان خانواده هـای منور کشور ما پدران ومادران بخود اجازه نمیدهند مقابل فرزندانشان پیرامون مسایل وضرورت های جنسی سخن گویند وآنرانوعی تفکر ناسالم می پندارند ازاین رودختران و پسران بیشتر در تنهایی باین مسایـــل می اندیشند واین اندیشه هاکمتر باواقعیت هاانطباق دارد وهمین علتی مگردد بـرای رویای شدن وازجنس مخالف هیولاویافرشته ساختن ازجانب دیگر باوصف آنکه‌دین‌مقدس اسلام به تـوازن حقـوق اجتماعـی در رده های خاصی میان‌زن و مرد توجه دا شتـه وامکانات تماس میان آنان را از نظـــر مقررات مذ هبی تثبیت نموده است کـه دلیل واضح آن هم اجازه یافتن نمازگزاران زن‌ومرد در جماعت میباشد شرا یط درطول تاریخ در کشور مابیشتر به نفع مـــرد سازندگی گردیده و زن بخاطر پیرو ی از عقاید خاصی که بیشتر خرا فی بوده است محکوم گشته واین وضع مو جب گردیده که عقده های زن متراکم شده بمرور به‌عقده ثابت خود کم بینی بدل گردد.

اکنون او لین گام برای از میان‌برداشتن چنین شرایطی همگو ن نمود ن حقـــوق ومزایا ی میا ن زن و مرد وتوسعه روابط اجتماعی آنها در محدوده مقررا ت مذ هبی واجتماعی و مدنی .

وسیع ساختن دایره و چار چوبه روابط زن‌ومرد در رده های اجتما عی و فر هنگی ودرمحیط درس و کار وقتی میتواند در بـر گیرنتایجی سود مند در جهت سا زند گـی شخصیت های سا لمتر عا طفی گردد کـه کنترل مراقبت هانیز جدی باشد و مداوم. مراکز فرهنگی از یکسو با ایجاد کلب‌هادایر نمودن کنفرانس ها ومجالس فرهنگی وذوقی مختلط چنین ز مینـه سا زی هـا بی‌را مساعد گردانند واز جانب دیگر با تو جه

باین اصل که‌نحوه تفکر جوا ن امرو ززیر تاثیر ضابطه های مخصو ص گذشته است

باید برای جلوگیری از انحرا فو یا بـی بندو باری ها را هـساز ی ها طوری عیـار

گرددکه‌کمبود های عاطفی کمتر فر صـــت تبارز یافتن را بیابند .

مساله تربیت وآموز مسایل جنسی یك مساله حیاتی است‌که باید ازخانواده شروع گردد واین‌کار میتواند لااقل درمدتی درازعملی

شود بعد ازآن نو بت وسایل نشراتی‌است که در این مورد به کومك خانواده‌هابشتابد.

ازجانبی دستگاه معارف کشور باید ساحه کارمشاورین راتوسعه دهد ری‌که گـروه مشاورین فرهنگی مخصوصا بخش برابلم هاومشکلات جوانان بیشتر مطالعه نماینـد وبعدباساس این مطالعات طرق وشیوه هـای رفع این مشکلات بصورت علمی وعملی ان طرح گردد. انجمن رهنمای خانواده نبایدفقط نقش جلو گیری از تولیدات‌را وظیفه‌خودبداند واسمارهنمای خانواده ها باشد. این‌موسسه میتواند ساحه‌کارش راگسترده تر سـازد و مشکلات خانواده‌هارا تشخیص دهدومخصوصا نسل سالمی راآماده پذیرش وقبول واقعیت های زمان ماسازد .

لطیفه کبیر سراج:

من با باید آنچه که گفته شد طر تدریس مضمو ن اخلاق اجتما عی درمکاتب میباشم باید برای جوانا ن آمو خت کـــه چگونه میتوانند اند یشه شانرا در مجرای منطقی آن قرار دهند تماس کم میا ن دختران و پسران درمحیط‌درس و کـار درست است که ایجاد عقده های روا نی را مکند ودرست است‌که این عقده ها مـــی توانند تعین گر راههای زند گی با شندد ر یك‌جهت انحرافی ، اما باآن هم اگر بـــی

لطفا ورق بزنید

پیام‌های کوتاه

پیغله پ‍ـم محصل پوهنتون کابل !

لطفاًدرجریان همین هفته یکروز بادارم مجله تشریف بیاورید ویااینکه به تیلفون ۲۶۸۴۹ بامسؤول این صفحات تماس‌بگیرید، تامقدمات رهنمایی شماتوسط گروه مشورتی ژوندون فراهم گردد .

دوست عزیز! خودکشی راه عاقلانه ای نیست، توصیه مابشما این است که بکوشید این همه احساساتی نباشید، آن انسان‌ارزش شمارا ندارد وبهترهمان که زود موفق‌شدید بشناسیدش گذشت زمان بشما ثابت خواهد ساخت که این عشق های‌گرم واحساس های افراطی به همان زودی‌که داغ میشوندبسردی هم میگرایند .

فراموش نکنید گروه روانشناسان وحقوق دانان ماازهیچ‌کمکی‌برای شمامضایقه نمیکنند. درانتظارتماس تیلفونی شما، تشکر .

بناغلی محترم ن‍ـا‍ـ و !

نظرات شمارابگروه مشورتی سپردیم تادر باره آن مطالعه نمایند، اگرثابت گردد که میتواند جنبه تطبیقی داشته‌باشدازآن استفاده خواهیم نموداز نامهٔ‌محبت‌آمیز شماسپاسگذاریم.

محترمه ر‍ـ ش ازنادرشاه مینه !

نباید درهمه موارد مادرشوهران را ملامت نمود، درست است‌که عده‌ای بیشتراز حدلزوم درزندگی دیگران دخالت میکنند واین دخالت هاموجب بروزکشیدگی های فامیلی میگردد، امادرآن موردخاصی‌که شمانگاشته اید خودتان هم مقصرید، شیك پوشی وپیروی از مد نه یك امرضروری استونه‌هم بقول‌شماشاخص شخصیت زن .

یك خانم روشنفکر بیشتر به‌آرامش‌خانوادگی وتوازن اقتصاد فامیل توجه میکند .

باآن هم بهتر است‌مسالمت آمیز ودوستانه یادآوری کنیدکه بهرصورت اختلافات زن و شوهربه تصمیم ومشوره خود شان ورهنمایی دوستانه «آن دیگران» خوبتر میتواند حـــل شود . خور سندی شما آرزوی ماست .

بناغلوف ‍ـم و ا‍ـص !

ماهم ازشمامتشکریم ایشان در این‌مجله همکاری ندارند میتوانید شخصا باخود شان تماس بگیرید . خوش باشید .

گردد. شادی شماراآرزو داریم .

رادیو مسؤول تنویر ۹۸فیصد مردم‌ماست، مردمی که جز این و سیله ارتباط جمعی هیچ وسیله‌دیگری‌برای‌تنویر وآگاهی‌یافتن در اختیارندارند

کاستن ازحجم محرو میت هـــا وجلو گیری از عقده های روانی و تربیت یك نسل متعادل از نظـــر عاطفی مطالعه کافی لازم دارد .

روز نامه هاو مجلات ومخصوصاً رادیو برای پرورش فکری جوانان اعم ازپسرودختر ورا هنما یی برای ایجاد روابط سالم بین آنان وظیفـه سنگینی بعهده دارند .

توجهی بـه تراکم کمبودها دایـره این تـمـاس هـا ا فزون سا خته شود کنترل آن مشکل است و دخترا نها بهخطرات احتمالی زیاد ی موا جه هـــــــی کردند .

برای بو جود آوری نسل سالمتر ازنظر روانی مساله آموزش مسایـل جنسی نقشی زیاد دارد ودراین مورد خانواده هاومخصوصا پدران و مادران مسئولیتی بیش از دیگـران دارند .

زرادیو مخصوصا برای تنویر خانواده ها بروگرامهای خاص وعام فهم داشته باشد

شاغلی وثیق آمر نشرات رادیوافغانستان: مساله پرورش شخصیت سالم جـوان، کاستن ازحجم‌محرومیت های‌جنسی وجلوگیری ازعقده های روانی وتربیت یك نسل متعادل ازنظرعاطفی، لازمهاش مطالعه کافی اســت درجوان دربخش های جداگانه ودر دوره هـا ومراحلی از کودکی تا جوانی .

برای آموزش‌خانواده ها وتنویر آنهاشنها فرهنگی وکلتوری یاد آور میگردید و ایـن درست است، معارف، مطبوعات، پوهنتـون موسسات نسوان وانجمن رهنمای خانواده و تمام سازمانهای اجتماعی وآموزشی انکـه بترتیبی باخانواده تماس دارند ورا مسؤول ازمیان برداشتن بخشی‌ازعوامل پسمانی فکری وذهنی میباشند. همه باهم مسؤولیت مشترك دارند ووجایب همگون ومشابه دراین زمینـه خاص .

درست استکه باید شعاع ارتبـاطـات وتماس های دختران وپسران راوسیع تـــر ساخت ولی من درشرایط کنونی که تاهنوز بقول خودشما هیچ اقدامی دربخش آمـوزش مسایل جنسی صورت نگرفته وجوانان اغلبا ازتربیت ورموزجنسی بر خوردار نمیباشنـد نمیتوانم به چنین پروژه‌ای خوشبین باشـم مگرآنکه خوب رهبری گردد، خوب مراقبـت گردد ونتایج‌آن نیزخوب موردبررسی وارزیابی قرار گیرد .

برای آموزش خانواده هاوتنویر آنها تنها معارف وپوهنتون نیستند که‌کانون هــــای آموزشی محسوب میگردند. محیط خانه، محیط کارومحیط اجتماع نیزدرپهلوی محیط درس هرکدام درتاثیرپذیری جوان نقش اساســی دارند وبرای بوجود آوری شخصیت سالــم ویابیمار عاطفی وروانی جوانان اثر میگذارند. بااین دلیل هرکدام ازاین کانون هاباید واجد شرایط بهتری گردند .

درمورد نقش رادیو دربخش های تنویری ومخصوصا آگاهی دادن به خانواده ها موید صحبت شمامیگردم، ولی می خواهم در ایـن موضوع روشنی بیشتری اندازم .

رادیو درشرایط خاص اجتماعی مابانوجه به سطح سوادعمومی واینکه اکثریت اجتماع ماهنوز سواد ندارند، باتوجه به ضابطه ها وسنن خرافی ورسم ورواجهای کهنه محلی خوبترین وسیله ارتباط جمعی است کهمیتواند بیشترین تعداد مردم را دریك زمان القـاء فکری نماید ودر سازندگی ویاتغییر ذهنیت هاکمك نماید .

ولی مساله مشکلات وپرابلم های اجتماعی ۹۸ فیصد مردم بیسواد ویاکم سواد بیشتر باید دربروگرامهای رادیو ومحتوای آنچه که عرضه میگردد موردتوجه باشد، بااین دلـیل که این ۹۸ فیصد درشرایط اختناقی ذهنـی بسر میبرند روابط فرهنگی ندارند. موسسات آموزش ساحه فعالیت شان ومراکز شـــان وسیع نمیباشد .

خرافات وکهنه اندیشی وپیروی از رسم ورواجها وسنت های ناهم اهنگ با شرایط نوزندگی درمیان شان شایع است وتنهاوسیله که میتواند بزبان آنهاوبرابر بافهم آنهاصحبت نماید ودرخانه ودرمحیط کاربانها باشد رادیو است درحالیکه قشر روشنفکراکه شماازپرابلم های آنهایاد مکنید کتابخانه دارد، کلب دارد روابط وسیع فرهنگی واداری دارد ، اخبارو مجله وکتاب می خواند وخود ذهنیتش تاریك نیست واین هاعمه باوکمك مکند باآن هم رادیو ازاین دوفیصد ازپرابلم ها ومشکـلات شان چه درساحه کارویادرس وچه درچگونگی روابط اجتماعی اش یادیگران غافل نبودهاست بروگرام های جوانان کورنی روند ، نبخی او نوی روند وتعدادی ازپروگرامهای دیگر رادیو ومخصوصا بعداز بوجود آمدن شرایط تـازه ومردمی کشور بامحتوای خوددربخش هـای گوناگون زندگی روشنی میاندازد و کوشیده میشود که به تربیت وآموزش وتنویر وآگاهی یافتن خانواده هادر مجموع کمك گردد .

درمورد اموزش مسایل جنسی وبالا بردن سطح آگاهی جوانان ازرموز ودانستنی های مربوط به آن باآنکه نظرشمارا در موردلزوم آن تائید مدارم تاکزیرم بگویم دراین بخش رادیو بدلایل متعددی نمیتواند زیاد موثـــر باشد .

موضوع تربیت جنسی وآگاهی دادن برموز آن هاازراه رادیواگرازنظریك‌اقلیت روشنفکر وروشن اندیش قابل تائید باشد از جانـب اکثریت بزرگی که رادیووظیفه دارد آنان را بخود جلب نماید وحس اعتماد شان رابـــه محتوای بروگرامها بر انگیزاند یك اقـــدام غیراخلاقی وحتی منافی باعفت عمومی نیست

کافی هوز هوتل سپین زر هرروزاز ساعت هشت صبـــح تا ده شب در خدمت شما۔

غذای خوب با سرویس عالی‌فقط در رستوران هو تل سپین زر .

همیشه بخاطر داشته باشید بهتـــر وارزانتر، این شعار ماست .

مکردند .

سر سار روشنی :

متاسفانه دراین جلسه بیشتر بحث روی کلیات صورت گرفت . نظرات استادان محترم آقایان فاضل ومعروفی هم جالب است وهم ارزنده. اماآقای معروفی درموردمطبوعات‌کشور واینکه مطبوعات مافقط درفرم خود تغییرنموده است اندکی افراطی صحبت نمودند.

درست استکه مطبوعات درهمین بخش خاص، درزمینه پرابلم ها ومشکلات خاص جوانان ودرزمینه بوجودآوری شرایطی بهتر برای بوجودآمدن تماس هاوارتباطات سالمتر میان دختران وپسران ودر مجموع خودبرای خانواده هاکمتر توجه جدی داشته باشد، اما این بدان معنی نیستکه مطبوعات ماازواقعیت های عینی جامعه بیگانه باشد ویااینکه درآن حدروی احساس وعاطفه جوان ماااثر منفـی گذارد که اوراخیالباف سازد ورویایی و...

درمورد این گفته آقای معروفی که ادعا دارند نویسنده مابیشتر درمحتوای فکری خود انسانی است شاعر مشرب ورومانتیك مـن باستناد گفته خودشان که شرایط راسازنده می خوانند این درست هم هست میگویم که نویسنده ما، شاعرماودر مجموع خود انسان قلمزن مطبوعات ماهم محصولی است ازهمین

بقیه در صفحه۵۶



سباون غرنی

ترڅو جمهوري بيرغ لاندې يو

ديوه ښه ژوند او اميد ښونکي سبا په لور!

هغه ولسونه چه غواړي د خپلي ټولنيزي ودي په لور وخوځيږي نو له ځانه سره يوتاريخي تکل توی او له خلل ناپذيره عزم او تصميم سره سم دخپل ژوندانه لاره ټاکي. اودغه ولسونه چه ځانته هدفو نـه لري هغو هم دخپل تاريخي تکامل پـه لويه لاره کی له ماتي سره نه مخامخ کيږي .

همدا چه زموږ جمهوري انقلاب بريالی شو نو زموږ ولس هم دنورو هغو ولسونو په شان چه دآزادی او ديمو کراسي په لور خوځيدلی دی، يوهدفمند ولس شو. داسي ولس چه هدف لری اود خپلو هدفونو د تر سره کولو لپاره مبارزه کـوی. زموږ ولس څنگه د هدف خاوند شو. (دجمهوري انقلاب ثمرو. د جمهوري انقلاب له بری سره چه دانقلاب مشر دخپل ولس لپاره دژوند لاره وټاکله. هغوی دانقلاب په منشور، يعنی دافغانستان خلکو ته دخطاب وينا په کولو سره دازيری ورکړ چه تردی وروسته هرافغان پوهيږی چه

په کومه لاره روان دی او کومه لاره بايد په مخکی ونيسی چه دبری او نيکمرغی تـر پولی ورسيږی. پـه منسوخ شوی نظام کی زموږ بيړی دټولنيزو لانجو په سمندری کی لاهو وه، اوهره خواله لالهاندی سره کښته پورته کيدله . زموږ ولس هغو په ځان ويسا نه و او هغوی دا سوچ نشو کولی چه په کومه لاره ځی او ټولنيز هدف يی څه شی دی ؟

هدف روښانه ، نه ؤ اوسرمنزل تياره ښکاريده .

د ژوند هدف يی په ډيروکوچنيو هيلو کی لنډيده او هغو ځلو ته يی رسيدل خيال گاڼه چه ددی بيړی بشر دهغو په خوا ورځغلی .

هلته ددی ټولنی انسان په ډيرو ساده شيانو بانـدی تيرووت او د ژوند، دترقی او پـرمخ تللی ژوند څخه يی درك ډير ټيټ او ډير ځله هيڅ ؤ .

خو دا دطبيعت او ټولنی دتکامل قانون دی چه ولسو نه پرمخ بيايی او د ولسونو پر مختگ هـم دهغه

دينا ميزم نتيجه ده چه دننه په ولسی قوتوکی شته دی. ولسونه او ټولنی تکامل کوی ددغه تکامل په ناموس کی رښتنواله پرته ده. ټولنی هغوپه يوه تاريخی پړاو کی نـه دريږی، وړاندی ځی او دنويو پړاوونو خواته لاره باسی. هماغسی چه موږ وينو په نړی کی داسی هيوادو نه شته چه تاريخی ودی او تکامل په ډيرو وروسته پاتی شرايطوکی دی اوداسی ولسونه هم وينو چه نن سبا دټولنی دتکامل په وروستی پړاو کی دی، په هغه پړاو کی چه نن سبايی دتنه په ټولنه کـی او ټولنيز توپير ونه حل کيږی او يوانځی يی توپيرو نه او تضادو نه له طبيعت سره پاتی کيږی هغه طبيعت چه ډير پراخ او لاهم ناپيژندل شوی پاته دی. دغه طبيعت بايد وپيژندل شی انسان به يدغی نه کشف شوی لاری باندی ترهغو روان وی چه څوبی دطبيعت دپديدو ناپيژ ندل شوی اړخونـه، نه وی کشف کړی او پيژندلـی ، انسان پدی پرو سس کـی لگيادی کار کوی. اوبی له شکه چه هغه به بريالی کيږی او طبيعت په پيژنی هغه به ويل کوی اود گتی مورد به يی گرځوی .

نوخبره داده چه دټولنی د تکامل قانون دروغ نه وايی او ژوند پرمخ روان دی. زموږ ټولنه هم تکامل کوی اوله بشر ی کاروان سره مخ پـه وړاندی دانگی، دهغو پړاوونو په خوا چه نوری ټولنی هغو ته وررسيدلی دی. داځکه چه نن زموږدملی ژوندانه کاروان روان شوی او خوځيدلـی دی. دا دجمهوري انقلاب سير دپه شا تمبيدو ندی. دا انقلاب به مخ پـه وړاندی دودی او تکامل خواته ځی اوله ځانه سره به زموږ ټولنه هم مخ په وړاندی خوځوی .

په هغه ښکلی سهار کی چه د لومړی ځـل لپاره زمـوږ د انقلاب سمبول ، زموږ ملی جمهوري بيرغ دانقلاب دمشر له خوا پورته کيده هغوی زمـوږ و طنوالو تـه داسی وويل –

((هغه څه چه موږ نن پورته کړ، زموږ ملی بيرغ دی. دازموږ دانقلاب او جمهوري نـظام سمبول دی، دا زموږ دخلکو دخپلواکی ، ورور ولی اوبرابری سمبول دی. نو ای خويندو او ورونو! ای دوطن زړو اوځوانانو راشی چه دزړه په صفا اوله بشپړ صميميت سره خپل لاسو نه سره

ورکړو اود جمهو ر يـت تر شعار لاندی اودا خپل دغه جمهوري بيرغ په سيوري کی چه نن دوطن په گوټ گوټ کی رپول کيږی، له شور او نـه ماتيدونکی عزم سره ديوه ښه ژوند په خوا اوديوه هيلی ښوونکی سبا په لور دگران وطن افغانستان دنيکمرغی او سر لوړی په هيله پر مخ ولاړ شو .)

هو کی، دادی زموږ دملی مشرهغه خبری چه زموږ وطنوالو ته داهيله ورکوی چه تردی وروسته به يـی ژوند ښه کيږی. داپـه څه؟ داځـو ددی لپاره چه نن موږ يوهدفمندولس بلل کيږو. زموږ هدف دانقلاب د منشور عملی کول دی، دافغانستان خلکو تـه په خطاب وينا کی راغلی هدفونه چه هغه به دخپل ژوندانه په بيلو بيلو ډگرو نو کی پلی کوو او خپل وطن به ودانوو، هغه وطن چه نن دجمهوري انقلاب تر بريالی جنډی لاندی ژوند کوی، خوپه سبا باندی باور لری. په هغه سباباندی چـه را رسيدونکی دی. او زمـوږ وطنوال يی په رارسيدو باندی بشپړ ايمان لری .

داچه زمو وطنوال نن هدف لری او تصميم په خپله زموږ لاره نيمايی کوی. ځکه چه پوهانو ويلی دی چه تصميم دکار نيمايی برخه ده. يعنی چاچه تصميم نيولی وی نو گواکی نيم پړاو يی وهلی دی. داچه دانقلاب مشروايی چه ديوه اميدښونکی سبا په لور به خوځيږو څه تشه هيله نده. داديوه ملت دويښيدلو، تصميم او روانيدو سريزه ده .

داولس به دژوند په لويه لاره باندی خوځيږی اود خپلو هدفونو دترسره کولو پـه لور بـه خوځيږی. اودا هدفونه به تر سره کوی. ښايی چه دالاره خنډونه ولری، ښايی چه يو لـړ ستونزی ولری خودا په هيڅ وجه دا معنی نلری چه گنی موږ خپلو هدفونو ته رسيدلی نشو او موږ دغه پړاوونه په بريالی توگه نشو وهلی .

زموږ دو لس دينا ميزم ، يا هغه زيار ايستو نکی طبقات چه تاريخ جوړوی، او بيا هم زموږ ځوانان د دهمدی لپاره دی چه خپل وطن بـه ودانوی اود ژوند په لويه لاره به يی روانوی .

پاتی په ٦٢ مخکښی



گزارشی از فیستوال فلم های آسیایی و افریقایی در

گزارش از :

تاشکند

نجیب رحیق

● فیلم اندرزمادر نامه یادگاری سینماتوگرافی ازبکستان را دریافت کرد

● شعار فیستوال تاشکند صلح ، ترقی اجتماعی و آزادی ملل بود

شهر زیبای تاشکند که چون نگین سبزی در سر زمین پهن‌آور از بکستان شوروی موقعیت دارد از تاریخ ۲۰ الی ۳۰ می میزبان نما یندگان سینمائی کشور های آسیایی ، افر یقایی وامریکای لاتین بود . سینما گران و خبر نگاران این کشور ها به تاریخ ۲۰ می در شهر تاشکند گرد آمدند تافیلم های شانرا روی پرده سینما های تاشکند به نمایش گذارند .

فستیوال سینما یی تا شکند بساعت شش شام ۲۰ می درحالیکه ۴۰۰ نماینده از ۷۵ کشور در کاخ هنر گرد آمده بودند با ایراد بیانیه های ازطرف مسؤلان سینماتوگرافی جمهوری ازبکستان و برا فراشتن بیر ق فستیوال افتتاح گردید .









این عکس افتتاح فیستوال‌تاشکند را نشان میدهد .

درفش باسرود خاص فبستیوا ل توسط شش تن از نمایند گان سینمای کشور های آسیایی ، افریقایی وامریکای لاتین در فضای سر پوشیده کاخ به اهتزاز درآمد.

هنگامیکه بیرق فستیوال بر افراشته میشد اشتراك کننده گان در فستیوال همه به پا ایستادند وبخاطر بر گذاری سومین فستیوال سینمادرتا شکند کف زدند

پس از ختم تشریفات معمول سکوت سر تاسر سالون بزرگ کاخ هنر را فرا گرفت و چراغ ها به خا موشی گرائیدو فلمی ازآمدن مهمانان و استقبال‌گرمی که از آنها در تاشکند بعمل آمد روی پرده ۱۲ ملی متر ی کاخ هنر افتاد .و به این ترتیب نمایش فیلمهای تیچری و مستند کشور های شرکت کننده در فستیوال آغاز یافت . فلمهای که محصول کار سینما ی کشور های جهان سوم است ،البته به‌استثنای فیلم دو سه کشور . پیشرفته .

از اینرو تم بسیاری از فیلم هاییکه در فستیوال تاشکند به نمایش گذاشته شد انقلابی و مترقی بود و با شعار فستیوال که ، صلح ترقی اجتماعی و آزادی ملل بود ، مطابقت داشت ولی این فیلم ها از نظر تخنیك و هنر سینما اکثرا دریك سطح عادی تهیه شده بودند.

این قضاوت در مورد تمامی کشور های شرکت کننده صدق نمی کند . چه فیلم های بعضی از کشور هابخصوص چاپان ،جمهوری ازبکستان و گر جستان واقعا خوب و باشکوه بودند و میتوان گفت این فیلم ها در یك سطح جهانی تهیه شده بودند . فیلم‌های مستند کشور ویتنام شمالی و فلسطین که در یکی از سینما های بزرگ شهر تاشکند به نمایش گذاشته شد بین تماشا چیان غو غا بر پا کرد . این فیلم ها نمایا نگر روز های دشوار و ماجرای انسانهای و طنپر ستی است که بخاطر آزادی سر زمین های خویش پیکار میکنند .

فیلم ابوریحانی بیرونی عالم ، ریاضی وآن ودانشمند شهیر افغانستان و آسیای مرکزی که بوسیله سینمای ازبکستان تهیه شده فلمی است وواقعاً عالی ودر خور ستایش . سینما گران سینمای ازبکستان توانسته اند قصه پر ماجرای بیرونی دانشمند پر آوازه شرق را با شرایط سخت و دشوار قرون وسطایی که ابو ریحان میزیسته روی پرده سینما بکشند. درین فیلم گذشته از آنکه به نحوی شایسته کارها وتحقیقات وسیع علمی بیرونی را در سه‌مرکز عمده اقامت‌او یعنی شهر«کات » « جر جان » و غز نه نشان مید هد . مبارزات او را علیه جنگ سیزو تعصبات قرون وسطایی روی پرده می آورد . اومانیزم وحس بشر دوستی بیرونی توسط هنرمندی که نقش او رابازی میکند خوب تمثیل شده است .

فیلم اندرز مادرمحصول مو سسه افغا نفلم نیز در یکی از سینماهای شهر تاشکند به نمایش گذاشته شد . این فیلم نامه یاد گاری اتحادیه سینما تو گرافی ازبکستان را گرفت .

هیأت ژوری که روی فیلم‌های ممالك اشتراك کننده قضاوت کنند و کار های سینمایی شانرا محك بزنند معین نشده بود. باین ترتیب تمام فیلم هاییکه در فستیوال به نمایش گذاشته شدموفق‌به دریافت نامه های یاد گاری و تحایفی از مراجع موسسات و اتحادیه های مختلف جمهو ری ازبکستان گردیدند . ولی اشتراك کنند گان در فستیوال نتایج از فیلمهاییکه روی پرده‌آمد ، گر فتند. چه طی کنفرانسهای مطبو عاتی که همه روزه از ساعت ۱۰ الی ۱۲ قبل ازظهر درسالون اتحا دیه کار گران

بقیه در صفحه ۵۲

روزنه ای بسوی تاریکی ها

یاد داشت از: لیلا - تنظیم از: دیده بان

خدمتگذار با تواضع در سالن را باز می کند و خودش را عقب میکشد . اول من وبدنبال من محسن خان وارد میشود . در همان نظر اول شکوه و عظمت سالون بخود جلبم می کند ، بهتر است بگویم مبهوت وشگفتزده اممی کند. چهل چراغی که از سقف آویزان است ، مبلهای که از چوب های قیمتی وکمیاب ساخته شده است، پرده های ابریشمی و میز های مرمرین ، چنان خیره کننده است که آدم نمیتواند در لحظات اول چشم از آنها بردارد . هم چنانکه من نتوانستم. ودر کنار در ورودی بهتزده بر جای ماندم .

محسن خان وقتی تعجبم را می بیند ، فشار آهستهٔ به بازویم وارد میآورد و آهسته در گوشم زمزمه میکند :

چه شده ؟ بعد هم میتوانی اینها را تماشاکنی .

آنوقت بافشار ملایمی مرا با خودش بجلو میراند .

ومن هم مانند انسان راه گم کرده پی لکات خوران قدمی بجلو وجلوتر میگذارم و در گوشهٔ سالون به عدهٔ انگشت شمار زن و مردی نزدیك میشوم که از بدوورود چشم به من و محسن خان دوخته اند محسن خان تاکمرخم میشود وتعظیم میکند وسپس مرابه چهار مردوسه زنی معرفی میکند که دور میز مرمرین و روی مبلهای گران قیمتی نشسته اند.

مردی از جمع مهمانان جدا میشود وقدمی بطرفم بر میدارد ، دستم را در دست میگیردو بر نوك انگشتانم بو سه میز ندوجایی در کنار خودش برایم باز می کند .

اول من می نشینم بعد دیگران ومحسن خان رو برویم در مبلی فرو میرود .

وضع چنان تشریفا تی و در محدودهٔ مقررات خاص است که من میترسم حرکتی کنم . حتی از این میترسم که نکند نشستن من عیبی داشته باشد . د زدکی به زنان‌دیگر نگاه میکنم طرز نشستن و حتی طرز آرایش و لباس پوشیدن شان را از نظر میگذرانم . از لباسهای آخرین مود واز آرایشی که به‌موها و صورت شان داده اند ، احساس حقارت و شر مندگی میکنم . در جمع آنان من تنها کسی هستم که آرایش سادهٔ کرده ام و بهترین لباس من در برابر لباس آنها چیز مسخره و پیش وپا افتادهٔ است . عرق شرم نرم نرمك از زیر پوستم بیرون میزند و بصورت گلوله های روی پیشانی و صورتم جمع میشود . چقدر از محسن خان بدم آمده است ، چقدر از او نفرتم گرفته است که مرا به چنین‌مجلسی که ظاهراً شکل مهمانی دارد آورده است و چنین بیشرمانه خجلت زده ام کرده است . چیزی نمانده گریه ام بگیرد . دعا میکنم اتفاقی بیفتد ، زلزله شود ویا خانه آتش بگیرد ویا اتفاق دیگری بیفتد تا من بتوانم از این جمع جدا شوم و از این خانه بگریزم .

مدتی که به سکوت گذشت ، بیش از چند لحظه ادامه نیافت اما بنظر من که زیر بار تحقیروخجالت خرد شده بودم از قر نی طو لانی ترآمد .

مردی که مراکنارخودش نشانده است، شمرده وآرام شر و ع به صحبت کرد :

لیلا ! به خانهٔ من خوش آمدید. چه خوب شد که آمدید ، من در بارهٔ شما زیاد شنیده بودم .

آنوقت کمی صدایش را پائین میاورد ومیگو ید :

هیچ کلمهٔ نمیتواند از عهدهٔ وصف زیبایی شما بر آید . شما واقعاً زیبا هستید .

خندهٔ میکند و میگوید :

محسن خان باید آدم خوشبختی باشد .

من چیزی نمیگویم . اما محسن خان کر نشی میکند و چاپلوسانه می خندد .

متعاقب آن میزبان یعنی مردی که درکنار من نشسته است اشارهٔ میکند و خدمتگار که در آخرسالون کنار در ورودی ایستاده مانده است سرش را پائین میآورد و از اتاق خارج میشود و لحظهٔ نمیگذرد که با چرخ گردانی که انبا شته از حسو راکی های متنو ع است به‌جمع ما نزدیك میشود وکنار میز توقف می کند . علاوه از

خوانندگان عزیز ژوندون قضاوت می کند

آقای دیدبان !

واقعاً سر گذشت لیلا یك سر گذشت غم انگیز است از وقتیکه یاد داشت‌های لیلا درژوندون چاپ میشود ، کلمه به کلمه آنرا تعقیب کرده ام و از زندگی اندوه بار لیلا رنج برده ام . جواد ، آن مرد دون همت را صد ها بار نفرین کرده ام که دخترمعصو م بیگناهی چون لیلا را فدای هوس شوم خود نموده و شرافت و حیثیت او رالکه دار ساخته و سعادت وخوشبختی را از او گرفته است .

بعقیدهٔ من ، انسا نهای مثل جواد باید ، نابود شوند ، باید اجتماع ما مخصوصاً در دوران فرخندهٔ جمهوری به‌چنین انسانهای مجال ندهد که با سر نوشت‌وآینده دختران معصوم بازی کنند وآنها را سیاه روز و بدبخت بسازند . اما باوجود این چون لیلا ، فریب انسا ن د یر صفتی را خورده‌است، نبا ید اززندگی ناا مید شو د و یا س وحرمان را بخود راه دهد . بهتر است با زندگی مبارزه کند وشا ید این مبارزه او را به زندگی امید وار بسازد واز رنج واندوه او بکاهد . بعقیدهٔ من راه نجات لیلا در همین است و من دعا میکنم که لیلا نجات یابد و با صحت وسلامت وبا سعادت به زندگی خود ادامه دهد .

عفیفهٔ نظامی از خان آباد .

خوراکی ها در بوتل سربسته وچند گیلاس شفاف نیز بچشم میخورد، مرد به ترتیب آنها را روی میز می چیند و برای شنیدن آخرین دستور لحظهٔ همانجا می ایستد. میزبان که دیگر خنده از لبانش دور نمیشود ، بی آنکه به خدمتگار نگاهی کند ، میگوید :

ساعت ده، شام میخو ریم .

خدمتگار دو باره تعظیم میکندو از آنجا دور میشود . انوقت صاحبخانه سر یکی از بوتل ها را باز می کند و میگوید :

اجازه بدهید ، پذیرایی امشب به عهدهٔ من باشد . منتظر موافقت کسی نمیشود و پذیرایی را آغاز می کند و محتوی یکی از بوتل ها را در گیلاسها تقسیم می‌کند . و اولین گیلاس تا قطرهٔ آخر بسلامتی من نوشیده میشود . محتوی سرخ رنگ گیلاس ها بسرعت جذب میگردد و بسرعت وارد خون میشود و بسرعت وضع مهمانان را تغییر میدهد . صحبت های سر گوشی به گفت وگو های بلندی مبدل میشود و لبخند ها جای خود را بخنده‌های صدا داری میدهد و در گیلاس‌سوم به قهقهه های بلند وصدا و می مبدل میگردد . وضع چه زود دگر گونه میشود وچه زود تشر یفات خشک وساختگی جای خود را به بی بند وباری‌وحرف ساده‌ومعمولی میدهد .

میزبان گیلاس پنجم را که قطعات یخ در میان آن میلولد لاجرعه سر میکشد و در حالیکه خودش را بیشتر بمن چسپانده است ، بریده ، بریده میگوید :

شاید محسن خان بتو گفته‌باشد من کی هستم اگر هم نگفته ، مهم نیست ، مهم اینست که تو اینجا هستی و من از این بابت خیلی خوشحالم .

گیلاس را با دستان خودش به لبم نزدیک میکند و میگوید :

بنوش ! چیز خوبی است .

بی اراده خندهٔ میکنم ، گیلاس را از دستش میگیرم و نصف‌بیشتر آنرا در حلقم میریزم‌و او در حالیکه یك دستش راروی‌شانه ام‌میگذارد، میگوید :

اسم «ص» است ، محسن خان مرا خوب می شناسد . با انگشتش بدیگران اشاره می کند :

این ها هم مرا می شناسند ، خوب هم می شناسند .... تو هم باید بشناسی ..... فهمیدی ،باید بشناسی ....

محسن خان میخواهد حرفی بزند اما ، «ص» انگشتش را روی‌لبانش میگذارد :

تو ساکت باش ! ... خودم همه چیزرا به‌اومیگویم... همه چیز را...

(ناتمام)



آیرلند شمالی

سرزمین بیقرار

نوسنده (بوب پوردی)

ترجمه وتلخیص (رز)

رویداد های آیرلند شمالی درین روزها باردیگر داغ وبحرانی شده است. این وضعیت درین سرزمین تازگی ندارد. ولی بحرانات به شکل کنونی آن ، از سال ۱۹٦۷ آغاز میشود برای آشنایی خوانندگان ارجمند ژوندون ـ پس منظر وضیعت کنونی راکه بوسـت (بوب پوردی) نوشته شده است به در یابر مـیر دانیم.

همه چیز با آرامی تمام آغاز شد: در سال ۱۹٦۷ چندین سازمان گونا گون باهم در بلفاست جلسه کردند وخود شان را (اتحادیه حقوق مدنی ایرلند شمالی) نام نهادند این اتحادیه در اعلامیه یی اهداف خودش را مشخص ساخت.

ـ معین ساختن حقوق اساسی مردم،

ـ حمایت ازحقوق فرد،

ـ نمایان ساختن کار برد نادرست قدرت،

ـ تضمین آزادی بین و اجتماعات ،

ـ آگاه ساختن مردم ازحقوق قانونی شان،

چار ونیم سال بعد ، تلاشی که این اتحادیه آغاز کرده بود. شکل نوینی گرفت وآیرلند شمالی رادر آستانه یك جنگ داخلی قرار داد. آغاز گران «اتحادیه حقوق مدنی» درصدد به راه انداختن جنگ داخلی نبودند انگیزه آنچیز دیگری بود.

آنان درسر زمین خودشان که رسما بخشی ازقلمرو بریتانیا بود، معیار های عدلی بریتانیا را طلب میکردند .

تاریخ آیرلند به روز پنجم اکتوبر سال ۱۹٦۸ وجود خودش را در (دیری) نمایش داد. درین روز پولیس در برابر گروهی ازتظاهر کنندگان (اتحادیه حقوق مدنی) عکس العمل خشنی نشان داد. این عکس العمل سنگدلانه انگیزه آن شد که مطبوعات رادیو وتلویزیون جهان آوازه جنبش (اتحادیه حقوق مدنی) را همه جا گیر سازند. این عکس العمل خشن باعث آنشد که جنبش(اتحادیه حقوق مدنی) پشتیبانی کامل اقلیت کاتولیك را در آیرلند شمالی بدست آرد.

درماه جنوری سال ۱۹٦۹ رویداد دیگری درآیرلند شمالی دیده شد .درین روزآزادی خواهان آیرلند مارشی را از(بلفاست تا دیری) سازمان دادند.

شرکت کنندگان این مارش مورد حمله اعضای سازمان (آورنج) قرار گرفتند .

بعدتر معلوم شد که درمیان حمله کنندگان پولیسهایی که لباس ملکی به تن داشتند نیزموجود بودند .

وقتی مارش کنندگان به (دیری) رسیدند بار دیگر مورد حمله قرار گرفتند. شب آنروز گروهی به بخش کاتولیك نشین (بوگساید) حمله بردند. شیشه هارا شکستند وکلمات زشت وزننده یی رابر زبان آوردند.

درماه اپریل این رویداد تکرار شد و این بار مردی به نام(سمویل دینی) آنقدر لت وکوب خورد که مرد.

بدینصورت(اتحادیه حقوق مدنی) که طرفدار عدم خشونت بود، با خشونت روبه روشد. جنبش(اتحادیه حقوق مدنی)ازهمان آغاز دربطن خودش با کشمکشی رو به رو بود: کشمکش بین رادیکالها و میانه روها.

درواقع این میانه روان بودند که ابتکار به راه انداختن جنبش رابدست داشتند . ولی عملیات مهمی که وضیعت را دگرگون ساخت، ازطرف رادیکالها صورت گرفت. این عملیات برخلاف میل عناصر میانه رو به وقوع میپیوست.

در ماه آگست ۱۹٦۹ ضربت آخرین بر تیوری دگرگون ساختن مسالمت آمیز وضیعت درایرلند شمالی فرود آمده. دران روز گروهی ازتظاهر کنندگان کاتولیك مورد حمله(اوباشان جوان) قرار گرفتند. بار دیگر پولیس به بخش (بوگساید) حمله برد ومدافعین علی الرغم بمبهای گاز (سی. اس)آنان رابه عقب راندند .

در همین هنگام بخش (فالز) مورد حمله طرفداران جنبش (اورنج) قرار گرفت .

درین حمله شش نفر کشته شد ند صد هانفرزخم برداشتند وخانه های بسیاری در آتش سوختند. اما مدافعه گران (فالز) پایداری کردند. درنتیجه این رویداد ها حکومت بریتانیا نیرو های نظامی را وارد میدان ساخت وبه (بوگساید و فالز) اطمینان داد که حمایه خواهند شد .

صلحی که بدینصورت به میان آمد، صلحی مسلح بود. باشندگان(بوگساید) و(فالز) توانایی خودشان را در مقابله با نیرو های پولیس نشان داده بودند وبدون شك در صورت لزوم بانیرو های نظامی بریتانیانیز مقابله میتوانستند کرد .

یکروز (جیم کالاهان) در حالی که لبخندی برلب داشت، از میان سیمهای خار دار گذشت تابا مردم گپ بزند وی بمردم اطمینان داد(همه چیز درست خواهد شد .) اوگفت که حکومتهای لندن و بلفاست در صدد هستند اصلاحاتی را برای رفع کمبود های



اقلیت کاتولیک به راه اندازند و تقاضا های اساسی جنبش (حقوق مدنی) رابر آورده سازند.

بدین ترتیب . وضعیت. به‌آرامی گرایید. راه‌ها باز شد، مردم به کار های عادی شان پرداختند ودر انتظار دگرگونیهای که بایستی پیش آید. ماندند . حکومت بریتانیا امیدوار بود جنبشی که از طرف (اتحادیه حقوق مدنی) به‌راه افتاده است فرو خواهد نشست .وضعیت استقرار خواهد یافت و برای مشکل آیرلند شمالی یکراه حل دایمی بدست خواهد آمد . این آرامش در حدود یکسال به دراز اکشید .

درزیر لایه این آرامش عناصری شکل میگرفت که بایستی این آرامش رابر هم زند. ازیکسو جمیعت کاتولیکها . با نظرداشت رویداد (فالز) در صدد بر آمدند خود شانرا برای دفاع در برابر حملات احتمالی آینده آماده‌سازند . ازسوی دیگر پروتستانتها در چار چوب جنبش (نیروی داوطلب الستر) رشد یافتند و قوت‌گرفتند حکومت بریتانیا که‌ناظر وضعیت بود، بران شدتا خلع سلاحی را درین سر زمین‌عملی سازد.واین کار را ازکاتولیکها آغـــاز کرد.

روابط بین‌کاتولیکها ونیرو های نظامی حکومت بریتانیا به‌تیرگی گرایید واین تیرگی در ماه‌جولای سال ۱۹۷۰ به اوج خود رسید. درین هنگام نیرو های نظامی در تلاش شدند تا(فالز) رابه زور اشغال کنند درا ثر مقاومت‌باشندگان ، این منطقـــه قرنطین شدودر نتیجه زدو خورد ها شش نفربه‌قتل رسید. این قرنطین سر انجام به دست زنانی در هم‌شکسته شد که از بخش های‌دیگرکاتولیک نشین به (فالز) وارد شدند وبرای باشندگان آنجا نان و سبز آوردند.

(آی. آر. ای) پدیدار میشود .

درین وضعیت خصوصیت دیگری دیده میشد: سپاه بریتانیا بامقاومت پیگیر(آی. آر. ای) رسمی روبه رو شد که شانزده ساعت تمام بانیرو های نظامی کوچه بــه کوچه جنگید (آی. آر ای. مخفف آیریش ریپبلیکان آرمی، یعنی سپاه جمهوری آیرلند،است مترجم) دیگر (فالز) منطقه‌غیر مسلح یازده ماه پیش نبود. زدو خوردهای (فالز) نکته مهم دیگری را در سیاست آیرلند نمایان ساخت. این نکته عبارت‌بود ازنمودار شدن دو باره (آی .آر.ای) بحیث یك‌نیروی مسلح علیه‌تسلط بریتانیابرآیرلند ایندفعه(آی. آر. ای.) با باشندگان بخش های کاتولیك نشین پیوند داشت .

در همین هنگام انشقاقی در(آی.آر. ای.) بوجود آمد وجناح(پرو فشنل آی. آر.ای) پابه میدان گذاشت علت این انشعاب بعد تربررسی خواهدشد . درینجا گفته میتواند شود که(آی .آر. ای) پشتیبانی مردم را در بسیاری ازبخشهای کا تو لیك نشین در بلفاست بدست آورد .

سپاه بریتانیا حمله های پیهم خود شرا برمناطق کاتولیك نشین انجام میدادومقادیر زیادی از گاز(سی. اس.) رابه کار میبرد این‌گاز برسالخوردگان ، تازه جوانان و بیماران (کسانی که در عملیات خشونت آمیز دستی نداشتند) تاثیر بدی بر جــا میگذاشت. هر قدر نیرو های نظامی‌بریتانیا میکوشید تاپشتیبانی مردم را نسبت بــه (آی. آر. ای) در هم شکند، بهمان اندازه این‌سازمان قویتر میشد . هر قدر ایـــن سازمان قویتر میشد کاتو لیکها به همان اندازه ازنیرو های نظامی بریتانیا فاصله میگرفتند.

حکومت به دستگیری کسانی پر داخت که‌به‌شکلی از اشکال (آی .آر. ای) راکمك کرده بودند . روشهای حکومت جان (؟) که نفرت بیشتر کاتولیکها رابر انگیخت (آی. آر. ای.) اهمیت بیشتری پیدا کرد زمان بهتری رادست ودرت ونفوذ بیشتری پیدا کرد .

نیرو دی نیرو های بریتانیا دریافت که با یك جنگ گوریلایی شهری روبه روشده‌است این‌جنگ شدید تر و پیچیده از جنگهایی گذشته بود در چند ماه نیرو های نظامی پیشرفتی نتوانستند کرد. داوطلبان (ای. آر. ای)مرز وما نعی برای عملیات شان نمی‌شناختند وباعملیات پیهم نیرو های بریتانیا راسر گیجه ساخته بودند .

در همین هنگام باز داشتها آغاز شد این باز داشتها خشونت و تشدد را افزایش داد ودرنتیجه عده‌بیشتر سر بازان انگلیسی که . [illegible] زدو خوردوخشونت ... تا امروز ادامه دارد . در نتیجــه جانهای بسیاری ازدست رفته وملیونها پوند خساره مالی به بار آمده است .

[illegible]

تاریخ ایرلند استقلال پدنبال استقلال ... زمین بدست انگلستان استقلال شد. حکومت انگلیس کوشید باباشندگان تازه‌یی را درین سر زمین جاگزین سازد وآیرلندیها رااز سر زمین پدری شان بیرون کند .

هربار که این حادثه بوقوع میپیوست. ایرلندیها بسر زمین خودشان بر میگشتند . ایشان بامصور ... در زمین دیگران کار میکردند وباز مینهایی از دست رفته رابه قیمتهای کمر شکنی باز میخریدند این آیرلندیها نه تنها به سر زمین‌خودشان برمیگشتند بلکه تلاش میکردند تادربرابر فرهنگ بیگانه(فرهنگ انگلیس) مقاومت کنند واین فرهنگ را در فرهنگ ایرلندی حل نمایند .

درسال ۱۶۰۹ سر ازیر شدن اسکاتلندیهای بی زمین‌به بخشهای شمال شرق آیرلندآغاز شد. این اسکاتلندیها در ایرلندبه‌عناصر آسوده حالی مبدل شدند. این تازه واردان ازنظر مذهبی باباشندگان اصلی ایرلند فرق داشتند . ایشان‌پروتستانت بودند. درحالی که مذهب باشندگان اصلی آیرلند کاتولیسیسم بود. بدینصورت شــــهای فرهنگی و اقتصادی این تازه

بقیه درصفحه ۵۷

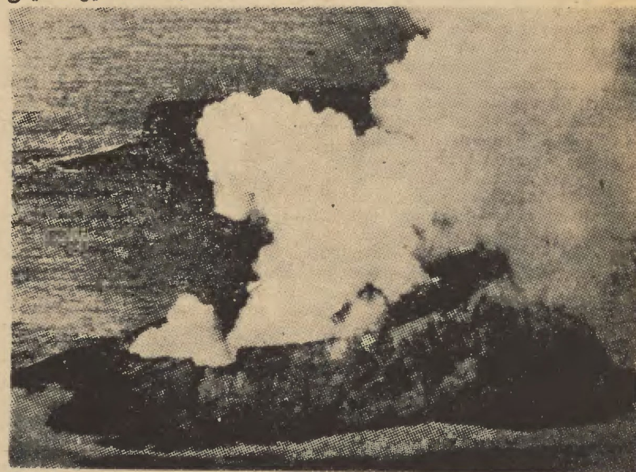


کوتاه، دلچسب، خواندنی

جلوگیری از تولید حفره ها

در ایالت نیو یارك واقع‌درامریکا، درخواست های حق‌الاستفاده‌درتمامی ممالك تولید کننده نفت بـرای یك‌عملیه، جلو گیری از وقوع ز لـزله ودیگر اختلا لات عمیق ز مین کـه به اثر استخراج مواد داخلی ز مین بوجود می آید تحریر یافته است .

داکتر « ایمانول »کاشف وتطبیق کننده مقررات آ نست که از نـیم قرن به این طرف در تو لیدات‌نفت واستخراج معادن مصرو فیت دارد. بعضی از تعمیرات و گا هی حتی شهر ها و حفره های زیر ز مینی‌که



بصورت طبیعی و یادرنتیجه‌استخراج نفت گاز ویا معادن تو لید می شوند فرو میروند . داکتر ایما نول حفره‌های زیر ز مینی را با مـایعات از قبیل : (آب بحر، فضلات‌وکثا فات‌مواد صنعتی) ویا دیگر مواد د ر هنگامیکه مواد اصلی طبیعی ز مین‌استخراج میشود ، پر می نما ید .

مایع با گل مخلوط گردیده و به‌شکل فلتر برای کشیدن آب سطح زمین کار مید هد و همچنان مـــواداورگانیك دیگر بحیث پر کننده بـه عنوان غذای او رگانهای که تو سط یك‌عملیه مداوم نفت بیشتر تو لید می‌نماید ، استعمال میگردد .

خانه‌های سیار

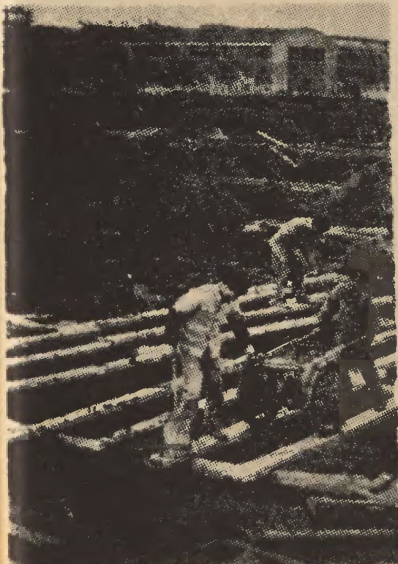


مردم امریکا بطور او سط در هر پنج سال یکبار محل سکو نت شانرا تغیر میدهند ،ولی تنهانه بخانه‌های شان ،در امریکا تقریبا ۷٫۵ ملیون خانه سیار وجود دارد .

تا اخیـر سال ۱۹۷۲ بـیش از ششصد هزار واحد خانه سیـــار ساخته شده است، در ایالت‌کلورادو که بزر گترین مرکز خانه های‌سیار در امریکاست، در حدود یازده هزار‌واحد خانه سیار وجو د دارد.

جاده‌های رابری

برای اینکه از رابر کهنه تا یرموتر ها که غیر قابل استفاده است استفاده بعمل آید، اخیراً یك کمپنی‌سویدنی طرح جدیدی برای استفاده ازآن بمیان آورده است، این طریقه که «ریوبت» نام دارد، عبارت استاز مخلوط کردن را بر با سنگهای کلان که بو سیله قیر با هم یکجا میشوند از مخلوط سه مر کب متذکره یـك سطح درشت و مقاوم که در برا بر تغیرات حرارت، مقا ومت داشته ودر شرایط مرطوب وسرد بهـتر کا ر میدهد ،بوجود میاید ،یکی‌ازمزایایی این طبقه جدیـد استفاده از گـدام تار های کهنه و غیر قابل استفاده است و دیگری جلو گیری کر دن از تجمع آنها ست.



سرویس‌های چار طبقه‌ای

چندی پیش یکی از کمپنی ها ی‌موتر سازی امریکا، برای آنا نی که میخواهند با استفاده از مو تر های سر ویس به سیا حت بپر دا زند، سر ویس های چار طبـقه ای ر ا ساخته که درنوع خود بینظیر است. این نوع سر ویس ها که گنجا یش بیست نفر مسا فر را دارد، با تمام وسایل رهایش مجهز است، دردو طبقه اول این سر ویس ها و سایل تفریح مسا فرین جای داده شده ودر طبقه سوم و چهارم اطاق هـــای جداگانه‌ای برای خواب مسا فر ین در نظر گر فته شده است.



بهار آمد و ...

درخت، غنچه برآورد و بلبلان مستند

تهیه و ترتیب از : رـد

از: دکتور سهیل

دختر کوچی

چراغ این چمن داغ‌دل کیست؟
که لاله سر زده دامن بدامن
زمهر شاهد غـژ دی نشینی
دل من میرو د مامن بـمامن

• • •

صفا وعشق وزیبایی بصحراست
دل صحرا ز آ لایش مبراست
دل من‌عاشق صحراتور دیست
که اودرخیل خود هنگامه پیراست

• • •

بدنبا لش روم صحرا بصحرا
سراغ او کنم چادر بچـادر
که تا یابم بتم درخیل کوچی
بگیرم دا من هر ماه و اختر

• • •

دل سر گشته آ رامی ندارد
که تاگمگشته خود را نیابد
سراغ از آتش سوزان بگیرم
که اندر دل فرو غ یار یابد

• • •

کبرتر های صحرایی خوش‌پر
ببر دارند ر خـت آسمانـی
پیامی از دل صحرا بگیر ند
بـما آرنـد سوز جـاو دانی

• • •

برآمد کاروان از دامن دشت
چو کوکب، دخت رعنا پیشرو‌بود
غبا ر کـهکشان راه گشتم
که عاشق رابدل این آرزو بود

سیه چا در نگاری در بیابان
به پهلوی شتر مستانه میرفت
نگا هش مست شوو آشنایی
ولی از پیش ما بیگا نه میرفت

• • •

باو گفتم زراه آشنایی
بیابان گرد من‌حال‌توچون است؟
تبسم کردوگفت ازدل نوازی
که شادی‌دردل صحرا فزون‌است

• • •

بآرام دل خود گفتم از سوز
بیابان گرد من حال توچونست؟
تبسم کرد و گفت از دلنوازی
که شادی‌در دل صحرافزونست!

• • •

دل شب منزل صحرا گزینان
ستاره رهبر صحرا نشینان
صدای زنگ اشتر ساز دلکش
سرور آور برای رهنوردان

• • •

شب آمد ر هروان کاروانـی
کنار سبزه و آبی نشستند
مه نیمه چرا غ کاروان شد
لبان عقد پروین حلقه بستند

• • •

چو شب ازنیمه‌شدچادر به‌بستند
روان گشتند در آغوش صحرا
گر یبان افق گردیده پـاره
سحرشد در دل‌خاموش صحرا

نفرین به مرگ

نور سرد مهتاب
.درنسیم شامگان بهار
از کنار قله های دور دست
بر فراز سر زمین سبز می‌آید فرود

ازمیان باغ پر پیچ وخمی
نغمه های جانگداز آید بگوش
پیر مرد باغبان با غیچکش
گرم میسازد مرا با هوش وگوش

پیر مرد آرام ، چرتی وخموش
غرق افکار جهان پرغم است
وقتی چشما نش به من افتاد گفت
زندگی بازیچهٔ هر آدم است ؟

او مرا بگذاشت با آهنگ خویش
غرق رویای جوانی گشته است
ازمیان سینه اش توفان غم
رفته، رفته آفتابی گشته است

چهره اش همچون نسیم صبحگاه
روشن از صبح امید زند گیست
لیك این آهنگ پر سوز غمین
یاد بود حسرت افسردگیست

اوبه خاطر دارد آن ایام را
نز میان کلبه سردوغمین
کرد بیرون نقش بیجان زنی
عشق او امید او بود نازنین

لیك اکنون سالیان پیهم است
درمصیبت کامرانی میکند
مست وبی پروا زمانی بی سبب
خنده برلب شاد کامی میکند

او زتنها هی نمیگوید سخن
همدم او رشته های تار اوست
لیك او مرده است روحش درعذاب
از برای مرگ نفرین کار اوست

از: ن، فریاد

از: سعادت الملوك تابش

عشق وفردا

* شب دوده های تیرهٔ اندوه خویش‌را
بر پشت پلك برگ درختان ریخت..
ازتبه های نیلی خاموش
اشك ستاره
– نغمهٔ دلگیر چنگ‌ماه
دربازوان یخزدهٔ آب می خزید.

* رقص گل شقایق خونین میان باغ
آواز نای مرد شبان از درون دژ
لرزیدن بنفشه بدلجوئی نسیم
برچشم نیم خفتهٔ من یاس می چکاند.

* زندان زند گانی من زرد بودوسرد
اندر تمام عمر،
یکبارعشق دردل سردم فسانه ریخت
یکروز آفتاب بدل سرزد وشگفت
گلهای آرزو
– همه پرنور وگرم‌وگرم
لیکن چه زود ابر سیاهی زدور ها
در برگرفت وبرد،
آن عشق وآرزو همه درگور یاس وغم!

* امشب ، تمام یاسم وآزرده ام ،
– ولی
فردا چو برمد،
باپنجه های خشم وغضب میدرم زهم
صدها هزار سینهٔ آلوده «آلوده» ابرها
دروازه ای زسوی دگر –
– سوی آفتاب
وامی کنم، بجلگهٔ شهر غریب خود
وین کوچه های‌سردوسیه را بپاس‌عشق
پرنور میکنم
پر نور تر زروز
وانگه:
جشنی بپاس عشق توای خوب پارسا
اندر تمام شهر، به صحرا ، به‌دره‌ها
بانغمه های دلکش خنیاگران پاك
بامشعلان روشن ر نگین کودکان
بر پای میکنم.
بر پای می کنم

افتاب میشود

نگاه کن که غم درون دیده ام
چگونه قطره قطره آب میشود
چگونه سایه‌ی سیاه سر کشم
اسیر دست آفتاب میشود
نگاه کن!
تمام هستیم خراب میشود .

• • •

شرارهٔ مرا بکام می کشد .
مرا به‌اوج میبرد
مرا به دام می کشد

• • •

چه دور بود پیش ازاین زمین‌ما
به‌این کبود غرفه های آسمان

کنون به‌گوش من دوباره میرسد .
صدای تو
صدای بال برفی فرشتگان
نگاه کن که من کجا رسیده ام
به کهکشان ، به بیکران به جاودان

• • •

نگاه کن که موم شب براه ما
چگونه قطره قطره آب میشود
صراحی سیاه دیدگان من
به‌لای لای گرم تو
لبالب ازشراب خواب میشود
بروی گاهوار شعر من
نگاه کن
تومید می و آفتاب میشود

لحظه دیدار

لحظه دیدار نزدیك است
باز می لرزد دلم ، دستم
باز می‌لرزد دلم ، دستم
بازگویی درهوای دیگری هستم
های! میریشی صفای‌زلفکم راباد
های ! میخراشی بغفلت گونه ام راتیغ
آبروم را نریزی ، دل !
لحظه دیدار نزدیك است .

ومی)

ماجی ملا

جه بودیم یعنی پنـج
بیش نداشتیم ـ زن‌پیر
که رخسار هایش‌چملك
داشت ـ بخانه مارفت
که اورا ماجی مـلا
جی ملاکه خیلی‌پیر بود
ست می گرفت تا کمر
سطآن‌استوار نگهدارد.
، پرگپ بود ، بیشتراز
حرف می‌زد ،در حرافی
ت داشت که زنـهـای
ردش می گفتند (ماجی
ه سرگپ آمد ـ لـب
رسد)زامنی هم کـه
گپ دانی بود ،ووقتیکه
آمد تازمانیکه دوبـا ره
ـ یکریز وبیهم حـر ف

بهای جمعه ـ بلا نامـه
آمد ،به اصطلاح مـردم
قضامی شد اما آمـدن
ا نمیشدـ وقتیکه می‌آمد
ی خانه شده میگفت :
جمعه است ـ جن پیـری
، مام‌دگه خرده ده خانـه

جی برای ماکه دران‌وقت
نهایت خوشـو قتی بود،
م از آمدن ماجی بسیار
دیم ،ماجی زن دست و
یز بود، شبهای نوروزکه
اخود برای ما نان هـای
ولنگ آب می آورد امـا
من وبرادرم) آمدن خـرد
ی آورد بود تا نان های
و ن هروقت که ما جـی
ب آن‌برای ماقصه می‌گفت
دیو وپری وقصه دختـر
اما خواهرم که ازمابزرگتر
ه زیاد ی‌به نان سمنکی
الفور نانهای سمنکی را
ی‌گرفت وشروع بخوردن
تی بعضی وقت هانان های
ا ازمادرم پنهان می‌کرد ـ

وهـروقـت دلش میـخواست ازآن میخورد.

شب های عید که سرو کله‌ماجی پیدا می‌شد ـ حتما باخود هفـــت میوه آورده بود.

جیب های مارا (من وبرادرم را) ازهفت میوه وشیر ینی پر میکرد روی های مان رامی بوسید ولباسهای نوعید مارا مبارکی میداد.

من وبرادرم علاقهٔ عجیبی به‌ماجی پیدا کرده بودیم ،وقتی اومی آمـا فی‌الفور برایش چای د م میکردیم، اگر تابستان می‌بود انگور یاخربوزه برایش می آوردیم. اماماجی تربوز رابیشتر خوش داشت.

ماجی بعد ازآنکه‌یك چیزی خورده بود ـ چلم می خواست ،من یابرادرم باعجله برایش چلم می آوردیم ،اگر تنباکو درخانه نمی‌بود، یکی مـنـا می‌رفتیم واز یگانه دکان سر گـذر ماتنباکو می خریدیم اگر تنباکوخوب می‌بود ماجی سرخانهٔ چلم رااز آ ن پر می کرد وآتش می‌زد. اما اگـــر تنباکو خراب می‌بود ـ ماجی ازگوشه چادرش که همیشه درآن یك کپه ـ تنباکوی خوب موجود داشت ـ قدری می‌گر فت و سـر خـانه را از آ ن پرمی کرد،،وقتی‌ماجی چلم می‌کشید آب درون ـ چلم قرقر می‌کرد.

نمیدانم چرا بین آواز قرس چلم ماجی وآواز فاخته که تابستان هـا بالای شاخهای یگانه درخت حویلی همسایه مامینشست تشابه‌احساس می کردیم ،بعدا که قرقر چلم های دیگر را شنیدم هیچ مشابهت بین این دو آواز وجود نداشت .ماجی‌ملا راهمه درخانه مابه استثنای مـاد ر کلانم که ماو رابی‌بی مـی‌گفتیم ـ درست داشت ،مادرم احترا مش را داشت ،خواهرم نیز همینطور وعمه وخاله هایم نیزاگر دوخانه‌مامی‌بودند به‌ماجی احترام می گذاشتند امـــا مادر کلان هیچوقت ازماجی خـــوب نمی‌گفت ، پشت سرماجی چه چیـز های بدی که به اونسبت نمی‌داد. حتی پیش روی اونیز وضعیت خوبی نمی‌کرد.

مادر کلان که‌ماورا بی‌بی میگفتیم زن زمخت وبدخو ی بود،هیچگـاه رابطه اش بامن وبرادرم وخواهر م خوب نبود ، مانیز مدام ازاوگریزان بودیم ـ وبه حرفش وقعی نمینهادیم هرگاه‌برای‌ماماجرای کدام کارراد ستور میداد ماسخنش‌را ناشنیده‌می‌گرفتیم وکارش را انجام نمی دادیم، آنوقت مادر کلان‌را لج می‌گرفت ومارا دعای بدمی کرد ـوبه اصطلاح کارد‌می‌ماند وقیمه می کرد،مادرم که نیز د ل خوش از او نداشت ـ سرش داد میزد وگفته گی هایش را دو چنـد جلوش می گذاشت ،شام که پـدر بخانه می‌آمد ـ بی‌بی قیا متی برپـا می‌کرد ، چیغ وواویلا راه می‌انداخت که بیاو ببین ،تمام همسایه ها را سر ماجی‌می‌داد ومارا نزد همسایه هابی آب وعزت می ساخت ،پدرکه خدا بیامرزدش مرد نیـکی بو د ـ میرفت جلو مادرش می‌نشست و ـ دستهایش را بوسید ـ وبه هزاران عذر وزاری خاموشش می‌کرد وبـا خود بدرون اتاق می‌بردش ،بعدش مارا صدا می‌زد وپیش روی مادر ش به مافحش وناسزا می‌گفت ـ وبعضا هم تاسکی های جانانه بیخ گـوش مامـی نشاند.بعد مـادرم را نـیـز نصحیت می کرد وملامت می‌نمود .

روز بعدکه پدر از بازار آمده‌بود حتما برای مادرکلان یگـان چا در ویایکی دومتر پارچه باخود می‌آورد. وقتیکه تحفه آوردگی اش را نـزد مادر کلان می گذاشت مادر کـلا ن می گفت : (آی بچیم خاکت شوم .. ..ای ره چرا آوردی دگه ..... مـــه خود گه ازلباس پوشیدن خـــلاص شدیم.... خو خیره ... . خداخیرت بتـه .... بیه باشه.... داشته آید بکار ....،، گرچه باشه زار مار .. یگان وخت ده‌کارم می‌آید ...... خدا نواسه گك هایمه برسانه ..... مه خودگه خلاص شدیم ....)

بعد که پدر می‌رفت ـ مادر کلان باعجله صندوق کلانش راکه بخدا ن می گفتیم باز می کرد وپارچه رادرون آن می گذاشت وقفل می‌کرد بعد از آن مادر کلان تایکی دوهفته دیگر خاموش می‌بود وصدایش برنمی آمد یك روز من. ازمادر کلان پرسیدم که چرا ازما جی ملابدش می‌آیــد، مادر کلان گفت :(از روزیکه پای ای زنکه پاچه سبك ده‌ای خانه وازشده ...مه دگه ازچشم هاافتادیم .... مادرت ـ خواهرت خانه هایت وشما جوانمرگ ها همگی‌تان ماجی‌می‌گین وجان می تین...... پر وای مـــره هیچ مدارین ..... همگی تان از مه گریزان هستین ..... دگه جطور او زنکه بی همه چیز بد نبینم ؟.....) وقتی من بجواب مادر کلان گفتم که ماجی زن شیرین زبان است ـخوش خلق است وبخصو ص که افسا نه های شیرین برای مامی گوید ـ مادر کلان عصبانی شدو مرا دشنام داد وگفت :(یکی ماجی، شیرین زبـــان است ویکیم مادر تو ... برو گمشو ...... رنگ شو مته از پیش رویم دور کو ....) واینطور بودکه ماجی ملا روز بروز بـــرای مادوست داشتنی تر میشـد شبها مابا ماجی دریك اتاق می خوابیدیم، وماجی برای ماافسانه می گفت،من وبرادرم بالای بستر خواب مان دراز می‌کشیدیم ومنتظر می شدیم تاماجی بالای بستر ش بیایدوبرای‌ما افسانه بگوید ،ماجی اول نماز خفتن را ادا می‌کرد وبعد ازنماز ـ درود ودعای بسیاری می‌خواندوتسبیح می‌انداخت بعد ازآنکه فارغ شده بود آهسته بالای بسترش می خزید ،هیجان ما ازینکه حالا به افسانه ماجی گوش میکنیم افزایش می یافت .

خواهرم بعد ازآنکه ماجی بـالای بسترش می نشست ـ پلته چراغ لمپه راته می‌کرد وخودش نیز درون بسترش می لمبید روشنی لمبه که ضعیف میشد ـ اتاق در روشنـــی خیره آن مرموز به نظر می‌آمد ،سایهٔ ماجی جلو روشنی کدر چـراغ د ر دیوار وهم انگیزبود ،ماجی همانطور که بالای بسترش نشسته بود ـ بـك دستمال سفید کلانی سرش را می بست وبعد میل چوب سیاه رنگـك را ازدرون خریطهٔ کوچکی بیـــرون می‌کرد وباآن چشمها یش را سرمه می‌نمود ،ماجی درین حال شکـــل اسرار انگیز ی‌بخود می گرفت ،بـا دستمال سفیدی که در سرش بود، وبا چشمهای سرمه شده اش کـــه سیاه وتر سناك مینمود واز هـــمه هول انگیز ترسایه اش بود کـــه جلو روشنی خیره لمپه در دیـــوار فتاده بود وتوام با جنبیدن ما جی به شکل عجیبی سایه اش نیز مـی لرزید.

ودرچنین یك حالتی ـماجی قصه‌اش را برای ما می گفت . قصه هـــای ماجی همه در موقعیت های دورازآدم هاواقع شده بود وازین جهت سخت برای ما خیال انگیز بود، قصه های ماجی اینطور شروع میشد :(بـود نبود یك سوداگر بود سوداگرهفت دختر داشت ودختر هفتمی اش از شش دختر دیگرش کرده زیبا بود. ویااینطور :پادشا هی بودکه او را یك فرزند بود ـ وروزی پسرپادشاه عاشق دختر شهبال شاه پری‌شدو ....)

قصه های ماجی مارا باخود در سر زمین های دور دست که سو داگر سو دا گــــر ی میکـــرد ودختر هـایش بـا عـا شـقـا ن سینه چاك شان عشق می‌ورزیدند. می‌برد قصه های ماجی مارا در قصر های خیال انگیز شاه پریان می‌برد، که دختر ش پیرهن از گلبرگ‌هابتن میکرد و کفشی از نقره بپا صبح که از خواب برمی خاست در حو ضی که‌آبش ازنقره بود غسل می کـرد وشب هنگامی که به بستر میر فت در حوضی که آبش ازطلابود شنـا می‌نمود ـ وبرسر بستر ی از پرقـو می خوابید .مابالای بستر های کـه درونش عوض پنبه ـ شمم پر کرده بودند ـ می خوابیدیم از شنیدن این افسانه ها سخت بهت زده میشدیم وآرزو می کردیم که کاش ما هـــم همانجا ها می بودیم وقتی از ماجی می پرسیدیم که این دختر شاه‌پریان در کجاست ؟ ماجی می گفت که در آنطرف هفت پرده کوه قاف زند گی می‌کند ،افسانه های ماجی برای ما یکنوع عادت شده بود ـ که بـدو ن آن خواب به چشمان ماراه نمی‌یافت

مانند معتاد که به تریاك عا...
باشد ، وقتی ماجی افسان...
ماغرق در لذت وشادی بیان...
می شدیم ،روح ماسبك و...
گردید ـ وآرزو می کردیم...
بگشائیم وپرواز کنیم ،بعد...
ها خواب همان قصه ها ی...
برای ماگفته بود میدیدیم...
میدیدیم که عاشق دختر س...
شده ایم وبدنبال دختر سو...
روانه شهر ها ی غریب و...
میشویم.

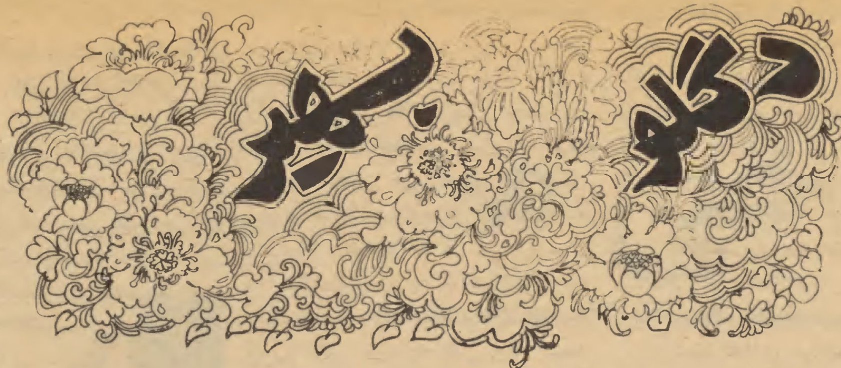
یك شب من خواب دیدم ...
عاشق دختر شاه پریان ...
میخواهد که دنبال عشق...
جستجوی او برود ،مادر ...
گوید که ازین کار منصرف...
راه بس مشکلی در پیش د...
برادرم قبول نمی‌کند اما د...
یك خورد جین نان روغنی...
چون درسفر نباید بدون تو...
برادرم بر اسپ سیاه‌رنگی...
میشود، وخورجن نان را ...
می‌گیرد وروانه سفرش میـ...
برادرم رادیده بودم‌که در ...
هاوکوه ها سرگردان است...
راگم کرده واز نان هایش...
نمانده باپای پیاده ـ شکم...
حالت زار ـ هنوز هم بدن...
خود گام می‌زند ،بااینکه کف...
پوست سیرو عصایش نول...
شده بود ـ باآنهم از سفر...

خود دست بردار نبود وا...
ماجی وافسانه هایش عادت...
بودیم روز به‌آن افسانه می...

یم وشب خواب آنرا میدی...
بعضی شب ها ما جـی از...
وروز قیامت نیز برا ی ماقص...
گفت ویا قصه.مرده هارا ...
ترس آور بود برای ما حتا...
وقتی از مرده ها صحبت م...

آوازش را بتشکل غریبی ته...
یکنوع از تعاش وهم انگیز...
بـوجـــود می آورد که ...
میتر سیدیم. خواهرم که ...
تر از مابود سرش را زیر...
می پیچید و گوش نمی کرد...
و برادرم که پهلوی هم‌می...
با آنکه از شدت ترس آوا...
وگرپ قلـب های یکدیگر...
می‌شنیدیم ـ ولی با آنهم...
داشتیم که افسانهٔ مرده ها...

بقیه در صفحه ۵۸



ای مالکه

ای د دنیا دمیخانو مالکه
ای د فطرت دکار خانو مالکه
ای د رنګینو افسانو مالکه
دزړونو اوزما مالکه
مونږ ته دنیکو خلقو زړونه راکه
دسووزړونو احساسونه راکه
دولو لونه ډك دردونه راکه
بلند همت اوچت خیالونه راکه
ای ددنیا د میخانو مالکه
ای د فطرت دکار خانو مالکه

په باغ کښی

ښکلی باغ تازه چمن ؤ دګلانو
شین سحر اوشورو شرؤ دمرغانو
په سپل قسمه آوازونه ښی نغمی وی
هرطرف ته دبلبلو ترانی وی
یومرغه ویل داخومره ښه دنیاده
ښکلی بڼ تازه ګلشن تازه هواده
په دی شنو پانو کښی ژوندډیر غنیمت دی
ددی باغ خوږی میوی ځه لوی نعمت دی
مګر ویره ده په کارله صیادانو
له بی رحمه بی انصافه انسانانو
له بل لوری داسی غږشو داسی ویلی
ته چه دغه شینکی بڼ دارنګه ستایی
داخو خپله هسی نه دی پیدا شوی
انسان ډیر زیار اوزحمت پکښی ویستلی
که انسان نه وی داباغ وچه میره ده
ښایسته کړی خو انسان دا منظره ده
بی باغبانه دغه باغ نه پاتی کیږی
داګلشن په سپیره ډاګ باندی بدلیږی
په جهان کښی که بی رحمه صیادان شته
ورسره ډیرزیارویستونکی دهقانان شته
که یو وینی تویوی او خونریزی کړی
بل په کار کښی شی خولی عرقریزی کړی
دیوه لاس کښی که توره اوټوپك دی
دبل لاس ګوره تناکو څخه ډك دی
ای په سرو ګلو مینو تندار چیانو
هیر وی مه کار او زیار دباغبا نانو
دهقانان لری په تاسو ډیر حقونه
دهمدوی دلاس پیدادی داګلونه
«الفت»

مراوی رنګ

تورو زلفو می خاطر کړو تار په تار
نه یی موم که یی غواړم تارپه تار
لکه سیل چه رژوی کمر دشګو
نړوی می هسی مینه وارپه وار
له خواری دیار په خط زړه ښه کومه
دغریب له پښو وکیښ شی خارپه خار
رهبری په دردوغم غواړم وصال ته
دادستوردی چه مونده شی لارپه لار
دادروغ دی چه په وصل کښی ښادی ده
بلاوه شی لګولی نار په نار
مراوی رنګ زما پوښته له مراؤ آترګو
داچه وی خبر داری دخوار په خوار
تل حمید په داوینا ستتایه مطربه !
چه دی ؤ دعاشقی په چار ناچار
«حمید مومند»

اختیار دچادی !

چه د ښکلی توره راغی یار دچا دی
چه خطا خطا ګذاړ کاواساګی
داخوبان دی چه په جودسرخ رویه کیږی
هر یو ښکلی می په زړه دباز غونی ګا
عاشقی ، په اختیار نه کیږی هرښیار شه
چی ئی ګرزی عاشقان واړه بی دله
چه خپل یارورلره ورشی په پو ښتنه
په داغلی زړه شاکر اوسه «حمیده»

چه خواب ته شی ، ور وړاندی کاردچادی
دا صحیح اوکم خطا ګذار دچا دی
ګنه ته ودیه ظلم زور بازار د چادی،
ګوره کوم یو به ئی یوسی کاردچادی
خان وا ورته اچولی اختیار دچادی
نه پو هیږم چه دلدار دلدار د چادی
دغه هسی بختور آزار د چا دی
په هر ځای ومخ ته ساز ګلزاردچادی
(حمیـد)

د بلبلو ناری

سحردا په سوز ناری ؤهی بلبله
ستا بیلتون می ژړوی ښایسته ګله
هم په دایی ځیګر خون نافه دمشك شه
چه هو فکر کاوو ستاله کاکله
سپین خاطر یی چیری نه چه له ماتودکړی
چه تور مخ دیار ترڅنګ کښینی چغله
که چغل جعل هر څو په صورت یودی
لاچغل وینم مخ توری له جعله
په هر کار کښی تامل فکر لازم دی
یو کرم په خوارو وکړه بی تامله
دمجاز مینه دی وروولی رشتیاته
شبنم لمرته لاړچه مینه کاله ګله
چه دیار په خوی پیدا صفدر خوشحال دی
ځکه خلاص نه دی دزاغو له غلغله
«صفدر ختك»



قبر و نه لړی زوی

دوی ته وایه داچه زړونه لړزوی
زړونه هم ګوری عرشونه لړزوی
بس یو آمد صداقت دزړه دپاسه
سوی لوی فریادونه لړزوی
دابجلی چه دانسان په زړه پری باسی
کله کله آسمانونه لړزوی
یوخاموش دریاب سینه کښی په خولمهر
چه غورزنګ کړی طوفانونه لړزوی
هسی نه څوك لیونتوب کښی ګیله من شی
ستا په پشت پشت نسلونه لړزوی
دژوند په دی ګود کښی زلزله وی
اودمړو به دی قبرونه لړزوی
یوه ورغ به تورو خاورو له ورپریوزی
ځکه سترګی دی جامونه لړزوی
«پیرګوهر»

دهنر ګنج

دنیادار که مستغنی په سیم وزر دی
هنرمندو څخه ګنج دخپل هنردی
بیهوده په زور آورو خان ته وایی
ددنیا سړی که هرڅو زور آوردی
هسی مه وایه چه زه یم په جهان کښی
پیدا کړی خدای دسړله پاسه سردی
خینی خیلی یی ولیان پیغمبران کړل
نه چه هرسړی ولی او پیغمبر دی
جودانه قدر یولعل پکښی پیدا شی
ور جهان واړه دتورو کانو غردی
پیدا کړی خدای سړی په تفاوت دی
هسی نه چه جهان واړه برابردی
که دعمرو رفتن ته څوك نظرکا
دابه وایی چه آفتاب دنمازدیګردی
چه یی په څمکه اینښی وی ویار ته
په آسمان باندی ختلی لکه لمردی
تعجب زما دډیرو اوښکو مه کړه
ما موندلی په دابحرکښی ګو هردی
دریا خرقه یی خدای مه کړه په غاړه
رحمان ګوږ دستار ترلی قلندر دی
«رحمان بابا»

برگزیده آلفرد هیچکاک



نوشته از : ام ایلیس

مترجم :نیرو مند

قربانی اشتباه

هنری تید درساعت ۸و۲۳ دقیقه به اثر بلند شدن یك صدا که دروی ایجاد سوظن کرد بیدار شد چنان تصور نمود که مینی حین‌بیرون رفتن از اتاق دروازه را بشدت ازعقبش بسته وبالایی شغل بی عایدش رفته است. مینی‌این کاررا بدون خدا حافظی کرده بود.

تید در جایش راست نشسته با خود فکرنمود. اوبیش ازین بمن اعتماد ندارد واو تمام موفقیتهای را در گذشته نا دیده می انگارد.. اما زنها همینگونه هستند و ...

تید بی آنکه امیدی داشته باشد صدازد: مینی ، مینی‌تو کجا هستی ؟امادرآن عمارت کوچك سکونت عمیق برقرار بود . شایداو میخواست جریان صحبت خود را که دیروز باوکیل مافیا بعمل آورده بود به مینی گزارش دهد.

شاید درآنصورت مینی با نظر دیگری به‌تید میدید اماتید می توانست امروز شام جریان رابرای مینی باز گوید البته تا آن وقت ماجرا یك طرفه‌شده و چون حق‌الزحمه هم به جیبش‌می ریخت .

درساعت ۸و۳۰ دقیقه: تید وارد تشناب شده صورتش را درآیینه دید .تارهای بروت پشت لبش رنگ مرچ ونمك رابخود گرفته بود.

تید باخود اندیشید : ۳۷ ساله شده‌ام‌و حال ۱۰سال پیش تر معلوم میشوم‌تیدتصمیم گرفت پیش از تراشیدن ریش دوش بگیرد.

وقتی آب‌گرم از روی بدنش لغزید مجددا به نماینده وکیل مافیافکر کرد . ایسن آخرین چانس برای‌تید بشمار میرفت زیرا این کار روی دست بود : قرار گفته وکیل مافیناکاری‌بوددریك محل مناسب و در یك زمان مناسب . درغیر آن کسی دیگری را برای این‌وظیفه تعیین میکردند و وکیل مافیا به‌تید گفته‌بود ، اینروز روز بخت و طالع شمااست کسی را که‌مابه این کار گماشته بودیم تاهنوز وظیفه قبلی اشرا درشهر کنساس به پایان نرسانده‌است و... تید با خود اندیشید شاید واقعا این آخرین شانس من‌درزندگی باشد زیرا در وظیفه آخرینی که‌بمن سپرده شد هردورا نتوانسته‌بودم ببصورت دقیق وموفقانه بسربرسانم دریکواقعه‌گلوله او به شانه قربانی اش اثابت کرده ولی آن‌مرد توانسته بودازحادثه جان بسلامت برده ازنیو یارك خودشرا به سیسل برساند .در واقعه دیگر اگرچه‌گلوله های رها شده ازتفنگچه اوبه‌بدن شخصی مورد نظر در چند جای کاری اثابت کرده بود امابه اثر دادن‌خون بموقع وفعالیت داکتران لایق او هم از مرگ‌نجات یافت. ویك ماه‌بعد با لبهای خندان درحالیکه سیگاری در دهان داشت به‌روی خیابان ها میگشت و تید مجبور شد آن‌را کشف و جنایت راً تکرار مرتکب شود واین بار حتی کسی حاضر نبود یك پول هم درادای‌کارش‌به‌او بپردازد .

پس ازین دو حادثه بی‌ثمروناکام کاروبارش به رکودمواجه شد ماه را بدون‌کدام قرار داد سپری‌کرد نه‌پول داشت و نه هیچ...

بنابر این همسرش مینی شغلی برایش دست‌وپا کردوبحیث صرافسر دخل دریك کافی تریاشامل کارشد ازساعت ۹ صبح تابه‌ساعت ٥بعدازظهر ودر هفته شش روز کار میکرد.ضمنا یك بالاپوش پوستی در الماری منزلش داشت که بیش از پنجهزار دالر می‌ارزید ولی مینی نمی توانست آنرادر موقع کار درکافی تریا بپوشد .

درساعت ۸و٤۸ دقیقه تید با پاهای لچ وزیر جامه کوتاه نیلونی آبی رنگ مقابل الماری لباس ایستاده بود. در الماری لباسی وجودنداشت . حتی یك پیراهن پاك‌درآن نبود او تید دیروز به مینی گفته بود که لباسهای چرك را برای شستن به خشکه شویی ببردامامینی فراموش کرده بود مینی درین آواخریادفراموشی پیدا کرده واکثر کارها از پیشش خراب می شود.

تیدبه تشناب‌برگشته از میان تکری البسه چرك پس از زیر ورو کردن لباسهای چرك یك پیراهن‌رابیرون آورد که دیروز و پریروز پوشیده بود.

ساعت ۹و٥ دقیقه: تید پس ازپوشیدن دریشی وارد مطبخ شده دروازه یخچال‌را بازکرد .یخچال تقریباخالی بود وغیر از نیم‌بوتل کریم ، یکدانه تخم ویکتوته پنیر سخت‌بروی‌یك‌بشقاب کاغذی شبیهه یك پارچه چرم درآن چیزی وجودنداشت .

تید تخم را پوست کرد و از کلکین آشپزخانه بطرف‌آسمان نظر انداخت‌امروز شام باید صاحب پول میشد و آنوقت می‌توانست شامپاین و استیك بخرد و...

پیش ازآنکه هنری تید از منزل خارج شود بروی یك‌ورقه‌کاغذ مطالب آتی رایاد داشت کرد:

مینی عزیز: برای نان شب بخود زیاد زحمت‌نده. من‌یك مژده بسیار مسرتبار برای تو دارم مثل‌گذشته‌ها ..

تید ورقه یادداشت رابه دراوزه الماری مطبخ سنجاق کرد .

درساعت ۹و۳۸ دقیقه: تید موتر کهنه‌و مودل قدیمی اشرا در گاراژ زیرزمینی هوتل «ؤ میری مالك» متوقف ساخته توسط لفت به هال بزرگ و بسیار مجلل رفت. ازتیلفون هوتل با اپارتمان نمبر ۱۲۰۳ تماس گرفت.

یك‌صدای زنانه در تیلفون پرسید: هلو...؟

تید گفت :(خانم جانسن هستید ؟)

-بلی خانم جان‌جانس . درست حدس زده اید.

-(من آقای تید هستم که باشما حرف میزنم .)

-آقای تید : من همین لحظه انتظار شما رداشتم.

درساعت ۹ و٤۹ دقیقه: تید آهسته‌به دروازه اتاق‌نمبر ۱۲۰۳ هوتل کوبیدتقریبا درهمان لحظه خانمی دروازه را به روی تید بازکرد.او نظر به بعضی ملاحظات خودشرا خانم جان‌جانس مینامید. او خانم قدبلند ونسبتاً قوی بود موهای سرخرنگش تابه‌سر شانه های او را می پوشاند . چشمهای آبی رنگ و لبهای لك داشت .

بصورت مبهمی‌این‌زن بیرحم جلوه‌مینمود. ازدیدن تید به‌سخن‌آمده اظهار داشت: بفرمایید داخل شوید آن خانم تید را از روی‌یك‌فرش قالین ضخیم عبور داده به یك اتاق نشیمن برد. تلویزیون چالان بوداما صدایش بگوش نمیرسید خانم به چهره تید خیره مینگریست وپس از لختی گفت: من شما را کاملا یك‌تیپ دگر پیش خود تخیل کرده‌بودم.

-بعضا مرا کمترازآنچه هستم تخمین مینمایند وکم میزنند .

-آقای تید نام اصلی شما چه است ؟

-تدمثلا تورستن یا شبیهه آن . مثلا شماخانم ،جانس نام اصلی شما چه باشد؟

خانم خنده کوتاهی از: شما یك‌بچه خطرناك هستید . قهوه میل دارید ؟)

- نه تشکر هیچ چیز نمی خواهم .

هروقتی تیدماموریتی میداشت وبدیدن یکی‌از مشتری ها میرفت از نوشیدن هر نوع‌مشروب یاکشیدن هر قسم سیگار معذرت میخواست حتی از ترس زیادبه هیچ دست‌نمی‌زد وازین هراس داشت که مبادا نشان انگشت خود رابجای‌بگذارد .

وخانم اظهار داشت :(بهتر است درباره معامله موردنظر گپ بزنیم .

مردی که شما باید با او تماس بر قرار سازید،امروزعصر در اختیار شما می باشد شما می دانید که کلوپ ساینت جورج کانتری‌واقع است .

خانم جان جانس توضیحات مفصل دادکه چگونه تیدمی تواند خودشرا به آنجا برساند واضافه‌نمود: (شما در ساعت سه‌و نیم وچهار مردی‌راکه واسطه‌شما می باشد درحصه پارك پیدا میکنید .

-(تنها است ؟)

-(غالبا تنها خواهد آمد یا ممکنست با پارتیز بازی گلفش ، نفرمن یعنی کسیکه باشما تماس می گیرد در همین لحظه از کلوپ خارج میشود تابه خانه بر گردد .

ؤ(وضع‌سر و برش از چه قرار است ؟

-عادی .کاملا عادی جلوه میکند .

-شما کدام عکسی از او ندارید ؟

-نی‌اما درعوض عکس یك چیز بهتر برای شمادارم. یك جاکت‌گلدار با حلقه های‌سرخ و زرد رنگ بشما می بخشم که نظیرندارد ونفرمن همیشه اوقات با زی گلف آنرامی‌پوشد و شوهرم به آن جاکت بخت‌نام‌گذارده است.

تید پاسخ داد: (صحیح است خدا حافظ خانم جانسن)

ساعت۱۰ و۳۰ دقیقه : تید شهر را ترك کرده عازم‌کلوپ (سانیت جورج کنتری شد درین‌وقت صرف ٤ عراده موتر در محل توقف گاه موتر هاایستاده بود. تید تمام گوشه وکنار آن محل رابه حافظه سپرده به‌شهر گشت ساعت۱۰ و٥۱ دقیقه: تید حین رسیدن به‌شهر چند دانه ساسج خریده باسلادکچالو صرف کرد ویك بوتل کوکاکولا با لای آن نوشید .

ساعت ۱۱ و۲٥ دقیقه : تید به منزلش برگشت وساعت شماته دار رابساعت۲و۳۰ دقیقه عصر عیار ساخته جاکتش راکشیده خود راروی کوچ انداخت . در ظرف ٥دقیقه بخواب رفت...

ساعت ١٤ و۳۰ دقیقه : ساعت شماته دارتید بصدا در آمد. تید چشمهایش را گشوده پس‌ازچندبارفاژه ازکوچ برخاست بطرف الماری لباس رفته ازبین آن یك بکس دستی طیاره رابیرون آورد . تید بکس‌راباز کرده ازمیان آن تفنگچه بزرگی رابرداشت وضمنا یك صداخفه کن را نیز ازبکس گرفته آنرا در میل تفنگچه پیچ کرد. سپس تفنگچه را مجددا در بکس‌دستی گذاشت دربین‌بکس‌علاوه از تفنگچه یك نمره‌پلیت موتر که از وسط اره شده بود وجود داشت‌ودرهردوانتهای آن رشمه های رابری بسته بود .

ساعت١٤ و٥٦ دقیقه : در حدود یکنیم کیلومتر دورتر ازکلوپ‌ساینت جورج تید موترش رابروی سبزه ها رانده بانت سر ماشین رابر داشت‌وطوری جلوه داد که ماشین موتر را معاینه میکند . سپس‌هردو نیمه نمبر پلیت موتر راز بکس‌دستی بیرون آورد ودر قسمت‌پیشروی و عقب موتر به روی‌علایم فارقه موتر آنها را نصب‌نمود. به‌این‌ترتیب نمبرعادی نمبر پلیت موترش که۸۹۸۷٦٤ بود در قسمت پیشروی - ۸۹۸۱۹۲ ودر قسمت عقب ٦۷٦٤ ۳۳تبدیل شد ...



سفلور

در همان وقتیکه کا لیکوف وکیل دفتر ثبت اسناد کارش را بپایان رسانیده بود ومیخو است سوی‌خانه روان شود ،در برابر میز کارش‌مرد ناشده ای بتن وبکس پاره‌وکنده‌ای ناشده ای بتن وبکس پاره‌کننده ای در دست داشت ظاهر شد .

– سلام، مرا یکی از دوستا نم‌نزد شما فرستناد من انجنیر زیدا رو، ف نام دادم .

–بفر مایید بنشینید . آرزو ندارید قدری قهوه بنوشید ؟

وبه این ترتیب وکیل مدافع از مشتری اش استقبال کرده سو چ قهوه جوشس را که روی میز‌ش‌قرار داشت زد .

– فعلا وقت خوردن ندارم ! من نزد شما بخاطر حل مشکل بزرگی آمده ام‌دروقتیکه زید‌روف این‌کلمات را بر زبان می آورد بیحد هیجان زده می نمود وسعی میکرد جملکی های دریشی اش را باکف دست مر تب کند. ودر عین زمان سخن زدن ادامه داد .

–این دیگر ممکن نیست ادامه یابد یا فقط به شکل ساده‌ای اگر عرض کنم شغل موا فقی ندارم وتوا فقی درکار موجود نیست لطفا ماده ا ی ز قانون را برای ما در یابید وبه مشکل زندگی ما خاتمه دهید !

–هیچ چی نمیدانم !آرام راحت باشید بر خود تسلط حاصل کنید و، همه چیز را معضلا برایم بگوئید . چه عدم توافقی در شغل تان ایجاد شده است ؟..

–بعد ازین نمیتوانم بازنم یکجا زندگی کنم نه .... نه نمی توانم – همین ست وفقط همین!هر مرتبه‌ای از بعداز نصف شب به‌خانه بر می گردد ومرا از خواب بیدارمیکند ! شما میتوانید تصورکنید که سفلور بودن در تیاتر یعنی چه ؟آمدن بعد ز نصف شب خاتمه داستان نیست بلکه علاوه بران در همان وقت می خواهد تمام نقش هاییرا که در تیاتر بازی کند تمرین مینماید رول هملت ، افیلیا ...

وآن نکاتی راکه‌هنر مندان‌درست اد نکرده اند وبه او، خوب گوش نداده اند به‌خاطرمیاورد ... این‌دیگر انسان را بجان میاورد !نه ... نه نخیر !

از بس زید‌روف هیجانی شده بود نه تنها پیاله قهوه خودرا سر کشید بلکه قهوه‌ای را که وکیل مدافع برای خود ریخته بود نیز تابه ته نوشید وهمینکه قدری سر حال آمد به گفتارش ادامه داد :

– آیا ممکن است که انسان تمام روز اتلیک های رول های مختلف را بی هم بشنود وتحمل کند. ؟ من بپایش افتیدم‌وعذرکردم: (آنا ، بس کن ! مراراحت بگذار .مرا نقش ها ورول های تو قطعا علاقمند نمی سازد ! من به استراحت وآرام ی محتاجم !...) (نخیر!حتی کریستوف هنر مند خلقی نمی‌تواند بدون سفلی کردن من حتی کلمه ای برزبان آرد. معروف همیشه مونو لوگ خود را فراموش میکند. بدون من‌تیاترسقوت .میکند. همه چیز بالای من استوار است)نخیر ... نخیر .بین ما یک عدم توافق کلی است .

فقره ای را جستجو کنید و ما ر طلاق بدهید .

–همچو فقره‌ای قطعا وجود ندارد فقره عدم توافق کر کتر ها هست، ولی... – ممکن نیست همچوفقره‌ای موجود نباشد از عدم توافق شغل وپیشه ممکن است زوجها همد یگر را لت وکوب کنند حتی ممکن است خون همدیگر را بریزند، چرا باعث خونریزی شد وبرای چه خون بیگنا هان ر ریخت ؟ بگذارید هر کس‌به راه خویش برود .

وکیل مدافع قدری خا موش ما ند وبعدا پرسید :

–وشاید شماشغل‌خانم تاترآنطوری که لازم است درست ارزیا بی نکرده اید ؟

– چطور درست ارزیابی نکرده‌ام در صو رتیکه من خصو صیات کاراو را بیشتر از خودش میدانم .

–شما در تیاتری که او کار میکند گاهی رفته اید.

–برای من تیاتری که در خانه ایجا. شده آن قدر مرا مصروف نگهداشته که‌وقت‌رفتن به‌تیاتررا ازمن سلب کرده است من مجبور نقشه تعمبری که روی دست‌دارم به پایان برسانم .

–با ینهم آیا شما به تیاتر سری زده اید وبه اصطلاح در فضای آن غوطه ورشده وهوای آنرا استشمام کرده اید ویا شاید یك باری خانم تاتر دیده اید که چه رولی را در تیاتر بازی میکند .

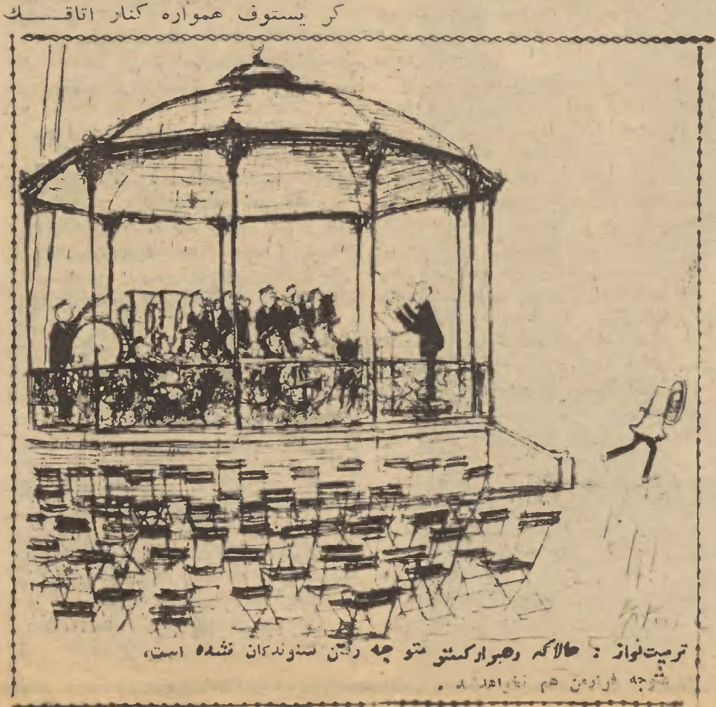
–رول هاییرا که در منزل ایفا میکند به اندازه کافی‌بنده را مشبوع ساخته است.

– با وجود اینهم گاهی به تیاتر.. یاشاید کدام علت دیگری را سراغ داشته باشید که دلیل جدائی‌شما با زن تان باشد ...

مهندسی زیدا روف درفکر عمیقی فروشد بعدا مثل اینکه منظور وکیل مدافع را یافته لبخندی زد وبکسش را گرفت در حالیکه از وکیل اظهار امتنان میکرد با او وداع کرد .

زیداروف مرد خوش چانسی بود. توانست در صنف اول تیاتر تکتی بدست آورد. همینکه روشنا یی سالون تیاتر خیره شد زیدارو ف‌دید که اتاقك سفلور روشن شد .(یعنی آنا بجای خود است .)

خا موشی سالون تیاتر را فرا گرفت .پرده کش شدو هنر مندا ن روی سن ظاهر شدند .نمایش به شکل عادیش جر یان دا شت ،ولي زیداروف که چشمش بیش از همه متوجه اتاقك سفلور بوده دید کر یستوف همواره کنار اتاقك



ترمپت‌نواز : حالاکه رهبرارکستر متوجه رفتن سنوندگان نشده است، متوجه فرارمن هم نخواهد شد .

سفلور پرسه میزند گویا حسا ضر نیست لحظه‌ای هم از کنار آن دور برود .(آیا لازم است که اینطور مثل پروانه دور آنا میچر خد. شاید آنا موضوع درم را چطور یکه لازم‌است حفظ نکرده و ممکن است او به‌زنم علاقمند شده باشد ...)

وقتیکه پرده اول ختم شد زیدا-روف به این موافقه رسید کــه در تیاتر کار ب، صداقت ووفا د‌ری‌پیش نمیرود .مدت انترکت را با ناراحتی منتظر ماند تا پرده دوم آغاز یابــد اشتباهی که‌درمورد‌خانمش کرده‌بود برایش طاقت فرسا می نمود .

در پرده دوم تمام تماشا چیـا ن توجه‌ای‌خودرابایفای نقش‌کر کیتوف معطوف کرده بودند .اوبدون تزلزل هنر نمایی میکرد .

کلمات را باکمال مهارت به‌کریسیش میشاند ولی دفعتا دراین هنر مند خلقی بند شی رو نما شدو، خود را آهسته بطرف سفلور نزدیك سا خت در همین لحظه زیداروف با خــود گفت :

-(خــلاص ـو به این عمل)تب عاشقی تیپیك »میگو ید .. .

وقتیکه نمایش به آخر رسید زید-روف‌به سرعت بالاپوش خودراگرفت وسوی، اتاق دیکو ریشن شتافت هنر مندان با هیجان کامل نـمایش را انتقاد میکردند فضای اتاق از بوی عطریات وگلیسرین شبوع شده بود خانم زیدا روف در حالیکه دست در دست کریستو ف داشت سر رسید مهندسی بیچاره بادیدن این صحنه حتی کمی هم خجالت کشید.تـما م شد !

طلاق !

کریستوف گفت :

-عالم های تشکر آنا ،تو حتی از رژیسور عمومی هم بمن عزیز تری قسم بخدا که همینطور است آنـــا شوهرش را دید .

-فیلیپ !تو دگه اینجا چکار میکنی اتفاقی ؟افتاده ؟

-فقط دنبال تو آمدم تا ترا بـــه منزل همراهی کنم آنا شوهر ژولیده مو وافسرده خودرا به‌هنرمند مردمی معرفی کرد :

-معرفی شوید او شو هر منست

-شوهر سابق تان ؟- چشمـــا ن زیدا روف از حدقه بیرون شد .

آنا از دست شو هرش گرفـــت واو را بطرف در خروجی بر د.

-چه اتفاقی رخداد ه‌است ؟

در جاده آنها همه چیز را به هم-دیگر توضیح دادند وبعد از ینکـــه تمام ملامت های زیداروف را خانمش گوش داد خنده‌ای سر داده گفت :

- احمق جان ،عزیز م !تیاتر ما بدون یك هنرمند زبد ه‌مرده بــود تماشا چیان همه ازما رو کشتا نده بودند تکت فروشی در اثنای وقت رسمی به‌یافتن جاکت وپیراهن می پرداخت وکسی یافت نمی شدتکتی بخرد .خو. شبختانه موفق شدیم‌کر-یستوف را دعوت کنیم .او هنر مند بی نظیر یست ومردم مقدمش را آن قدر گرامی دارند که تعر یفش نــا ممکن است ولی او همیشه بـــدون اینکه درامه ها ما رامشق وتمریــن نماید را ساروی ستیژ ظاهر مـــی شود. چه‌باید کرد ؟در غــیر آن پلان مالی ما برهم میخورد !با وجود اینهم کریستوف را قبول میکنیم‌ولی باید بدانی که این در جمله اسر ار است که‌باید مخفی نگهداشته شود بلی !نمیدانم چه کنم وقتیکه مـــن آهسته حرف می زنم .کریستو ف هیچ‌چیز نمی شنودوعصبانی میشود واگر قدری بلند حرف زنم تمــــام سالون حرفهایم را می شنود و بــه اداره تیاتر شکایت میکنند .

وقتیکه بخانه رسیدند زیــدا ف پشت میز کارش نشست وزنش روی بستر افتید وبخواب رفت .صبحگاه وقتیکه خانم زیداروف از خواب بر خاست شوهر شش لوله‌ای از کاغذ کاك را بسویش دراز کردو گفت :

-بگیر واینرا به تیاتر ببر !ایـن کاغذ نقشه جدید اتاقك سفلور تیاتر است . اختراع جدید پخش صو ت است .قید دورانی داردوصدا رادقیقا بسوی اکتور روی ستیژ انتشار می دهد.

در یکی از شبها وکیل مدافـــع دفتر ثبت اسناد کا لیکوف شخصی را دم دروازه تیاتر دید مثل اینکه با او آشنا ئی دارد اندکی مکث کرد و بزودی بخاطر آورد :

-آقای زیداروف: باید همین طور قضاوت کنیم که شما دیگر از مـــا احوال نگرفتید ودور ما دوری نزدید ودر مورد طلاق تجدید نظر کر ده‌اید همینطور نیست !

-بلی ، منصرف شدم ! من باخانم از نگاه شغل وپیشه توافق کا ملی داریم اینست که به رفتن تیاتر عجله دارم امروز نمایشی بنام (غمـــی از جانب عقل) روی ستیژ می آید .

- این کدام نمایش است؟از درامه های قدیمی ...

- نمایشی اتاقك جدید سفلـــور ساختمان که من طرح آنرا داده ام..

پایان

ناراحتی

زنی برای دیدن دوستش بمنزل آنها رفت واوراگر فته و غمگیـــن دید . از او پرسید :

چرا غمگین هستی ؟

چیزی نیست ، در ین روز هـــا شوهرم خیلی نا راحت است .

چرا ... ممکن است پای زنی در میان باشد .

بلی همینطور است .

پس آن زن کیست ؟

خودم .



بازهم‌قدم‌برای کشیدن زیپ‌پیراهنت کو تا هی میکند



بدون شرح

رهنمائی پدر

پسر به پدر -: پدر جان وقتی قالین را تکان میدادم ، این پول را یافتم ، بگو آنرا چیکنم .

پدر - آنرا بمن بده و برو بــاز قالین را بتکان ممکن باز هم پیــدا کنی .

ابتکار

مردی از جلو یك دکان کبابـی گذشت و چشمش به اعلانی افتاد که در آن نوشته شده بود «کبابی ۲-۳» آنشخص که مرد کنجکـاو ی بود هر قدر فکر کرد نتوانســت مفهوم اعلان را بفهمد ، نا چــار وارد دکان شد و از صاحب دکــان پرسید : «کبابی ۲-۳» یعنی چه؟

آنمرد جواب داد :

وقتی از۳ دو را تفریق کنیم،چندمی ماند .

گفت : یك؛

کبابی گفت : پس منظور من هم‌همین است یعنی دکان کبابی درجه اول !

غذای سگ

زنی به همسایه اش گفت : آقـا ببین امروز باز سگ شما یك مرغ چاق مارا نوش جان کرده .

خیلی خوب شد که گفتید ، پس امروز برایش غذا نمیدهم ، چــون سیر است .



جانم: بیاتامن کمربندترا ببندم

م.ت. آی بیک

ترجمه : ایلد رم

علیشیر نوایی

قسمت دوم

تا اینجای داستان

بهار زیبایی شهر باستانی هرات را دوچندان ساخته است. دوتن از پیش آهنگ ترین طلاب علم مدرسه گوهر شاد- زین الدین وسلطانمراد براساس دعوت دوست شاعر خود- مولانا ترابی حلوا فروش عازم بازار می گردند وتوغان بیك مهمان تازه وارد را نیز با خود همراه میسازند .

زین الدین همراهان خودرا ازعقب کشانده برسبیل عادت یاد آور شدکه میبایستی در طول راه بیکی دومحل سرزده ، دریك چشم بهم زدن برگردد. توغان بیك بانارضامندی عمغم کرد. سلطان مرادخندهٔ معنی‌داری‌نمود. اساسا آنانیکه بازین الدین همسفر میشدند، خسته وکوفته به‌منزل میرسیدند . درهرکوی ویرزن، دوستان ، آشنایان، رفقای همطبع وامثال اینهاکسانی‌که به قشر های گوناگون منسوب بودند، باوی‌مواجه‌میشدند، زین‌الدین ازیکی حادثه غالبا جالبی راکه در هرات‌روی داده، اماهنوز بگوشها نرسیده ویا ماجرای اسرار آمیزی رامیشنید، بادومی لحظه ای بذله‌گویی میکرد وباگفتن لطیفه‌ای اطرافیان راتاسرحد گریه خنده میداد، باسومی روی برخی مسایل بحث مینمود... وهمانطـــور استاده روی پا، غزل نویاقصیده شاعر، و آهنگ جدید آهنگ ساز رامیشنید، باجوانان کوی وبرزن‌هرات توقف‌نموده بازبان وروحیهٔ آنان لحظه‌ای صحبت میکرد وباخواندن تك بیت هایی، شکم گندهٔ قصابی راکه ازچاقی زیاد پیش پایی میخورد، ترازوی کپ وکوپ بقال خسیس وبالاخره قرصهای نان نانوایی راکه صدایش درهوامی پیچید، یکایك مورد طنزگویی قرار میداد... وبدین سان شخص همطریق اوناگهان متوجه میشدکه از (دروازهٔ ملك) واقع درشمال به «دروازه فیروز آباد» واقع درجنوب رسیده است .

سلطان مراد بالجاجت زیر قول توغان‌بیك که درنظرداشت آهسته خودرا ازصف آنـــان کشیده راه گریز درپیش گیرد، داخل شده، باوی گامهای سبك وشادمانه برداشت . او به نسبتی‌که درخلال تقریبایك هفته بـــدون خارج شدن ازمدرسه درحجره نمناك نیمـــه تاریك، پیهم مطالعه کرده بود، برای گردش درهوای صاف وتازه، میل شدیدی در خود احساس میکرد .

درهرات بهاراست .. . درکوچه های پاك شهرکه به دوسمتش خانه های گلی کهنه‌بود خوب وخراب وغالبا یك منزله صف کشیده ودربین آنهابناهای دومنزله پیراسته بانقوش رنگین قدافراشته اند، درمیدانهایی که از ازدحام زیاد مردم جوش میزند، در باغهـای غرق درسبزه های زمردگون ودر خیابانها، خورشید پرتوافگن است ..

زین الدین درعین راه رفتن همراهان‌خود راباسخنان طنزآمیز میخنداند وگاهی لحظه‌ای ازآنان جداشده اینجاوآنجا سرمیزند و پس ازصحبت کوتاهی بااین یاآن آشنا دو باره برمیگردد وقصه های خود راادامه میدهد .

سلطانمراد صحبت های درست خود رابا لبان پرخنده میشنید، به منا ظر دلفریـــب هرات‌که درفصل بهار جمال تازه‌ای کسب کرده بود، باحرص وولع شدید مینگریست وقلبش ازشادمانی زیاد وتموج احساســات لطیف ، لبریز میشد . اوهرات را دوست داشت . درین شهر عظیم که اطرافش بـــا دیواری بزرگ کنگره دارمحاط بود، مدارس بزرگ، مساجد شکوهمند بامنارهـــا ی سرافراشته به قلب آسمان صاف زنگار گون کاخهای پر تمول آراسته باریزه‌کاریهای‌هنر، باغچه ها، کوشکهای نفیس هوادار واقـــع درمیان چمنزار ها، حوضهای بزرگ باآبهای صاف سیمگون احاطه شده بادرختان سرو، مقابروآرامگاه های باابهت وجلال رجال بزرگ و (اولیای‌کرام) که همیشه درسکوتی عمیق فرورفته‌اند، وامثال اینها- خیلی زیاد وجود داشت . سلطانمراد مکررا درین مواضـــع می آمدوازگشت وگذار به تنهایی وفرو رفتن دراندیشه عمیق، احساس لذت میکرد. او بتاریخ این شهر کهن علاقه شدیدی داشت وبه جمع آوری معلومات مربوط به بناهای کهن، میدانها، بازارها وپلهای آن از روی نسخ خطی قدیم، ولیقه هاوافسانه ها آغاز کرده بود. ازوثایق وافسانه ها چنین بـــر می آمد که این شهررا (اسکندر ذوالقرنین) بنانهاده است ... اوتوانست درمدت یك سال- یك ونیم سال، ده ها بیت در بارهٔ بنا های تاریخی زیباوصدهابیت ورباعی دربارهٔ هرات گردآورد . تمام گوینــدگـــان درباره بزرگی ، زیبایی واهمیت هرات، همعقیـــده بودند :

هرات چشم وچراغ جمیع بلدان است
جهان تن‌است وبه‌نسبت، هرات‌چون‌جان‌است.

اهل هرات به‌شهرخود میبالیدند وخاکش رابه زرناب، باغهایش رابه فردوس برین و آبهایش رابه آب کـــوثرتشبیه مینمودند . این شهر منظورنظرتمام سیاحانی قرارمیگرفت که ازسمرقند ، بغداد، مصر، چین وهند در آن وارد میشدند .

زین الدین توقف کرد با نقاش معروف درویش نمای هرات داخل صحبت شـــد . ازینجاساختمان بزرگ وشگفت انگیز شهـــر «قلعه اختر الدین » بوضاحت دیده میشد. این بنای سرافراشته چون کوه، با برجهای عظیم، دیوارهای عریض کنگره دار وتپه‌های بلند خاکی خود، دژمستحکمی بودکه برآسمان هرات حاکمیت داشت . توغان بیك که در حیات پرماجرای خودبسا حصار های بزرگ رادیده ودرجریان جنگ وستیز برآنها هجوم برده بود، چشمان‌کوچك‌کشیده خودراکوچکتر ساخته بسوی قلعه خیره شد و پیرامـــون خصوصیت های آن، معلومات جـــالبی بـــه سلطانمراد نقل کرد. سپس آنها پیرامو ن هفت طاق بزرگ وگنبد مسجد جامع‌که در نقطه دوردست شمال شهر، درفاصلهٔ بیـــن (دروازهٔ ملك) و«دروازه قیچاق» زیر پرتـــو آفتاب میدرخشید، حرف زدند . زین الدین برگشت وبه سمت پایین، به معبر بزرگی‌که اصناف گوناگون مردم درآنجا میجوشیدند ، چشم دوخت . درمحل تقاطع سه راه بزرگ بیگ های مغرور که سواربر اسپهای تندرو بی پروامیراندند، بیگ‌زادگان‌بیباك، توانگران باچپن هایی ازحریر چینی ومسحی های‌گلدار (پاپوشی بدرازی موزه، امابی پاشنه که از چرم های نرم ونازك سازند ـم) ، دهقانان ژنده پوش مرکب‌سوار، پیشروان وهنرمندان خراب احوالی‌که لحظه‌ای هم ازتشویش‌زندگی نیاسوده‌اند ، سپاهیان دشحنه های خشمگینی که جنایتکاری رابعنوان (تعزیر) در کوچـــه وبازار میگردانیدند ودرویشهای خـــاموش و آرام باعباهای نخودی رنگ وغرق در اندیشه که هیچگونه توجها به شورو فریاد ما حول نداشتند وامثال اینها دیده مشهدند . تعداد گدایانی که هنگام سوال راه بر عابریـــن می بندند واز سماجت زیاد میخواهند بدامن آنهاباویزند. نسبت به جاده های دیگر شهر، درین محل بیشتر بنظر میرسیدند . زین‌الدین تونگه‌ای به بازوی سلطانمراد زده وشخصی رانشان داده گفت :

ــ آن مردديوپيكر، پهلوان حيدر است... مفرد قلندر که ازعراق آمده بود، در موضع (حوض ماهیان) بادانگ پنج ضربهٔ کـــاری براوواردآورد ودرائرآن استخوان های‌پایش (میده میده) شد. اما شیخ حسین جـــراح توانست پاهای اورا درگودال دفن‌نموده، پس ازچهل روزمعالجه اش کند ... آن جوان مست کاکه رابی‌توازن گام برمیدارد، می‌بینی اونواسه شاعر بزرگ شهر است که پنجصد هزاربیت سروده ... وخودنیز شاعر است. اماغزلهایش رابایرداخت پول ازجیب خـــود میشنواند ! آن پیرمرد ریش دراز کـــه استخوانهای شانه اش بیرون آمده ونزد آن بقال توقف دارد، استاد عارف بخاری‌است... اودرسی نوع حرفهٔ صنعت یدطـــولا دارد : ازنقاشی وزرگری تاسرتراشی ، ازکیمیا گری وصحافی تاخدمتگذاری، شخص نادرو ورزیده زمان خودبحساب میرود... وآن (عامل)سوار براسپ را هوار قشقه که روی زین تکـــان میخورد، شادی بیگ پسر عم داروغهٔ شهر میباشد . روزهایی که ریش وسبیل خودرا اصلاح میکنید، هرگز کوشش نکنید بـــوی نزدیك شوید !

توغان بیگ وسلطانمراد بشدت خندیدند. سپس ازسراشیبی فرود آمده، دربین جمعیت انبود مردم داخل گردیدند وپس ازکمی راه پیمایی ازپیشروی قسمت اســـاســـی ارگ (باغ زاغان) بیرون شدند . اینجا- قرارگاه سلطان بود ونزدیك دروازه آن بیگ هـــا، امرای بزرگ‌وسپاهیان. نسبت بهروقت دیگر بیشتر بنظرمیرسیدند . زین الدین توقـــف کرده گفت :

ــ یاسلطان بجایی میرود ویااینکه وصول قاصدی راانتظار میبرند .

توغان بیك نگاهی حسد آلـــود به ارگ افگنده گفت :

ــ بی جهت نیست، چشم آدمهاوضع عادی ندارد .

زین الدین به سلطانمراد نگاه کرد :

ــ آیاانتظار میکشیم ؟

ــراه برو! درپایهاقوت نماند- سلطانمراد هردورا بزور ازعقب خود کشانید .

همینکه به (چهار ســـو) نقطه مزدحم از اصناف‌گوناگون مردم وپرازشوروهلهلهٔ بازار نزدیك شدند، توغان بیك دفعتاایستاده شد. اوبدون توجه به التماس اصرار آمیز همراهان خود ازآنها جداشده ، درگرداب بازار ازنظر هاناپدید گردید .

سلطان مراد خنده کنان گفت :

ــ مغل بیابانگرد، ازشنیدن اشعارگریخت!

زین الدین دست خودراتکان داده اظهـــار داشت :

ــ باکی ندارد... شاید میخواهد بـــرای علاوالدین غذایی دست وپاکند .

شاعر- ترابی، مردی باریك انـــدام ، پرتحرك، متواضع، باچشمان شوخ وزرنگ که درحدود چهل سال عمرداشت ، ودر بین سینی های بزرگ پر ازانواع حلوادردکـــان کوچك ونسبتا خراب نشسته بود، دوستان خودرا باخورسندی پذیرایی کرد ومثل اینکه دیرگاهی آنانرا ندیده باشد، ازاحوال شان جویاشد وازصحبت وسلامت ومشغولیت های یاران وآشنایان استفسار نمود وپس ازمبادله سخنان هزن آمیزچندی ، آنهارا ببالا خانه تکلیف کرد .

زین الدین دریچهٔ مشرف به‌کوچه راکشود نسیم فرح بخش بهاری، یکجا با روشنایی روز بداخل اطاق وزید. بالاخانه‌کهنه‌که فرق آدم نسبتا قدبلند به‌سقفش تماس میکرد ، بافرشهای کوچك رنگین واثاث نفیس وزیبا پیراسته بود .

اینجامحل پذیر ا یی شخص متواضـــع عالیجنابی بودکه باقلبی آگنده از الهـــام ومشحون ازاحساس وتخیلات شاعرانه کـــار میکرد، حلوامی پخت وازصبح تاشام متـــاع خویش راتوصیف کنان بمردم عرضه میداشت وبدون اعتنابه رنج ومشقت فرسانیدهٔ زندگی عشق وعلاقه به هنررادرقلب خویش زنـــده نگهمیداشت . اکثراوقات گروه معینی ازعلما وشعرای هرات درینجا گردمی آمدند، آثار مهمی به زبانهای عربی، دری وترکی خوانده شده، گفتگوهای جالبی روی میداد ومشاعره هاومناظرات گرمی صورت میگرفت .

چون تقریبا تمام کتابهای چیده شـــده درطاق برای آنها معلوم بود، بامید دیدن اثرجدیدی، نگاهی عمومی برآنها افگندند و آنگاه درپای دریچه، دوزانو نشستند .

شوروهیاهوی مردم دربازار، صدای (ترق، ترق) که ازدسته های مسگری‌وآهنگری واقع درفاصله دور برمیخاست، سرهارا به‌دردمی آورد. شاعرحلوافروش، لحظه‌ای بعددوقرص نان‌گرم تازه بامقداری حلوادرلگن مسین‌کوچك ونفیس باخودآورد. خوان‌کوچك راهموارکرده قرصهای نان‌راشکستاندوبرطبق عادت،دوستان خودرا بخوردن دعوت نمود . مهمانان‌لقمه‌های گرم نان را که هنوز بخار مطبوعی ازآنها متصاعد مشد، باحلوای نرمی‌که زود در دهن‌آب میگردید یکی نموده بخوردن آ غاز کردند وبزودی ازصرف غذا فرا غت‌یافتند وسپس به توصیف صنعت حلوا پــز ی شاعرلب گشودند .

زین‌الدین که نوك بروتهای کم موی‌نورسیده خویش را پاك میکرد گفت:

ــحالاکه‌کام ما راشیرینی قند و نبا ت بخشسدند آرزو مندیم قلوب ما را نیـــز بـــا



اشعار لطیف خویش محفوظ گردانید ...

شاعر بریش خود که تازه تار های سفید در آن دویده بود ، دست کشیده گفت :

ـچامه هایی که بتواند منظور نظر شما قرار گیرد، نتوانستم بنویسم اثرها ی نضج نیافته ای دارم اماچنین می اندیشم که از خواندن آن بهره ای نخواهید برد. من اساسا شمارا برای آن اینجا فراخواندم که تشنه صحبت های شیرین تان بودم.

سلطانمراد باقاطعیت اظهار داشت:

امشب مادر اینجا خواهیم بود، لطفا غزلها را بیاورید . بااینکه درهرات اینشهر شاعران زندگی میکنیم، از یك هفته باینسو جز برخی اشعار پرتکلف علاوا لذ ین چیزی نشنیده ایم .

حلوا فروش بارامی از جابر خواست و کتاب ضخیمی را از اطاق برداشته گشود وازلای آن چند ورق کاغذ جدید شفاف را گرفته بزین الدین تقدیم کرد. زین الدین ورقها را یکی بعد دیگری از نظر گذرانده روی زانوی سلطانمراد گذاشت .

ـاگر ادعاکنم که در هفت اقلیم نیز کسی درچامه خواندن بپای تو نمیرسد اشتباه نه خواهم کرد .

لطفا بخوان !

سلطانمراد شعررا خیلی عالی وزیبا میخواند هنگام شعر خواندن او، حتی مصرع های معمولی که عاری ازروح شعرست نیز می درخشیدند. اوبرای برخی نواقص عمومی موجوددرشعر دوستش را که قبلا حدس میزد مستور نگهدارد ، باشور و شوق ـ بیشتر بخواندن آغاز کرد. زین الدین که غزل راغالباازنقطه نظر آهنگدار بودن بها میداد، لبریز ذوق ونشاط هماهنگ باموسیقی الفاظ، آرام آرام سر خودرا حرکت میداد. او درآخر برای همه ارزش عالی قایل شد. درباره برخی تشبیهات وکنایه های شعر اظهارنظر کرده ،تخیلات خاص شاعر رادر روی آنها توضیح داد وازشاعر خواهش کرد غزلی راکه در وصف یکی اززیبارویان هرات سروده شده بود بوی ببخشد تادر محافل دوستان آنرا باموسیقی بسرایدو ورق راچهار قات نموده، به کنج دستار بزرگ خود خلانید.

سلطانمراد ،غزلی را که باروح صوفیانه سروده شده بود ، ستود وبرخی ابیات آنرا باابیات شاعرانی چون حافظ شیرازی وعبدالرحمن جامی که زیبا ترین نمونه‌های این نوع غزلها راسروده‌اند، مقایسه کرد وبدین مناسبت غزلها ورباعیات ده ها شاعری راکه درزمان‌ها ی مختلف خوانده وی بحافظه سپرده بود، یکی بعدیگر خواند وبه تفسیر آنها پرداخت. وپیرامون ارزش فلسفی هریك سخن گفت .

چون سخن سلطانمراد بپایان رسید شاعر بدکان فرود آمدتا ازجریان کار شاگرد خبر گیرد ولی با رفتن او صحبت ـ پیرامون شعروشعر اقطع نشد. زین الدین درباره جنبه های جالب اشعار یکتعدادشعرای جدیدیاقدیم هرات صرف نظراز کمال یانقصان آنها مثل اینکه باروش خاصی آنها رامورد بررسی قرار دهد، مطالب دلچسپی اظهار داشت سپس درباره زندگی و خصوصیت‌ها ی برخی ازشاعران یك سلسله حکایه‌های لطیفه آمیز نقل نمود . هنگامیکه هزل آمیز ترین مطالبات مولانا جامی را بامولانا ساغری بشیوه دلنشین حکایه میکرد، سلطانمراد چنان قاه ـ قاه خندید که نزدیك بود روده برشود او تازه میخواست از جوش خنده در حال انفجار جلوگیری کند وخطاب به دوست خود: (عزیزم بس است ،حالا بس است دگه) گویان نفس خودرا راست میکرد که مولاناترابی واردشد .

زین الدین پرسید :

ـمثل اینکه بجای سر زدن به دکان، سراسر شهر را دور زدید .

سلطانمراد که چشمانمرطوب خودرا پاك میکرد گفت:

ـافسوس که دراینجا نبودید واز سخنان عجیب زین الدین محروم ماندید .

حلوافروش که علایم خوشی از چهره ـ اش خوانده میشد، اظهار داشت:

ـمن درباره چنان شخصیتی خبر آورده که هریك از سخنانش ارزنده تر ازگوهر است.

هردو طالب (خوب؟) گویان یکباره بسوی اوچشم دوختند.

ـ علیشیر نوایی به‌شهر مابرگشته اند.

ـآیا راست است ؟

ـ طبعا ، چراکه تمام مردم شهر دروغ نمیگویند.

ـبایدبه استقبال شان رفت ـ سلطان مراد ازجاجنبید.

ـمتاسفانه که مابیخبرمانده ایم وایشان حالابمنزل خود رسیده اند ـ حلوا فروش با دست خود برای نشستن اشاره کرده گفتار خودرا دوام داد ـ زین الدین ،آیاتو صحبت علیشیر رادریافته‌ای ؟

ـدرنیافته‌ام .لیکن چند بار به مدرسه ما آمده‌اند. بااستادان ما رابطه ای نزدیك داشتند.

شاعر حلوافروش گفت:

ـهمانطور که پروانه‌روی گلها پرواز میکند، جناب ایشان نیز ازهمان آوان ـ کودکی دربین ارباب دانش واهل اندیشه وشعر وهنر تردد دارند ...

سلطانمراد باهیجان گفت:

ـاین کمته علیشیر نوایی‌را ندیده‌ام. مرروزی که دزهرات پا گذاشته ام در، بارها این سیمای تابناك جهان سخنان ـ نیکویی شنیده ام. معلوم میشود که دریای دانش ومعرفت رادرسینه جا داده‌اند اشعارشان نیازی به تعریف ندارد .شدیدا اشتیاق داشتیم تا این گوهر شناس شعر و این فردوسی ونظامی ادبیات خودرا ازنزدیك ببینیم. سپاس خدای را که اکنون به آرزوی دیرین خویش خواهیم رسید .لطفا معلوماتی راکه درباره زندگی جناب شان دارید ، ـ مفصلا برای مابیان کنید ..زیرا درباره زندگی شان هیچگونه معلوماتی ندارم...

مولانا ترابی سر بزیر افگنده مدتی در اندیشه فرو رفت وسپس چشمان خودرا به نحو خیال آمیزی نیم باز نموده، بسخن آغاز کرد:

(ادامه دارد)

روانشناسی

مشکلات جوانان ذکی



این قبیل شا گـردان از لحاظ ذکاوت سر شار و لیاقت طبعی شان از شاگردان متوسط بمراتب بلندتر اند ودر عین زمان مشکلاتی زیاد ی را نیز دچار میشوند، مثلا مشکلات عقلی، یا فتن شغل ووظیفه، سازگاری به محیط و غیره.

درس عادی و فعالیت های اجتماعی چون از سویه آنها پا ئیـن است جلب تو جه شا نرا نمی کند. اکثراً در تدارك مطالعات دقیق تر بر آمـده میخواهند معلو مات تازه وو سیعتر فراهم آورند. تخصص دریك رشته بنظر شان معما تلقی میشود زیـرا همیشه قوای عقلی وذهنـی خـودرا درشقوق مختلفه صرف مینما یند. برای اینکه از لیا قت های فطـر ی آنها بخوبی استفاده شود بهتر است در تعیین شق تحصیل شان راهنمایی درست بعمل آید و عمو ما چیز های مورد دلچسپی این قبیل شان قرار گیرد که شا گردان دیگر ازآن عاجز شوند آنها میخوا هند ازین ر هگذر فوقیت خود را بر شا گردان د یگر به اثبات بر سا نند رفته رفتـــه کشیدگی بین شا گردان ذکی و هم صنفانش اضافه تر شده میـــرود وقتیکه به سو یه بلند تر می رسد تقریبا همه رفیقا او را تنها مانده و این عده جوانان مجبورند که به تنهائی حیات بسربرند.

معلومات تازه برای جوانان



دفتر ثبت مو تر ها در شهـــر فلنز بورگ در آلمان غربی از د فتر های بی نذیر اروپا است.

ما شین های کا مپیو تر این دفتر احصایه های دقیق وار زشمندی را در باره بیست ویك ملیون مو تر در اختیار دارد. هر گونه تغیر و تبدیل که در مو تر ها بو جود آیـد و یـا رانند گان آنها تغیر مکان بد هنـد درین ما شین ها ثبت میشوند. هرگاه موتری به سر قت رود و یا را نندهٔ آن فرار کند اطلاعات این ما شین ها بقدری دقیق است که نمره لایسنس و مشخصات را ننده را بد ستر س مقا مات مسئول میگذا رد و هر روز در حدود بیست وپنج هـزار پار ه اطلاعات تازه بر اطلاعات این دفتـر افزوده میشود.

يك نامه از چند نامه

شخصیت معلم

معلم شخصیت برا زنده و د رخور ستایش است. معلم معرف شخصیت اجتماع کشور محسوب میگردد، او که اندیشه وطن پرستی را در مغز ها فرو میبرد او که مساعی وفعالیت ها یش باعث ترقی يك ملت میگردد واین معلم است که با تربیه به اولاد وطن زمینه ترقی و تعالی يك کشور را محیا میسازد.

معلم یااین مشعل درخشان وفروزنده که به استعداد ها رنگ زندگی می بخشد بدون شك سازندهٔ جامعهٔ ما است و خواهد بود.

ازین جاست که نسل جوان و آینده کشور ما احتیاج مبرمی به معلمین دارند وو ظیفهٔ این قشر روشنفکر وزحمت کش کشور است که باتربیه صحیح وسالم خویش شاگردان صالح وزحمت کش تقدیم اجتماع نمایند که در خور و ظیفه و شان آنها ست. خوشبختانه معلمین کشور ما به این نکته ملتفت گردیده اند واز همینجا ست که امروز این رسالت را با جدیت و پشتکار ادامه میدهند تا برای فردای مملکت هم اولاد صالح تقدیم اجتماع نمایند.

نوشته از ظاهره نوشین

از سخنان آموزنده بزرگان

اشك های دیگر آنرا مبدل به نگاه های پراز شادی نمودن بهترین خوشبختی ها ست.

(بودا)

انسان بوسیله بر آوردن تمایلات نمی توان به نشاط و شادمانی برسد بلکه در صورتی می تواند به آن سرچشمه را هیابد که پای برسر این تمایلات بگذارد.

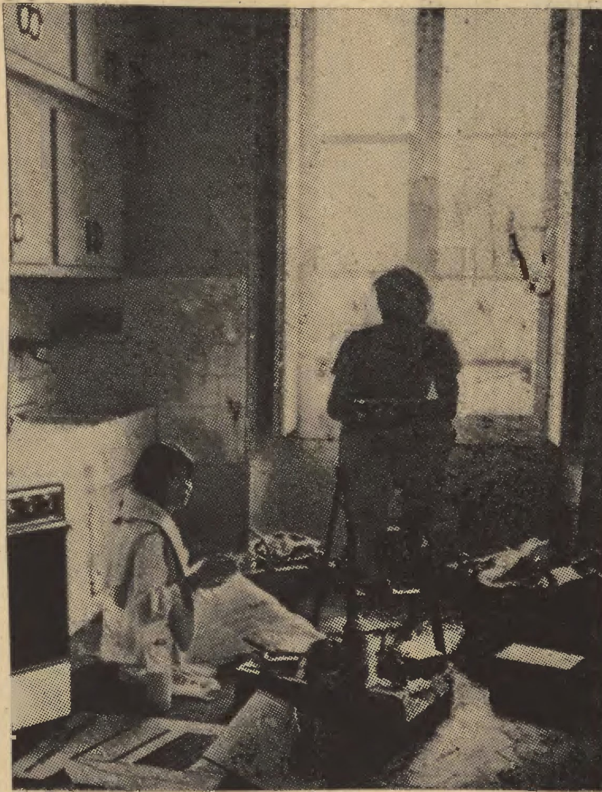
(اندره گید)

تنها چیزیکه موجب موفقیت میگردید تعلیمات وطرز تربیه مادرم بود.

(ادیسن)

جوانان وروابط خانواد گی

دیده شده عدهٔ از جوانان ما که تازه تشکیل خانواده را داده اند زندگی خودرا بشکلی اداره میکنند که بی شباهت به زندگی هیپی ها



نیست این عده جوانان که خوشبختانه تعداد شان کم است باوجودیکه تمام وسایل زندگی را در دسترس خویش دارند به این گونه زندگی میکنند و حیات بسر می برند.

شاید درنزد آنها مفکوره و ایدهٔ باشد که ما از آن چیزی نمیدانیم ولی يك چیز را نباید فراموش کنیم که زندگی ما، محیط ما، شرایط ما با زندگی محیط و شرایط مردم خارج خیلی تفاوت دارد ومانباید به تقلید از آنها زندگی سادهٔ خویش را دستخوش این همه بی بند باری ها سازیم. گفته اندکه نظم وترتیب در زندگی راز موفقیت آن محسوب میگردد و براستی که نظم، سلیقه، نظافت وپاکی در بنیان يك خانواده تاثیری فوق‌العاده داشته وخانوادهرا وامیدارد که در تمام شئون زندگی وتازمانیکه حیات دارند خود رامکلف دانسته که این رویه رادرپیش‌داشته باشند وازین جاست که فرزندان آنها نیز که زادهٔ تربیه و پرورش والدین خویش هستند در زندگی این روش را پیش میگیرند و آنرا سر مشق آینده خویش قرارمیدهند وچه خوب است که فرزندان ما باتربیهٔ افغانی بار آیند وآنرا تااخیر عمر باخود داشته باشند.

خوشبختی به‌کسانی روی می آورد که برای خوشبخت کردن دیگران میکوشند.

(آبه دولیل)

خوشبختی‌مرد در سایه دسترنج او حاصل میگردد.

(هوگو)

شما وقتی کار مفیدی که انجام دادید خوشبخت هستید ولو کوچك هم باشد.

(لرو آویوری)

فرستنده نذیر احمد «اکرمی»

در جستجوی دوست

باکسانیکه به عشق و محبت وعکاسی مناظر علاقمند باشند میخواهم مکاتبه داشته باشم.

آدرس: مزار شریف ـ عبدالواحد از شعبه سرقه سرما موریت مزار شریف.

• • •

اینجانب کریمه گیتی میخواهم باکسانیکه به کتب ادبی واجتماعی علاقه دارند مکاتبه نمایم.

آدرس: لیسه عاشه درانی ـ صنف دهم (ز).

• • •

انجانب نسرین عینی میخواهم باکسانیکه به کتب اجتماعی وفلسفی علاقه داشته باشند مکاتبه نمایم.

آدرس: لیسه عایشه درانی صنف دهم (ز).

• • •

غلام سرور دهمل باکسانیکه در مورد تاریخ افغانستان بخصوص دورهٔ اول ادبیات کلاسیك علاقمند باشند حاضر به مکاتبه است.

آدرس: صنف دوم دیپارتمنت ژورنالیزم ـ پوهنځی ادبیات‌وعلوم بشری.

• • •

اینجانب محمد عثمان متعلم صنف دهم لیسه حبیبیه میخواهم‌باکسانیکه در قسمت موسیقی وورزش علاقه داشته باشند مکاتبه نمایم.

آدرس: لیسهٔ حبیبیه متعلم‌صنف دهم.

• • •

آرزومند مکاتبه با برادران و خواهران خویش که در بارهٔ تیاتر معلومات داشته باشند میباشم.

آدرس: کندز ـ محمد زبیر متعلم صنف نهم شیر خان.



کدام عینک برای چه‌نوع چه‌نوع صورت ؟

از عینک زدن نترسید، فرم عینک رادرست انتخاب کنید

عینک از پیرائیه هایی است‌که اگردرست انتخاب نشود . از زیبایی صورت میکاهد. برای انتخاب درست ، باید ابتداء فرم صورت را درنظر گرفت وبعدعینکی هماهنگ به‌آن تهیه کنید .

• صورت مربع:ـ برای این فرم صورت عینک هایی باقاب گرد مناسب است .قابهای گرد سبب میشود که زاویه های نامناسب چهره کمتر به‌چشم بخورند .

صورت پهن :ـ قاب‌مناسب بااین فرم صورت بزرگ است وپهنای نسبتاًزیادی دارد. بهتر ین فرم عینک باقاب مستطیل شکل است .

* صورت بیضوی :ـ برای صورت‌بیضوی تقریبا همه فرم های عینک برازنده است.

فقط به اندازه صورت رادر نظر گرفت و قاب عینک هماهنگی باآن انتخاب کرد .

کسانیکه صورت های بیضوی کوچکی‌دارند نباید از عینک های بزرگ آن انتخاب‌کنید.

* صورت گرد :ـ برای این فرم عینک ها یاقاب چهارگوشه یاشش گوشه،یاهشت‌گوشه مناسب است. زیرا صورت راباریکتر نشان میدهد .

* صورت به شکل قلب :ـ برای‌این فرم صورت باید عینک هایی انتخاب کردکه‌صورت رابه شکل بیضوی نشان بدهد . بهترین فرم عینک برای این شکل صورت قابهای چندگوشه است .

* صورت به‌شکل مثلث :ـ قابهای بیضوی برای این فرم صورت مناسب است . این‌فرم قاب از پهنای چهره در ناحیه پیشانی و اطراف گوشه خارجی چشم میکاهد .

تهیه‌کننده : سیده «شامل»



تهیه و ترتیب از : مریم مجبور

پول رابکودک خودبدهیداما... «خرج کردن» آنرا برایش بیاموزید.



تاجاییکه دیده شده عموما از پدران ومادران پول را برای فرزند خود مید هند اما راه معقول خرج کردن رابه‌آنها نیا موخته اند. پدر ومادر باید اولتر از همه رو ش وطر یقی را برای فرز ند خود بیا موزید که‌کودك نه‌تنها قدر و ارزش آنرا بداند، بلکه باید ازهمان دوران طفو لیت با این موضوع اشنا شود که چگونه پول را خرج کند ؟کجا خرج کند ؟ و چگونه از مخارج زاید چشم بپوشید؟

این نکته زیادتر متو جه مادران است‌که چگونه ازپول دست داشته خود واز اشیاء خریده شده خود باطفل صحبت کند چون طفل ازهمان آوان کود کی نظـریا ت و عقاید راپذ یر فته وبه‌هرشکل و هـر حالتی که‌باشد آنراقبول میکند. چه بسا ـ زمان دیـده شده که طفل در مـرحـله اول زندگی باشکست موا جه گردید وومشکلات مادی زیاد متوجه آنمیشود .

اگر واقعا فکر شود پول به خودی خود ارزش واهمیت ندارد اما ارزش آن‌به اشیا تهیه شده است که در زند گی روز مره ـ ازآن کار گرفته میشود وقتی طفل شمـا نسبتا بزرگ شد وراه صحیح خرج کر دن آنرا آمو خت برایش ما هانه ویا هفتگـی مقرری انتخاب کنید. تابتوا ند هم‌پس انداز داشته باشد و هم راه خوب خرج کردن آنرا بیا`مو زد. همچنان مادرا نیکه درامور منزل مشکلات زیاد دارند میتوا نند که کار های کوچك را ازقبیل پاك کر دن میزها، آب دادن گلدا نها،وغیر ه چیز هارا به‌کودك محول کردن‌ودرمقابل اش برای‌کودك پول‌بد هند.

این کار ، راصحیح برای بدست آوردن پول برای طفل تان می‌باشد .

همچنان در موقع خرید اشیا طفل تانرا همراه تان ببرید تاآن طریق‌خرید اشیارا بیاموزد برا یش اشیاء گران قیمت وارزان قیمت رانشان بد هید تاخوب بیاموز آن آشنا شودولی تاحد اعظمی کو شش کنیـد که‌طفل از مصارف زیاد وولخر جی دوری کندچون اگر مصار ف زیاد عادت طفـل میشود طبعا روز بعد طفل چون پول ندارد مجبور است قرض کند که قرض کر دن بزرگترین در دی علاج ناپذ یری‌است که‌از همان کودگی متوجه فرزند شما میشود.

ژوندون

مرضی بنام ((مردار دانه)) سرد چار من‌شده

اکنون که این نامه رابرایتان مینو یسم بدنم ،رویم دست هایم‌همه‌وهمه مملو از یکعتداد زخم هـای است که بنام (مـردار دانه)یاد میشود نمیدانم که چه کنم ،بکجا بروم‌وبه‌کی گویم بالاخره ازبس حو صله ام‌تنگ شده‌ این‌نامه رابه شما نو شتـــم تابه مجله آنرانشر کنید وخواننده‌هابدانند که‌ازبی‌بند وباری بعضی ازفا میل ها چــه بلایی آسمانی بسر م‌آمده است .

چند هفته قبل رفتم حمام .حمام ازخانه ای‌ما بسیار فاصله دارد وقتی که از حمام برآمدم‌راه خانه را درپیش گر فتم کو چه تنگی های، فاصله حمام ومنزل مارا بـاهم وصل میکند که‌این‌کوچه تنگی هاآنقــدر کثیف وپر مکرو ب‌است که نگو و نــه پرس.

کثافات ، سبزیجات گندەشده ، پوست های لیمو ، مالته ، بادرنگ همه‌در نزدیکی خانه‌کوت بودگرچه با یلر های غر ضــ انداختن خاك جاروب و باقی کثافا ت از طرف‌نبازوالی به‌هر چند قد می‌گذاشته شده امااین بایلر ها آنقدر مملو و پرشده بود که ازسر لبریز گردیده وبگو چه همـــوار شده است همین طور ازکوچه می گذشتم‌که ناگهان‌بلا یی آسمانی ازبام یکی از خانه‌به سرم‌فرود آمد شاید بدانیدکه‌چه بود . .

زنی لوش های‌جوی حویلی خودراکشیده بود.آنرا دربین لگن بزرگی انداخته از پشت بام آنرابکوچه انداخت که راسا بـه سرم افتاد. لوش پرو لوش آلود در بین کوچه ایستاده‌شدم چاره نداشتم که‌چه کنم. لوش آنقدربوی زننده‌وبد داشت که‌بکلـی گیج‌شده‌بودم باچه مشکلاتی خودرابه خانه رساندم چندروز بعدازآن بخا راتی به رویم ودستانم برآمد هر چند دواکردم فایده‌نکرد همه قسمت وجودم را گرفت که این‌بخارات بنام‌مردار دانه یاد میشود.

من نمیدانم که‌چرا بعضی ازفا میلها به صحت مردم وحتی صحت خودعلا قوتنـــد نیستند بی مها با وبدو ن درنظر گر فتن موقعیت و دیدن‌دورو پیش هر کار کـــه دلشان بخواهد میکنند . آخر تابه چه‌وقت ازراه مجلا ت نش ر یه ورادیو برای آن ها فهمانده‌شود که چه کاربکنند و چه کارنکنند تاچه‌وقت به پاکی وحفظ الصحیه محیطی‌خود توجه نمیکنند . تاچه وقت بی خبری و بی بند وباری به همه چیز ماین بلاکنون‌به‌سر من‌آمده لطفا همین نامه رانشر کنید که‌دیگر بلانازل نشود.

بااحترام

س. نوری از چنداو ل

لطفا راه حلی جستجو کنید برای ..

بزرگترین‌مشکل که یك خانم خاندار درزندگی شخصی اش به آن‌مواجه است لکه ها ی صورت‌وبخار روی می باشد





یگانه پرابلمی که خانم های خاندار‌وحتی بعضی از دختران به‌آن‌مواجه‌اند علایم کلینیکی وبیماری های خطرناك پوست صور ت و تظاهرات پوستی است که مخصو صا دراثر خوردن دواهای ضد حاملگی برای خا نم خانه دار پیدا میشود لطفا راه‌علاج برای آن دریابید گولی های هر رنگ و هر قسم‌را استعمال نکنید.

خوردن روز افزو ن دوا های ضدحاملگی باعث‌لکه‌های زیادی درنا حیه صور ت‌وبعضی اوقات پوست بدن میگردد. خوردن ومصرف کردن مسکن در دوران عادت ما هانه ویـا سر دردی‌باعث میشود که لکه ها وبخارات علاج نا پذیری بصورت ایجاد گردد.افراط درحمام‌گرفتن درموسم گرما ، کیسه ز دن پوست صور ت ،سبب ناراحتی پوست می گردد. زیرا دراثر تجارب دیده شده کـــه پوست‌صور ت‌دراثرما لش کیسه خر ا ب گردیده لکه های کوچکی سیاه سیاه بـــه صورت پیدا میشود وهمچنان پو ســـت صورت در مقابل گر ما آفتا ب بشـــد ت حساسیت نشان میدهد وا گر شخصی عادت نداشته باشد وبرای مدتی اگر در آفتا ب قرار گیرد امکان دارد که عکس العمل‌و - واکنش پوست صور ت در مقابل شعاع آفتاب هما ن لکه های با شد ـ بصورت برنگ بلوطـی ویـا سیاه بروز مـیکند . وعلاوه‌برآن سایر امراض پو ستی زیادتر ازناحیه‌پوس ت صورت شرو ع میشود چون زیادتر در معرض شعا ع آ فتـــــا ب است.

همچنان دیده شده‌که بسیاری از دختران وزنان دست‌ها وپاهای خود را تو ســـط خشت مالش‌مید هند تا چر ك‌های آن هاازبین برود که این عمل‌باعث چمبو لکـــی پوست بدن گر دیده و ایجاد زخـم هارا درناحیه خشت خوردگی‌میکند .

خانم هامتوجه باشند که این‌عمل آ ینده خطر ناکی درپیشرو دارد اگر کسی‌این‌کارها رامیکند فوری از انجام‌آن از این‌به‌بعد خود داری کند.

زن‌ازهر نگاه

نویسنده: زن مشرق‌است که‌آفتاب‌سعادت‌ازآن طلوع میکند .
داکتر : زن بهترین دوای رفع خستگی‌است.
بانکدار : زن درهمه جـای دنیا اعتباردارد.
زرگر: زن حکم جیوه را دارد که جزطلاچیز دیگری نمی تونداو را جلب‌کند .
باغبان : زن گل نیست وبه‌همه‌گلهاشبیه‌است.
تاجر: زن چك سفید امضاء شده‌است.
آشپز : زن نمك زندگی است .
ریاضی دان زن معاد له چهار بعدی‌است.
فرمانده نظا می: فر ماند هی یك سپاه آسان تر از رهبری کردن زن است.
روان شنا س : احتیاج به‌زن‌یـك امـرطبیعی است نه‌ضروری
فرستنده ، س .ش

مودوفیشن



مردی با نقاب بقه

تاآینجای داستان :

گنتر مامورلایق پولیس به تعقیب سازمان بقه‌ها زندگی‌اش را از کف داد. الك معاون کمیسر پولیس به تشویق دیك گاردون به تعقیب مایتلند پیر که مرد مرموزی است میپردازد. رای بنت جوان که نزد مایتلند کار میکند، به اثر تشویق لولا بسا نوواپارتمان لوکس به کرایه گرفته می خواهد به خدمت خودنزد مایتلند پیرخاتمه دهد وتلاش خواهرش برای ادامه کار اونزد ماتیلند به کدام نتیجه نمی رسد واو را ترك میکند دیك ازطرف وزارت خارجه انگلیس مامور حفاظت یك سند میشود. اما اسناد از سیف منزل لارد فار میلی بطرز اسرار آمیزی به سر قت میرود تحقیقات پولیس هاگن مدیر کلپ هیرون گرفتار میشود. اما هاگن بطرز عجیبی فرار میکند واکنون پولیس به اثر اشتباهی که دارد بکس هایی را که مراجعین درشعبات حفظیه استیشن های ریل به امانت می سپرند در دفتر مرکزی تفتیش مینماید. در اثنای تفتیش بمبی در دفتر پولیس منفلق میشود واینك بقیه داستان.

و او شناخته نشده به مجازات برسد . خوشحال بود که بی سر و صدا محکوم به مرگ شده است او به‌اسم جیم کاتر که نه پدر ومادری دارد ونه دوستی به‌محاکمه کشانده شد اگر او به رسم جعلی جیم کارتر اعدام میشد ، بنا براین بهتر بود ، روزهای آخر زندگی راهم به‌همین‌اسم سپری مینمود . زندان بان که رای زیر نظر او در زندان نشسته بود تاریخ اعدامش را به او خبر داده گفت نظر به قانون پس از گذشت سومین یکشنبه به‌دار آویخته خواهد شد کاپلان ومدیر محبس همه روزه از او خبر گیری میکرفتند همیشه ذقت ملاقات با نگشت اعلان میشد وهر بار که آن مامور سرخ موی وارد سلول میشد ، رای از جایش می بر خاست .

– کارتر ، کدام شکایتی ندارید ؟

– نی آقای مدیر .

– فرمایشی داشتید ؟

– نی آقا . هیچ تقاضای ندارم .

مدیر به روی میز نظر انداخت یك دوسیهٔ تحریر که برای استفاده محکومین در اختیار شان قرار داده می شود .. به روی میز وجود داشت و بهمان شکل بدون آنکه دستی به آن خورده باشد ، جلب نظر مینمود مدیر سوال کرد : شما بکسی نامه ننوشته اید؟شمامیتوانیدبنویسید.

– بلی ، می فهمم .مگر من کسی ندارم که برایش چیزی بنویسم .

–کار تر ! اصلا شما کی هستید؟ شما یك ولگرد عادی‌به نظرنمی آیید شما تربیهٔ بهتر از یك ولگرد دارید وهمین رفتار تان شما راسایر ولگرد ها متمایز میسازد .

رای در پاسخ گفت :آقا ، من یك ولگرد و یك آدم عادی هستم .

– شما اگر کتابی را برای مطالعه خواسته باشید، میتوانید فرمایش دهید . شما تا اینلم کدام کتابی خواسته اید ؟

رای با سر شاره کرد و مدیر زندان او را ترك گفت .

همه روزه همینگونه سوالات تجدید میشد . گا هگاهی مدیر زندان راجع به رفقای کار تر هم سوالاتی مطرح میکرد اما رای بیشتر از سوال‌مدیر زندان در بارهٔ عدم استفاده ازدوسیه تحریر ناراحت می شد .

از صبح تا شام در اتاق مربع شکل زندان قدم می زد و تحت نظر سه نفر محافظ و نگاه های کنجکاوی سایر زندانیان قرار داشت .آرامش خاطر و خوشحال که در قیافهٔ او خوانده میشد ، سایرین را به‌تعجب می انداخت .

رای در لای دندانه های چرخ حادثات گیر آمده بود ومی‌بایست گردش این چرخ را تحمل کند . او اصلا مرده بود . هیچکس حاضر نشد ، لااقل بخاطر عقب انداختن حکم اعدامش سعی بخرچ دهد یا تقاضای تجدیدنظر بر فیصلهٔ محکمه رابنماید. روز نامه ها هم چندان نشریات جالب وپر وسر و صدا در بارهٔ این حادثه نکردند تا تجدید جریان محکمه را سبب میشد . علاوه رای از وکلای مدافع مشهور هم تقاضا نکرد که از او دفاع کنند ووکلای مدافع هم حاضر نشدند . پیرامون این قتل بمشوره پر دازند، زیرا او یك قاتل چندان دلچسپی نبود .

او اجازه داشت ، کسانی را که بدیدنش می آمدند ، بپذیرد . البته هر کسی که خودش میخواست می‌توانست برای ملاقات دعوت کند . امارای از تنهایی خودبسیاراحساس آرامش مینمود .

یك روز مدیر زندان بصورت رسمی وارد سلول زندان رای‌شد. همراه اویك نفردیگرهم‌بودکه‌رای‌اورا در روز محاکمه دیده قیافه اش را بحاطر داشت . این مرد معاون‌مامور نظیمه بود .

مدیر زندان دو مرتبه برای شروع به حرف زدن گلو یش را صاف کرد :

– کارتر خارنوالی بمن خبر داده که دلیلی برای‌امتناع از اجرای اوامر قانون نمی بیند .

و محکمه عالی استیناف ساعت ۸ صبح چهار شنبه آینده تاریخ وساعت اجرای حکم اعدام تو تعیین کرده است .

رای سرش را پائین انداخته جواب داد :آقایان از لطف شما تشکر می کنم .

– آقای کلو نل گار دون در چه باره فکر میکنید؟

دیك پاسخ داد: در بارهٔ تو.صرف دربارهٔ تو فکر میکنم واز خود می پرسم که آیا [illegible] دوست [illegible] ی. همانگونه که من ترا دوست [illegible]دارم؟

جان بنت در آنروز تا دیر منتظر آماده شدن نان چاشت خود شد او بیرون رفت تا ببیند که دختر ش چه شده بود. وقتی جان بنت بادیك مواجه شد، موضوع غیبت دختر ش را با او در میان گذاشت .

دیك در حالیکه دست روی‌شانهٔ جان گذاشته او را تسلی میداد، آثار درد و رنج را در سیمای پیرمرد خوانده به او گفت:

– ایلا، امروز بمن به صراحت اطمینان داد که مرا دوست میدارد واز وعدهٔ خود هیچگاه عدول نخواهد کرد. آنچه که باید میشد میشد و آنچه را که همیشه آرزومند فهمیدنش بود، فهمید.

جان بنت نگاهی بصورت دیك گار دون انداخت و از او پرسید:

– اما شما آقای دیك از قول‌وقرار خود نخواهید گشت. آنچه که باید شما هیشه به آن توجه داشته باشید ؟

دیك پاسخ داد: البته این را می دانم.

ایلابنت در آنروز مثل‌آنکه بروی ابرها پرواز کند، سبك وبی خیال شده بود. یك اطمینان عجیب پیدا کرده ، تمام تردد ودودلی هایش با وحشت و ترس که در روز های آخر داشت، یکسره زایل شده بود. پدرش به دور کینگ رفت و در بازگشت آثاری عمیق از درد و رنج مبهمی در قیافه اش پیدا بود. بادیدن ایلا اظهار داشت:

– از دو روز به اینطرف مکتوبی برایم رسیده و در پسته خانه‌مانده است. من آنقدر به کار فیلمبرداری غرق شده ام که سائر مشغولیتها ووظایف فراموشم شده است دیگر بدنبال دخترش وبرای بوسیدن او به باغچه نرفت ووقتی ایلا به عمارت بر گشت جان بنت آنقدر به رفتن عجله داشت‌که حتی فراموش کرد کمرهٔ عکاسی‌اش را بر دارد.

ایلا عادت کرده بود که ناشتهای صبح و نان چاشتش را تنها بخورد حتی در سابق که رای هم با آنها زندگی میکرد، او تقریبا در منزل تنها می بود و بسیاری شبها را به

تنها یی خوی گرفته بود.

ایلا چای برای خود درست کر ده ضمن نو شیدن آن نا مهٔ عا شقا نه وطویلی برای دیك نو شت. درحدود صد متر دور تر ازسرك یكصندوقچه پستی نصب بود. ایلا تصمیم گرفت فوراً مکتوب را به صنـدوق پستی بیندازد. شام قشنگی بود و مـردم نزدیـــك در واژه های منازل شان ایستاده باهم شو خی دا شتند. ایلا از مقابل آنها رد شد وو قتی بـــه صندوق پستی ر سید، مکتوب‌خودرا از سوراخ آن بد رون بکس انداخت. سپس به منزل بر گشته ، در وازه‌را از عقبش بست و قفل آنرا انداخته، اطمینانش را از بسته بودن در واژه حاصل کرد. و آنگاه به اتاق خو د رفته ببا فتن یك جو راب را خودشرا تارسیدن مو قع خواب سر گـــرم ساخت.

در اثنایکه می یافت، افـــکا رش مجدداً متوجه رای شد. یگانه‌روشنی در اتاق نا نخوری از چراغ تیل‌خاکی بود که شیتی بالای آن نصب شده به روی میز می سو خت و اتاق را بقدر کافی روشن میساخت.

ایلامی توانست بدون تکلیـــف در روشنی چراغ بتافتن ادامه دهد.

ایلامی توانست بدون تکلیف در سو راخ شده بود، و صله کرد و آنگاه آه سرور انگیز کشیده.درلحظه ایکه چشمش را به چو کات در واژه ایکه بطرف آشپز خانه باز میشـــد، دوخته بود، سو زن رابه روی‌بالش فروبرد.

ایلا یك لحظه پیشتر این در واژه را بسته بود. اما در واژه اکنون به بسیار آرامی یك‌یك انچ باز میشد.

ایلا برای یك لحظه د چار تر س و ووحشت شد و دفعتا از جا یکـــه نشسته بود پریده صداً زد:

– در آشپز خانه کیست؟

درهمان لحظه در چو کات تا ریك در وازه قیا فهٔ پیدا شد که د یدن شکل آن صدای فر یاد را در گلوی ایلا خفه سا خت. مو جود نا شناس یك بالا پوش سیاه که بتـن داشت بسیار تنو مند و قوی جلوه مینمود. صورت و کله اش پشت یك نقا ب ترس آور ورا برای کـــه‌روی آن زوروق وابرك کار شده بود، قر ار داشت. نور چراغ به روی شیشه‌های



که بصورت محدب روی چشما نش را می پو شاند، تا بیده، درخشش وحشتناکی به آن میداد.

مرد نقاب پو ش گفت: داد وفریاد مکن. من بتو آزاری نمی رسانـــم.

صدای مرد نا شناس بسیارخشك وبیروح بگوش ایلا آمد.

ایلا با لکنت زبان پر سید: توکی هستی ؟

مرد بیگانه پا سخ داد: من بقـه هستم .

برای لحظات کو تاه که برای ایلا سالها طول کشید، آن مردبی‌حرکت در چو کات در واژه ایستاده ما ند و مجدداً شروع بحرف زدن کرد.

– ایلا بنت می توانی بمن بگو یی که چند نفر تو را دو ست دارند ؟

گار دون، جانسن وبقه. بقه‌نسبت به‌دگر ها فوق العاده بتو علا قمند است.

آن مرد مکثی کرده منتظر جو اب ایلا شد. اما ایلا قد ر ت یك کلمه حرف زدن را در خود نمی‌دید.

بقه اظهار داشت :

– مرد هابرای زن خدمت کرده، حتی بخاطر زن مر تکب جنا یت و آدمکشی می‌شوند و بدنبال آ نچه‌از کار های شرا فتمندانـــه یـا غیر شرافتمندانه که میکنند ، یك خانم درهمهٔ این اعمال دست می داشته باشد واین خانم برای من توهستی ایلا . ایلا سعی برای شنـ ختـــن او نمود :

– اما تو کی هستی ؟

آن مرد تکرار کرد :

– من بقه هستم . تو می توا نی این نام را برای خود داشته باشی. اما من می خواهم ترا داشته‌باشم .

وقتی بقه آثار بروز تری را در چهرهٔ ایلا خواند ، دست خـود را بلند کرده گفت : تو می تــوا نی داوطلبانه پیش من بیایی .

ایلا چیغ زد : شما دیوانه‌هستید. من شمارا نمی شناسم چطورمیتوانم که‌شمارا ... آخ فکر کردن در بارهٔ این موضوع احمقانه است ...

لطفا بروید !

بقه در جوابش گفت : من میروم. مگر شما ، ماد موازل ایلا مـــا یل هستید با من از دواج کنید ؟

ایلا سرش را به علا مت مـنفی تکان داد .

بقه دو باره پرسید: ایلا ، می‌خواهی همسر من بشوی ؟

ایلا که یك مقدار بخـــود مسلط شده بود جواب داد : نی !

– من حاضرم هر چه خوا ستـه باشی بتو ببخشم ، ایلا ...

ایلا جوابداد : واگر شما تـــمام طلا های روی ز مین را بمن هـدیه کنید ، حاضر نیستم باشما ازدواج کنیم !

صدای آن مر د بیشتر نـرم و مهربان شده بالحن آ را می که به زحمت شنیده میشد گفت: من یك چیز بهتر هم می توانم‌بتو ببخشم من زندگی یك انسان‌رابتومیبخشم

ایلا تصور نمود که او در بـارهٔ دیك گار دون حرف میزند .

اما بقه اظهار داشت : من حیات وزندگی برا درت را بتو می بخشم برای‌چند لحظه تمام‌اتاق بدورسو

بقیه درصفحه ۶۱

ورزش

تیم ملی فوتبال انتخاب شد

از ۳۲۰ فوتبال بازیکه برای انتخاب تیم ملی در تور نمنتی که از طرف ریاست المپیک به همکاری مو سسات ورزشی به تاریخ ۱۵ ثور در غازی ستدیوم دایر شده بود ۲۲ تـــن آن **عضویت تیم ملی را حاصل نمودند قرار اظهار یك منبع ریاست المپیك**

تیم ملی ما برای آماد گی بیشتر به قواید واصول مسا بقات بین المللی تحت نظر متخصصین داخلی وخارجی به تمر ینات اساسی ادامه میدهد .

از جمله همه ورزشکارانیکه درین تور نمنت اشتراك ورزیده بودنـــد **بیشتر از ۲۲ تن آنها بهتریـــــن تکتیك وتکنیك را برخ هیئت ژوری وتما شا چیان کشیدند ولی ازینکه در تیم ملی بیشتر از ۲۲ نفـــــر** **نمیتوا نست اشتراك نمایند لـــذا** باز هم از میان انتخاب شدگان ۲۲ **نفرآن انتخاب گردیدند** کــه برای یکسال عضویت تیم ملی را میدا شته باشند وهمه ساله تور نمنتی بـــه اشتراك همه فوتبا لران کشور اعم از فوتبالر ان مرکز وولایات دایر وازمیان ورزشکار ان آنکه لیاقت تیم ملی را حاصل نمایند به تیم ملی پذیرفته میشوند و آنانیکه قدرت خود را از دست بدهند بجای خود را برای تازه واردین رها خواهند کرد .

فوتبا لیست ها ئیکه در تیم ملی عضویت حاصل نموده اند عبارت اند از نبا غلو سعدالله از تیم پو هنتون کابل شاه محمود از تیم منتخبـــه اردو وکامران از تیم فوتبال کلپ اتفاق گولکیپر ،رحمت الله از تیم پوهنتون کابل عبدا لستار از کلپ تـــا ج و ومحمد اسمعیل ازکلپ میوند ومجمد شریف از تیم اردو فون بیك عبدا- لبصیر **ازکلپ میوند** اسدالله ازکلپ میوند سید عبدالله از کلپ پاس و خلیل الله **از تیم منتخبه اردو آف بیك رحمت الله از کلپ پاس کــریم** کریمی از کلپ میوند محمد فارو ق **ازکلپ پاس ومحمد** یونس ازتیم **معارف سنتر آف محمدزمان از کلپ** پامیر ،محمد صابر از تیم پو هنتون کابل ــنور آغاز ازکلپ اتفاق ،محمد- یاسین از تیم منتخبه **معارف ،احمد** شاه از تیم پوهــنتون **کابل محمد- ابراهیم از کلپ** پاس محمدصا براز کلپ پامیر ومجمد فواد ازکلپ پاس میباشند .

پهلوانانی که

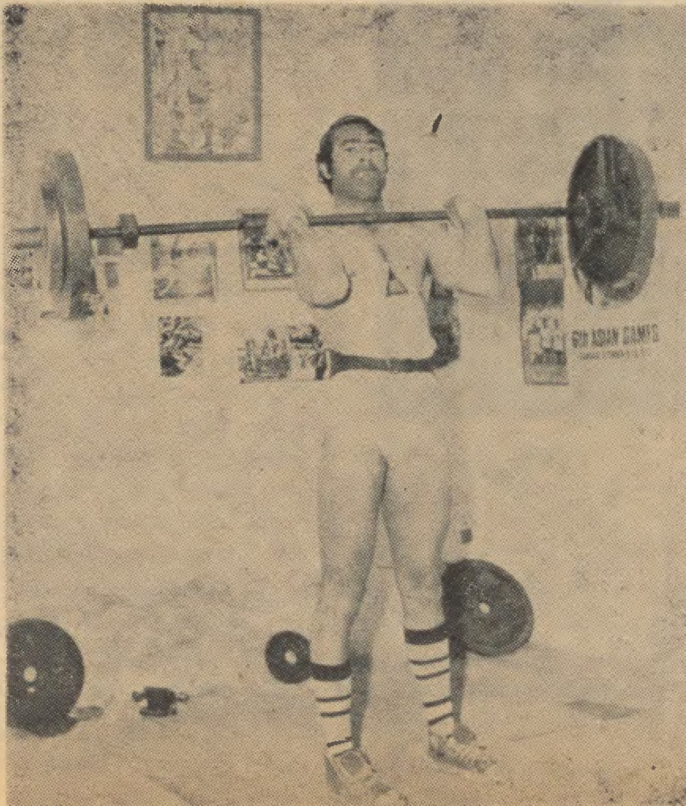
در سالون پهلوانانی مونش د ر برابر پنجهزار تما شاچی ششصــد نفر از قویترین مردان دنیا دست و پنجه با هم نرم کردند .

درین مبارزه برای کسب شصت کپ قهرمانی بود که بائیست پرزور ترین وماهر ترین آنها از میان این ششصد نفر آنرا بدست می آورد ند از چندین سال بدینطر ف ویا اگر دقیقتر بگوییم بعد از مسا بقـــات المپیای مکزیك ما شاهد قهر مانــی ها وانکشا فات روزافزون این رشته ورزش در سراسر جهان میباشیم علت عمده رادرین راه میتون باستا نــی بودن این ورزش قلمداد کرد .

وعلت دوم آن را وسیع بــود ن

دلزادوزن بردار خوب

یکی از وزنه بردار ان خـــو ب کشور ماشاغلی محمداکبر دلزادمعلم وزنه برداری کلپ آریانا ست وی **که از آوان طفلی بورزش علاقمند بود** توانست در اکثر سپورت ها دســت یابد مخصو صا بعد از توصیه داکتر معالج که تداوی مریضی دلزاد راتنها ورزش گفته بود شاغلی موصو ف به ورزش علاقمند گردید تا آنکه رشته مخصو ص خویش را وزنه بر داری انتخاب کرده ودرین راه موفقیتی هم بدست آورده شاغلی دلزاد میگوید که در کلاس ٦٤ کیلو گرام مجموع



شاغلی دلزاد

وزنه هایم در ضر بههای مختلفه بر داشته .

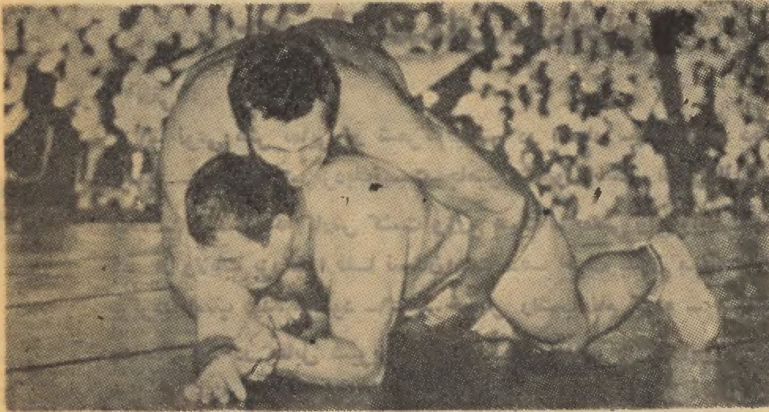
۱ـ در سال ۱۳٤۸ ـ ۲۵۰ کیـو گرام
۲ـ ذر سال ۱۳٤۹ ـ ۲۲۰ کیلو گرام
۳ـ ذر سال ۱۳۵۰ ـ ۲۰۰ کیلو گرام
٤ـ در سال ۱۳۵۱ ـ ۲۰۵ کیلو گرام
و در سال ۱۳۵۲ ـ ۱۸۰ کیلـــو گرام

بوده که به این اساس روبه نزول نموده ولی به گفته خودش هرگــز دامن ورزش را رها نخواهد کر د تادیده شود نتیجه به کجا میرسد ؟

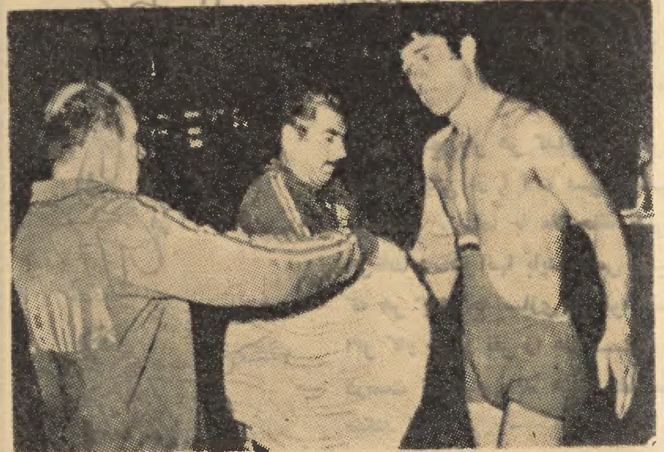
...که در مونشن باهم روبرو شدند

...ساحه مسا بقات وتعیین وزنه ها ی مختلفه که از جوانان کم سن گرفته تا پیر مردان میتوانند درین ورزش حصه بگیرند واز خود شا مپیونهایی بسازند .

بعد از آببازی واتلا تیک ایـــن ورزش سومین بازی است کـــه در سراسر جهان علاقمندان زیاد داشته واز جمله ورزش های دلچسپ بـــه حساب میرود روی همین علت‌فدرا- سیون جهانی پهلوانی‌بنام (فیلا)قبلا بوجود آمده که آن فعلا (۱۰۳)



مدوید در مقابل دورالیف



نیکو لوف قهر مان مشهور اروپا



تو موف در مقـابل حـر یفش‌کولخیف از اتحاد شوروی

کشور از پنج قاره شامل میباشنـد درین فدراسیون قوانین مشتر کی وضع شده تا در همه جا این ورزش را روی اساسات معـین در آورده متحد الشکل سازندوتا هنوزبسیاری از قوانین را کـــه خاصه بعضی از کشور ها بود تغییر داده مـــد ت مسابقات طرز دایر نمودن تورنمنت ها طریقه گرفتن نمبر وغیره راتعیین نموده است این فدراسیون با طرح قوانین خوب نه تنها این رشتـــه ورزش را گسترش‌داده بلکه‌در زمینه انکشاف آن نیز گام های وسیعی‌بر داشته واین‌سپورت راورزش دلخواه مردمان جهان گردانیده است هم - چنان برای تدویر مسا بقات پهلوانی نیز فعالیت های ثمر بخشی را دنبال نموده است تا چند سال قبـــل احراز مقام قهرمانی محدود مربو ط ومنوط به چند کشور بود بطور مثال در هر مسابقه کشتی آزاد پهلوا نان ترکیه کپ های ومدال های بدست می آوردند ولی احالا دیگرکشور ها هم میتوانند قهرمان به میدان بفرستد اکنون پهلو انان بی رقیب کشـــور ترکیه در مقابل خودرقبایی چـو ن پهلوانان شوروی وبسیاری ازکشور های جهان را دارند .

پهلوان ترکیه باروحیـه قـــو ی تا هنوز در برابر قبول شکســـت مقاومت میکند تا موقعیت هـــا ی گذشته خود را از دست ند هند .

در سال ۱۹۶۷ ترکیه درسر تاسر اروپا مقام اول را در دست داشت ولی در مسا بقات سال ۱۹۷۰ این مقام را از دست داده وبه درجـــه سوم نزول کرد .

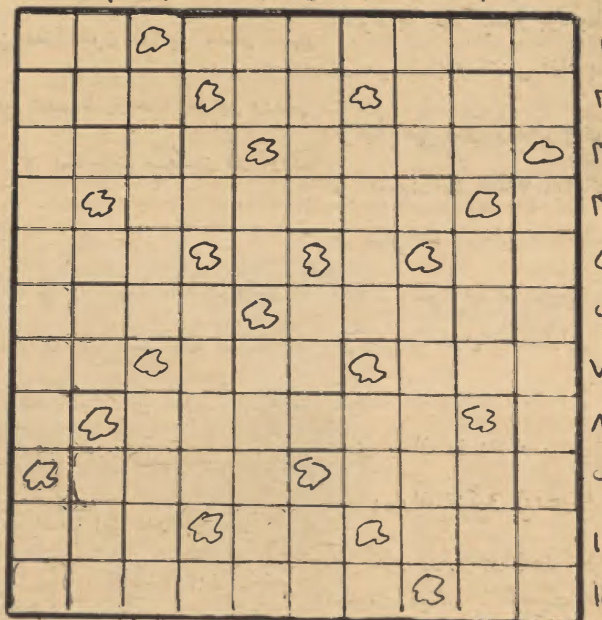
دیده شود که در آینده چه خواهد شد ...؟ .

سرگرمی مسابقات

جدول کلمات متقاطع

افقی :

۱ـ نوعی هنر نمایی در شعرکه بیشتر در اشعار سبك هندی دیده میشود ـ نفس ـ ۲ـ نزدیك نیست ـ جامش مشهور است ـ از پرواز کم شده ـ۳ـ کسی که کارش کشت وزرع است ـ بمعنی ولی واماهی آید ـ ٤ـ از ولایات بزرگ ا فغا نستان است ـ۵ـ حرف بدون مـقد مه ـ برگردن اسپ دیده میشود ـ٦ـ.... خویش راشب نام کرده ـ سرایت دهنده ـ۷ـ در مقابل شیرین ـ درزبان پښتو مادر را ﭘﻪ این کـلمه خطاب میکنند ـ حرف استثنـا درزبان دری ـ۸ـ بدون علم و نا دان ۹ـ سیب(عربی) ـ ....اندردهان ماهی شد ـ۱۰ـ آتش (پښتـو ـ طلا ـ مجوس ـ ۱۱ـ لجاجت ـ چاه معروفی است در مکه معظمه .



عمودی :

۱ـ بالا آمدن آب در یـا ـ ا زفلاسفهٔ یو نانی به لهجهٔ یو نانی که علم منطق را بد و نسبت مید هند ۲ـ امر از دوختن ـ پشه چوپر شد بزند ... را ـاز اصطلا حات عسکری ۳ـ از ممالك نفت خیز عـر بی ـ خبر ها و لی معمولا بجای روزنا مه استعمال میشود ـ٤ـ از و سا یـل نجاری ـ معکو سش زنـــده است (عربی) ـ۵ـ از او صاف مـوی سر است که پیچیده معنی میدهد ـ ....ایام جوانی جگرم خون می کــرد خوب شد پیر شدم کم کم و نسیان آمد ـ در وسط خزان آ مده است ـ٦ـ از حـروف عطف عـر بی ـعلامت جمع غیر ذیــروح در زبا ن دری ـ در تعریف آ ن گفــته ا ند :خط منحنی مسدودی که فاصله تمام نقاط آن از مر کز به یك ا ندا زه است ـ۷ـ حروف نفی و نهی عربی ـ بهشت ـ۸ـ مر کز کشورفرانسه ـ اگر سه نقطه از حرف او لش کــم کنید یکی از فلمهای مشهور هندی بیاد شما خواهد آمد ـ۹ـ در یافت مطلب ـ قدر و قیمت ـ یکی ازرنگ های بیرق ملی ما که عرضش باندازهٔ هر دو رنگ دیگر آن است ـ۱۰ـ لبخند ژو کوند نام دیگر یست کـه به این تابلوی نفیس داده شده است ـ از شیر حمله خوش بود واز غزال ا یـن .

اینها چه می نوازند؟



این پنج نفر هر کدام مشغـــول نواختن یکی از آ لات مـو سیقـی می باشند ، شما با ملا حظهٔ طـرز حرکات دست آنها باید حدس بزنید که هر کدام چه سازی می نوا زند، اگر کار چهار نفر را هم بـــتوانید درست تشخیص بد هید، کفا یت میکند .

یك سوال حسابی

این سوال حسابی را که بیشتر از دا نستن حساب بـه هـــو ش اقتصادی ضرورت دارد در حــدود چهار صد سال قبل شخصی بنـام آنتکو ئین طرح کرده است .

دو تاجر گوسفند یا باصطـلا ح ما جلاب ، رمه ای را که دا را ی ۲۵۰ رأس گو سفند بود از قرارهر پنج رأس به دو لیره که جمعاً صد لیره میشد خریداری کردند، و قتی که خواستند آ نها را بفر و شنـد هیچکس حاضر نشد بیشتر ازقیمتی که پرداخته بودند بخرد یعنی هرپنج راس به دو لیره، اما آنها از هوش اقتصادی کار گرفتند و ر مه را به دو قسمت (گو سفند هـــای کلان و گوسفند های خرد) تقسیم کردند وآن و قت هر پنج رأس را به دولیره فرو ختند اما در آ خر ده رأس گوسفند برای خود آ نهـــا ما ند. این سوال را چگو نه می توا نیـد حل کنید ؟

لطفا اگر جوابش را یا فتید برای ما هم بنو یسید .

جدول نامهای مشهور

							خ		
								خ	
						خ			
							خ		
				خ					
		خ							
	خ								

۱ـ مسجدی است

۲ـ شاعره‌ای از بلخ

۳ـ شاعرکشورما که سفرنامه‌ای‌دارد .

۴ـ نویسنده ای از رو سیه

۵ـ کتابی ا ت .

۶ـ بندری در کشور ما

۷ـ نام قدیم یك ولایت

کدام شهر ؟



عکس گوشه ای از یك شهر مشهور آلمان را نشان میدهد، شهریکه جمعیتش از یك ملیون بیشتر است و در جنوب آن‌کشور موقعیت دارد یك دوره از مسابقات المپیك جهانی نیز در این شهر برگذار شده است .

صحنه ای از یك فلم

این عکس صحنه ای از یك‌فلم امریکایی را نشان میدهد که‌چند سال قبل در سینمای زینب به‌نمایش گذاشته شد ، اگر فلم موصوف را دیده باشید حتما این‌صحنه‌را بخاطر دارید واگر موفق شدید که نام فلم رابخاطربیاورید برای ما هم بنویسید !





بپوشید ن جو رابها ی ز یبا و ... اسپ نشان نه تنها به‌اقتصاد ... کمك میکنید بلکه با عث ... به صنایع ملی خود هم‌میشوید ... یك نفرازجملهٔ کسانیکه موفق‌به‌حل ... از سوالات میشوند به‌حکم‌قرعه ... جوراب اسپ نشان ساخت ... جایزه داده میشود .
... شماره ۱۲

زنگ تفریح

کشف تاریخ مجهول

به دوست خود بگو یید تا یك تاریخ معین را که خودش انتخاب میکند و روز و ماه وسال آن درنظر گرفته شده است روی کاغذ بنویسد . البته قرن آن باید قبلا بین شما و او مفاهمه ومعلوم شده باشد. سپس ازاو خواهش کنید تاعدد روز را در عدد ۲۰ ضرب وبا عدد ۷۷ جمع کند . سپس مجموع را در عدد پنج ضرب نماید و با عددی که ماه را نشان میدهد جمع کند . آنگاه مجموع جدید را بار دیگر در عدد ۲۰ ضرب و با عدد ۷۷ جمع کند . بعد ازان نتیجه را در عدد پنج ضرب کند ودورقم آخر سال را بر آن بیفزاید و حاصل را بشما بگوید .

شمااز عددی که در آخر به دست آمده و بشما گفته شده است عدد ۳۸۸۸۵ را کسر کنید آنچه باقی میماند دورقم اول سمت چپ عبارت‌از روزاست، دو رقم دیگر ماه رانشان میدهد و دو رقم آخر نمایندهٔ سال است .

فرض میکنیم که دوست شما تاریخ ۲۴ر۳ر۱۳۵۳ را در نظرگرفته است ، عملیات حسابی که روی‌این تاریخ انجام داده میشود بدینقرار است .

۲۴×۲۰+۷۷=۵۵۷
۵۵۷×۵+۳=۲۷۸۸
۲۷۸۸×۲۰+۷۷=۵۵۸۳۷
۵۵۸۳۷×۵+۵۳=۲۷۹۲۳۸
۲۷۹۲۳۸−۳۸۸۸۵=۲۴۰۳۵۳

می بینید که بعد از کم کردن عدد (۳۸۸۸۵ عددی که با قیمانده است ۲۴۰۳۵۳ می باشد که هرگاه دو به دو آنهارا جدا کنیم ازطرف چپ تاریخ ۲۴ر۳ر۵۳ را نشان میدهد .

لنډ داستان

امین افغانپور

... او ارزښتونه داسی منځ ته راځی

«ددی کیسی په طرحه کی زه د«ب» پوروړی یم»

بازار هماغه بنه درلوده ، لکه چه زموږ د هیواد نور بازارو نه یی لری هماغه ځنګ په ځنګ په یوه ځیر جوړی شوی هټی . او دا هټی داسی وی لکه چه د یوه اوږده واټ دپټاری دواړو خوا ووته پیپلی شوی وی . **او پدغو هټو کی دبیلا بیلـو کسبو** خاوندان ناست دی : دم زرګـر ، پنبی ، بزاز، ترکاڼ ، سماو، خرخوڼکی علاف ، نانوای او داسی نور ... د **بازار په منځ کی هر وخت ګنه ګو نه نه وی یوازی په اونی کی یـو یادوه واره سخته ګنه ګو نه شـی. او داد** بازار ورځ وی . له لیری او نږدی **کلو نه کر وندګر راځی، خپله متاع د** بازار خولی ته ورکوی او داړتیاوړ شیان یی په بدل کی اخلی .

مالګه ، تیل ، شکره ، رخت اوداسی نور . .

د بازار په منځ او د منډیی خواو شاته د اړتیا وړ شیان کوټه شوی وی . او بکلیوال د خپلو خیږونهجو سره د هغو په بدلولو او زانیولـو خبری سره کوی . او هغه ورځ هم د بازار ورځ وه ...

دهم له هټی نه ور پوری د بازارد **منځ ګنه ګو نه زما غوږ تـه دهم د** بیاتی د پر له پسی چړ قیدو سره یوځای راتللـه . او دم ژر ژر او پرله پسی خبری کولی .

خپلی ګردی ګردی سترګی یی په بیره رپو لی اود پټنګ په شان زما شاو خوا ته ځر خیده . دنو لسم یا شلم وار لپاره یی را ته وویل :

ـ(بادراه چای نه څښی ؟)

او ما د (نه) ځواب ورکړ . او هغه راته ویل :

ـ«هغه ورځ هم دبازار ورځ وه. زه ولاړ وم او (شامیر) سر می ورسکنه چه (څونډی) د سترګو یوه اشاره ورته وکړه .*او ما د هټی په همدی هینداره کی ولیدل چه د (شامیـر) تندی ګونځی شو . اوزه پوه شوم چه د(شامیر) او (څونډی) تر منځه څه خبره ده ».

دم په داسی انداز کی چه ګواکی ډیر هو ښیار او په څـه پـوه دی څوشیبی غلی شو، خپلی ګرډی ګردی سترګی یی وزپولی او راته دی ویل .

ــــ(بادراه زه ددی ځای د خلکو په ټولو عادتو اوښو بدو پوهیږم . زه دا خلك داسی پیژنم لکه د خپـل لاس رغوی ..)

او د خپل لاس رغوی یی ماتـه راوړاندی کړ او راته ویی ویل

ـ(دا رغوی ګو ری... څو مـره ګونځی لری ، زه دارغوی او دالاس ښه پیژنم..)

او زما چه دهغه کیسی نه سخته تلوسه وه دی ته وباله چه خپلـی خبری وغزوی .

او دم راته کیسه وکړه:

ـ(هماغه ورځ کله چه ما د(څونډی) او (شامیر) **سرونه پی و سکنـل** بیا می دواړو ته چای یی څښه ...)

دم پداسی حال کی چه خپل لاس **یی ذرب په څوکی ووهه دنو کـنان** وره سره څوکی یی راو ښودله او بیایی خپله خبره را واخسته :

ـ(هو ... دوی همدلته خبری سره کولی . (څونډی) څو واره سرز خو ځاوه . **دبازار په منځ کی یی د کونجاړی کو ټی ته وکتل . او بیـا یـی** (شامیر) ته وویل چه هلکه دا دوه **پیسی کو چی به پدی آس سپریږی** او موږ به ورته ګورو . (شامیر) هم په ځیر ځیر د کونجاړی له کوټـی سره ولاړ سړی او دهغه سپین چاڼ آس ته وکتل . خپلی غټی او سری سترګی یی د کجیر په شان وړواړولی او، ولیدل چه ستر **ګك یی ور تـه وواهه. وروسته تر هغو دواړه تـر** هټی ووتل خو زما پام هغه ځـوان ته چه د سپین چك آس خاوندو جلب شو .

ماچه د هټی له کړکی نه وکتل نو هغه می ولید چه سور بخملی واسکټ یی اغوستی او بریتو نه یی په خیال سره تاو کړی . غټی غټی سترګی او غټ مخ یی د هغه ځوانی لا پسی مړوله . قوی اندام یی وو او چـه **سړی به یی اوبوته کتل نـو داسی** به ورته ایسیدله چه کم له کمه شل منه پیټی د همدی اوږو وړلی شی . زما زړه دغه ځوان ته بدیده خو پدی هم پو هیدم چه که (شا میـر) او **«څونډی » هغه ته څه بداوکوږ نیت** ولری نشی بریالی کیدلی ، اوداورځ **همداسی تیره شوه. ماله ځا نـه** سره پریکړه کړی و چه که ځوان زما هټی ته راشی زه به هغه پـوه کړم چه شاو خوا ته سترګی وغړوی او هوښیار دی وی ...)

دم دامی پر له پسی خبری کونی چه زه یی نه پریښودم چه دی پوښتم **تر هغو چه، ورته ومی ویل :**

ـ(دا «شامیر» او «څونډی» څـه وړ خلك وو ؟)

ـ(غله وو غله ، در ځارشم !)

دا خبره دم ډیره چټکه او په بیړه راته وکړه او بیا یی زیاته کړه .

ـ(هغوی ددی سیمی ډیر نامتـو غله وو . ټول ترینه ویریږی او چه څوك یی نوم واوری زړه یی له ویری نه ټپ مه ځای دریږی .)

دم څو شیبی غلی شو . او بیایی وویل :

ـ(هغوی غله وو خو داسی اوږه او موزی غله نه وو . په دوی کـی یو لړ ښیګنی وی چه زه به څه ورته ووایم نو...»

ما په تلوسه وپو ښته :

ـ«څنګه ؟»

اودم کیسه راته وکړه ؛

ـ(له هغی ورځی نه چه دبازار ورځ وه یوه اونی ووتله . د(شامیـر) او (څونډی) دی اشار تونو اود هغـه ځوان په ښنبه کولو زه په دی سوچ **کښی ډوب کړی وم چه هغوی به پیا دچا کور ورانوی .**

او یوه اونی وروسته زه پدی خبره پوه شوم ... »

دم بیا هم غلی شو او ورو سته ترڅو شیبو یی خپله خبره داسی را وا خستله :

ـ(**هغه شپه سخته توږخـه وه دپسرلـی و رو ستـی شپـه او د دو بـی پـیـل و . د** **دښته په چوپتیا او تروږمی کښی ډوبه وه. ټول شیان او ټول ژوی چوپ اوپه درانده خوب کښی ډوب** **و.خو دوه تنه ورو ورو اود ماراتو** **په ځیر دهغه ځوان، دهغه سپین چك** **آس دخاوند دکیږدی په خوا ورښو** **ییدل .**

دا دوه تنه شامیر او څونډی وو **چه غوښتل یی دهغه ځوان سپین چك** **آس ترینه وتښتوی. هغوی تیربوز** **کې وهلی وی اوپه یوولس ډزوباندی** **سنبال وو. شپه نیمایی ته رسیدلی** **وه چه هغوی دسپین چك آس دخاوند** **دکیږدی مخی ته ودریدل .**

خوچه ویی کتل د کیږدی شاته څه شی ښوری .

دخدایه دابه څه وی؟

دهم په ځیره کښی دداسی اړیانتیا **ښښو ځپی وهلی چه ګواکی هغه په** **خپله څونډی یا شامیر دی. اوبیا یی** **وویل .**

ـ(هغوی یو تربله نږدی شوی او **اریان پاته دی چه دابه څه وی. خو** **چه لیدلی یی دی دکیږدی لـه ژوی** **ډیوی ښځی ښه ښکاری او چه څوك** **ورسره غزیدلی هغه دسپین چك آس** **خاوند ندی .**

دوی سخت په سوچ کښی ډوب **شوی چه داڅه نقل دی ؟)**

له دم نه می پو ښتنه وکړه چه :

(آخر څه پیښه وه؟)

پاتی په ٦ مخ کی

پاتی په ٦ مخ کی

ازدوستان



فر ستنده : عادل ـ الیاس

ای مادر

به اشك توای مادر ....
به اشك گرم تو که زبان دارد .
وبا جان سر گر دان من نجو ا
می کند .
به انگشتان مهر انگیزت
که نیمه شبان، به بالین من
شمع آرزو روشن میکند
که‌از رنج های زندگی من
برپیشانی مهتاب زده ات
آشیان بسته ست
به دل ناز نیست
که‌به خاطر سیمای پر یده رنگ
من
نارآم است
به چشمان تو سو گند ای مادر!
که موج احساس من
در برابر دریای وجود تو هیچ
است و آهنگ شعر من
در مقابل فدا کاریهای تو
نارساست .
به من بگو مادر .. ..
بکدام روبه آستان تو برگردم ...
وبنام تو چه بنویسم ؟!

از : غلام سخی (راهی)

شمع گریان

من چیم ؟ خشکیده برگی در بهاز افتاده ای
لاله ای درد آشنا ئی داغـــدار افتاده ای

تکدرخت‌بی برو باری فسـرده در خـز ا ن
شاخـه ای بشکسته ای در جویبار افتاده ای

شبنم لر زان نهفته در دل خاك سیاه
شمع گریان در مزاری اشکبـار افتاده ای

گوهر نایاب نهان در گوشهٔ ویرانـه ای
مهـرهٔ مهر ، ولی در کام مار افتــاده ای

ماه خندان خفته در دامان ابـر نو بهـار
اختر تا بنده در شبها ی تا رافتاده ای

آهــی سردی کردل اند وهبار آید برون
اشکی گرمی از رخ زرد و نزار افتاده ای

همچو مرغ بینوا افتاده در چنگال بـــاز
بسمل در خون طپیده بیقـــرار افتاده ای

در دیـار همنوا یان چـون نسیم آواره ای
در مزار بینوا یان چون غـــبار افتاده ای

رشتهٔ الفـــت بریده «راهی» از بیگا نگان
از دیار آشنا یا ن بید یـــار افتاده ای

غلام‌محمد موسی زی

دوصیت جملی

آشنارااشه لږمی واوره دابیان
وصیت‌در له کوم په هسی شان
چه‌می روح ملك‌الموت له تنه یوسی
پخپل‌لاس باندی می‌بښکته‌کړه‌چشمان
گنی‌زنی می‌هم و تره په‌زلفو
چه‌می غسل‌ته پری ندی غاسلان
ته‌می وگنډه کفن پسرو منگلو
بیامی وپیچه‌کفن‌کی په ښه شان
جنازه می خیله وباسه له کوره
خی جوړه به‌راسره ترگورستان
چه‌می مونځ په‌جنازه خلق اداکړی
قدمونه می‌هم‌راخله هغه آن
کټ پخنگ کی می دقبر خپله‌کیږده
بی‌لتانه بل‌دی نه‌راځی انسان
نوردی نوی‌ته می‌ښکته‌کړه لحدته
نور می‌وسپاره اسری ته دسبحان
مخ‌می‌لوڅ‌که چه‌آخر دیدن دی‌وکړم
نور وجودمی که‌پخاوروکښی پنهان
چه‌می خاوری په‌بدن باندی انبارشی
آبدی به‌شم پگورکښی بندیوان
«موسی‌زی» وائی داغږ راپسی وکه
آشنا لاړی ترقیامته خدای پامان

چنگ شکسته

مادر تو آن نه ای کـه‌شب و روز خوشیرا
در انـتظار خنـده مـن تـار کـرده ای ؟
تابر لبم تو سـا یـه لبخـنـدبنگری
دل‌رابرای راحت من زار کـرده ای
ما در تو آن نه ای که درچشمت‌ستاره وار
در انتظا رراحت‌من بوده نیـم خـوا ب ؟
آندم که در سیا هــی شـب‌گریه کرده‌ام
اشکم‌فگنده‌در‌دل رنـجـو ر ت التـها ب
مادر تو آن نـه‌ای کـه لـلوی‌شبانه ات
درجام‌من‌شراب سـرود تـرانـه ریـخت
افسانه های گرم تـو در نـیمـه‌های‌شب
این باده رابساغر من جاویدانه ر یخــت
مادر اگر همانی و آنســـت کودکت
دیگر کجاست‌آنهمه شعـر وتـرانــه ات ؟
آخر چرا در کلبهٔ من پــــا گرفته ای
زین‌مرغ شکستهٔ بی آ شیا نــه ات !

نفرین به‌زندگی

زانروز که پا به عرصه دنیـــا گذاشتیم
این سینه‌را به رنج جهان و اگذا شتیـــم
در گیر و دار با د بـــلا خیـز زندگی
ما گلبن‌امید به یـغمـا گـذ ا شتیـــم
از پای تا به سر همه مغــروق حسر تیم
شو خی‌به‌مــوج وحشت در یا گذاشتیم
تا یك زمـــان زکشمکش رنـج وارهیم
پا در حریم بـــاده و مینا گذاشتیم
از بس زدو را ینهمه ایـــام فسرده ایم
نفرین‌خود به دی و به فردا گذاشتیـــم
نادم زخلقتیم ندانیم که پای خو یش
آ وخ‌چرا به صحنـــه دنیا گذاشتیـــم
نفرین کنان به گردش گـردون‌وزندگی
رفتیم و مابه هستی چلیپا گــذ ا شتیم

گزارشی از فیستوال فیلمهای آسیایی، افریقای و..

..رکز جمهوری ازبکستان دانـــر میشد سوالاتی از هیأت که فیلم شان روز قبل به نمایش گذاشته شده بود . بعمل می‌آمد و انتقادات و ارزیا بی های در زمینـــه صورتمیگرفت . جالب توجه اینکه بعضی از شرکت کنند گان در روز های کنفرانس با فیلم ساخته شده در سینمای کشورش بادید انتقادی بر خورد وصحبت میکردند...

پرو گرام فستیوال تاشکنـــد فقط به دیدن فیلم ها خلاصـــه نمیشد بلکه شب های فستیـــوال برای مدعوین نیز خیلی سر گـــرم کننده و خواستنی بود . چه‌بسیار از شب ها محافل‌از طرف متصدیان امور سینما تو گرافی وغیره مراجع هنری وذیصلاح تر تیب میافت که تانیمه های شب ادامه پیدا میکرد . این محافل‌درنهایت صفاو صمیمیت تجلیل میشد و نما یند گان کشور های شرکت کننده باشور و شعـف به رقص و پا یکوبی می پرداختند. فضای این محافل فضای دوستـی وصمیمیت بود . هما نطور یکـه هنر هفتم کار های والا وشکـــو همندی درراه‌ایجاد تفاهم بین‌المللی به ثمر رسانده است ، هنر مندان وسینما گران اعم از سیاه و سفید وزن ومرد باهم کف می زنـــد میر قصیدند و شا دی مـــی‌کردند که در نهایت تحلیل اینطور میشود نتیجه گرفت که هنر پرده و بـــر گذاری فستیوال های بین المللی تاچه حدودی در نزدیکی و تفاهم مردم دنیا نقشی دارد .

شرکت کنند گان در فستیـوال آنقدر باهم‌آمیخته‌بودند که درعرصه ده روز مثل رفقای‌بسیار نزدیـــک پای صحبت هم می نشستند و از واز یکدیگـــر جهت اشتراك در فستیوال های که‌در آینده درکشور های شان دایر میشد دعـــوت می کردند .

سفر به سمر قند شهر زیبای باستانی ازبکستان :

پس از مدت ٥ روز اقامـت در شهر تاشکند تمام کسانیکـــه در فستیوال شرکت نموده بودند ، از طرف فستیوال تاشکندبه‌سمر قند دعوت شدند .

ساعت ۸ شام ۲۵ می قطار بزرگ و سریع السیری جانب سمر قند میرفتند. شب خاطـر ه انـگیز و فراموش ناشدنی است . آنشب را هیچکسی نخوابید و تا ساعت ٦صبح که‌قطار به سمرقندمواصلت میکرد همه شادی گردند و پای کوبیدند .

در ایستگاه قطار آهن سمرقند هر یك از شرکـــت کنندگان در فستیوال ، با دسته های گـــل استقبال شدند . دختران سمرقند در پیشواز مهمانان می رقصیدند فضای شهر را آواز موزیك وهلهله مردم پر کرده بود .

شهر کوچك وباستانی سمر قند واقعاً دیدنی و جالب توجه است‌در این شهر آثار شکوهمند و عظیمی تاریخی بخصوص دوران تیمور وجود دارد. آرامگاه تیمور، ساختمان های عظیم وباستانی «شاهان زنده» چهار در سکده که بوسیله‌تیمور و اسلاف تیمور بنایافته ـ رسد

بقیه در صفحه ٦۲



در برابر یك مرد تنها فلم عربی





صحنه از فیلم در برابر یك مرد تنها

نو شته :(آشتی)

کرمک شب تاب و قصهٔ من

در همین دو روز گذشته نزدیك بود، مخلص تان بهسر نوشت همان مرغك بلادیده سر دچار شود .شما قصه کرمك شبتاب وبوزینههای سر ماـ خورده را با سر گذشت مر غکی رنج دیده حتماً در لابلای آثارکهن د ری مطالعه کردهاید،اینقصه که مشابهت به واقعه من دارد خیلی ز یبا ست ولی جماعتی روشن بین مرا از این بلا بخیر نجات دد ورنه حالا اگرسرم می بود ،خو، حتمی از چند جائـــی شکسته وکوفته .

بد نیست که پیش ازسرگذشت من اندکی از قصه زیبای کتاب کلیه ودمنه را درموردمر غك وکرمكشب تا ببرای شما باز گو کنم (گفت : جماعتی از بوز ینگان در کوهی بودند چون شاه ستارگان (آفتاب) با فــق مغرب خر مید وجمال جهان آرای را به نقاب ظلام بپو شانید، سپاه زنگ (ترکی) به غیبت او بر لشکر رو م چیره گشت ... باد شمال عنان بر گشاده ... وبه بوزینگان شبیخو ن کرد .بیچار گان از سرما بخودشدند پناهی می جستند ناگاه کرم شـــب تابی یافتند در طرفی افتاده ،گما ن بردند که آتشاستهیزم گردکردند برآن نهادند ومیدیدن ، برابر شان مرغی بود بردرختیآواز میدادکهکرم است وپر دارد وبه شب چون چراغ مینماید آتش نیست ،البته التفا ت ننمودند ،در این میان مردی آنجـــا رسید مرغ را گفت رنج مبر که به گفتار تو بازنیستدوتو رنجور گردی

مرغ سخن او نشنید واز درخـــت فرو آمد تا بوز ینگانرا حدیث کرمك شب تاب بهتر معلوم کند گر فتند وسرش زتنجدا کردند ...) براستی نزدیك بود منهم به همین سر نوشت سر دچار شوم . منکه در همین روز هاتازه بکابل آمده بودم از فعا لیت ترافیك فوق العاده خوشم آمد ودر عمر درازم هرگز ترافیك را اینقـــدر فعال وبا انرژیندیده بودمقصدکردم تاجاده هارا یکبار گشت وگذار کنم تا بیشتر خوش شده واز فعا لیت های بیشتر ترافیك با خبر شوم ،

ولی بی خبر از سر نوشتم ! در یکی از گوشه های شهر در مسیر جاده آسمایی روان بودم ،در قسمـــــت وسطی جاده هنوز مسو لین امور به ساختن دیوار آهنی پیاده رو هـــا مشغول بوذند .آفتاب عمودا بالا ی آنها میتابید ولی آنها همان قسم با عشق وعلاقهمشغول شاندن وولدنگ کاری، سدهای آهنی بودند ، منــکه احساسم خوشی حس میکرد ،دورتر رفتم در نزد یكدکان ها ،متوجهشدم موتر سایکل کلفت و سنگینی کــه بالایش بو جی مملو از پو ست گاو بود روی همین سیم های نازكپیاده رو تکیهداده شدهوآنرایكبغلهساخته وبکلی کج کرده بود ناخود آگاه موتر سایکل راکه پایه هم نداشت حرکت داده بدوکان تکیه دادم ولی بو جــی خطا خورد به جویه افتید .

ولی نزدیك بود شهیـد شـــــوم! ترسیدم! حتما خواهی گفت ا یـــن کار، اصلا تر سی ندارد ؟نه من از قصابی ترسیدم که مالك این موتر سایکل و بــوجی بــود، از تبرش ترسیدم که بان مرا از اینکار بــاز میداشت، بمن گفت تواصلا چهکاره استی که اینکار رامیکنی ، ترافیك وښاروالی کم است که توبرای ما خودت یك ترافیك ثانی ساخته ای. حالا ما بریم یك دکان دیگر بــرای موتر سایکل کراه کنیم !؟

من که تازه از اطراف بکابل آمده بودم از تــرس زخمی شدن درعالم مسافری، آهسته وترسناك ولرزان برایش گفتم، رفیق اصلا جای موتر سایکل ماندناین دیوار سیمی نیست توهمین حالا آنجا ببینی که دیوارها به چه تکلیف وبرای چــه منظور ساخته میشوند، گفتارم راقطع میکند وحمله کنان مرا سرزنش میکند .

براستی من میترسیدم، ولی جمعتی ازرهگذران متوجه گفتگوی ما شده ومرا ازشر آن مرد قصاب پیشه رها کرد ورنه مانند مرغك بی چاره، من نیز حالا سرشکسته وپای شکسته دربستر مریضی می افتدیم، بــرای اینکه تبر قصاب فوق العادهترسناك بود ومن هم کمدل !!.



مردـ اگر وقت صحبت رانداشتیپس چراازمن خواستی تا اینـجا بیایم ؟

بخاطر ثروت

در شماره های گذشته خواندید :

پسری بار فیقش «جان کلود» در بازی‌قطعه شرکت میکند و دراین بازی پولهایش رامی‌بازد «جان کلود» که همیشه اورادرهرجاکمك مبکند، اینبار به آن پسر جوان سراغ دختر ثروتمندی‌بنام «فیلومین» راکه ازمدتها‌مریض است و تحت تداوی میباشد میدهد ومیخواهد که ر فیقش با آن دختر آشنایی‌حاصل کند. پسر جوان هم موافقه میکندکه هرچه زودتر آندختر را ببیند. یك روزداکتربه«فیلومین» مشوره میدهد که چند روزی‌را درکنار بحر بگذراند.

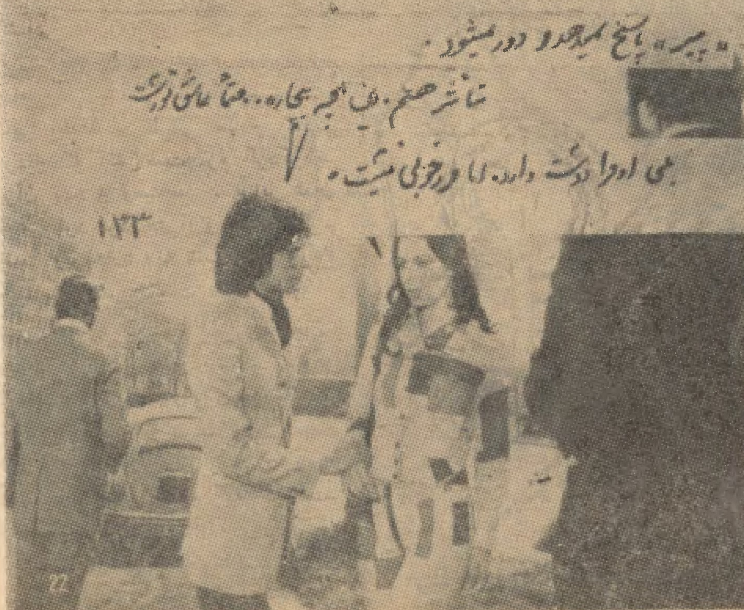
واینك دنباله داستان:












۱۳۲


۱۳۵


۱۳۶


۱۳۷


مثل همیشه
۱۳۸


۱۳۹

بقیه صفحه ۳۵

برگزیده الفرد هیچکاک

ساعت ۱۵و۱۰ : دفیقه تید تفنگچه رابه روی‌سیت مو تر پهلویش گذ اشته از جیب جاکت‌خود ساچقی‌بیرون آورده در دها نش انداخت•

سا عت ۱۵ و۳۳ دقیقه: تید صدا ی‌بهم خوردن‌ی لك‌دروازه‌ر ا شنید • سپس صدای اشخاص وآواز قدمهای بگو شش ر سید• تیدکمی‌خودش رابه‌جلو خم کرده تفنگچـــه را ازروی سیت مو تربر داشت ••

سکونت عمیق درمنزل‌بر قرار بود • دومرد بروی پته های زینه که به تیرا ش کلوپ‌میرفت پیداشد یکی از آن دو مرد پیراهن یخن‌گردپ وشیده بود و دیگر ش بوشارتی به‌تن داشت که خانم جانس‌به‌تید نشان داده‌بود•

هر دونفر یکجابطر ف دروازه خر وجی کلو پ‌پیش رفتند• در آنجا مردی کــــه بوشارت یخن گرد پوشیده‌بود پس از اظهار چندکلمه باآن دگر وداع کرده مجددا بـــه کلوپ بر گشت‌نفردوم که بوشا ر ت‌باحلقه های‌سرخ‌وزرد پوشیده بود ، وارد محل ـ پارکینگ موترها شد•

تید دومر می بالای آ نمرد فیر کرد که اوازآنراکسی‌نشنید زیرا او قسمت صـــدا خفه‌کن‌رابه میله تفنگچه بسته بود مر می‌ها مستقیماروی قلب آن مرد خالی شد آ نمرد بطرف پیش خم‌شددرلحظه مر گ آثار غیر قابل باوری در چهره اش مشا هده گردید•

تید مو تر ش را چالان کرده ازآن محل دورگردید•••

ساعت ۱٦:دریك ادویه فرو شی درحاشیه شهر تید یك غرفه تیلفو ن را پیدا کرده نمره‌ایرا دایل‌نمود•

پس از گذ شت چند ثانیه در سکو ت عمیقه‌یکنفر گوشك را برداشت .تیدپرسید آیاوکیل آنجاهست ؟

یك آواز نا شناس پاسخ داد: آ ر ی، اواینجااست• •

تید در جوابش‌گفت: به او بگویید که کار را تمام کردم•

آن صدا پاسخ داد: به خیابان ز یلمن‌به بارلیدو برویدودر آنجا یکنفر بنام لا ر ی بشما یك‌پاکت میدهد•

سا عت۱٦ و۲۲ دقیقه: لاری مرد کلـــه طاسی بود که چشمها یش از زیر ابروهای غلو بدرستی‌دیده‌نمیشد •

تید اظهار داشت: (لاری؟)

جواب: که گر فت این‌بود بلی مـــــن هستم•

هنری تیدگفت آقای ت•)

لاری پاسخ‌داد: اوه‌بلی •• •اینجا ست• سپس یك پاکت را به اوتحو یل داد •

تید شتابان به مطبخ ر فت• یاد داشتی که‌برای‌مینی گذاشته بود ، هنوز هم بـــه دروازه‌الماری‌مطبخ آویزان بود • در زیر آل بارنگ‌سر خ این جمله نوشته بود : من‌از تولیرشده‌ام خداحافظت••

درساعت ۱۸:تید در حالیکه سخت آشفته خاطرمینمود عرض‌وطول اتاق را می پیمود سپس‌تلویزیون را روشن کرد • د ر ست درهمین‌لحظه اخبار از تلویزیو ن پخشـــی میشد‌اخبار مربو طبه جنگ ویتنام خبـــر وقوع‌زلزله وحریق در یك هو تل نشر شد متعاقب‌آن‌بایك‌نفر مصاحبه شده بود یکنفری که‌در باره‌بوشارد بخت وطالع خودحکا یت میکرد••

تیدمثل آنکه زنگ خطری در کنـــار گوشش‌به‌صدا درآمده باشد ، سر ما گوشش‌بصدا درآمده باشد سرجا یش‌راست نشسته‌به‌مصا حبه گوش داد•

مردیکه در تلویزیون همرا هش مصا حبه میشدگفت: رفیق وهمبا زی گلفمن جیم پلانت‌ضمن یك‌بازی گلف درسا بقه آ ن بوشارت راباحلقه های‌زرد وسر خ از مـــن بردواین‌بوشارت را همسر م‌بمن تحفه داده بودومن آن‌بوشارت را جاکت بخت نام داده بودم• زیراهرو قتی آن‌بوشار ت را هنگام بازی‌گلف‌ب ه تن میکردم، بازی را میبر دم تاامروز که‌سر انجام جیم‌پلا نت مسابقه را دربازی‌گلف‌ازمن‌برد ودر نتیجه‌آ ن‌بوشار ت ازآن اوشد • اوبمجرد بردن بوشار ت‌آنرابه تن کرددربست‌درلحظه ایکـ ه جیم پلا نت‌از کلوپ خارج‌شدتوسط یك‌آدم کش دیوانه درمقابل‌عمارت کلوپ‌به ضر ب‌دو گلوله به قتل‌رسید•جای‌دو مر می که از پشتش‌خارج شده به اندازه‌مشت‌بزرگ می باشد•

ساعت۱۸ و۱۰ دقیقه: صدای زنگ‌تیلفون بلندشد •هنری‌تید با دستهای لرز ان‌گوشك تیلفون رابرداشت•

یك‌صدااز‌آنطرف سیم صدا زد: آقا ی تید آهسته پاسخ‌داد:(رآی) :

ـشما میدانید که حر ف‌ت درشروع‌نام تان‌چه معنامیدهد؟

ـتید••

ـنی•تید نی‌بلکه‌تو داست یعنی‌مر گ صدا ازآنطرف سیم‌این جمله‌رابه نر می ادا کرده‌گوشك راسرجایش گذاشت و ••

بقیه صفحه ۲۲

میزمدور ژوندون

شرایط وپرورش یافته‌درهمین محیط واجتماع باآن هم ازاین نکته‌که بگذریم گفتم کـــه مطبوعات مادرراه مجادله باخرافات وسنـــن موهومی درجهت ایجادیك فضای سالم تـــر برای خانواده هاکمتر متوجه مسؤولیت خود بوده است،

اگرمساله وسیع ترنسازیم وبه شکـــل بنیادی آن طرح نماییم فکتور اقتصاد درفدم اول نقش اساسی تردارد وتا خانواده ها و جوانان دراین رده تا میناتی نیابد غیرممکن خواهد بوکه بتوانیم شرایط را بوجه خوبتری سازندگی نماییم واگر موضوع رااازاین نظرگاه خاص مورد مطالعه قرار دهیم‌که در شرایـــط کنونی وتابوجود آمدن قوانین ومقرره هـــای تازه وبهتربرای جلوگیری از انحراف روانی نسل جوان چه بایدبکنیم راهها و طرقـــی وجود دارد که لااقل وتاحدودی از این‌کمبود ها بکاهد وشرایط بهتری را بوجود آورد.

تماس پدران ماران باموسسات فرهنگی وادارات لیسه هامیتواند یك راه حل باشد واین کاری است که بایدبه‌کمك مدیریـــت عمومی رهنمایی وزارت معارف عملی گـــردد، دایرنمودن کنفرانسهای هفتگی در لیسه هاو ښاروالی هابه همین ترتیب میتوانند در اعیاد ملی، وروز های جشن عمومی محافل‌و مجالسی ترتیب نمایند ودرآن ضمن ارائـــه پروگرامهای جالب ذوقی بارشاد وتنویر نیز بپردازند •

همچنین موسسات فرهنگی وکلتوری ماباید ساحه فعالیت خودرا در مراکز کارگـــری ودر اجتماعات بزرگ بکشانند •

محبوبه محمود استاد پوهنځی حقوق :

من نظراستادان محترم راوهمه گفته‌هایشان راتایید میدارم آنچه که دراین بخش خـــاص مهم تراست ودرخور تعمق بیشتر این مساله است که درشرایط کنونی وبادرنظر داشت عوامل اجتماعی چگونه وباچه روشی میتـــوان برمشکلات فایق آمد، ازانحرافات روانـــــی جلوگیری نمود وتماس میان دختران وپسران رابه شکل معقول ترآن ازدیاد بخشید، تمام راههاوپیشنهادات این مجلس خوب است و عملی ومفیدبرای سازندگی شرایط بهتر ، اما نکته که من میخواهم به آن اشاره نمایم‌این است ، که باتوجه به‌کمبودهای عاطفی‌وروانی

امیال واپس زده شده جوانان ومحرومیت های جنسی آنهااگر یکباره دامنه این تماس هـــا وسیع ساخته شود نه تنهامفید نیست بلکـــه موجب انحرافات بیشتری هم میگردد •

دختران وپسران درجوانی ودربحرانی‌ترین دوره حیات خودبیشتر زیرتاثیرحالات‌گونه‌گون عاطفی خودمیباشند واحساس شان بی لجام است وسر کش.

درچنین شرایطی نزدیك ساختن آنها باهم معنی نزدیك شدن پنبه وآتش رادارد باهـــم واین ممکن است عواقب بدتری رابه دنبال داشته باشد درشرایط کنونی اختلاط مکاتب بشکل رهبری شده آن میتواند یك راه حل باشد وتماس خانواده هابامعلمین راه دوم چاره •

کنفرانس هاوتربیت معلمین نیزبرای آگاهی گرفتن جوانان مفید وباارزش است •

درمورد مطبوعات من نظراستاد سرشار را تائید مینمایم واطمینان دارم درشرایط تازه کشور بمرور این پرابلم هاحل میگردد •

ژوندون ! باتشکر ازاستادان محترم و گرانمایه مافشرده نظرات ارزنده شمارادر زمینه موردبحث منعکس میسازیم وازاشتراك شمادراین محفل و قبول دعوت ژونـــــدون متشکریم •

د۵۰ مخ پاتی

۱۰۰۰ اوارزښتونه دانبي منځ ته

ډم خو خوواره تربی وو یستلی اوبیایی راته وویل چه .

(بالداره دا زمانه ډیره ورانه شوی په‌خلکو کښی هغه پخوانی بر کت ندی پاته... خبره خو داوه چه‌د سپین چك‌آس دخاوند میرمنه له بل پردی سړی سره پرته وه ...)

ډم بیاهم خو خوواره توبی‌وکښلی اوبیا یی وویل .

(همدا چه داپیښه شا میـــر او ځونډی لیدلی اده‌نو اریان پاته دی چه څه‌وکړی خو هغه دفکر وخت‌نه و. ځونډی په بیړه سره پیشقبضه راویستلی اوله ښځی سره په‌پروت سړی باندی یی لس پنځلس واره کړیدی .داسی چه شیبه پس‌مردار شوی ښځه هم تېی شوی وه او په نیمه شپه یی رمباړی کړیدی .اوپه همدی وخت کښی دسپین چك آس خاوند، هغه ښکلی ځلمی راپاڅیدلی اوچه لیدلی یی‌دی چه غله ادی نویی ځان برابر کړی چه ټوپك ته لاس کړی خو ځونډی غږیږی کړی چه. هلکه لاس دله پښو مه خطا کوه‌موږ دآس غلاته راغلی وو خو دلته موو لیدل چه‌تر موږه کښیوتلی اواو پره غل ناست دی اولا ناموس غلادی‌کوی ...لدی خبری سره دسپین چك‌آس دخاوند لاس وپښی خطا شوی ډیره یی‌بله کړی چه وینی کیږدی ته‌یی پردی سړی په وینو کی لیت پیت پروت ادی اود ښځی له ټټر نه‌یی‌هم وینی داری وهی .

ورو سته ترڅوشیبو یی‌دواړه ته لیځی غوړولی او له هغوی سره خبرو ته ناست دی. اوپه خبروخبرو کښی سپیدی چاو دیدلی او رنـــا خپره شویده ...)

(تردی پیښی یوه ورځ ورو سته ماا:همدی بازار په‌مخ باندی ولیدل چه‌د سپین چك آس خاوند،ولسوالی سپایانو روان کړی او په لاسونوکی یی زولنی ور اچولی دی .

خو شاته یی شامیر په هماغـــه سپین چك آس باندی سپور روان دی...)

اوډم بیا راته وویل چه .

(هماغه شپه هغه ځوان خپل‌آس غلوته وربخښلی. او خپل ځان یی دخپل ناموس دغله اهغه پردی دقاتل په‌توگه معرفی کړی او سپا یانـــو زولنی ور اچولی دی ...)

دډم پیسی می ورکړی. دورو ستی ځل‌لپاره یی بیاهم رااته وویلی چـــه چای ښځبی کـه‌نه :هغه له هتی نه‌را کوز شوم .دشامیر او ځونډی دی کیسی سخت پارولی وم. اود هغه ځوان دژوند په دی جنه پیښه باندی سخت خواشینی وم.

خوله ځانه سره می ویل .

(انا دیوه ولس هغه معنوی‌ښیگڼی دی‌چه نه‌له نورو ولسونو سره څه ورته والی پکښی شته، اونه خوهم داسی معیارونه پیدا کیږی چه دا ښیگڼی اودا معنوی اوچت ارزښتونه یی سنجش شی .

هو! داخو ساڼه خلك وی چــه د ژوند ارزښتونه منځ ته راولی ..)

آیرلند شمالی

واردان از هستهای فر هنگی و اقتصا د ی آیرلند یها فرق داشت .

اسکا تلند یها بابالا دستان ا نگلیس خودشان بەخوبی زند گی وسا ز ش مــی توانستند کرد، ولی و جود آیر لند یهابرای برای آنان تهدیدی به شمار میر فت . در واقع تفرقه، بین آیر لندی اصلی وتازه ـ وارد ،بین بی‌ز مین وزمیندار ، بین صاحب امتیاز ومحر و م به شکل تفر قه بیــــن پرو تستا نت و کاتو لیك متبلور شد .به دینصورت دگر گونیهای‌سیاسی اقتصادی درآیرلند، بیشتر از بخشهای دیگر جها ن درچوکات مقوله های مذ هبی متبا رزگشت.

درنتیجه برای بسیار ی از مردم آیرلند، مبارزەبین ملت آیر لند و انگلستا ن شکل یك مبارزه مذ هبی را گر فت ازینروهنگامی که(جیمز دوم) بەتخت نشست وبا پروتس تانت به مخالفت بر خاست ، آیر لندیهااز اوپشتیبا نی‌کردند تاتاج‌و تخت خو دش رانگهدارد. باشکست (جیمز) و بر تخت ـ نشستن(ویلیام اورنج) پرو تستا نتها ی آیرلند مواضع خودشان را مستحکمتـــــر ساختند.

تازه وارد ان نه‌تنها با باشند گان اصلی آیرلند تضاد داشتند بلکه روز گاری همــه فرارسید کەبابالا دستا ن شان درانگلستان درتضادآمدند. اینان ناگزیر بودند از منافع خودشان دربرابر بالا دستا ن انگلیسی‌دفاع کنند .برای این کار بایستی باباشندگان اصلی آیرلند از درسا زش درآیند . این سازش صور ت گر فت و مساله جد ا یی آیرلند از انگلستان‌مطرح شد. آنا ن اتحاد باشندگان آیرلند رابدو ن نظر داشت نژاد بەمیان آوردند.

آنان دریا فتند . که تنها با مبارزه ـ مسلحانه آیرلند را از انگلستان جدا مــی توانند سا خت‌وهمد ستی فرانسه د ر یــن عملیه نیز شرطبود. فرانسه وعده کمــــك داد. ولی این کمك خیلی دیر رسید وقیام سال ۱۷۹۸در هم کوبیده شد .

درین هنگام بورژ وازی آیر لند دو راه پیش‌رو داشت: نخست اینکه ، با بورژوازی انگلیس از درسازش دراید . دو دیگر اینکه باطبقه مسلط انگلیس به مبارزه بر خیزد.و راه اول برگز یده شد. درنتیجه انگلستان امتیازات‌خاصی رابرای پرو تستا نتها قایل گشت.

ازین زمان بەبعد ، جنگ آزادی آیرلند راآیرلند یهای کاتو لیك به پیش برده اند. ناسیو نالیزم آیر لندی راه خودش را یافت ودروجود گرو هی تبارز کرد که بدور روز نامه(ملت) جمع شده بودند این گروه ـ نویسندگان وسیاستگرانی بود ند کــــه سازمان(آیرلند جوان) رابه میان آوردند.

این جریان اگر چه درآغاز ، ازنظـــــر سیاسی، محافظه کار بود ولی مر دانی رابه روی‌صحنه آورد که مبارزه را علیه تسلـط انگلیس وزمیند اران انگلیسی ادا مه و ـ گسترش دادند.

فحط سالی

روستا ییان آیرلند کەبه صور ت عمده ازراه کشت کچالو زندگی میکردند بامصیبت بزرگی روبرو شدند. این مصیبت عبار ت بود ازظهور گونەیی از بیماری در کچا لو این مصیبت درسال۱۸٤٥ نمایان شد ،در سال ۱۸٤٦ افزا یش یافت ودرسا ل۱۹٤۷ بەاوج خودرسید.

گرسنگی ،بیما ری ومها جر ت شماره آیرلند یها را کا هش داد. بد ینمعنی که نفوس آیرلندی این‌سر ز مین بەیك سوم تعدیل یافت. امابا اینهمه ، در سرا ســر دوران فحط سالی، آیر لند مقدار زیاد مواد خوراکی به انگلستان صا در میکرد. بەسخن دیگر زمیند اران انگلیسی آیر لند مسوول رنجی‌بودند که آیرلندیها میکشیدند . در نتیجه ،نفرت مردم نسبت به اشغا لگرا ن انگلیس عمیقترشد.

پس ازین فحط سالی آیر لند بیشتــــر شکل تهیه کننده مواد زرا عتی را بر ای انگلستان گرفت واز رهگذر سیا ســــت (تجارت آزاد) انگلستان صد مه های‌بسیار رامتحمل گشت. آیر لند قدر ت حما یـــت از اقتصاد خودش را نداشت وناگزیر بود فراورده هایش رابه بهایی که زیر تاﺛ یـــر رقابت شدید بازار اروپا تعیین‌میشد، بـــه فروش رساند.

این وضیعت نارضا ییهای بیشتری رابه میان‌آورد. این نارضا ییها در چار چو ب حزبی کەبنیا نگذار آن(پارنل) نامدا شت تبارز کرد پس ازمر گ(پارنل) حز بش‌به دودسته منشعب شد: جناح کا تو لیك و جناح(ریدموند).

جناح(رید موند) که ازطر ف‌بورژ وا زی پشتیبانی میشد ، ا ز امپریالیزم امتیازاتی بدست میتوا نست آورد .

درهمین آوان بود که سا زمان (شیــن فین) بەوجود آمد وکلمه‌های «شین فین»بـه معنای(خودمان تنها) است و اعتماد بر خود رامیرسا ند.) این سازمان که به دست ـ (آرثور گر یفیث) پایگذاری شد، سخنگوی منافع پیشه وران، خرده بازر گانان وروشن فکران ملی بشمار میرفت این سازمان می‌ـ خواست از پیشرفت صنایع ملی در بر ابر رقابت خارجی دفاع کند، این سا زما ن ـ طرفدار بەمیان آوردن تعرفه های گمر کـی بود تاازفرا آورده های آیر لندی حمایت شده‌باشد خرده بارز گانان نهضت (شین فین) خواب یك آیرلند صنعتی رامیدیـدن (گریفیث) خود ش حتی از مستعمره های آیرلند صحبت میکرد !

ولی درشما ل پرو تستا نتها به حمایت صنایع داخلی دلبستگی نداشتند . آنان دارای امتیازاتی بودند وبا صنایع بریتانیا منافع مشترك داشتند اگربادیوار ی‌ازتعرفها ازصنایع انگلیس جدا میشد ند، منا فـع شان سخت بخطر میافتاد.

وضعیت جغرافیا یی آیر لند، پیوند آن بابریتا نیا، وجود شماره بز ر گی ا ز ـ آیرلند یها دربریتانیا ونیاز به فرا ور ده های زراعتی، آیرلند برای انگلستان معنای آنرا داشت کەبراه افتادن قیا مهای ملی در آیرلند بسیار مصیبت بار است .

ازینرو ، در پایان سده نزد هم،انگلستان درتلاش افتاد تا بادادن بر خی از امتیازات لبەتیغ مبارزات ملی را ازخود دور کند : (قانون زمین)گروه نسبتا بزرگ روستاییان راصاحب زمین سا خت. به همینصور ت قوانین دیگری‌به میان آمد. براساس ایــن قوانین آیرلند برای خودش پار لمانی مـی توانست داشت و تااندازه یی از فرا آورده های داخلی حمایت میتوانست کرد.

ولی بورژ وازی شمال که دوستان‌قدرت‌مندی در انگلستان داشت،توانست که قوانین‌دیگر را درنطفه حفه کند . این وضع بحران‌عمیقی رابوجود آورد ـبحرانی‌ک ه تا امروز انگیزه رویداد های بزرگ در تاریخ آیرلند بشمار میرود- این بحران عبار ت بود ازقیام ـ (ایستر) سال ۱۹۱٦.

(ناتمام)

بقیه صفحه ۸

عقیده‌ووطن

آمده اند واز همین نقطه بدیگر سو حرکت نکرده اند و حتما بایـــد در داخل این غار باشند .مدخل غار به حالتی بود که شاخ درختی روی آن طوری خمیده بود که ممکن نبـــود انسانی بتواند بداخل آن برود وهم علایم دیگری‌از قبیل‌تار های عنکبوت در مدخل غار وکبوتر وحشی ،همـه ظاهراً گواه بران‌مینمود که‌هیچ‌انسان آن غار وجود ندارد .

ایشان باملاحظه او ضاع وکیفیت مدخل غار گفتارآن شخص فنی وپی شناس را باشك وترديد گوش دادند وحتی برای شان نــاقــابـل بــا ور میرسد ودر اثر اطمینا نــی کــه این شخص داشت تااندازه ای‌بداخل غار پیش رفت وحتی بداخل غارنیز نظر های عمیقانه افگند تا حدی که آن دو یار غار از داخل این شخـص را بخوبی میدیدندو حرفـــهای او و دیگران را نیز بخوبی می شنید ندو حتی فکر میکردند که ایشان را در داخل غار دیده ولی‌آن شخص باآنکه هیچ مانع وحایلی درمیان‌چشمها یش موجود نبود باز هم هر قدری بداخل غار نظرمی انداخت مایوسانه نظرش را دوباره بر میگرفت واز طـــرف دیگر از حیث حکم‌مسلك پی‌شناسی‌ـ اش‌یقین داشت که‌ازین نقطه‌د یگر جایی نرفته اند وبا تعجب میگفت که مگر بال در آورده وبه آسمان هـــا پرواز کرده باشند در غیر آن حتمی است که از ینجا جایی دیگر نرفته‌اند در نتیجه آنجا را ترك گفتند ومتوجه نقاط دور تر شده شتابـز ده بـــه جستجو افتادند .

درین مر حله نیز بحکم اسباب و شرایط ظاهری حتی یك در هزار هم امکان سلامت ونجات ایشان دریـــن غار به تصور نمی آمد اما خدایش‌و آن که او, را برای انجام وظیفه ا ی بزرگ وخطیر گمارده است نجاتش میدهد واو را بایار صدیقش ازگزند آن دشمنانی خونا شام بر کنار می دارد .

بقیه صفحه ۱۹

انکشاف‌وتسریع

سیستم ومخابره تیلگرا فی تو ســـط دستگاه های سیم دار و بی سیـــم صورت می گیرد .

کابل ، غزنی ، زابل ، کند هار، هلمند ،فراه ، هرات کندز ،بلخ ، پروان وننگر هار با دستگاه هـــای چینل سیسـم تیلفون وتلگرا ف‌سیم دار مجهز می باشند .

از انجنیر زاهر میخواهم ، تا کمی در بارۀ پرو گرام‌های انکشا فــی مخابرات روشنی اندازد .وی مـــی گوید :

ـ توسعه دستگاه های شهر نو، شیر شاه مینه ،دستگاه جدید نادر- شاه مینه تاسیس د ستگاه اوتو مات تیلفون در خیر خانه مینه وتوسعه دستگاه های کندهار هرات ،مـزار- شریف وشبکه تیلفون کندز شا مل پرو گرام ها ی‌انکشا فی ما است .

معین وزارت مخابرات می افزا ید:

ـپروژه های چینل‌هرات، قلعه‌نو هرات، چغچران ، چینل کـند هار ، ارزگان ،فراه نیمروز، مزارشر یف حیرتان ،و انکشاف دستگاه های بی سیم موج کوتاه برای استیشن ها ی مرسله وآخذه بـااعمــار سا ختمان های عصری برای این استیشن ها، در پرو گرام آینده این وزارت پیش بینی شده است .

وی علاوه میکند :

ـ پروژه مالکرو یـــف تور خم- جلال آباد ،کابل کندهار .توسط آن دریك زمان میتواننـــد بیش از سه صد نفر در هر طرف به مطالعـــه ببر دازند ، نیزقابل یادآوری است.

انجنیر زاهر می افزاید :

ـ عمار یك پسته خانۀ عصـــری مرکزی در شهرکابل وپروژه تراپو- سکتر بین جلال آباد ودال هـو س هندو ستان نیز در زمره پلان ها ی انکشافی ما ، می‌باشد .

وی علاوه می کند:

ـ دستگاه های چینل تیلفو ن و تلگرافی مزار شریف ،شبر غا ن . فاریاب ،تالقان وفیض آباد بـــا انکشاف شبکه های مخابرات ولایات نیز از جملۀ پرو گرام های آیند ه وزارت مخابرات می‌با شد .

در اخیر از معین وزارت مخابرات می پر سم :

بقیه در صفحه ۵۷

بقیه صفحه ۱۴

زمینه‌های تاریخی

میامد بیسا خمتان بود پیوند میان کلمه ها و رویداد ها روشن نبود در اطلاعا تشس هرج ومرجی دیده میشد وهر آنچه که در گذشته اندیشه ما راسازمان میداد،درپیش چشمهایمان در هم میریخت .

تاثیر بیدر نگ تلویزیون بر وسایل رقیب ژرف بود. رادیو تقریبا نـــا پدید شد .سرایند گان هنوزازارزش تلویزیون آگاهی درست نداشتند . جوانان دیگر به شیوه های کهـــن مو سیقی بیعلاقه شده بو دنــد و هنگامیکه مردی به نام (الن فریــد) نام (راك ان رول) را به میان آورد، درواقع پدیده‌یی‌را آفر ید که‌نخست رنگ ملی و سپس رنگ جهانــی گرفت. در دهه شصت مــو سیقی (پوپ)قدیم از روی زمین ناپدیــد شد. انقلاب (راك) بر تیا تر امریکا ضربت بزرگی وارد ساخت .آهنگ های (برود وی) دیگر در گرامافو ن ها شنیده نمیشود وجزو فرهنگ جوانان نیست. البته پدیده هایــی چون (هیر) وجیزس کرایست سوپر استار)ازین قاعده بیرون است .

این نکته بیانگر نکته عمیقی در باره تیاتر میتواندبود. تیاتر دیگربه حیث یك موسسه دارای‌قدرت واقعی نیست .نیروی آفریننده یی که‌د ر تیاتر وجود دارد ،گروه های نمایشی (اوان گارد) تمر کز یافته است.این گروه هادر تلاش اندتا فاصله بازی گروه هادر تلاش‌اند تا فاصله‌بازی- ونماشاگر را وادار سازند کــه در نمایش سهم گیرند در مواردی هم، چون نمایش (جان کیج) فاصله‌بین هنر ها از میان میرود .به هرصورت چنانکه‌در آغازاین نبشته گفتم ،بین واقعیت کنونی ورویا های گذشتــه امریکا پیوندی موجود است .شاید ما به دوره یی از تاریخ نزدیك مــی شویم که در آن فاصله بین هنر بالا وپایین از میان میر ود وعنا صر و نماشاگران هر دو گونه هنر بهــم میآ میز نــد و شــا یــد هم مادر آستانه هرج ومر جی قرار گر فته ایم وپابه‌آستانه‌یی‌گذاشته‌ایم که توسط منتقدی به‌نام (جان‌سیمون) (شب سیاه هنر ها)نام گرفته است

قدمهای بعدی :

شاید کلیه دریافت هدفی که به سوی آن روان هستیم ،سینما باشد وقتی تلویزیون پدیدار شد ،سینما بیشتر از هر وسیله دیگری صد مه دید. به زودی از شماره سینما روان دونلث کاسته شد. این و ضــع انگیزه آن گشت تا روش کهـــن تولید استد یویی از میان بـــرود و پدیده هـ ی پر شکوه پرده بزرگــ وفلم سه بعدی به میان آید .

درین آخر ها سخن از (فلمـها ی کوچك) به میان آمده ست که در آنها مصرف کاهش میبابد و تماشا- گران آنها جوانان هستند ،زیراتنها جوانان به سینما وفادار مانده اند. همچنان ،هما نگونه‌که گیتارموسیقی را در دسترس علاقمندان قرار داد ه به همین صورت کمره هــای ارزا ن قیمتی که به آسانی‌قابل حمل است، تماشا گران را به عناصر آفریننده یی در کار فلم مبدل ساخته وآنان‌را (آنچنانکه خود میگویند)از حا لــت مصرف کننده محض بیرون کشیده است .

مسایل دیگری هم به میان آمد ه. از جمله تلویزیون کیبلی‌بمشتر کین انتخاب دیگری بخشیده است و به فلمسا زان فرصت داده که تجر به کاملا تازه یی را در زمینه توزیع‌فلم هایشان در پیش گیرند .به همین صورت ،به زودی افزار هایی به‌میان خواهد آمدکه نمایشهای تلویزیو نی از طرف‌تما شاگران ثبت‌ودر صورت لزوم مثل ریکارد بار دیگر شنیــده شود .

سر انجام باید گفت که آن رویای کهن هنوز باقیست .هنوز تخیـــل امریکایی در پی آن ست تا تمام هنر ها وتکنالوجی را بهم آمیزد تا دیوار بین آدمیان ونژادهارا فرور یزد و تصویر بزرگ وروشنی از خود مان به دست دهد .این رویا بیشتر در هنر های نمایشی نهفته است تا در هنر های دیگر.وباوجود هر آنچه که هنر های نمایشی پدیدار شده .این رویا هنوز پابر جاست .

بقیه صفحه ۱۹

انکشاف و تسریع

برای تربیه مامورین مسلکی د ر ساحه پست و مخابرات چه اقدا مـی صورت گرفته است ؟

وی میگوید :

- در حدود چهل نفر فارغان صنف نهم مکاتب معارف ، بـــه اساس کانکور شامل صنف دهم مرکزتربیهٔ مخابرات شده اند که برای رفــع ضرورت دستگاه های آینده مخابرات تحت نظر متخصصین فنی تحصیـــل نمایند .

صنف سیزدهم ،برای بلند بردن سویهٔ علمی یك عده فارغان صنــف دوازده مرکز تربیوی مخا برات نیز تاسیس ونه نفر در آن شا مـــل گردیدند .

همچنان برای یك عده مامور ین جدید پستی کو یس سه‌ماهه یـــی نیز دایر شده است .

بقیه صفحه ۳۳

ماجی ملا

بشنویم ماجی میگفت که : مـــرده ها شب از گور های شان بیـــرون شده دور هم گردمی آیند و صحبت ومذاکره می کنند . از زندگی که در دنیا داشتند واز وضع وحال قـــبر های شان حرف می زنند .

ماجی می گفت : هر وقت ازمرده، یاد آوری شود ــ روح آن مـــرده هما نجا حاضر میشود .

وقتی این حرف را می رد دور وبر اتاق رااز نظر میگذراند وما بـــا اعتقاد به اینکه حالا روح مرده در اتاق حاضر است سخت مضطـرب میشدیم . درین حال سایهٔ ما جـی که جلـو روشنی کمزور چراغ در دیوار افتاده بود ــ در نظر ما شکل مرده را بخود می گرفت . وهمینطور چشمان سرمه شدهٔ ماجی مانـــد جشمهای مردهٔ که باز مانده باشد- وحشتناك جلوه میکرد . یك شــب در اثنای افسانه گفتن ماجی ، مارا خواب برده بود ــیکبار که مـــن بیدار شدم دیدم‌که خواهرم وبرادرم نیز خوابیده اند و صدای خرویف شان بلند است . اما ماجی هنوزهم افسانه می گوید. من گفتم که:(ماجی همگی خواب شده دگه افسانه نگو) ماجی گفت : (بچیم او سانه ره نیم کله کدن خوب نیس ... همی‌دیوال ها خومی شنوند) من باز گفتم : (دیوال ها چطور می‌شنوند ماجی ؟....) و ماجی جواب داده بـــود (دیوال ها هم مثل ماو شمـــا روح دارند .... اخی همی دیوال ها هم از خاك آدمهاست دگه ....) بعد از آنکه دانستم که دیوار ها نیز روح دارند ویك زمانی این دیوار.ها نیز مثل ما انسان بوده اند ــاضطرابم بیشتر شد .

بعد از آن در خانه تنها نمی‌توانستم بنشینم . دیوار ها برایم هراســ انگیز شده بودند .

می ترسیدم مبادا از میان دیوار مرده بیرون شود ومرا خفه بسا زد.

دریکی از شب ها ما جی قصـــه زندگی خودش را برای ما تعریــف کرد : زمانی که دختر بودم ده هـــا جوان آرزوی همسریم را در ســر می پروراندند اما من به هیچ کـــدام اعتنائی نداشتم وبه این عقیده بودم هر کس راکه پدرم لازم ببیند بااو ازدواج خواهم کرد .

بعد از آنکه به میل پدر ازدواج کردم چند سالی زندگی خوش وبی درد سری‌را گذراندیم. اما افسوس که شوهر مرحوم بیش از چنـــد سالی زنده نماند .

بیچاره شوهرم به مرض‌هولناکی دچار شده بود . غش می کرد و از دهنش قفاب بیرون می آمد . حتما آزار اجنه برایش رسیده بود شاید ارواح خبیثه در وجودش جا گر فته بودند . هر قدر تعوید و طوما راز ملا های مشهور گرفتم فایده نکـرد حتی دودی وشو یست از مـــلای جهودی برایش گرفتم اما بـــدرد نخورد . بیچاره شو هرم مرد خوبی بود ــ همان شبی که تمام کردوجان داد ــ مرابه بالین خود طلبیـــد دستهایم را بوسید و برایم گفت‌که در حقش دعاکنم . همان بود کـــه پیش از دمیدن صبح جان داد. بعد از مرگ شوهرم دلم از دنیا سرد شد . ترك دنیا کردم ، و دیگـــر شوهر هم نکردم . با آنکه هنـــوز جوان بودم . اما دنیا در نظـــرم تاریکخانهٔ بیش نبود .

کمرم را بستم و از شوهر کردن منصرف شدم . باخود عهد کردم‌که روح شوهر مرحوم را از خودراضی نگهدارم . وهمان بو د کـه نـــزد خاله ملا رفتم و تحصیل ملائی‌کردم و اکنون پنجاه سال است که بایـن کار ادامه میدهم .....

ماجی دیگر چیــز ی نگفت و از حرف زدن باز ماند . متوجه شـــدم که ماجی می گریست و آرام اشــك میریخت :

(پا یـــان)

بقیه صفحه ۲

رهبر ملی ما گفتند

ج- طبقات محروم یااکثرمردم افغانستان مثل دهقانان، کار گران کسبه کاران وغیره اطلاق میشود اکثرمردم ماسویه زندگی نازل دارند وظیفه ماست باآنها کمك کنیم وشرایط بهتر زندگی رابرایشان فرا هم نمایيم.

درافغانستان یك طبقه بسیار محدود است که از همه نعمات برخور دار بوده میتوانستند در حالیکه اکثر مردم به فقر زندگی میکردند ما می خواهیم توازن را به میان بیاوریم تا برای قسمت بزرگ مردم شرایط زندگی آبرو مند فرا هم گردد.

س- شما در بیانیه خطاب بمردم مورخ ۲۳-اگست سال گذشته توضیح نمودید که شرط اول برای تحقق بخشیدن اهداف شما حصه گرفتن تمام مردم در امور حیات اقتصادی - اجتماعی وسیاسی کشور می باشد آیا تصوراتی موجود شده که مردم به چه شکل درین امر سهیم گردند ؟

ج- ما تصور میکنیم که تمام مردم ما باید بصورت فعالانه در امور اقتصادی ومسایل اجتماعی حصه گرفته ودر سر نوشت وطن خود سهیم ومساعی خود را در امور دی بخرچ دهند که برای پیشرفت کشور ما ضروری پنداشته میشود.

س- در بسیاری کشور ها سیستم یك پارتی برای بر آورده شدن خواسته های مردم مفید تمام شده است در کشورمن باهمکاری پنج پارتی در جبهه ملی قسمیکه تمام جوانب ازطرف پارتی کلاس کار گر تعیین شده موفقیت هایی به نفع مردم به دست آمده است آیا بعد ازیکسال که از اعلام جمهوریت میگذرد نظری تثبیت شده باشد که مطابق به شرایط افغانستان سیستم یك پارتی ویا چند پارتی موافق خواهد بود ؟

ج- من درحال به یقین گفته نمیتوانم که کدام یك شکل بوجود خواهد آمد ولی تجارب تلخ خودما و مطالعه کشور ها یی که درعین شرایط میباشند بما نشان داده است که سیستم پارتی های متعدد مشکلاتی بارآورده و بعضا مانع پیشرفت میشود.

س- برای کسانیکه بتاریخ افغانستان آشنایی کامل ندارند چنین معلوم میشود که اهداف اعلیحضرت امان الله واهداف شما باآنکه طرق آن ازهم تفاوت کامل دارند مشابه میباشد میتوانند در اینزمینه نظر شانرا نسبت به اعلیحضرت امان الله توضیح فرمایند؟

ج- اینکه اعلیحضرت امان الله در جزییات چه افکاری داشتند معلوم مانیست ولی تاریخ و تجربه خودم نشان میدهد که بدون شك مساعی او معطوف به بهبود مردم وکشور بوده است هرکه طریق جداگانه رامیپیماید مهم اینست که برای بهبود وضع مردم کار کند.

س- از اسناد مختلف چنین بر میآید که جمهوریت افغانستان یك اقتصادرهبری شده رامیخواهند اعمال نماید مردم کشورمن ازین مفهوم چنین ادراك میکنند که درهمچو اقتصاد اقلا معادن صنایع تولید مواد اولیه وانرژی ملکیت عامه وملکیت دولت باشد آیادرك آنها از اقتصاد رهبری شده افغانستان باین ترتیب درست خواهد بود ؟

ج- بلی این درك راجع به اقتصاد رهبری شده ما درست است آنچه دارایی عامه است باید در دست مردم ودولت قرار داشته باشد تمام معادن انرژی و صنایع عمده و اساسی وهمچنان تهیه ارزاق از طرف دولت اداره میشود. قسما این مامول بر آورده شده وقسما آنچه دارایی عامه پنداشته می شود ازطرف دولت اداره خواهد شد. - فابریکات وموسسات تولیدی کوچك که با سرمایه گذاری انفرادی بوجود آمده است درچوکات قانون چنین رهنمایی میشوند که ثمر کارآنها به نفع مردم تمام شود.

س- تاجاییکه اظهار کرده میتوانم ریفورم اراضی یکی از مسایل عمده افغانستان است برای تقریبا چهار هزار فامیل توزیع زمینهای زراعتی دولتی راشروع کرده اید شما لطفا توضیح فرمایید که قدم های بعدی درین زمینه چه خواهد بود ؟

ج- ریفورم اراضی بدو طریق عملی خواهدشد، ریفرم اساسی اراضی توسط یك قانون تنظیم خواهد گردید. این قانون درحال تحت مطالعه است درین قانون تثبیت خواهد گردید که بچه ترتیب وبچند مرحله توزیع زمین بصورت عادلانه صورت بگیرد.

طریق دیگر توزیع زمین از ملکیت دولت است.

زمین هایی که تاحال توزیع شده به اشخاص تعلق گرفته است که مالك زمین نبوده اند وبیشتر از همه به کوچی ها زمین توزیع گردیده است تا مسکون گردند واین تاوقتی ادامه خواهد داشت که قانون ریفورم اراضی بصورت عام و مورد تطبیق قرار گیرد.

س- جمهوریت افغانستان در مدت نسبتا کوتاه نظر به سیاست عدم تشدد - حسن تفاهم وصلح جویانه موقف بین المللی خویش رابیشتر تحکیم بخشیده است. لطفا توضیح فرمایید که از نظر شما برای حسن تفاهم متقابل اعتماد و همکاری بین المللی وتقویه صلح جهانی چه اقداماتی صورت بگیرد؟

ج- کشور هایی که در انکشاف خود عقب مانده اند ودر اعمار ان میکوشند به صلح ضرورت دارند مخصوصا افغانستان برای اینکه به اهداف خود نایل آید به صلح ضرورت دارد تا در آن کار کند. اساسا همه کشورهای جهان چه بصورت ملی وچه بصورت بین المللی به صلح نیاز دارند...

افغانستان همیشه کوشش خواهد کرد تا اگر پروبلمی داشته باشد آنرا از طریق صلح آمیز حل نماید.

ولی صلح توسط یك یا دو کشور تامین شده نمیتواند، مخصوصا قدرت های بزرگ درتامین صلح موثر است.

س- ما میدانیم که شما دوستی و همکاری اتحادشوروی و دیگر ممالك سوسیالیستی اهمیت زیادی قایل آید باآنهم لطف شما خواهد بود نظر شخصی خودرا در زمینه توضیح فرمایید تا من فرصت داشته باشم آنرابه مطالعه مردم خود برسانم.

ج- همسایه بزرگ شوروی مایك کشور سوسیالیستی است کشور های دیگر ما سیستم های (سیاسی) دیگری دارند ما از دیرزمان باین طرف با اتحاد شوروی مناسبات دوستانه داریم وامید واریم این مناسبات دوستانه هرچه بیشتر تقویه گردد. کمکهای اقتصادی ، تخنیکی و فرهنگی وپلانهای انکشافی اخیر مناسبات مارا بیشتر محکم نموده است - باسایر ممالك سوسیالیستی و غیر سوسیالیستی که افغانستان را در تطبیق پلان های انکشافی کمك نموده اند مناسبات ما دوستانه بوده ویقین است این مناسبات بهمین طور دوام خواهد کرد.

س- شما میخواهید فرصت را غنیمت شمرده بمردم جمهوریت دیموکراتیك المان چند کلمه اظهار نمایید.

ج- ازینکه بار اول یك ژورنالست جمهوریت دیموکراتیك المان با افغانستان آمده زمینه رامساعد میبینیم تاآرزو های نیك خود را برای سعادت مردم وانکشاف جمهوریت دیموکراتیك المان اظهارنمایم این تمنیات خالصانه و صمیمی است.

آرزو مندم دیدن شما از کشورما شروع آن باشد که هموطنان کشور شما نیز از کشور ما دیدن کنند.

داکتر کولر: یقین دارم خوانندگان جریده ما باعلاقه خاصی این مصاحبه را مطالعه مینمایند. تشکر.

بقیه صفحه ٦

رئیس دولت وقاید..

نمایندگان آژانس باختر مسافرت بناغلی رئیس دولت و صدراعظم را در اتحاد شوروی که در فضای حسن نیت و تفاهم همه جانبه صورت گرفت در تشئید مزید روابط هر دو کشور و استحکام دوستی بین مردم جمهوریت افغانستان و اتحادشوروی خیلی مفید و مثمر وانمود می کنند.

همچنان مذاکرات دوستانهٔ که در زمینه مسایل مورد علاقه بین بناغلی رئیس دولت و صدراعظم و زعمای اتحاد شوروی در فضای نهایت گرم و صمیمی صورت گرفت نتیجه آن خیلی رضایت بخش و مفید خوانده شده و روابط بین مملکتین را استحکام بیشتر می بخشد.

نامه نگاران باختر می افزایند که بناغلی رئیس دولت و صدراعظم طی مدت اقامت شان در شهر مسکو و جمهوری ازبکستان بااحساسات گرم و صمیمانه زعمای اتحاد شوروی و مردمان مسکو و ازبکستان مواجه گردیدند.

نامه نگاران باختر اطلاع میدهند که طیارهٔ حامل بناغلی محمد داؤد رئیس دولت و صدراعظم و همراهان شان عصرروز۱۷جوزا درحالیکه سکرترهیات رئیسه شورای عالی اتحاد جماهیر شوروی به نمایندگی از حکومت مرکزی بایشان همراه بود وارد تاشکند مرکز جمهوریت ازبکستان شوروی گردید.

در میدان هوایی تاشکند ازبناغلی رئیس دولت و صدراعظم بناغلی مستاچانوف صدر هیأت رئیسه شورای عالی و بناغلی خدای بردی یوف صدراعظم جمهوریت ازبکستان ،بناغلی سرگی انتونوف وزیردر حکومت مرکزی اتحاد شوروی ورئیس انجمن دوستی اتحاد شوروی و افغانستان ، بعضی دیگر از رجال دولتی، محصلین افغانی مقیم ازبکستان و شهریان تاشکند استقبال کردند.

درین موقع یکدسته از اطفال به نمایندگی ازشهریان تاشکند دسته های گل به بناغلی رئیس دولت و صدراعظم تقدیم نمودند.

قرار یك خبر دیگر بناغلی رئیس دولت وصدراعظم به تعقیب ورود شان به تاشکند بابناغلی مستاچانوف صدر هیأت رئیسه شورای عالی و بناغلی خدای بردی یوف صدراعظم ازبکستان ملاقات نموده و باهم صحبت دوستانه نمودند.

یك خبر دیگر حاکیست که رهبر ملی ما بناغلی محمدداؤد شام روز۱۷جوزا درضیافتی اشتراك فرمودند که از طرف هیأت رئیسه شورای عالی و حکومت جمهوریت ازبکستان شوروی به اعزاز شان ترتیب شده بود.

نامه نگاران باختر علاوه میکنند که میدان هوایی تاشکند و خط سیر موتر حامل بناغلی رئیس دولت و صدراعظم ازمیدان هوایی تا اقامتگاه شان با بیرق های ملی دولت جمهوری افغانستان اتحاد شوروی وجمهوریت ازبکستان مزین گردیده و در هرجا شعار های دوستی جلب نظر میکرد.

طبق یك خبر دیگر بناغلی محمدداؤد رئیس دولت وصدراعظم وذوات معیتی شان ساعت دوازده ونیم بعد از ظهر روز۱۷جوزا بوقت کابل ازمسکوعازم تاشکند مرکز جمهوریت ازبکستان اتحاد شوروی گردیدند.

نامه نگاران باختر علاوه میکند در میدان هوایی مسکو بناغلی نیکولای پودگورنی صدر هیأت رئیسه شورای عالی اتحاد شوروی ، بناغلی الکسی کاسیگین صدراعظم ، بناغلی اندری گرومیکو وزیر امور خارجه و عدهٔ دیگر ازشخصیت های برجستهٔ دولت اتحاد شوروی، سفرای کبیر دوکشور،اعضای سفارت کبرای افغانستان و افغانهای مقیم مسکو برای وداع بابناغلی رئیس دولت و صدراعظم حاضر بودند.

بناغلی محمد داؤد و بناغلی پودگورنی هنگام مواصلت بمیدان هوایی مسکو مراتب احترام گارد تشریفاتی را در حالیکه موزیك سرود ملی جمهوریت افغانستان و اتحاد شوروی را نواخت قبول و آنرا معاینه کردند.

بعداً بناغلی رئیس دولت وصدراعظم باشخصیت های اتحادشوروی ،اعضای سفارت وافغانهای مقیم مسکو ونمایندگان شهریان مسکو که برای وداع بمیدان هوایی آمده بودند خدا حافظی کردند.

بناغلی پودگورنی، بناغلی کاسیگین وبناغلی گرومیکو رهبر ملی ما را تانزدیك طیاره همراهی نموده و سفر باعافیت برای شان آرزو نمودند.

بقیه درصفحه ٦٠

رئیس دولت...

طبق اطلاع واصله موتر حامل بناغلی محمد داؤد رئیس دولت و صدراعظم وبناغلی پودگورنی صدرهیات رئیسه شورای عالی اتحاد شوروی توسط دستهٔ از موتر سایکل سواران از اقامتگاه شان تامیدان هوایی بدرقه گردید .

خط سیر موتر حامل زعمای دوکشور و همچنان میدان هوایی با بیرق های ملی دولت جمهوری افغانستان واتحاد شوروی و شعار دوستی تزئین شده بود .

رئیس دولت وصدراعظم رؤسای نمایندگی های سیاسی مقیم مسکورا پذیرفتند

بناغلی محمد داؤد رئیس دولت و صدراعظم روسای نمایندگی های سیاسی مقیم مسکورا بساعت شش بعد از ظهر روز شانزده جوزا بوقت کابل درتالاربزرگ قصر کریملین پذیرفتند .

درین موقع سفرا ی کبیر کشور های خارج مقیم مسکو در حالیکه سفرای کبیر دو کشور نیز حا ضر بودند به بناغلی رئیس دولت وصدراعظم از طرف رئیس تشریفات وزارت امور خارجه اتحاد شوروی معرفی گردیدند.

بقیه صفحه ٥

متن بیانیه قاید بزر گ ما ..

عملی نمائیم و بر مشکلات خود غالب آئیم .

قرار گرفتن سلاح مدهش و تباه کن در دستر س بشر امروز ضرورت حفاظت صلح را از هر وقت دیگر بیشتر ساخته است . افغانستان از خلع سلاح عام و تام پشتیبانی میکند و عقیده دارد که در صورت عدم موفقیت برای رسیدن به این هد ف بشریت مواجه به تهدیدی خوا هد بود که احتمال محو شدن تمدن درآن موجود است .

ما از مساعی دایمی اتحاد شوروی در راه تعمیل خلع سلاح تقدیر نموده و از پیشنهاد اخیر حکومت اتحاد شوروی راجع به تقلیل ده فیصد از بودجه نظامی اعضای دایمی شورای امنیت و صرف منابع حاصله بر ای انکشاف کشور های در حال رشد که مورد تائید اکثریت کشور های جهان قرار گرفته حسن استقبال میکنیم .به نظر افغا نستان خلع سلاح نه تنها خطر برهم خوردن صلح را کاهش میدهد بلکه مو قف عطف منابع و مساعی بشری را بسوی انکشا ف و رفاه نیز بیشتر میسازد . از همین جاست که افغانستان همیشه صلح و همکا ری بین ملت ها را اسا س مهم سیا ست خا رجی خود میداند وازان با حرارت پشتیبانی می کند و هر عملی که موجب تزلزل صلح در جهان ما گردد آنرا نکو هش مینماید طبعا چنانچه جناب تان به امنیت دسته جمعی آسیا اشاره فر مودید مفکوره ایست قابل قدر اما افغانستان عقیده دارد که صلح واقعی وقتی برآورده شده می‌تواند که اعتراف به حق مشروع توده های بشری و نکوهش از روش های استعماوی ومتکی بر اساسات ومنشور ملل متحد مورد احترام همه دول قرار گیرد .

ملت افغانستان که تصمیم گرفته بر مشکلاتی که در راه ارتقای سطح زندگی خود دارد غلبه حا صل کند ازیاری دوستانی که در این راه باما مساعدت می نمایند و به خصو ص اتحاد جماهیر شوروی سو سیا لستی صمیمانه قدر دانی کرده و میکند .

ما مطمئن هستیم در حالیکه افغانستان در یکدوره جدید حیات ملی خود قدم پروژه های مختلف که به همکاری مالی و تخنیکی کشور دوست اتحاد شوروی درافغانستان تکمیل گردیده درساحات مختلف حیات مردم ما ثمره های مطلوب و مثبت داده است . شاهراه عظیم سالنگ ، پروژه وسیع کانال ننگرهار وفارمهای دو لتی آن ، تفحصات و استخراج گاز و نفت ، پولی تخنیک کابل وتخنیکمهای جنگلك و مزارشریف، کار خانجات برق نغلو و درونته ، شاهراه کندهار وتورغندی، کارخانجات برق حرا ر تی و کو د کیمیا وی مزار شریف و در حدود هفتاد پروژه دیگری که به مساعدت دوستان شوروی وزحمت کشی وسیع جوانان وکارگران افغانی و شوروی بنا یافته ویا در حالت تکمیل می باشد نه تنها دربهبود سطح حیات مردم ما نقش قابل توجهی دارند بلکه کدر های ملی افغانستان را از نظر علمی و تخنیکی وتجربوی برای مساعی مزید د رراه انکشا ف اقتصادی افغانستان آماده ترمیسازند.

گذاشته واهداف اصلی انقلاب آن بهبود زندگی مردم افغا نستان و عمران مملکت د رساحات مختلف آن می باشد باز هم همکاری وسیعتر و دوستانه اتحاد شوروی را به حیث همسا یه بزرگ و پیشرفته خود توقع داریم .

دوستان محتر م

می‌خواهم یکبار دیگر از پذیرایی دوستانه و گرمی که از من وهمراهانم در کشور همسایه ودوست صمیمی ما اتحادشوروی بعمل آمده تشکرات قلبی خودرا بزعما ، حکومت و مردم اتحاد شوروی تقدیم نموده واز دوستان خود خواهش می نمایم جام خود را بامن یکجا بلند کنند .

به صحت و موفقیت جلالتماب لیوَنید بریژنف منشی عمومی کمیته مرکزی.

جلالتماب الکسی کاسیگین صدراعظم و جلالتماب نیکولای پود گورنی صدر هیا ت رئیسه شورای عالی اتحاد شوروی .

به سعادت وموفقیت های مزید مردم دوست اتحاد شوروی .

بتوسعه وتقویت روز افزون دوستی وهمکاری های مثمر افغا نستان واتحاد شوروی .

بقیه صفحه ٥

متن بیانیه بناغلی نیکولای پودگورنی صدر هیأت رئیسه شورای عالی...

خورده نیرو های مو جوده در جهان توسط زعمای واقعبین کشورهای غربی بوده که منجر به شنا خت وسیعتر پرنسیپ اصل زیست باهمی ازطرف ایشان گردیده است .

اکنون مهم اینست که دیتا نت استحکام مذید یافته و درقسمت های دیگر جهان نیز توسعه یابد و برای آن صرف مساعی گردد که این تخفیف جنبهٔ غیر قابل برگشت به‌خودگیرد.

اتحا دشوروی وسایر کشور های سو سیا لستی در همین سمت فعالانه و بصورت پیگیر فعالیت می کنند.در جمله مسایل عمده بین‌المللی امروزمی‌خوا هم مسا لـه تا مین امنیت همه کشور های آسیا را یاد آور شوم .

مفکوره امنیت دسته جمعی موجب علاقه روز افزون و جانب داری از کشور های آسیا میگردد بتدریج شرایط مساعد برای تامین این مفکوره فراهم میشود ـ جنگ در ویتنام قطع شد ـ اوضاع در جنوب آسیا تاحد زیاد عادی شده است ـ اقدا مات برای حل مسالمت آمیز منازعه در شرق میانه صورت میگیرد بدیهیست که هنوز مساعی زیادی بکار است تا حل عادلانه مسایل این مناطق تکمیل شده بتواند وسایرکانون های کشیدگی و اختلاف در آسیا از بین برده شود و برای این منظور لازم است که موضو عات مورد اختلاف و منا قشات بین دول مختلف از راه مذا کرا ت و بصورت مساله ت‌آمیز وبا احترام به حقوق و منافع مردمان حل شود آسیا میتواند وباید براعظم صلح، دوستی و همکاری باشد البته کامیابی در تخفیف تشنجات و بهبود اوضاع بین المللی خود بخود حاصل شده نمی ـ تواند ـ بلکه از طریق مبارزات دشوار و مشکل علیه مقاومت حلقه های متجاوز امپریا لیزم که میخواهند جهان را دو باره سوی جنگ سرد بکشانند و اراده خود دابر کشور ها ومردمان دیگر تحمیل نموده و در امور داخلی شان مداخله نمایند بدست می آید .

در واقع امروز آنها ئیکه بخاطر نقشه های عظمت طلبانه خویش تلاش دارند به تشنجات بین المللی شدت بدهند نیرو های صلح دوست را منشعب سازند خلق هارا ازهمدیگر جدا سازند این به اشترا ك ارتجاع و امپریالیزم فعالیت میکند در تحت این چنین اوضاع طبعا استنباط وتمیز شده میتواند که هر قدر نیرو های صلح دوست جدی تر و به همبستگی زیاد تر کارنمایند به همان اندازه آنها جدیتر در برابر مخالفین دیتا نت مقاومت ومقابله خواهند کردو به‌همان اندازه بشریت به‌انجام هدف باطنی خود یعنی زندگی تحت شرایط صلح استوار و عادلانه و دیمو کراتیك نزدیك خواهد شد ـ همه دول باید سهم خود رادرنایل‌شدن باین هدف عالی بگیرد ـ مابه سیا ست مستقل افغانستان و سهم گیری فعال آن‌در مساعی برای بهبود اوضاع بین‌المللی ارزش عالی قایل هستیم ـ بارضائیت ملاحظه میکنیم که نظریات اتحا د شوروای وافغانستان روی‌اکثر مسایل عمده بین‌المللی شباهت داشته ویابا هم نزدیك میباشد .

افغانستان از زمان های باستا ن باین سو بنام چار راه آسیا شهر ت یافته است ـ و حیثیت حلقه وصل مردمان مختلف را داشته شاهراهای عمده از داخل خاك آن می گذشت و تجار ت سر شاری را بین منا طق مختلف جهان میسر میساخت. باید امید وار بود که جمهوریت افغانستان امروز با توسعه‌تماس های بین‌المللی خود و تعقیب سیاست صلح جویانه خویش وسهم گیری مثبت در تحکیم صلح و حل معضلات بین المللی به شمول معضلات شرق میانه و جنوبی آسیا ـ گذر گاه واقعی صلح درآسیا خواهد شد شما در آ ستانه واقعه فرخنده یعنی انتخا بات شورای عالی اتحاد شوروی وارد کشور ما شده‌اید مردم شوروی در جریان فعالیت های قبل از انتخابات از سیاست داخلی وخارجی لینین فعالا نه پشتیبانی می‌ـ کنند وباحرارت حسن‌استقبال‌مینمایند که‌هدف آن‌اعتلا و ترقی مزید وطن ما و تحکیم ا منیت بین المللی‌و تطبیق پروگرام صلح مصوبه‌بیست‌ـ وچار مین کانگره حزب کمو نیست اتحاد شوروی است . این پشتیبانی بهتر ین مظهر آ نست که سیاست منافع مردم ـ سعادت‌و رفاه ایشان را هد ف عمد ه خو د میدانند از اعتبار واحترام تو ده های و سیع مردم بر خود دار میگردد .

تنها چنین سیاستی است که موفقیت های روزافزون را بار آورد و می آورد .

مهما نان افغانی ما هنگام اقامت در اتحاد شوروی قادر خواهند بود بار دیگر صلح خواهی مردم شوروی و تساند ایشانرا با مرد مانیکه در راه آزادی استقلال و ترقی اجتماعی مبارزه میکنند ملاحظه خواهند کرد.

ما اطمینان داریم که باز دید رسمی شما و ملا قات های رهبران شوروی و افغانستان گام های مهم بسوی انکشاف روابط دوستی بین اتحاد شوروی و افغانستان بود ه و برای استحکام صلح‌وامنیت بین‌المللی کمك خواهد کرد .

بناغلی نیکولای پود گورنی جا م خود را به صحت و به سلا متی بناغلی محمد داؤد رئیس دولت و صدراعظم جمهو ر یت افغا نستان‌و کامیابی های مردم افغانستان در راه ترقی کشور شان و استحکام مزید دوستی حسن همجواری همکاری بین اتحاد شوروی وافغا نستان و بخاطر صلح و امنیت آسیا و تمام جهسان بلند کرد.

صفحه ٦٠

د۱۷ مخ پاتی

کولمې ستاسی دبدن...

تداوی کوی او ناروغی لـه منځه ځـی .

د کولمو بله ناروغی، د (کولیت ناروغی ده اودا هغه تپ او پرسوب دی چه په لویه کولمه کښی پیدا ـ کیږی. په دغه برخه کښی هـم که تپ او پرسوب سپك وی او ځوك ممدستی د هغه دتداوی په فـکـر ولویږی دیوه ډاکتر په مرسته ژر معالجه کیږی په‌دی شرط چه پرهیز ورسره وشی که دغه ناروغی سخته شی، دوینو توئیدل پیښبوی چه په دی صورت کښی د جراحی عملیات ایجابوی .

ځینی کسان دکولمو دوچوالی دنا ناروغی دله منځه وړلو دپاره ځانونه متخصصین بولی او حتی نورو تـه لارښوونه‌کوی اود دواگانو سپارښت ورکوی حال داچه دغسی پخپل سر اقدامات ددغی ناروغی دزیاتیدوسبب گرځی اوپه حقیقت کښی دکولمو بار درنوی که کولمی پخپل حال پریښو دلی‌شی ،ترهر څه په ښه توگه‌پخپله دخپل وچوالی دناروغی معالجه‌کولای شی که‌یوه یادوی ورځی دانسان مز اج‌ښه نه‌وی ،نه مسموم کیږی، داله هغه کار نه غوره دی چه ځینی نور مسموم دمسهل تابلیت په عنوان و خوړل شی چه‌په نتیجه کښی بـه کولمی نوری روغی پاتی شی .

دکولمو دوچیدو په وختو کښی‌پلی اوپه آزاده هوا کښی گرځیدل دیر گټوردی اودا کولمو سره مر سـتـه کوی .دطبی بوټو دعصاری یاایشیدلو اوبو خوړل که گټه ونه لری، زیان به‌هم ونه لری .

کله چه انسان پنځوس کلنی ته ورسید ، باید پوه شی چه کولمی نور هغه دځوانی قوه نه لری. کـه ځوك وغواړی چه د ځوانی په ورځو په شان هر څه پـه هروخت کښی وخوری، د کولمو نارامی ورته پیدا کیږی. په دغـه مرحله کښی کـه ځوگټوری لارښو دنی په نظر کـی ونیولی شی، ښایی کولمی پنځوس کاله نور هم فعالی وی .

ددغو لارښوانو غتی ټکی دادی چه له پنځوس کلنی څخه ورو سته دغوړی او غوړو ډوډی‌یو له خوړلو څخه په‌کلکه سره ډډه وشی‌وروسته بیازیار وایستل شی چه دشپی له خوا درنه غذا ونه خوړله شی ځکه هر څومره چه دشپی له‌خوا دکولمو بار سپك وی، قـوه به‌یی ترزیاتی اندازی مودی پوری ذ خیره کـړی پاتی شی دوهمه لارښودنه داده چه دگازراوړونکو غذاگانوله‌خوړلو څخه باید ډډه وشی. مثلا اومه‌پیاز، لوبیا نخود اوهغه سابه چه گاز تولیدوی له غذایی رژیم څخه کم کړی شی .

دریمه لارښودنه داده څـو چـه کولای شی، میوه وخوری که اومه وی اوکه پاخه له‌میوو څخه وروسته سپك سابه دکاوونازکی پاڼی اونور گټوردی، په تیره بیا کله چـه د زیتون‌له‌غوړیو سره گډشی، ستاسی دپاره ښه‌خواړه دی.دزیتون له‌غوړیو سره دسلادو خوړل دکولمو دوظیفی دښه سرته رسولو سره مرسته‌کوی څلورمه لار ښوودنه داده چه په۲٤ ساعتو کښی څو چه کولای شی‌اوبه وڅښی .

پنځه لارښودنه داده چه ځان په هیجاناتو او روحی نا رامیو مه‌اخته کوی، ستاسی روحی نارامی دکولمو بار درنوی .

شپږمه لارښوودنه داده چه‌ورځنی پلی گرځیدل مه هیروی اود ورځی شل دقیقی پلی وگرځی .دغه لارښو دنی په تیره بیا له پنځوس کلنی څخه وروسته گټوری دی .

د۱۷مخ پاتی

دوینو د انتقالولو

ورځوکښی دشوروی اتحاد دیو شمیرماهرانو په واسطه دکمپیوتر یوه داسی دستگاه جوړه شویده چه په هرو پنځوسو ثانیو کښی دوه دوه سی‌سی وینه دناروغ ار گـونیزم تـه لیږدولای شی . باید وویل شی چه‌دکمپیوتر دغه نوی دستگاه په روغتونو نوکښی دجراحی دعملیاتو په تعقیب اوپه زیږنتونـونو کښی او لادونو د زیږیدو په تعقیب‌پاکه اوضرورت وړوینه دمخصوصو فریکو نسی گانو په‌چوکاټ کښی په‌اتومات ډول رسولای شی .دکمپیوتر دغه نومی‌طبی‌وسیله‌چه‌په بیلو بیلوفریکونسی گانو کښی فعالیت کوی‌دناروغ دروغتیا دحالت دڅر گندولو دپاره مپلو یزیونی پردی‌هم‌لری چه‌په هرو دریو دقیقو کښی‌دناروغ‌بدن اوبیلو بیلو غړوته دوینو درسیدلو نه‌وروسته‌دناروغ دارگونیزم دعکس‌العمل، دهغه‌دبدن دهورمونونو اومتابولزم تعاملات اوپه عین‌حال کښی‌دناروغ دوینو دجریان «چه البته دزړه فعالیت هـم پکښی شامل دی» ټول‌په منظم‌ډول دټلویزیون دپردی په‌مخ کښی په روښانه توگه معلومیږی لکه چه‌دشوروی ماهرانو وروستیو دا پوروښو وښودل ددغه راز کمپیو ترونو څخه دلښو او اوږدو سفرونو په دوران کښی په زړه پوری استفادی ترگوتو کیدای شی اوهم په‌ترافیکی ادارو ، دلومړیو طبی مرستو په مر کزونو، دسرو صلیبونو په دفترونو ، داطفا ئیی په مرکزونو ، دوبرو دسکرو په معدنونو ،ورزشی اود فیزیکی تمریناتو په ډگرونو او هوایی او بحری بندرونو کښی پـه ښه شان سره استفادی ورڅ گرزیدای شی دوینو دانتقالولو دطبی نوی کمپیوتر دپکار اچولو کـار دیـر بسیط او آسان دی او یوازی دیوه تن‌آپریتور په واسطه فعال کیداه شی ، لاس ته راغلی اطلاعات چه دکمپیوتر څخه لاس ته راځی‌په وروستیو مرحلوکښی د مخصوصو فیتو پـه مرسته ثبت او د ډاکترانو دکتنی نه‌وروسـه په‌ټاکلو ریفرنسونو کښی ساتل کیږی .

ټاکل شویده چه دوینو دانتقالولو دکمپیوتر څخه د۱۹۷٤کال دپای ته رسیدلو نـه دمخه دنړی په ټولو روغتونونو کښی کار واخستل شی .

د ۲۳مخ پاتی

ترجمهوری بیرغ...

ددغه دنیا میز م په ستر نقشـس کی هڅو څه شك شته . که یووار دغه دنیا میزم سم په کار ولویږی او څنگه چه دانقلاب مشر ویل دی دهغه په جلبولو کی ډاډ لری، نـو بیابه هرو مرو زموږ هدفو نه دتر سره‌کیدو وی. نوهمدا خبری، یعنی په لومړی سر کی هدف، په دویـم سر کی تکل او تصمیم او په دریم سر کی په امید ښښوونکی سباپاندی ایمان اوباور او څلورم د ټولنی په ډینامیزم باندی ډاډ، هغه عناصـر دی چه کولی شی زموږ ټـولنه د نیکمرغی او هوساینی خوا ته بوځی او همدا خبری موږ ته ډاډ راکوی چه بیاهم دانقلاب دمشر داخبره راه یاده کړو چه .

مذهب ز نده دلان خـــو ا ب
پر یشانی نیست
از همین خاك جـــهـا ن
دیگری ساختن است

بقیه صفحه ٤٥

مردی بانقاب بقه

ایلا بنای چر خشی را گذاشته جلو چشمهایش تاریك شد و بدنبال‌یك چوکی دستش را دراز کرده‌پرسید! شما چه گفتید ؟

بقه در جوابش اظهار کرد : من گفتم که می خواهم زندگی برادرتان را که در زندان کلا سستر محکوم به اعدام شده و منتظر فرا رسیدن تاریخ اعدام خـود نشسته است بشما باز گردانم .

ایلا از شدت هیجان چو کی را میان بازو هایش می‌فشرد و باالکنت زبان می پرسد : برادر من ؟

بقه پاسخ داد : امروز دو شنبه است و به روز چهار شنبه او اعدام میشود ! اگر بمن وعده کنی کـــه بامن حاضر بـه از دواج هستی ، در آنصورت من برای نجات برادرت اقدام میکنم .

ــ او مرتکب چه جنایتی شــده است ؟

ــ رای بعلت قتل لیو بر رومی محکوم به اعدام شده .

لیلا نالید : او ه لیو را کشتــه است ؟

(باقیدارد)

انیس



مسؤول مدیر :
نجیب‌الله رحیق
معاون روستا باختری
ددفتر تیلفون : ۲٦۸٤۹
کوډ تیلفون ۳۲۷۹۸
مهتمم علی‌محمد عثمان زاده
پته: انصاری واټ
داشتراك بیه
په‌باندنیو هیوادو کښی ۲٤ډالر
دیوی گڼی‌بیه ۱۳ افغا نی
په‌کابل کښی ۵۰۰ ۱ فغا نی
تیلفون :مدیریت توز یع وشکایا ت ۲٦۸۵٤

گزارش فیستوال فلم

خانه ابوریحان بیرونی دانشمند بزرگ افغا نستانو آن مسجدعظیم که بدست همسر تیمور بنا یافته است با حکایت هاو افسانه هایش وده‌ها ابنیه باستانی دیگر باین شهر کوچك جلال ومیمنت خاص میبخشند .

کوه های مشجر و پهن دشت های سبز این شهر مهما نان را که روزی را در آنجا به سر بردند محو طبیعت زیبا ورام سرقمند، ساخته بود . آنجا کوه ها چنان سبز وبا طراوت است گوهی زمرد روی غبار طلا نگین زده است .

تاشکند و فستیوال :

مهمانان با دلهای مملو ازخاطره این سفر فراموش نشدنی شب هنگام از سمرقند راهی تاشکند شدند تا به کار های سینما یی‌شان برسند . پرو گرام نمایش فیلم ها در تاشکند طوری بود که چهارفلم هنری از ساعت دونیم الی یازدونیم شب در کاخ هنر نمایش داده میشدازینرو بسیاری‌ازفیلم‌های‌هنری و مستند در سینما های دیگر تاشکند به نمایش گذاشته شد .

در آخرین روز فستیوال ، که تمام نمایند گان در کاخ هنر گرد آمده بودند محفلی بزرگی در کاخ بر گذار گردید و رئیس فستیوال از ممالك شر کت کننده ایکه موفق بدر یافت نامه های یادگاری شده بودند نامبرد و کار فستیوال را موفقیت آمیز خواند. پس از آن بیرق فستیوال که با نوشته آبی رومی زمینه سفید برافراشته بود توسط شش تن از نمایند گان دو باره فرود آورده‌شد وختم فستیوال اعلام گردید .

دیداری ازدوشنبه مر کزجمهوری تا جکستان

پس از ختم فستیوال نمایند گان کشور های مختلف شرکت کننده از شهر ها و جمهوری های‌مختلف اتحاد شوروی سو سیالیستی‌دیدن کردند . هیأت افغانی با نمایندگان کشور های بنگله دیش ، عراق وتاگو به دوشنبه مرکز جمهوری تا جکستان رفتند . برای هیأت افغانی بازدید از شهر دوشنبه از ین نظر جالب توجه بود که‌مردم تاجکستان به زبان دری صحبت میکنند و وجوه تشابه زیاد در فرهنگ هردو کشور وجود دارد .

شهر دو شنبه که فقط پنجاه سال عمر دارد شهر یست زیبا وسر سبز. مردمی دارد که بز بان خود مان صحبت می کنند و سخت علاقمند مردم و بخصوص‌هنرمندان افغانی هستند .

آنشب که قرار بود فیلم اندرز مادر وفیلم های کشور عراق ، بنگله وتاگو در یکی از سینما های شهر دو شنبه به‌نمایش گذارده شود نمایند گان این کشور ها روی استیژ بر آمدند و از طرف مردم با دسته های گل و کف زد نها به گرمی استقبال شدند . روز بعد که از هوتل دوشنبه خارج میشدیم جمعی از مردم دور من و رفیق افغانی که با من بود حلقه زدند. یکی از آنها بزبان بسیار قشنگ وشیوای تا جیکی گفت : شما ها دیروز روی استیژ ظاهر شدیدماهم آنجا بودیم فیلم شما خیلی خوب بود بخاطر یکه توانستیم زبان فیلم رابفهمیم .

مادرروز دو , اقامت خود در شهر دوشنبه به کوه های پامیر رفتیم آنجا که این کوه از سر زمین افغانستان به جمهوری تاجکستا ن ادامه می یابد در طول راه پس از

هر چند کیلو متری جای بنام چای خانه در مسیر سرك بنایافته همین چایخانه ایکه در کشور ما بنام سماوار مشهور است . در یکی از

چایخانه ها ساعتی‌دم راست‌کردیم. مردم همه چهار زانو روی تخت نشسته بودند و با پیاله های غوره یی چای سبز می نوشیدند ، دیوار چایخانه را باشیشه ها ی کو چك رنگارنگ تز ئین کرده‌بودند وقتی داخل چایخانه شدیم دوست همراهم گفت :

«جای قشنگی است» وچندنفری که روی یکی از تخت ها نشسته بودند زبان ما را دانستند و به نوشیدن چای دعوت مان کردند . میگفتند ، افغانها برا دران ماهستند .

ما در آخرین روز اقامت خود در شهر دوشنبه از طرف اتحادیه تاجیك فیلم دعوت شدیم و رئیس کمیته تاجیك فلیم به سوالاتیکه در مورد سینمای تاجکستان مطرح شد جواب گفت : او گفت قرار است سینمای تاجکستان فلمی مشتر کی باافغان فلم تهیه کند . دیدار از شعبات مختلف تخنیکی وماشین آلات موسسه تاجیك فیلم برای ما خیلی جالب و دیدنی بود این موسسه که دارای و سایل نسبتاً ساده تری نسبت به موسسه افغانفلم میباشد حدا عظم استفاده را ازین وسایل می برند ا لبته باید متذکر شد که از نگاه کمیت آنها وسایل تخنیکی زیادی در دسترس دارند .

بهمین ترتیب پرو سونل که این آلات و وسایل تخنیکی را بکار می‌اندازد. همچنان کسانیکه دررشته های مختلف سینما تو گر افی دسترس دارند ، تعداد شان خیلی زیاد است . از ین قرار میتوان

چنین‌نتیجه‌گرفت که‌موسسه افغانفلم در پهلوی وسایل مجهز و مدرنیکه در دسترس دارد نیاز مندی مبرمی به اشخاص ورزیده در رشته های مختلف سینما تو گرافی نیز دارد که باید درزمینه توجه‌جدی مبذو ل گردد .

بقیه صفحه ۱۵

اتحادشوروی

امکان میدهد که فقط تصویر طبیعت رابا وضوح بیشتری در عکس ظاهر نماید ، بلکه مناسبات خودراهم دران متجلی سازدوبعمق و مضمون پدیده نفوذ کند و اثری‌باجذابیت هنری بوجود آورد .

یك عکس هنری واقعی تلفیقی است از واقعیت مستند با نیروی جاذبه هنری ، خلاقیت یك عکاس به عمق زندگی نفوذ می‌گیرد قطعه‌ای از واقعیت مو جود است‌نیروی خاص تاثیر عکسهای هنری و عامل رواج و انتشار همگانی آنها نیز همین واقعیت نهفته است .

در اتحاد شوروی هنر عکاسی به صورت گسترد رواج یافته است . رواج یافته‌است تولید دور بین های عکاسی بمیزان وسیع در اتحاد شوروی و قراردا دن آنها به‌قیمت ارزان در اختیار مردم اشتغال به فن‌عکاسی را در دسترس همگان قرار داده است.چندین اماتور در باشگاه ها و ب‌تثیف ملیون نفر عکاس اماتوردر باشگاه‌ها ومحافل عکاسی اتحدیه ها و سازمانهای جوانان و کودکان گرد آمده وبکار عکاسی اشتغال می‌ورزند .

گروه ها ی بزرگی از خبر نگاران‌عکاس عکسهای آنها نخستین بار در نمایشگاه هستند که خود تاریخ وقایع روزانه کشور راثبت میکنند وازاین طریق کار خلاق وثمر بخشی انجام میدهند. بنا براین هنر جوان عکاس شوروی از این دو منبع تغذیه میشود عکاسی اما توری وحرفه ای‌ضمنا بایدبگوئیم

که اکثریت قریب باتفاق عکاسان حرفه‌ای ودر واقع بهترین آنها۔ کارخودرا از عکاسی اماتوری شروع کرده اند.

زیبایی لایزال وظرافت زندگی، شوروهیجان کار خلاقه که دنیا را تغیر میدهد وآنراازنو میسازد. نمونه طبیعت میهن وقبل ازهمه‌مردم آن، منابع تمام شدنی والها مبخش اساتادان عکس شوروی میباشد .

- ما در انتخاب عکسهای نمایشگاه تفاوتی بین آثار آما تور ها وحرفه ای ها نگذاشتیم در میان تهیه کنندگان عکسها از یکسو عکاسان بر جسته مشهوری هستند که‌عکس های آنها چه در موزه های هنر معاصر در نیویارك وچه در انجمن شهی عکاسان انگلستان ودر بسیاری از مجامع مشهور عکاسی جهان به معرض تماشا گذاشته شده است از سوی دیگر عکاسانی نیز هستندکه

مشهد میشود . همهٔ آنها در اطراف واکناف کشور از سیری و خاور دور گرفته ت اوکرائین وماوراء قفقاز واز جمهوری های آسیای میانه گرفته تاکرانه بالتیك و حت مدار قطبی زندگی وکار می کنند .

بیشتر عکسها رانه فقط عکاسان مربوط تهیه کردند بلکه خود شان چاپ نیز کرده اند زیرا فکر عکاس هنر مند تجسم نهایی خود را فقط در عکس ظاهر شده اصلی‌پید می‌کند .

مادراینجا از ارائه نمونه های‌که‌بیانگر سبك انفرادی و مورد علاقه یك عکا س باپیروزی از سنتها یانو آوری های این آن استاد فن عکاسی‌می بشد خود داری‌کردی زیرا اگر عده ای را اسم می بردیم و د باره دیگران سکوت می کردیم این بدا معنی بودکه برای کسانی مزیت قابل شد ایم ولی ما این را به عهده خود تماشاگرا می گذاریم .

کلیکسیون ها شامل بعضی ازعکسهای هست که هر چند مباحثات حادی را برمی‌ انگیزد ولی نمایشگر تجربیات هنری‌وتلاش استادان فن در تجسس شیوه های نو درهنر عکاسی است .

زیبارویانی...

دریکی از پرواز ها ، یك مرد خارجی که جزو مسافرین طیاره بود، بی مقدمه عاشقم شد ، او اصرار داشت که به این عشق او جواب مثبت بدهم وباو ازدواج کنم ولی من که تصمیم دارم جز با افغان ، با کس دیگری ازدواج نکنم ، این تقاضا یش را قبول نکردم ، چند روز بعد پست کار تی توسط پسته برایم رسید وهمان مرد، تقاضایش را باز هم تکرار کرده بود ....

او سکوت می کند ، با عجله می پرسم :

خوب ، باز چه کردی ؟

می خندد بعد می گوید :

هیچ، جوابی به کاغذ او ندادم

باز هم سکوت بین ما حکمفرما می شود ، فرصت خوبی است ، از هما یوسف که ۲۳ سال دارد ، بی مقدمه می پرسم :

راستی ، عاشق هم شده ای ؟

او که کمی محجوب است ، اینبار باعجله می گوید :

نه ، من هرگز تا حال عاشق نه شده ام، اصلا عشق را نمی فهمم که چیست . ؟

بعد از من می پرسد :

مفهوم عشق چیست؟ شما گفته می توانید ؟

سوال عجیبی است ، آیا عشق تعریفی دارد ؟ من سکوت میکنم وهما ادامه میدهد :

عشق های امروزی پایدار نیست امروز عاشق یکی می شوند و فردا از دیگر ی ، خوب به هرحال ازین موضوع بگذریم ....

من هم میخوا هم تا مو ضوع صحبت ماعوض شود، لذا میپرسم:

نظرت در باره مود و آرا یشس چیست ؟

هما که آرایشی ساده کرده، میگوید :

من تا حدی طرفدار مود های سادهٔ لباس هستم به شرطی که به شرایط محیطی ما ساز گار باشد . به عقیدهٔ من زیبایی یك زن به سادگی او ست ، بعضی دختران ما، باید در برابر آینیه ایستاده شوند وپا ها ی لاغر خود را ، با بوت های بلند و عجیب و غریب تماشا کنند ، آنوقت پی می برند ، که تقلید بیجا از مود ، به زیبایی شان صدمه می زند ...

اما ، امامن باپا چه‌ها ی کلان وموی های دراز بچه ها نیز مخا لفم

می بینم ، هما کمی احسا ساتی شده ، او به حدافراط با مود های امروزی مخالف است واگر همینطور به سخنا نش ادامه دهد ، فردا صدها نامه را که به دفتر مجله بپاسخ او خواهد رسید ، مجبور یم جواب بگوییم ، لذا سخنش را قطع می کنم و میگویم :

به صفت یك دختر رو شنفکرو تحصیل کرده ، مرد ایده آل زندگی ات باید چه شرایطی داشته باشد؟ هما یوسف می گوید :

ثروت ودارایی به عقیدهٔ من هیچ ارزشی ندارد ، اخلاق حمیده، فهمیده بودن ، تا حد ی تحصیل کرده ، شرایطی است که باید یك جوان واقعی ، یا یك همسر خوب داشته باشد ...

مانند اینکه یادش آمده باشد. که سوال متوجه خودش است با عجله اضافه می کند .

البته یك کمی هم زیبایی و قواره .

با هما خدا حافظی می کنم و برای نوشتن این مصاحبه به دفتر می‌آیم ، در حالیکه اخرین حرف هما یوسف هنوز هم در خا طرم باقی است که گفت :

بنویسید ، من از شغلم ، بسیار راضی هستم و به آن علاقه دارم .

(در شماره آینده ، گفتگو یی بایك مهماندار دیگر خوا هیم داشت.

دعوتی از طرف مستشا ران وآمران اداری سفارتخانه های خارجی



در عکس خانم سفیرکبیر فرانسه در حال قطع فیته استفاده ازغذادیده‌میشود بناغلی کا نی مستشار سفارت آلمان که‌به کمك میر من وارنر خانم شیخ‌السفر ا محفل‌را تر تیب کرده بود نیز در ین عکس دیده میشود .

در دعوتی که از طرف مستشاران و آمران ادار ی سفارت های خارجی مقیم کابل و ملل متحد شام۱٦جوزا دربال روم هو تل انتر کانتیننتال ترتیب یافته بود دکتور عبدالمجید وزیر عدلیه، پوهاند دو کتور نو ین وزیر اطلاعات و کلتور وعده زیادی ازما مورین عالیرتبه وخارجیان مقیم کابل اشتراك کرده بودند .

درین دعوت که اساساً به منظور جمع آوری اعانه برای مقا صد خیر یه ترتیب شده‌بود هر میز با بیرق ملی کشور اشترا ك کننده تزئین گردیده و غذا های مخصوص آن کشور به مدعوین عرضه می‌شد. درین دعوت مجلل نمایند گان ملل متحد، اطریش، بنگله دیشس بلغاریا ، چکوسلوا کیا ،دنمارك،مصر فرانسه، جمهوریت اتحادی آلمان هند، اندو نیزیا، ایران، عراق،ایتالیا جاپان، هالیند، بلژیك لوکسمبر ك پاکستان، عربستان سعودی، سویس ترکیه، انگلستان،امریکا،اتحادشوروی ویوگو سلوایا اشتراك داشتند .

درین دعوت علاوه از موسسات بین المللی که تحت اداره کا نسر مستشار سفارت آلمان تر تیب‌یافته بود تحفه‌ها مشتمل بر تکت آریانا وغیره برای مدعوین باساس لاتری توزیع گردید قرار است عواید این محفل به موسسات خیریه تادیه گردد .

دولتی مطبعه



د سيف الدين لودين كتابتون
كتاب پر لېسي شمېره